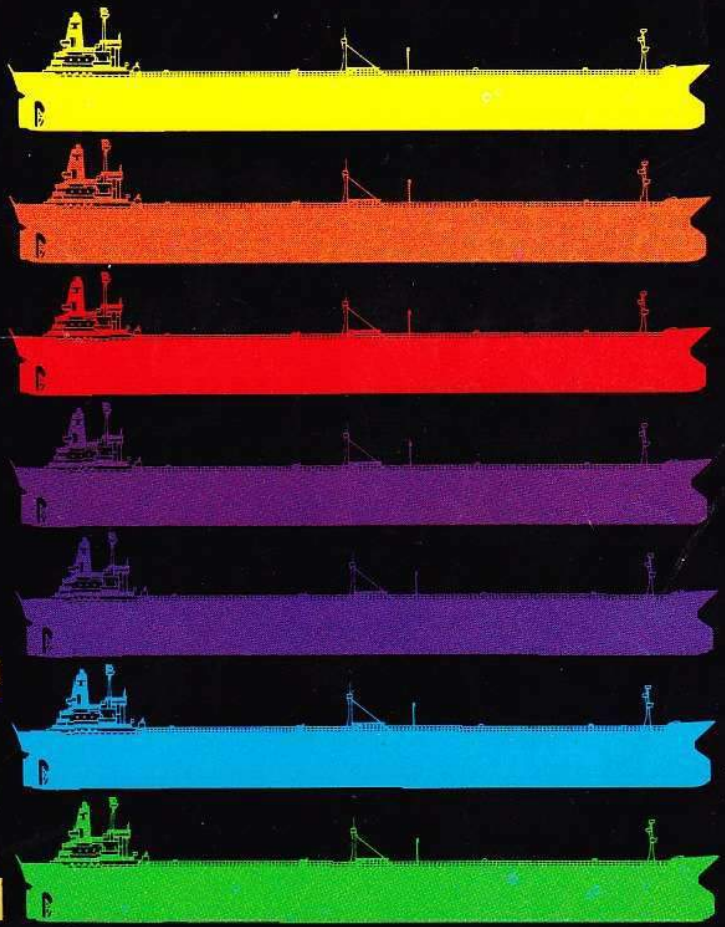


هفت خواهران نفی

انتونی سمسون
ترجمه ذبیح الله منصورى



THE SEVEN SISTERS

THE GREAT OIL
COMPANIES & THE WORLD
THEY SHAPED

BY ANTHONY SAMPSON

هفت خواهران نفتی

نوشته انتونی سمسون

ترجمه ذبیح الله منصورى



مؤسسه التشارات اميركبير
تهران، ۲۵۳۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سمون، اندونی
هفت خواهران لفظی
ترجمه ذبیح الله منصورى
چاپ اول: ۲۵۳۶
چاپ: چاپخانه نوسپهر، تهران
حق چاپ محفوظ است.

فهرست

| | |
|---------|--|
| صفحه ۱۱ | خواهران نفتی چگونه مدت نیم قرن بازار نفت جهان را در دست داشتند |
| ۱۳ » | شرکت «اکزون» |
| ۱۵ » | شرکت «شل» |
| ۲۲ » | «ساموئل» اولین کسی است که نفت را سوخت کشتی کرد |
| ۲۵ » | مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران سبب انقراض امپراتوری انگلستان شد |
| ۳۷ » | امریکا خواهان سهمی از نفت عراق بود |
| ۴۰ » | همکاری شرکت «اکسون» با آلمان |
| ۴۳ » | «ویلیام فریزر» انگلیسی چگونه به امپراتوری انگلستان لطمه زد |
| ۵۵ » | دولت امریکا به فکر اقدامات ضد تراست افتاد |
| ۶۱ » | اقدام امریکا برای حل مسئله فروش نفت ایران |
| ۶۵ » | ایران تا دو سال قبل، از قرارداد پنهانی خواهران نفتی اطلاع نداشت |
| ۷۱ » | ملی شدن نفت ایران بر تمام انحصارهای انگلستان در خاورمیانه ضربت قاطع زد |
| ۷۵ » | ورود «ماتهی» در عرصه مبارزه نفت |
| ۷۹ » | تمدن نفتی در اروپا و امریکا |
| ۸۱ » | خواهران نفتی خود سبب پیدایش سازمان «اوپک» شدند |
| ۹۱ » | روش خواهران نفتی در مورد ایران و عربستان سعودی |
| ۹۹ » | جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب و نتایج آن |
| ۱۰۷ » | انگلستان از شرکتهای نفت کشور خود از لحاظ بازرگانی ترسید |
| ۱۱۱ » | نفت کشوریی و هفت خواهران |
| ۱۲۳ » | وکیل مدافع گفت امروز مثل زمان جلوگیری از فروش نفت ایران نیست |
| ۱۳۱ » | انعقاد کنفرانس در تهران |
| ۱۴۱ » | اخطار شاهنشاه ایران به شرکتهای نفتی |
| ۱۵۱ » | موضوع شرکت کشورهای تولیدکننده در بازرگانی نفت |
| ۱۶۳ » | مسئله کم شدن زمینه نفت در بازارهای جهان |
| ۱۶۹ » | مقدماتی که منتهی به تصمیم شاهنشاه ایران در مورد نفت شد |

| | |
|----------|--|
| صفحه ۱۹۱ | تصمیم شاهنشاه ایران در مورد بهای نفت |
| ۱۹۹ » | راهنمایی کشتیهای بزرگ نفتکش |
| ۲۰۵ » | خشم امریکاییان علیه شرکتهای نفتی و آنگاه فراموش کردن آن خشم |
| ۲۱۵ » | شایعه دادن رشوه از طرف شرکتهای نفتی امریکا |
| ۲۲۳ » | وزیر دفاع و وزیر خارجه امریکا و راههای تحریم نفت |
| ۲۲۷ » | خوشحالی زمامداران انگلستان از گران شدن نفت |
| ۲۳۳ » | کنفرانس کشورهای « اوپک » در وین |
| ۲۴۱ » | مسئله بهای مواد خام کشورهای جهان سوم |
| ۲۴۵ » | اقداماتی که برای انحلال سازمان « اوپک » می شد |
| ۲۵۳ » | ارزانی نفت واردات نسبت به نفت جدید امریکا |
| ۲۵۷ » | هفت خواهران نفتی بعد از گران شدن نفت |
| ۲۵۹ » | لزوم نظارت بر هفت خواهران و کمپانی های نفتی دیگر از طرف دولت |

«هفت خواهران» عنوانی است که اولین بار (انریکو-ماتیهی) رجل نفتی معروف ایتالیا برای هفت شرکت بزرگ نفت وضع کرد و «انتونی سمسون» نویسنده و محقق انگلیسی همین عنوان را برای کتاب خود که ما قسمتهای اصلی و برجسته آن را به نظر خوانندگان می‌رسانیم انتخاب کرده است. نویسنده در این کتاب وارد قسمتهای اقتصادی و تکنیکی نمی‌شود و فقط راجع به این بحث می‌نماید که چگونه هفت شرکت بزرگ نفت مدت پنجاه سال، فروش نفت جهان را در اختیار داشتند و برای پیشرفت منظوره‌های خود دست به دسیسه‌های سیاسی زدند و وضع کنونی آنها چگونه است.

خواهران نفتی چگونه ملت نیم قرن بازار نفت جهان را در دست داشتند؟

ملت نیم قرن هفت شرکت بزرگ نفت از نوع شرکتهای چند ملتی، یک حکومت اقتصادی جهانی به وجود آورده‌اند.

این هفت شرکت به اسم «اکزون»، «شل»، «بی-بی»، «گولف»، «تگزاکو»، «مویل» و «سوکال»^۱ خوانده می‌شوند.

مدیران این هفت شرکت وقتی بین شهر «پیتزبورگ» واقع در امریکا و کویت واقع در خاورمیانه یا بین «سانفرانسیسکو» واقع در امریکا و عربستان سعودی واقع در خاورمیانه پرواز می‌کردند، مثل این بود که در املاک خصوصی خود پرواز می‌کنند و «کامپیوتر»های آنها همواره حساب تقاضا و عرضه نفت را در نیمی از جهان نگاه می‌داشت و با یک امضای آنها صدها میلیون دلار برای استخراج از یک حوزه نفت خیز جدید یا احداث یک راه بازرگانی نو، به کار می‌افتاد.

در بین این هفت شرکت، شرکتی نبود که کمتر از پنجاه سال از عمرش گذشته باشد، و بعضی از آنها از ملت‌هایی که به استقلال رسیدند و این شرکتها به آنان نفت می‌فروختند معمرتر بودند.

آسمان‌خراشهایی که دفاتر مرکزی این شرکتها در آن بود، در کشورهای مختلف سر بر آسمان می‌افراشت و مظهر یک دنیای جدید، نسبت به قرن گذشته، محسوب می‌گردید و حتی ملت خود آنها که در پای آسمان‌خراشها زندگی می‌کردند در قبال عظمت و نوآوری آنها، کهنه و حقیر جلوه می‌کردند.

دهها سال این شرکتها، گویی که در قسمت تولید و مصرف، دارای اسرار بزرگ و مخصوص بودند که کسی جز خودشان از آن سردر نمی‌آورد و طوری در

۱. اسم بعضی از این هفت شرکت در گذشته، نامهای دیگر بوده که خود نویسنده در صفحات آینده آن اسامی را ذکر می‌کند. - م.

مسائل مربوط به نفت در سراسر جهان تخصص داشتند که حکومت‌های خودشان دارای آن اطلاع و تخصص نبودند.

درآمد آنها از بسیاری از کشورهایی که میدان عملشان به‌شمار می‌آمد بیشتر بود و ظرفیت ناوگان نفتکش آنها بر ظرفیت هر نیروی دریایی بزرگ، فزونی داشت.

طوری این شرکتها وسعت داشتند، که از هر حیث از کمک دیگران بی‌نیاز بودند و جزرومد صنایع دیگر و افزایش و کاهش عرضه و تقاضای آن صنایع در آنها، هیچ اثر نمی‌کرد. فی‌المثل شرکت نفت «شل» نفت را از حوزه‌ای استخراج می‌کرد که از خود او بود و آن را به وسیلهٔ تانکرهایی که به خود او تعلق داشت حمل می‌نمود و به تصفیه‌خانه‌هایی می‌رسانید که ملک خود وی محسوب می‌گردید و آنگاه مواد تصفیه‌شده را با لولهٔ نفت متعلق به شرکت، به پمپهای خرده‌فروشی که آن هم به شرکت تعلق داشت می‌رسانید و در هیچ مرحله احتیاج نداشت که از صنایع دیگر کمک بگیرد.

شرکت‌های نفت که به صنایع دیگر احتیاج نداشتند دائرهٔ عمل خود را به صنایع دیگر مثل پتروشیمی، استخراج ذغال‌سنگ، بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای، توسعه داده بودند و میدان عمل آنها فقط انرژی نبود بلکه محصولات پلاستیکی و کودهای شیمیایی و دارو، نیز تولید می‌کردند.

اما عامل اصلی قدرت و نفوذ آنها نفت بود که حوزه‌های استخراج آن، در نقشهٔ جغرافیا، مناطقی وسیع از دنیای قدیم و دنیای جدید را دربر می‌گرفت و سبب می‌شد که شرکت‌های نفت، همواره، فرمانروای نیمی از بازرگانی جهان باشند. برای منطقهٔ خاورمیانه دو نوع نقشهٔ جغرافیایی وجود داشت.

یکی نقشه‌هایی که اسم کشورها را روی آن نوشته بودند و بیشتر آنها وطن ملت‌های جدید به‌شمار می‌آمد.

دوم نقشه‌ای که روی آن مربعها یا مستطیل‌های بزرگ و کوچک به چشم می‌رسید و در مربعها نوشته بودند «آی-پی-سی» یا «ک-او-سی» یا «آ-آر-ا-ام-سی-او»^۲ و غیره.

این حروف، در مربعها و مستطیلها اسم شرکت‌های محلی نفت بود که

۲. «آی-پی-سی» حروف اول کلمات انگلیسی «شرکت نفت عراق» بود و «ک-او-سی» حروف اولیهٔ کلمات شرکت نفت کویت و «آ-آر-ا-ام-سی-او» حروف اولیهٔ «شرکت نفت عربستان سعودی».

تقریباً در همه آنها بعضی از هفت خواهران صاحب اختیار بودند.

~~شرکتهای نفت در رجال سیاسی کشورهای عربی نفوذ داشتند چون آنها بودند که راجع به رشد اقتصادی و عمرانی کشورهای عربی با دادن کمکها، تصمیم می گرفتند.~~

در بین خواهران هفتگانه، دو شرکت «اکزون» و «شل» بزرگتر از دیگران بودند و رقیب هم محسوب می شدند و قسمتی از تاریخ پشت پرده نیم قرن اخیر، بخصوص در بعضی از کشورهای نفت خیز، مولود رقابت آنها می باشد و این دو شرکت برای پیش برد مقاصد خود پول خرج می کردند و انقلاب یا جنگ را مشتعل می نمودند و به آنهایی که می جنگیدند اسلحه می رساندند و طوری در سیاست بین المللی نفوذ داشتند که دولتهای خود آنها تحت الشعاع برنامه های سیاسی آنها قرار می گرفتند و گاهی از اوقات مثل این بود که سیاست کشورشان در دست آنها است نه دولتهای قانونی و شاغل.

آنها و خواهران دیگر، آنقدر در امور سیاسی و بین المللی تجربه داشتند و در بعضی از مناطق جهان طوری نبض امور در دستشان بود که هیچ واقعه سیاسی یا اقتصادی آنها را به هراس نمی انداخت چون اطمینان داشتند که آن وقایع نخواهد توانست در ارکان قدرت و نفوذ آنها تزلزلی به وجود بیاورد.

روزی هم که سازمان اوپک (یعنی کشورهای صادرکننده نفت) به وجود آمد، فکر کردند که آن هم، یک بحران زودگذر (برای آنها) می باشد ولی این مرتبه دریافتند که «اوپک» غیر از آن است که تصور می نمودند.

شرکت «اکزون»

در قلب جزیره «مانهاتان» در نیویورک و مجاور «مرکز را کفلر» دفتر مرکزی شرکت نفت اکزون واقع شده که قدیمترین شرکت نفت امریکا می باشد و تقریباً یک قرن از عمر آن می گذرد و در خارج از امریکا آن را شرکت «اسو» می خوانند و در گذشته اسم آن شرکت نفت «استاندارد اوئل اوف نیوجرسی» بود که برای سهولت «استاندارد اوئل» می خواندند.

این شرکت نفت در ایجاد تحول، در وضع زندگی نوع بشر، و به وجود آوردن وضعی که امروز داریم، نقش مؤثر داشته و از روزی که به وجود آمد، اسم این شرکت با نام «راکفلر»، قرین بود و امروز هم خانواده «راکفلر» دارای

دو درصد از سهام^۳ این شرکت هستند.

تمام اعضای خانواده «راکفلر» در این شرکت کار کرده‌اند و اگر تمام عمر در شرکت «اکزون» کار نکرده باشند در یک دوره از عمر در آن کار کرده‌اند و از جمله «نلسون راکفلر» که در حال حاضر، شاخصترین عضو دودمان «راکفلر» می‌باشد مدتی در کشور «ونزوئلا» برای این شرکت کار کرده است.^۴

هنوز میز تحریر «راکفلر» بانی این شرکت در اتاقی واقع در قسمت فوقانی دفتر مرکزی، به یادگار نگاهداری می‌شود و در قدیم شرکت اکزون «استاندارد اوئل اوف نیوجرسی سابق» در انحصار خانواده «راکفلر» بود ولی مدتی است که از انحصار آن خانواده خارج شده و اکنون شرکت «اکزون» از لحاظ دارا بودن سرمایه بزرگترین شرکت جهان است و سیصد هزار نفر در آن سهم دارند و در بیش از یکصد کشور، دارای شعبه است و در سال ۱۹۷۳ (میلادی) سود خالص این شرکت دو هزار و پانصد میلیون دلار بود.

دفتر مرکزی این شرکت در قلب (مانهاتان) آسمانخراشی است دارای پنجاه و سه طبقه و مغز شرکت در طبقه بیست و چهارم آن آسمانخراش قرار گرفته و دارای یک ردیف تلویزیون است که با دو «کامپیوتر»^۵ عظیم کار می‌کند و این شرکت کامپیوترهای دیگر هم در هوستون و لندن و توکیو دارد و تمام آن

۳. سهام به معنای آنچه اشخاص (شرکا) در یک شرکت دارند صحیح نیست و باید گفت و نوشت «اسهم» بر وزن اعمال که مفرد آن «اسهم» است و سهام که حتی در تمام اوراق بهادار و اسناد رسمی نوشته می‌شود به معنای «تیرها» می‌باشد که مفرد آن «سهم» است و در هر حال «سهام» از لحاظ لغوی غلط مشهور است و خوانندگان که همه از فضلا و عده‌ای از آنها از دانشمندان کشور هستند بر مترجم خرده نگیرند که چرا یک کلمه نادرست را در ترجمه خود به کار می‌برد. - م.

۴. این مرد در این موقع معاون ریاست جمهوری کشور ایالات متحده آمریکا می‌باشد. - م.

۵. می‌بینیم که بعضی از نویسندگان ماکلمه «رایانه» را که می‌گویند از مصدر «راییدن» در زبان پهلوی ساسانی گرفته‌ایم به جای «کامپیوتر» می‌نویسند ولی این لغت، برای افاده مفهوم «کامپیوتر» به تصویب فرهنگستان زبان ایران نرسیده و اگر هم رسیده آن فرهنگستان هنوز آن را بطور رسمی منتشر نکرده و تا لغتی بعد از تصویب از طرف فرهنگستان زبان ایران بطور رسمی منتشر نگردد نباید به کار برده شود چون اگر هر زن یا مرد فاضل و باذوق لغتی را وضع کند و در گفته و نوشته به کار ببرد زبان فارسی برای نسل حاضر فارسی‌زبانان که ساکن ایران هستند و نزدیک یکصد میلیون فارسی‌زبان دیگر که در سایر کشورها سکونت دارند و زبان فارسی، زبان مادری بعضی از آنها می‌باشد و بعضی هم به عشق استفاده از ادب فارسی، زبان ما را می‌خوانند بکلی نامفهوم خواهد شد این است که مترجم یک لغت جدید را ولو حاکی از فضل و ذوق سلیم واضح باشد به کار نمی‌برد مگر بعد از اینکه فرهنگستان زبان ایران آن را تصویب و بطور رسمی منتشر کرده باشد. - م.

کامپیوترها و تلویزیونها با یک سیستم ارتباطات به اسم «ال-او-جی-آی-سی-اس» کار می کنند که حروف اولیه این کلمات می باشد: «لوجیس تیکز-این فورمیشن-اند-کومونی کیشن-سیستم». یعنی اطلاعات لوجیستیکی و سیستم مخابرات و ارتباطات.

با این سیستم مخابرات و ارتباطات که در تمام ساعات روز و شب و در تمام روزها و شبهای سال بدون یک دقیقه تعطیل کار می کند شرکت «اکزون» مسافرتهاى پانصد کشتی نفتکش خود را در یکصد و پانزده بندر بزرگ نفتی به سوی دو بیست و هفتاد مقصد، واقع در شصت و پنج کشور، اداره می نماید و کشتیهای نفتکش او در تمام سال، یکصد و شصت نوع محصولات مختلف نفتی را حمل می نمایند و مغز شرکت «اکزون» در هر لحظه می داند که هر کشتی نفتکش او در کدام بندر یا در کدام نقطه از اقیانوسها می باشد و چه حمل می کند و در هر لحظه می تواند دستور تغییر خط سیر کشتی را برای هر یک از کشتیهای پانصد گانه خود صادر نماید و گویى طبقه بیست و چهارم آسمانخراش واقع در «مانهاتان» دستگاه خدایی شرکت نفت «اکزون» می باشد که با آن در هر لحظه تصمیم خود را به اطلاع بازار نفت جهانی می رساند و بر آن تحمیل می کند (البته قبل از به وجود آمدن اوپک).

شرکت «شل»

دفتر مرکزی شرکت نفت «شل» که یکی دیگر از شرکت های نفتی چند ملتی جهان می باشد در جنوب رودخانه تایمز قرار گرفته و آسمانخراشی است که اولین آسمانخراش پایتخت انگلستان بشمار می آید. آسمانخراش شرکت «شل» در لندن با مضافات آن یک شهر است و در آن نه فقط هتل و رستوران و کافه وجود دارد بلکه میدان تنیس و میدان تیراندازی و استخر شنا و سالن سینما هم در آن هست، بطوری که مدیران و اعضای عالیرتبه شرکت «شل» در آن شهر خصوصی دارای تمام وسایل زندگی هستند.

مدیران شرکت «شل» همه فارغ التحصیل دانشگاههای انگلیسی کامبریج و آکسفورد می باشند و آنها شرکت امریکایی «اکزون» را به چشم یک شرکت ولایتی می نگرند و می گویند که شرکت «اکزون» از سیاست بدون بهره است، ولی ما همه وقت در ناف جریان سیاست بوده ایم.

من خود در سال ۱۹۶۷ (میلادی) از «سر-داوید-برن» رئیس سابق

شرکت «شل» شنیدم که گفت ما ناگزیریم که پیوسته مراقب جریانهای سیاسی جهان باشیم چون در هر نقطه از دنیا که یک واقعه سیاسی به وجود بیاید با منافع ما تماس پیدا می کند.

شرکت «شل» را یک هیئت مدیره هشت نفری اداره می کند که در حال حاضر یک وکیل مدافع هلندی به اسم «گری-واگنر» در رأس آن است و در انگلستان، مردم شرکت «شل» را یک شرکت انگلیسی می دانند و در هلند، مردم می گویند که شرکت شل به اسم «رویال-دوچ-شل» یک شرکت هلندی می باشد و امریکاییها هم می گویند که شرکت شل یک شرکت امریکایی است.

حقیقت این است که سی و نه درصد از سهام شرکت «شل» به انگلستان و ۱۹ درصد به امریکا و ۱۸ درصد به هلند تعلق دارد و ۲۴ درصد دیگر، در دست اشخاص متفرقه است.

رئیس شرکت نفت «شل» در حال حاضر، سه برابر نخست وزیر انگلستان حقوق می گیرد و تمام هزینه مسکن و مسافرت و میهمانداری او با شرکت «شل» است و فرزندان تمام مدیران «شل» در دانشگاههای «آکسفورد» و «کامبریج» تحصیل می کنند.

دو شرکت «اکزون» و «شل» نیم قرن است که در بحبوحه جریان بازرگانی نفت هستند و به همین جهت از لحاظ سیاست بین المللی و استراتژی نفتی تجربه های زیاد به دست آورده اند و بر اثر همان تجربه ها توانستند بعد از این که نفت در کشورهای مکزیک و ایران ملی شد و در عراق، انقلاب به وقوع پیوست خود را نگاه دارند و امروز، دارای سرمایه هنگفت هستند و در استخراج نفت از دریای شمال اروپا و در شمال شبه جزیره آلاسکا، سهم زیاد دارند و لوله نفت سرتاسری آلاسکا که بایستی نفت را از منطقه منجمد شمالی آلاسکا به دریای منطقه جنوبی آن که در تمام سال خالی از یخ است برساند با سرمایه آنها ساخته می شود و با این که امروز کشورهای صادرکننده نفت به اسم «اوپک» نرخ نفت را در جهان تعیین می کنند، توزیع نفت در بازارهای جهان، به نسبت زیاد در دست این دو شرکت است و کشورهای مصرف کننده نفت هم که می دانند این دو شرکت دارای تجربه زیاد هستند سیاست نفتی خود را به این دو شرکت واگذار می کردند و این دو شرکت، حائلی بودند بین کشورهای تولید کننده نفت و کشورهای غربی که مصرف کننده نفت می باشند.

این وضع تا سال ۱۹۷۰ میلادی ادامه داشت و از آن به بعد، اختلاف نظر بین کشورهای تولید کننده نفت و کشورهای غربی زیاد شد.

کشورهای تولید کننده نفت با خود کشورهای غربی اختلاف نظر نداشتند بلکه اختلاف نظر آنها با شرکتهای بزرگ نفت بود منتها نمی خواستند که کشورهای غربی از شرکتهای نفت پشتیبانی کنند.

اولین مرتبه که لطمه ای بزرگ بر سیاست این دو شرکت تجربه آموخته وارد آمد در شب یازدهم ماه اکتبر سال ۱۹۷۳ در «وین» پایتخت اتریش بود.

چهار روز قبل از آن تاریخ، نمایندگان شرکتهای بزرگ نفت، به ریاست «جورج پیرسی» از شرکت نفت «اکزون» در وین جمع شده بودند که راجع به نظریه کشورهای صادر کننده نفت «اوپک» که خواهان افزایش قیمت نفت بودند مذاکره نمایند. از لندن به نمایندگان شرکتهای نفت که در «وین» مجتمع بودند دستور داده شد که بیش از بیست و پنج درصد، افزایش قیمت نفت خام را نپذیرند و معلوم است که آن دستور از طرف شرکتهای نفت «شل» و «بی-بی-پی» یعنی شرکت نفت انگلستان صادر شده بود اما در شب یازدهم اکتبر سال ۱۹۷۳ که نمایندگان شرکتهای نفت با نمایندگان کشورهای تولید کننده نفت «اوپک» در «وین» اجتماع کردند یک واقعه غیر قابل پیش بینی به وقوع پیوست و آن تجدید جنگ اعراب و اسرائیل بود و نمایندگان کشورهای عربی در آن شب، خشمگین بودند که چرا امریکا از اسرائیل حمایت می کند و در آن شب برای اولین مرتبه از طرف نمایندگان کشورهای عربی صحبت از منع صدور نفت به امریکا و کشورهای شد که از اسرائیل طرفداری می کردند.

تا آن شب شرکتهای «اکزون» و «شل» و سایر خواهران هفتگانه سعی داشتند که تعیین بهای نفت خام که بایستی به کشورهای صادر کننده نفت پرداخته شود با خود آنها باشد و کشورهای صادر کننده نفت در تعیین بهای نفت دخالت نکنند مگر از راه مذاکره با آنها و جلب موافقت شرکتهای نفت.

اما در آن شب، اولین لطمه بزرگ بر سیاست نفتی پنجاه ساله این دو شرکت و سایر شرکتهای بزرگ نفتی در مورد تعیین بهای نفت خام وارد آمد و نمی توان تردید کرد که جنگ اعراب و اسرائیل، در وارد آوردن آن لطمه خیلی مؤثر واقع شد و بعد هم بطوری که می دانیم بعضی از کشورهای عرب، صدور نفت را به امریکا و کشورهای دیگر که به اسرائیل کمک می کردند تحریم نمودند

و آن تحریم، مزید بر بهای نفت در کشورهای مصرف کننده گردید.

از آن تاریخ به بعد، تعیین بهای نفت خام که بایستی به کشورهای صادرکننده نفت پرداخته شود از اختیار شرکتهای «اکزون» و «شل» و سایر شرکتهای بزرگ نفتی خارج شد و اینک اختیار تعیین بهای نفت در دست «اوپک» است.

ولی بطوری که گفتم توزیع نفت در جهان در دست شرکتهای نفتی است و چون آنها حاضر نیستند که ضررکنند، نفت را به همان نسبت که «اوپک» بر بهای نفت خام افزوده، گرانتر به کشورهای مصرف کننده می فروشند.

* * *

انگلیسیها در داخل کشور خود نفت نداشتند و فقط قدری نفت در منطقه اسکاتلند واقع در شمال انگلستان تولید می شد که کفاف احتیاجات محلی را نمی داد تا چه رسد به تمام انگلستان.

انگلیسیها متوجه شدند که بایستی نفت را در خارج از کشور خود جستجو کنند و چون در قاره اروپا، مکانی که نفت در آن باشد نبود یا این که به انگلیسیها اجازه استخراج آن را نمی دادند آنها دریافتند که برای تحصیل نفت بایستی در قاره های دیگر جستجو کنند و بعد از به دست آوردن نفت، از لحاظ حمل آن دچار زحمت خواهند شد.

زیرا انگلستان جزیره بود و هست و نفت بایستی به وسیله کشتی به آنجا برسد در صورتی که امریکاییان که نفت را در داخل کشور خود استخراج می کردند برای حمل نفت احتیاج به کشتی نداشتند.

امریکاییان که نفت را در داخل کشور خود استخراج می کردند برای حمل نفت از بشکه استفاده می نمودند و به همین جهت در امریکا واحد مقیاس سنجیدن نفت بشکه شد.

ولی انگلیسیها، مجبور بودند که نفت را با کشتی حمل کنند و در کشتی واحد مقیاس وزن «تن» بود و به همین جهت انگلیسیها واحد مقیاس سنجیدن نفت را تن گرفتند.

در امریکا کسی که یک چاه نفت را مورد استخراج قرار می داد ادعا نمی کرد که به ملت خود خدمت می کند اما انگلیسیهایی که از وطن خود به قاره های دوردست برای کشف و استخراج نفت می رفتند تظاهر به خدمت به ملت

خود می کردند و زبان حال آنها این بود که ما برای استفاده، دست به استخراج نفت نمی زنیم بلکه به قصد خدمت به هم میهنان، خود را به زحمت می اندازیم و نفت سیاه را از دل خاک استخراج می نماییم.

مصرف نفت در انگلستان کم بود و جز برای افروختن چراغ مورد استفاده قرار نمی گرفت و نفت را شرکت «استاندارد اوئل» امریکایی که «راکفلر» بزرگ آن را به وجود آورد به انگلستان می رسانید. هنوز کشتی نفتکش ابداع نشده بود و نفت را با بشکه های حلبی که بارکشتیها می کردند به انگلستان می رسانیدند.

بازار فروش نفت در انگلستان، تقریباً در انحصار شرکت «استاندارد اوئل» امریکایی بود و گاهی بعضی از بازرگانان مقداری نفت از «باطوم» واقع در روسیه (قفقازیه) وارد انگلستان می کردند و می فروختند و خود «باطوم» نفت نداشت و نفت از «بادکوبه» به «باطوم» حمل می شد و نفت بادکوبه هم با بشکه های حلبی حمل می گردید و به نظر می رسید که بهترین وسیله برای حمل نفت بشکه حلبی است چون بعد از خروج از کشتی آن را در ارابه قرار می دادند و نیز می توانستند دو بشکه را با یک قاطر بکنند.

در لندن، یک یهودی بود به اسم «ساموئل مارکوس» که مثل تمام یهودیان انگلستان با سوداگری زندگی می کرد و مانند همکیشان خود، قدر پول را می دانست.

«ساموئل مارکوس» با سرمایه ای که از پدر به ارث، تحصیل کرده بود، قوطیهای زیبایی را که در ژاپن با صدف می ساختند به بهای ارزان در خاور دور می خرید و به اروپا حمل می کرد و به بهای گران در انگلستان و فرانسه و سایر کشورهای اروپای غربی می فروخت.

یک روز که از یکی از اسکله های لندن عبور می کرد تخلیه یکی از کشتیها را دید و مشاهده کرد که از بعضی از بشکه ها (یا چلیکها)ی نفت که خالی می کنند، نفت می چکد.

بشکه های نفت را با حلبی می ساختند و نمی توانستند با آهن ضخیم بسازند چون گران تمام می شد. و امواج دریا که کشتی را تکان می دهد، باعث اصطکاک بشکه ها می گردید و همواره، در انبارکشتی که بشکه های نفت را در آن قرار می دادند مقداری نفت کف انبار، دیده می شد.

«ساموئل مارکوس» که چکیدن نفت را از بشکه ای دید به خود گفت

تعجب می‌کنم که در تمام کشتیها، برای ذخیره آب آشامیدنی، انبار هست ولی کشتیهایی که نفت حمل می‌کنند برای جادادن نفت، انبار ندارند.

روزی هزاران نفر از اسکله‌های لندن می‌گذشتند و هنگام تخلیه بعضی از کشتیها، چکیدن نفت را از بعضی از بشکه‌ها می‌دیدند و به فکرشان نمی‌رسید چرا کشتیهای حامل نفت، انبار مخصوص برای نفت ندارند.

«ساموئل» تصمیم گرفت که یک کشتی برای حمل نفت بسازد و اولین کشتی نفتکش جهان را به اسم «موریکس» ساخت که اسم یک نوع صدف دریایی بود که ژاپونیه‌ها، قوطیهای زیبا را که «ساموئل» می‌فروخت با آن می‌ساختند. «ساموئل» می‌خواست با کشتی نفتکش خود از «باطوم» نفت خریداری کند و بفروشد.

وی می‌دانست که نمی‌تواند از امریکا برای فروش نفت در انگلستان، نفت خریداری نماید چون شرکت «استاندارد اوئل» به او نفت نخواهد فروخت و چون بعد از چند سفر به خاور دور، از وضع بازار نفت در مستعمرات انگلستان در جنوب آسیا اطلاع داشت تصمیم گرفت که در بیرمانی و مالزی — که امروز کشورهای مستقل هستند — نفت بفروشد.

لازمه خریدن نفت از «باطوم» واقع در روسیه و رسانیدن به بازار مستعمرات، انگلستان در جنوب آسیا این بود که کشتی حامل نفت «ساموئل» از کانال «سوئز» بگذرد.

اما وقتی کشتی به کانال سوئز رسید دولت انگلستان که مستحفظ کانال سوئز بود از عبور کشتی نفتکش جلوگیری کرد. لیکن مجله اقتصادی و مالی اکنومیست چاپ انگلستان از «ساموئل» حمایت نمود و مقاله‌ای راجع به او نوشت و در آن گفت ممانعت از عبور کشتی نفتکش «موریکس» از کانال سوئز بر اثر اقدام شرکت نفت «استاندارد اوئل» می‌باشد که مایل نیست حتی در جنوب آسیا و خاور دور، برای او رقیبی پیدا شود. در صورتی که نه قانونی برای ممانعت از عبور کشتی «موریکس» از کانال سوئز وجود دارد و نه عرف و عادت تجویز می‌کند که از عبور آن کشتی ممانعت شود.

شگفتا که کشتیهای بازرگانی تمام ملل جهان به آزادی از کانال سوئز

عبور می کنند ولی کشتی یک سوداگر اصیل انگلیسی که در انگلستان متولد شده و تبعیت انگلستان را دارد و یک کالای مجاز را برای فروش در امپراتوری انگلستان حمل می کند نباید از کانال سوئز عبور نماید در صورتی که دولت ما قراردادی با شرکت «استاندارد اوئل» نبسته تا انحصار فروش نفت در امپراتوری انگلستان با آن شرکت باشد.^۷

مقاله مجله اکونومیست مؤثر واقع شد و راه کانال سوئز به روی کشتی نفتکش باز شد و «ساموئل» نفت خود را به بهای خوب فروخت و طوری موفقیت کشتی نفتکش، برجسته جلوه نمود که چند نفر حاضر شدند با «ساموئل» شریک شوند تا کشتیهای نفتکش دیگر ساخته شود و بزودی دو کشتی نفتکش به اسم «کونچ» و «کلم» بر کشتی «موریکس» افزوده شد و ساموئل توانست در «ژاپن» که در گذشته از آنجا قوطی صدفی خریداری می کرد یک بازار خوب، برای فروش نفت خود به دست بیاورد.

اما شرکت نفت «استاندارد اوئل» بیکار نشست و برای این که «ساموئل» را از ادامه کار منصرف نماید قیمت نفت خود را در کشورهای جنوب آسیا و خاور دور کاهش داد.

لیکن ساموئل که چند شریک سرمایه دار پیدا کرده بود، مقاومت نمود و همچنان از روسیه نفت خریداری می کرد و به بازارهای جنوب آسیا و خاور دور و بخصوص ژاپن حمل می نمود و برای این که بازار خود را حفظ نماید به وسیله انتشار آگهی در روزنامه های محلی جنس نفت خود را خیلی بهتر از جنس نفت امریکایی معرفی می کرد.

شرکت نفت «استاندارد اوئل» برای این که رقیب را برکنار کند به ساموئل پیشنهاد کرد که کشتیهای خود و انبارهای نفت را که در جنوب آسیا و ژاپن به وجود آورده بود به او بفروشد ولی «ساموئل» پذیرفت و در سال ۱۸۹۷ میلادی شرکت نفت «شل» را تأسیس کرد.

نقطه ضعف «ساموئل» قبل از تأسیس شرکت «شل» و بعد از آن این بود که حوزه نفت خیز نداشت که خود، نفت را استخراج نماید و در مسائل مربوط به استخراج نفت، بکلی بی اطلاع بشمار می آمد در صورتی که شرکت امریکایی

۷. این قسمت از اطلاعات من از کتاب «ساموئل مارکوس» تألیف «رابرت هنریک» انگلیسی اقتباس شده است.

«استاندارد اوئل» نفت را از حوزه‌های نفت‌خیز خود (در امریکا) استخراج می‌نمود و در مسائل مربوط به استخراج و تصفیه نفت اطلاعات وسیع داشت.

دیگر این که شرکت «شل» با این که یک شرکت اروپایی بود و در لندن مرکزیت داشت نه در انگلستان نفت می‌فروخت نه در قاره اروپا.

«ساموئل» اولین کسی است که نفت را سوخت کشتی کرد

بعد از این که «ساموئل» شرکت «شل» را تشکیل داد به وزارت دریاداری انگلستان پیشنهاد کرد که در کشتیهای جنگی نفت را جانشین ذغال سنگ کند و گفت که در وزن متساوی حرارت نفت، حداقل دو برابر حرارت ذغال سنگ است و سوزاندن نفت در کشتیهای جنگی به جای ذغال سنگ، هیچ یک از قسمتهای ماشین خانه کشتی جنگی را تغییر نمی‌دهد و دیگهای بخار کشتی هم تغییر نمی‌کند و فقط کوره کشتی را قدری تغییر می‌دهند تا این که نفت در آن بسوزانند.

ولی وزارت دریاداری پیشنهاد «ساموئل» را نپذیرفت و گفت انگلستان نفت ندارد و تا امروز در هیچ یک از مناطق امپراتوری ما نفت پیدا نشده و اگر کشتیهای جنگی انگلستان نفتی شود، هنگام جنگ که از خارج به انگلستان نفت نخواهد رسید از کار خواهد افتاد.

ولی ذخیره ذغال سنگ انگلستان در داخل کشور نامحدود است و نیروی دریایی هرگز، از لحاظ ذغال سنگ در مضیقه قرار نخواهد گرفت.

قبل از این که راجع به نفت ایران و تصمیم چرچیل (همان که در جنگ دوم جهانی نخست وزیر انگلستان بود) برای خرید سهام شرکت نفت انگلیس و ایران صحبت کنیم ضروری است که نام دو شرکت نفتی دیگر را ببریم و به اختصار راجع به آنها صحبت کنیم: یکی شرکت «رویال - دوچ» و دیگری «شرکت نفت بیرمانی».

«بیرمانی» که امروز کشوری مستقل است اولین کشور، از ممالک امپراتوری بریتانیا بود که در آنجا نفت مکشوف شد و شرکتی برای استخراج آن تأسیس گردید و بطوری که خواهیم دید همین شرکت نفت بیرمانی بود که با سرمایه خود کمک کرد تا این که در کشور ایران، نفت، به اندازه استفاده بازرگانی استخراج شود و اگر سرمایه شرکت نفت بیرمانی نبود، نفت ایران در آغاز این قرن، وارد بازارهای دنیا نمی‌شد چون «داری» که امتیاز استخراج نفت ایران را

به دست آورد، سرمایه کافی برای نتیجه‌گیری از کاوشها و حفاریهای خود در ایران نداشت.

شرکت دوم به اسم شرکت هلندی (شرکت دوچ) خوانده می‌شد و یک مدیر جوان و باهوش و مبتکر و کاری به اسم «هنری دتردینک» در رأس آن شرکت قرار داشت.

«دتردینک» دفتردار شرکت «دوچ» بود و چون لیاقت و انرژی داشت در سن ۲۹ سالگی مدیر شرکت شد و در مدت چند سال تمام بازارهای نفت جنوب آسیا و ژاپن را برای شرکت «دوچ» به دست آورد و حکومت پادشاهی هلند شرکت دوچ را مورد حمایت قرار داد و اسم آن شرکت «رویال - دوچ» شد یعنی شرکت سلطنتی هلند.

از روزی که «دتردینک» مدیر شرکت «دوچ» شد، توگویی که ناقوس مرگ شرکت «شل» را نواختند^۸ و عاقبت هم «ساموئل» مجبور شد که پیشنهاد «دتردینک» را برای الحاق شرکت «شل» به شرکت «دوچ» بپذیرد و در نتیجه شرکت «رویال - دوچ - شل» به وجود آمد (بطوری که خواهیم گفت).

مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران سبب انقراض امپراتوری انگلستان شد

مسئول زوال امپراتوری انگلستان شرکت نفت انگلیس و ایران یعنی یکی از مدیران آن شرکت بعد از جنگ جهانی اخیر است و با کوتاه نظری و لجاجت، تیشه بر ریشه امپراتوری انگلستان زد.

بعضی تصور می کنند که انقراض امپراتوری انگلستان ناشی از استقلال هند و پاکستان بود.

ولی هند و پاکستان بعد از این که مستقل شدند در امپراتوری انگلستان به جا ماندند و عضو کابین ولت (جامعه مشترک المنافع انگلستان) شدند و وضع آنها، چندان با کشورهای مستقل امپراتوری انگلستان چون استرالیا و کانادا و زلاند جدید، فرق نداشت و آنچه موجب تباهی امپراتوری انگلستان شد شرکت نفت انگلیس و ایران بود.

چون شرکت نفت انگلیس و ایران، از ارکان اصلی حفظ امپراتوری انگلستان بشمار می آمد و نزدیک هفتاد شرکت اقتصادی و صنعتی، مستقیم و غیر مستقیم با سرمایه شرکت نفت انگلیس و ایران کار می کرد.

سابقه شرکت نفت انگلیس و ایران به اختصار از این قرار است:

در سال ۱۹۰۱ میلادی «ویلیام ناکس داری» انگلیسی از یک زمین-

شناس فرانسوی شنید که در ایران نفت وجود دارد و چون می دانست که «راکفلر» - یعنی راکفلر بزرگ بانی شرکت استاندارد اوئل اوف نیوجرسی - چه ثروت کلان از نفت بدست آورده به فکر افتاد که در ایران مبادرت به استخراج نفت کند.

او با پرداخت بیست هزار لیره انگلیسی به حکومت ایران و موافقت با این که ۱۶ درصد از سود خالص نفت بعد از استخراج، به حکومت ایران تأدیه شود توانست که امتیاز استخراج نفت را در منطقه ای به وسعت ۴۸۰ هزار میل مربع

به دست بیاورد.

«دارسی» بعد از به دست آوردن امتیاز، شروع به حفاری برای کشف نفت کرد و مدت سه سال، به حفاری ادامه داد بدون این که به نفت برسد و در آن مدت دویست هزار لیره انگلیسی از دستش رفت و حس کرد که نمی تواند به کاوش ادامه بدهد و خواست که کار حفاری را تعطیل نماید.

شرکت نفت بیرمانی که می دانست «دارسی» امتیاز استخراج نفت را در ایران به دست آورده، به «دارسی» پیشنهاد کرد که به او کمک نماید و چند نفر از متخصصین زمین شناس خود را به ایران بفرستد تا این که به کارگران دارسی که اکثر ایرانی بودند کمک کنند.

«دارسی» پیشنهاد شرکت نفت بیرمانی را پذیرفت و از آن پس، با کمک آن شرکت، مدت دو سال دیگر در ایران حفاری کرد تا این که در روز ۲۶ ماه مه سال ۱۹۰۸ میلادی به نفت رسید و استخراج نفت از ایران به شکل بازرگانی آغاز گردید.

یکسال بعد «دارسی» و شرکت نفت بیرمانی، شرکت نفت انگلیس و ایران را تشکیل دادند و مدیر شرکت «نفت بیرمانی» به اسم «استرت کونا» که در آن تاریخ هشتاد و هشت سال از عمرش می گذشت، رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران شد.

از سهام شرکت نفت انگلیس و ایران بیش از یک میلیون لیره انگلیسی به «دارسی» نرسید و اکثر سهام به شرکت نفت بیرمانی تعلق گرفت. شرکت نفت بیرمانی که دارای اکثر سهام شرکت نفت انگلیس و ایران شد، در سنوات بعد، بر اثر خشک شدن چاههای نفت بیرمانی دچار وضعی مشکل گردید و مجبور شد قسمتی از سهام خود را به شرکت نفت انگلیس و ایران بفروشد مع هذا تا بعد از جنگ جهانی دوم دارای بیست درصد از سهام شرکت نفت انگلیس و ایران بود و سرمایه اصلی شرکت «نفت بیرمانی» همین بیست درصد محسوب می شد و دیگر یک شرکت نفتی با مفهوم استخراج نفت بشمار نمی آمد و به کارهای دیگر مثل معاملات در بورس، می پرداخت و آخرین بار اسم آن در سال ۱۹۷۴ (سه سال قبل) برده شد، و در آن سال بر اثر معاملات ناموافق ورشکسته گردید و شرکت نفت انگلستان سهام آن را تصرف کرد.

«دتردینک» رئیس شرکت نفت هلندی «رویال-دوچ» وقتی بر کار

مسلط گردید دست شرکت «شل» را از بازارهای جنوب اروپا و خاور دور، حتی ژاپن، کوتاه نمود چون می توانست نفت را به قیمتی ارزاتر از بهای نفت «شل» به خریداران آسیایی عرضه کند.

«شل» برای فروش نفت به کشورهای جنوب آسیا و خاور دور، بایستی نفت را در باطوم واقع در کنار دریای سیاه از روسیه خریداری نماید و بعد از عبور کشتی نفتکش از دریای سیاه و دریای مدیترانه از کانال سوئز عبور کند و دریای قلمز و اقیانوس هند را پیماید تا به جنوب آسیا برسد.

در صورتی که شرکت «رویال - دوچ» نفت را در مجمع الجزایر هند شرقی (اندونزی امروزی) تولید می کرد و با هزینه حمل و نقل قلیل به بازارهای آسیا می فروخت.

دیگر این که شرکت شل (که می دانیم مدیر آن ساموئل بود) حوزه نفت خیز نداشت و مجبور بود که نفت را از روسیه خریداری نماید و هزینه خرید نفت از طرف شرکت «شل» خیلی زیادتر از هزینه تولید نفت از طرف شرکت «رویال - دوچ» بود.

«شل» تصفیه خانه نداشت و نفت تصفیه شده را از روسیه می خرید اما «رویال - دوچ» در هند شرقی، هلند، دارای تصفیه خانه بود و علاوه بر تصفیه نفت با هزینه کم، از محصولات دیگر نفت که برایش می ماند استفاده می کرد.

«دتردینک» مدیر شرکت «رویال - دوچ» به ساموئل رئیس شرکت «شل» پیشنهاد کرد که دو شرکت، ادغام شوند و مبدل به یک شرکت گردند با سهام پنجاه و یک درصد و چهل و نه درصد یعنی سهام شرکت «رویال - دوچ» پنجاه و یک درصد باشد ولی «ساموئل» نپذیرفت اما بزودی مجبور شد که با نسبت شصت و چهل با شرکت «رویال - دوچ» یکی بشود و شصت درصد از سهام به شرکت «رویال - دوچ» تعلق گرفت و شرکت «رویال - دوچ - شل» به وجود آمد و «دتردینک» بر طبق قانون (به سبب دارا بودن سهام بیشتر) مدیر شرکت جدید گردید.

همین که شرکت «رویال - دوچ - شل» به وجود آمد، بر اثر لیاقت مدیر شرکت، انحصار فروش نفت در انگلستان به دست «دتردینک» افتاد در صورتی که در گذشته شرکت «شل» بطوری که گفتیم در انگلستان نفت نمی فروخت.

انگلیسیها در گذشته، نفت را فقط برای روشنایی خریداری می کردند و جز

به نفت چراغ (و به زبان انگلیسی موسوم به کروزن) احتیاج نداشتند و کارخانه‌های انگلستان با ذغال سنگ کار می‌کردند و خانه‌ها در فصل زمستان با ذغال سنگ گرم می‌شد.

اما رفته رفته شماره اتوموبیل در انگلستان به قدری زیاد شد که وسیله نقلیه عمومی گردید و تا کسی به وجود آمد و اتومبیلها احتیاج به بنزین پیدا کردند که از محصولات نفت بود و انگلیسیها آن را «گازولین» می‌خواندند.

شرکت جدید نفت «رویال-دوچ-شل» همانطور که نفت چراغ می‌فروخت بنزین را هم به فروش می‌رسانید.

دیدیم که نیروی دریایی انگلستان، پیشنهاد «ساموئل» رئیس شرکت «شل» را برای این که کشتیهای جنگی به جای ذغال سنگ، نفت بسوزانند، نپذیرفت.

اما بعد از این که در کشور ایالات متحده آمریکا، درصد برآمدند در کشتیهای جنگی نفت بسوزانند نیروی دریایی انگلستان هم با تعویض سوخت کشتیهای جنگی موافقت کرد و سوخت کشتیهای جنگی انگلستان که نفت سیاه بود از طرف شرکت «رویال-دوچ-شل» تأمین می‌شد.

در سال ۱۹۱۱ میلادی «وینستون چرچیل» که در آن موقع مردی سی و هفت ساله بود لرد اول دریاداری انگلستان شد و یکی از برنامه‌های او این بود که دریاداری انگلستان که کشتیهای خود را نفت سوز کرده بایستی از لحاظ نفت، از بیگانگان بی‌نیاز باشد.

چرچیل شرکت نفت «رویال-دوچ-شل» را یک شرکت خارجی می‌دید چون شصت درصد از سهام شرکت در دست دیگران بود.

چرچیل از اولین روز که لرد اول دریاداری شد درصد برآمد که شرکت نفت انگلیس و ایران را منبع نفت دریاداری انگلستان کند.

ولی نمی‌دانست که آیا ذخیره نفت آن شرکت احتیاجات نیروی دریایی انگلستان را در سالهای آینده تکافو می‌نماید یا نه؟

چرچیل برای وقوف بر این که آیا ذخیره شرکت نفت انگلیس وافی به احتیاجات دریاداری انگلستان هست یا نه، پروفیسور «جون-کدمن» انگلیسی را که برجسته‌ترین زمین‌شناس انگلیسی در مورد منابع نفت بود به ایران فرستاد.

«جون-کدمن» بعد از مراجعت از ایران به «چرچیل» گفت که ذخایر

نفت حوزه امتیازی شرکت نفت انگلیس و ایران بقدری غنی است که اگر شماره ناوهای نیروی دریایی انگلستان ده برابر امروز بشود تا نیم قرن دیگر حوائج نیروی دریایی انگلستان را رفع خواهد کرد.

بازگشت «سر-جون-کدمن» از ایران مواجه شد با اعتصاب رانندگان اتومبیل‌های تاکسی در انگلستان بر اثر گرانی قیمت بنزین.

شرکت نفت «رویال-دوچ-شل» نه فقط بهای بنزین بلکه بهای نفت چراغ و نفت سیاه را که به نیروی دریایی انگلستان می‌فروخت گران کرده بود!

چرچیل چون لرد اول دربار بود در روز هفدهم ماه جولای سال ۱۹۱۳ میلادی نطقی راجع به نفت در مجلس عوام انگلستان ایراد کرد و گفت دربارداری انگلستان برای احتیاجات خود که از لحاظ مصالح انگلستان و کشورهای ماورای بحار^۲ دارای جنبه حیاتی است بایستی دارای یک منبع نفت باشد که در هیچ موقع کسی نتواند از ورود نفت به انگلستان جلوگیری کند و نیز کسی نتواند بهای آن را با اراده خود افزایش دهد.

چرچیل در آن نطق بدون این که اسم از شرکت نفت انگلیس و ایران بردگفت نیروی دریایی انگلستان فقط برای ناوهایی که در این کشور دارد نیازمند نفت نیست بلکه برای ناوهای اعلیحضرت پادشاه انگلستان و کشورهای ماورای بحار، که در نقاط مختلف پادگان دارند، محتاج نفت است و چه بهتر آنکه منبع نفتی که نیروی دریایی انگلستان از آن استفاده می‌نماید در جایی باشد که از آنجا بتوان، به سهولت به همه جا نفت رسانید.

رجل دربارداری انگلستان که تا قبل از جنگ جهانی دوم نام عمومی آنها لردهای دربار بود نمی‌خواستند که دولت انگلستان سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را خریداری نماید و می‌گفتند همین قدر که ما بتوانیم بر شرکت نفت انگلیس و ایران طوری نظارت نماییم که پیوسته نفت به بهای ارزان به نیروی دریایی برسد کافی است.

۱. در ایران نفت سیاه را به اسم «مازوت» می‌خواندند.

۲. اصطلاح ماورای بحار که در تمام پیمانها و قراردادهای منعقد بین ایران و انگلستان تکرار می‌شد نام عمومی کشورهای امپراتوری انگلستان بود که از لحاظ مردم بریتانیا آن طرف دریاها قرار داشت و در تمام عهدنامه‌ها و قراردادهای اصطلاح «ماورای بحار» نوشته می‌شد «نه ماورای دریاها» گو اینکه مفهوم هردو یکی بود. - م.

اما چرچیل می‌گفت که شرکت نفت انگلیس و ایران یک شرکت بازرگانی مستقل است و قانون به‌ما اجازه نمی‌دهد که ناظر بر کارهای آن شرکت باشیم و دولت انگلستان فقط به‌یک ترتیب می‌تواند بر کارهای شرکت نفت انگلیس و ایران نظارت کند و آن این است که اکثر سهام شرکت نفت را در دست داشته باشد. چرچیل به‌رجال دریاداری می‌گفت من بیم دارم که شرکت نفت انگلیس و ایران به‌دست امپراتوری آلمان بیفتد.

چون نیروی دریایی امپراتوری آلمان هم مثل نیروی دریایی انگلستان، کوره‌کشتیهای جنگی خود را نفت‌سوز کرده بود و مثل نیروی دریایی انگلستان احتیاج به‌نفتی داشت که به‌بهای ارزان به‌نیروی دریایی آلمان برسد و در صورت وقوع جنگ، مالکیت آن نفت با آلمان باشد.

گفته‌اند که چرچیل (که در جنگ جهانی دوم نخست‌وزیر انگلستان شد) چون مطامع استعماری داشت دولت انگلستان را وادار به‌خرید سهام شرکت نفت انگلیس و ایران کرد.

ولی واقعیت این است که چرچیل، با داشتن مقام لرد اول دریاداری و احساس این که جنگ، قریب‌الوقوع است، خود را مسئول نیروی دریایی انگلستان می‌دانست.

در آن موقع در انگلستان بر اثر گرانی نفت و بنزین رانندگان اتوموبیل‌های تاکسی اعتصاب کرده بودند و چرچیل پیش‌بینی می‌نمود که بعد از وقوع جنگ بهای نفت و بنزین خیلی گرانتر خواهد شد و شاید به‌ده برابر آن روز برسد و نیروی دریایی انگلستان بایستی اولاً بعد از وقوع جنگ، اطمینان داشته باشد که نفت به‌او خواهد رسید و ثانیاً مطمئن باشد که نفت را به‌بهای ارزان خریداری خواهد کرد و چون شرکت نفت انگلیس و ایران دارای یک منطقه استیازی است که ذخیره نفت آن نامحدود می‌باشد و منطقه نفتخیز شرکت در جایی قرار گرفته که می‌توان از آنجا نفت به‌تمام کشورهای امپراتوری انگلستان بخصوص در خاورمیانه و آسیا و افریقا و اروپا رسانید، لذا دولت انگلستان، بطور حتم بایستی صاحب اکثر سهام شرکت نفت انگلیس و ایران باشد تا این که بتواند بر امور آن شرکت از لحاظ سیاست خارجی و مصالح نظامی و اقتصادی دریاداری انگلستان نظارت نماید.

منظور چرچیل از سیاست خارجی این بود که شرکت نفت انگلیس و

ایران به دست امپراتوری آلمان نیفتد.

چرچیل بیم از آن نداشت که امپراتوری روسیه شرکت نفت انگلیس و ایران را تصاحب کند.

چون می دانست که روسیه از لحاظ نفت غنی است و انگهی دولت امپراتوری روسیه در آن تاریخ متفق نظامی انگلستان بود و امپراتور روسیه درصدد برنمی آمد که شرکت نفت انگلیس و ایران را تصاحب نماید.

اما خطر تصاحب شرکت از طرف امپراتوری آلمان وجود داشت، منظور چرچیل از مصالح نظامی این بود که در صورت وقوع جنگ، در یاداری انگلستان از دریافت نفت محروم نشود و منظور از مصالح اقتصادی این که در یاداری انگلستان نفت را در همه وقت و بخصوص بعد از وقوع جنگ (که بهای نفت یک مرتبه در دنیا گران می شد) نفت را به بهای ارزان دریافت کند.

عاقبت بر اثر اصرار چرچیل دولت انگلستان موافقت کرد که دو میلیون لیره انگلیسی، نقد، به شرکت نفت انگلیس و ایران پردازد و پنجاه و یک درصد از سهام شرکت را خریداری کند تا در مجمع صاحبان سهام شرکت، اکثریت با انگلستان باشد.

دولت انگلستان با خرید سهام شرکت نفت انگلیس و ایران و تحصیل اکثریت در مجمع صاحبان سهام، اساسنامه شرکت را تغییر داد و به این شکل درآورد که رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران بایستی همه وقت یک انگلیسی (از اتباع انگلستان) باشد و دولت انگلستان پیوسته دو مدیر مخصوص به نمایندگی خود در شرکت داشته باشد که بتوانند تصمیمات هیئت مدیره را «وتو» کنند یعنی از اثر بیندازند و کان لم یکن نمایند ولی دو مدیر دولت انگلستان، هرگز تصمیمات هیئت مدیره شرکت را «وتو» نخواهند کرد مگر این که مربوط به سیاست خارجی یا امور نظامی باشد و دو مدیر مذکور، آن تصمیمات را مغایر با مصالح سیاست خارجی یا امور نظامی انگلستان تشخیص بدهند.

کشتیهای جنگی انگلستان، در موقع راه پیمایی خیلی نفت می سوزانیدند و اگر جنگ درسی گرفت چون تمام کشتیهای جنگی همواره در دریا بودند مصرف نفت نیروی دریایی انگلستان خیلی بیش از زمان صلح می شد.

یک کشتی جنگی، از نوع نبرد ناو، دارای ظرفیت ۳۵ هزار تن در هر میل دریایی دو تن مازوت می سوزانید و لذا برای یک مأموریت جنگی که لازمه اش

طی سه هزار میل راه (هنگام رفتن و برگشتن) بود احتیاج به شش هزار تن مازوت داشت.

گرچه در تاریخی که چرچیل سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را برای دولت انگلستان خریداری کرد هنوز نیروی دریایی انگلستان دارای نبردناو ۳۵ هزار تنی نبود ولی دارای ناو سی هزار تنی بود که آن نوع ناوها هم خیلی نفت می‌سوزانیدند.

موقعی که چرچیل قصد داشت سهام نفت انگلیس و ایران را برای دولت انگلستان خریداری کند به او گفتند چرا بیم دارید که حکومت آلمان، مالک شرکت نفت انگلیس و ایران شود و آن شرکت مبدل به شرکت نفت آلمان و ایران گردد؟ زیرا اگر جنگ در بگیرد چون دریاهای جنوب آسیا تحت نظارت نیروی دریایی انگلستان می‌باشد حکومت آلمان نخواهد توانست حتی یک بشکه نفت از جنوب ایران ببرد.

چرچیل جواب داد این را می‌دانم اما اگر شرکت نفت انگلیس و ایران مبدل به شرکت نفت آلمان و ایران شود و جنگ در بگیرد ما هم از نفت ایران محروم خواهیم شد زیرا حکومت آلمان به ما نفت نخواهد فروخت.

طوری چرچیل از افتادن حوزه نفتخیز ایران به دست آلمان می‌ترسید که بعد از خریدن سهام شرکت نفت انگلیس و ایران، دولت انگلستان را مجبور کرد که یک پادگان نظامی در منطقه نفتخیز جنوب ایران مستقر کند که مبادا آن منطقه به دست آلمانیها بیفتد و دولت انگلستان هم یک دسته از نیروی نظامی خود در هندوستان را منتقل به جنوب ایران کرد و از آن پس مدتی تا بعد از خاتمه جنگ جهانی اول، منطقه نفتخیز ایران تحت اشغال نظامی انگلستان بود و افسری که بر آن نیرو فرماندهی می‌کرد به اسم «آرنولد ویلسون» خوانده می‌شد که بعد مدیر محلی شرکت نفت انگلیس و ایران گردید.^۳

قراردادی که دولت انگلستان با شرکت نفت انگلیس و ایران منعقد کرد، افشاء نشد مگر بعد از این که دست شرکت نفت انگلیس و ایران از نفت ایران کوتاه گردید.

دیگر از چیزهایی که افشاء نشد، بهای نفتی بود که در یاداری انگلستان

۳. این مرد که جزو اشراف شد و دارای عنوان «سر» گردید تاریخی راجع به خلیج فارس نوشته که گویا به فارسی ترجمه و منتشر شده است. - م.

از شرکت نفت انگلیس و ایران خریداری می کرد و ایرانیان و ملل دیگر، هرگز از آن اطلاع حاصل نکردند مگر در این اواخر، و معلوم شد که در یاداری انگلستان هر تن نفت را به بهای سی شلینگ از شرکت نفت انگلیس و ایران خریداری می نمود.

آیا میزان استخراج نفت از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران در جنوب کشور ایران به همان اندازه بود که به حکومت ایران صورت می دادند تا این که حق امتیاز ایران را از روی آن صورت پردازند؟

آیا شرکت نفت انگلیس و ایران بخصوص در سنوات جنگ جهانی دوم و سالهای بعد از آن جنگ به همان اندازه که به حکومت ایران صورت می داد، نفت استخراج می کرد یا این که بیشتر استخراج می نمود؟

قدر مسلم این است که هر سال، خزانه داری انگلستان بابت سود سهام دولت بریتانیا، مبلغی گزاف از شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت می کرد. در سالهای بین دو جنگ، وقتی اولین حکومت کارگری انگلستان (یعنی از حزب کارگر-م.) در انگلستان روی کار آمد به فکر افتاد که شرکت نفت انگلیس و ایران را ملی کند.

با این که ۵۱ درصد از سهام شرکت نفت به دولت انگلستان تعلق داشت و طبق قرارداد مذکور در فوق، همواره دو مدیر از طرف دولت انگلستان در شرکت بود باز حکومت کارگری انگلستان، نظارت دولت بریتانیا را بر شرکت نفت انگلیس و ایران کافی نمی دانست و می گفت که باید آن شرکت ملی شود تا بطور کامل تحت نظارت دولت انگلستان قرار بگیرد.

آنهایی که با ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران موافق نبودند می گفتند که ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران برای دولت انگلستان الزامات نظامی به وجود می آورد چون بعد از این که شرکت نفت انگلیس و ایران ملی شد، جزو لاینفک انگلستان می شود و اگر تجاوزی به آن بکنند دولت انگلستان بایستی با متجاوز بجنگد اما اگر آن شرکت ملی نشود، این الزام، به وجود نمی آید.

حکومت کارگری انگلستان می گفت نفت برای انگلستان با اهمیت تر از آن است که اختیارش در دست یک شرکت خصوصی باشد و بایستی بطور کامل، دولت آن را اداره نماید و سهام افراد را از آنها خواهیم خرید و شرکت را ملی خواهیم کرد.

سهام شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت به سالهای اول تأسیس شرکت خیلی ترقی کرده بود و صاحبان سهام، که هر سال، از شرکت سود قابل توجه دریافت می‌کردند نمی‌خواستند سهام خود را بفروشند.

دیگر این که تصمیم حکومت کارگری انگلستان به نخست‌وزیری «رمزی-مکدانلد» مواجه با بحران اقتصادی بزرگ امریکا و اروپا شد که از سال ۱۹۲۹ (میلادی) آغاز گردید و آن بحران آن قدر شدید بود که یک قسمت از مؤسسات صنعتی انگلستان تعطیل شد و کارگران بیکار، از ولایات انگلستان بسوی پایتخت به راه افتادند تا از دولت بخواهند به آنها کار بدهد و دولت انگلستان دچار مضیقه مالی گردید و در آن موقع نمی‌توانست بقیه سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را خریداری نماید. لازمه ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران این بود که دولت کارگری قانونی برای آن کار به دو مجلس تقدیم کند تا این که بعد از تصویب پارلمان، بتواند سهام با نرخ ارزان، خریداری نماید چون همین که شهرت پیدا کرد که دولت قصد دارد شرکت نفت انگلیس و ایران را ملی کند، قیمت سهام شرکت ترقی نمود تا این که با نرخ بیشتر سهام را به دولت بفروشند.

در هر حال بر اثر بحران اقتصادی که ناگهان بروز کرد و از امریکا به اروپا سرایت نمود حکومت کارگری انگلستان نتوانست شرکت نفت انگلیس و ایران را ملی کند و به همان اکتفا نمود که نیمه ملی باشد چون با در دست داشتن ۵۱ درصد از سهام آن شرکت، کمپانی نفت انگلیس و ایران برای دولت انگلستان نیمه ملی بود. قبل از این که بگوییم که وضع شرکت نفت انگلیس و ایران در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم چگونه شد بایستی نظری به وضع آن شرکت پس از جنگ جهانی اول بیندازیم.

امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول با بیم و امید، در کنار آلمان وارد جنگ شد.

بیم امپراتوری عثمانی از روسیه بود که قصد داشت بغازهای بوسفور و ذاردانل و قسمتی از ولایات شرقی آسیای صغیر را تصرف نماید و امید امپراتوری عثمانی این بود که کشورهای از دست رفته خود در افریقا از جمله مصر را منضم به امپراتوری عثمانی نماید خاصه آنکه بعد از الحاق مصر به امپراتوری عثمانی، کانال سوئز هم متعلق به عثمانی می‌شد.

ولی آلمان و عثمانی، هر دو شکست خوردند و دول انگلستان و فرانسه،

مستعمرات آلمان را در قاره آفریقا تصرف کردند و نیز کشورهای امپراتوری عثمانی را بین خود تقسیم نمودند.

قبل از این که جنگ جهانی اول شروع شود یک جوان ارمنی به اسم «کالوست-گلبنگیان» که در «استانبول» پایتخت امپراتوری عثمانی تحصیل می کرد، پی برد که در بین النهرین در منطقه بغداد و موصل، مخزنهای زیرزمینی نفت وجود دارد در صورتی که در رشته زمین شناسی تحصیل نمی کرد «کالوست-گلبنگیان» خاطراتی از خود باقی نگذاشته تا بدانیم او که زمین شناس نبود چگونه توانست به وجود نفت در بین النهرین پی ببرد، شایعه ای به وجود آمد که معلوم نیست که صحت داشته یا افسانه بود و آن شایعه این است که «گلبنگیان» که مثل اکثر دانشجویان مدارس عالی عثمانی قدری زبان فارسی می دانست اطلاع داشت که کلمه نفت در زبان فارسی یعنی زمین مرطوب و چون مشاهده کرد که قسمتی از اراضی بین النهرین، با این که در تمام سال، خورشید گرم بر آنها می تابد مرطوب است، دانست که رطوبت دائمی زمین ناشی از نفت زیرزمینی می باشد و چون از پدر، ارثی به او رسیده بود، در صدد برآمد که برای استخراج نفت از بین النهرین شرکتی تشکیل بدهد و در سال ۱۹۱۴ میلادی شرکت او به اسم «تورکیش-پترولیم-کمپانی»^۴ به ثبت رسید یعنی شرکت نفت ترکیه.

گلبنگیان شرکت خود را در ماه سوم سال ۱۹۱۴ به ثبت رسانید و در ماه هشتم همان سال جنگ جهانی اول آغاز شد.

با این که گلبنگیان از میراث پدر سرمایه ای در حدود یکصد هزار لیره عثمانی و به روایتی پانصد هزار لیره داشت^۵ سرمایه اش بقدری نبود که بتواند نفت بین النهرین را استخراج کند.

این بود که گلبنگیان برای تشکیل شرکت از دیگران استمداد کرد.

شرکت نفت انگلیس و ایران ۴۵ درصد از سرمایه شرکت گلبنگیان را تعهد نمود و شرکت نفت «رویال دوچ شل» بیست و پنج درصد از سرمایه شرکت را

۴. این سه کلمه انگلیسی است و مترجم می داند که در امپراتوری سابق عثمانی بعد از زبان ترکی استانبولی و پس از زبان عربی که زبان مذهبی بود، زبان فرانسوی رواج داشت نه زبان انگلیسی و تمام مردان و زنان تحصیل کرده عثمانی، زبان فرانسوی را می دانستند و لذا این شرکت که گلبنگیان در سال ۱۹۱۴ به ثبت رسانید به احتمال زیاد دارای نام فرانسوی بود (اگر نام فرانسوی داشته) ولی چون نویسنده کتاب «هفت خواهران» انگلیسی است آن را به شکل انگلیسی نوشته است. - م.

۵. رقم «پانصد هزار لیره عثمانی» اغراق جلوه می کند. - م.

تقبل کرد.

بانک آلمان به اسم «جرمن - دوتش - بانک»^۶ نیز ۲۵ درصد از سرمایه شرکت را تعهد نمود.

پنج درصد از سهام شرکت هم از طرف گلبنگیان تعهد شد می دانیم که عنوان معروف گلبنگیان «آقای پنج درصد» بود.

اما این عنوان بعد از جنگ جهانی اول شهرت پیدا کرد.

چون تا سال ۱۹۲۰ میلادی نفت بین النهرین مورد استخراج قرار نگرفت تا این که اسم «آقای پنج درصد» معروف شود.

بعد از خاتمه جنگ، چون امپراتوری عثمانی شکست خورده بود دول فاتح، اساسنامه شرکت گلبنگیان را برهم زدند و «بانک آلمان» را از شرکت اخراج کردند و دولت فاتح فرانسه گفت که بایستی در نفت عراق سهم باشد و تناسب سرمایه ها در شرکت گلبنگیان برهم خورد و فرانسه هم شریک شد و «گلبنگیان» توانست که پنج درصد، سهم خود را در شرکت حفظ کند و از این موقع به بعد، اسم «آقای پنج درصد» معروف گردید.

۶. این نام هم انگلیسی می باشد و نویسنده اسم بانک آلمان را به زبان انگلیسی نوشته است. - م.

امریکا خواهان سهمی از نفت عراق بود

وقتی شرکت جدید نفت گلبنگیان (و این مرتبه به اسم شرکت نفت عراق) تشکیل شد دولت امریکا زبان به اعتراض گشود و گفت چرا از نفت عراق به من ندادید؟ دول انگلستان و فرانسه به امریکا جواب دادند برای این که شما به امپراتوری عثمانی اعلان جنگ نداده بودید و با او نجنگیدید تا امروز حقی نسبت به میراث آن امپراتوری داشته باشید.

دولت امریکا جواب داد پیروزی شما در جنگ علیه آلمان و عثمانی مرهون کمک من است و اگر من به شما کمک نمی کردم شکست می خوردید و لذا امروز بایستی سهمی از نفت عراق به من بدهید.

دول انگلستان و فرانسه برای پاسخ دادن به امریکا، لحنی دیگر را پیش گرفتند و انگلستان گفت امروز من با دارا بودن نفت ایران و نفت عراق بیش از ۴/۵ درصد از نفت دنیا (یعنی از نفتی که تولید می شود) را ندارم ولی شما امریکاییها با نفت خودتان و کشور مکزیک، ۸۲ درصد از نفت جهان را تولید می کنید و احتیاج ندارید که سهمی از نفت عراق بشوید.

فرانسه هم گفت شما ۸۲ درصد از نفت جهان را تولید می کنید و من تا امروز از تولید نفت محروم بودم و تازه می روم که در عراق قدری نفت تولید نمایم و شما نباید به من حسد بورزید و خواهان سهمی شدن در نفت عراق باشید.

عاقبت بر اثر فشار امریکا، انگلستان مجبور شد که ۱۲ درصد از سهام نفت عراق را به شرکتهای نفت امریکایی بدهد و آنگاه، بیست درصد از سهام نفت عراق به شرکتهای نفت امریکایی واگذار شد و در نتیجه پنج شرکت نفت امریکایی که شرکت «اکسون» در رأس آنها قرار داشت ۲۳/۷ درصد از سهام نفت عراق را تحصیل کردند.

«کالوست گلبنگیان» که نباید او را با «نوبر-گلبنگیان» پسرش اشتباه کرد گفته بود که نفت بین‌النهرین یکی از منابع غنی نفت جهان است و در ماه آوریل سال ۱۹۲۷ که شروع به استخراج آن نفت کردند صحت پیش‌بینی «کالوست-گلبنگیان» به ثبوت رسید.

با این که گلبنگیان بیش از پنج درصد از نفت عراق را نداشت وقتی در سال ۱۹۵۵ میلادی زندگی را بدرود گفت یکی از غنی‌ترین مردان جهان بود و تمام ثروت وی به پسرش (نوبر) و خواهر او رسید.

پدر و پسر، هردو، دارای شم و استعداد کارهای مالی بودند و در معاملات، به اصطلاح کلاه بر سرشان نمی‌رفت.

«نوبر-گلبنگیان» که او هم مثل پدر معروف به آقای پنج درصد بود، در سال ۱۹۷۲ زندگی را بدرود گفت و اینک فرزندان او وارث ثروت او می‌باشند. دو سال قبل از این که زندگی را بدرود بگوید در یکی از هتل‌های درجه اول نیویورک صورت حسابش را به او ارائه دادند و «نوبر-گلبنگیان» دید که در آن صورت، سیصد دلار بیش از آنچه پیش‌بینی می‌کرد نوشته‌اند و پرسید این سیصد دلار را بابت چه نوشته‌اند؟

به او گفتند که سگ شما، یک قطعه از موکت مهمانخانه را پاره کرده و این سیصد دلار، قیمت یک قطعه موکت جدید است که باید بجای موکت پاره خریداری شود.

«نوبر-گلبنگیان» گفت شما می‌توانید آن موکت را بدهید که تعمیر کنند.

به او گفتند که موکت طوری پاره شده که قابل تعمیر نیست و ناچار، بایستی یک موکت جدید بجای آن خریداری کرد.

«نوبر-گلبنگیان» با پرداخت سیصد دلار بابت بهای خرید یک قطعه موکت نو، موافقت کرد ولی گفت چون دیگر این موکت که سگ من پاره کرد برای شما قابل استفاده نیست خواهش می‌کنم به یکی از کارکنان هتل بگویید که آن را تا کند و در صندوق عقب اتوموبیل من بگذارد که با خود ببرم.

در نتیجه، موافقت شد که آن سیصد دلار از صورت حساب هتل کسر شود و «نوبر-گلبنگیان» بیست دلار بابت هزینه تعمیر موکت بپردازد.

امپراتوری روسیه در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول پانزده درصد از

نفت دنیا را تولید می کرد و برادران «نوبل» معروف موفق شده بودند که امتیاز یک سوم از آنچه روسیه تولید می کرد به دست بیاورند.

شرکت «شل» هم توانسته بود امتیاز قسمتی از نفت روسیه را به دست بیاورد.

شرکت امریکایی نفت «اکسون» چشم به نفت روسیه دوخته بود ولی

تا پایان جنگ جهانی اول نتوانست امتیازی از دولت امپراتوری روسیه بگیرد.

در سال ۱۹۱۷ میلادی بطوری که همه می دانند در روسیه انقلاب شد و

باز شرکت نفت «اکسون» امیدوار بود که در روسیه امتیاز استخراج نفت را

به دست بیاورد و چون نمی توانست از حکومتی که بعد از انقلاب در روسیه زمامدار

شد، کسب امتیاز کند با برادران نوبل مذاکره کرد تا این که امتیاز آنها را

خریداری نماید و مبلغ یازده میلیون و نیم دلار، بابت خرید امتیاز برادران نوبل

به آنها پرداخت و برای این که آن معامله اشکار نشود آن مبلغ به وسیله یک شرکت

سوئسی به برادران «نوبل» پرداخته شد و به قول کسی که تاریخ شرکت نفت

«اکسون» را نوشته، آن معامله، نابخردانه ترین معامله ای بود که شرکت نفت

«اکسون» در تمام تاریخ زندگی خود کرد.

حکومتی که بعد از انقلاب روسیه در آن کشور روی کار آمد، آن قسمت

از نفت روسیه را که امتیاز استخراجش با خارجیان بود ملی کرد و از آن به بعد

شرکت «اکسون» کوشید که پول خود را به دست بیاورد ولی نتوانست.

شرکت «شل» بین سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۸ رقابتی شدید را با شرکت

«اکسون» شروع کرد و ادامه داد و نفت را از روسیه که مبدل به کشور اتحاد

جماهیرشوروی شده بود می خرید و به قیمتی ارزانتر از قیمت نفت «اکسون»

می فروخت همانگونه که در گذشته هم بطوری که گفته شد شرکت «اکسون» به

همان ترتیب با شرکت «شل» رقابت می کرد.

بین شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت «شل» هم رقابت ادامه داشت

و شرکت نفت انگلیس و ایران، نفت خود را ارزانتر از نفت شرکت «شل»

می فروخت.

در سال ۱۹۲۸ میلادی شرکتهای «اکسون» و «شل» و نفت انگلیس

و ایران که سه رقیب بزرگ بودند تصمیم گرفتند که به رقابت خاتمه بدهند و

کنفرانسی در یکی از کاخهای اسکاتلند واقع در شمال انگلستان تشکیل دادند.

در آن کنفرانس از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران «سر-جون-

کدمن» - همان که چرچیل او را برای تحقیق در وضع نفت ایران فرستاده بود - و از طرف نفت شل «دتردینک» و از طرف نفت اکسون «تیگل» حضور به هم رسانیدند و اصول مذاکرات، مربوط به این بود که رقابت بین سه شرکت بزرگ نفت از بین برود.

مدیر شرکت «اکسون» می گفت که تولید نفت برای شرکت ما گران تمام می شود در صورتی که هزینه تولید نفت، در شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت «شل» خیلی کمتر است.

«سرجون کدمن» مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران آن گفته را تصدیق کرد و «تیگل» مدیر شرکت نفت «اکسون» گفت در بازارهایی که شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت نفت «شل» نفت می فروشند ما نمی توانیم نفت بفروشیم. آنگاه مدیر شرکت نفت امریکایی «اکسون» پیشنهاد کرد که آن سه شرکت، قیمت نفت خود را برابر با بهای نفت «خلیج مکزیک» کنند که بهای نفت «اکسون» بود و اضافه کرد که اگر شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت نفت «شل» آن پیشنهاد را بپذیرند خیلی به سود آنها می باشد چون نفت خود را گرانتر از آنچه امروز می فروشند، به فروش می رسانند.

چون پیشنهاد شرکت «اکسون» به سود شرکتهای نفت انگلیس و ایران و «شل» بود، هردو آن را پذیرفتند و موافقت شد که بهای نفت سه شرکت برابر با بهای نفت خلیج مکزیک باشد تا این که هیچ یک از آن سه شرکت، به بازار شرکت دیگر تجاوز ننماید.

این قرارداد که در کاخ «آچنا کاری» واقع در اسکاتلند (در شمال انگلستان) بین سه شرکت بزرگ نفت به امضاء رسید تا سال ۱۹۵۲ میلادی پنهان بود و در خارج از حدود شرکتهای نفتی کسی از آن اطلاع نداشت.

پانزده شرکت نفت امریکایی دیگر هم به این قرارداد ملحق شدند که چهارتای آنها جزو هفت خواهران نفتی بودند به اسامی «گولف» و «موبیل» و «تکزاکو» و «سوکال».

همکاری شرکت «اکسون» با آلمان

بعد از جنگ جهانی اول با این که کشور آلمان یک کشور شکست خورده بود از لحاظ بعضی از صنایع از جمله صنایع شیمیایی خیلی پیشرفت کرد.

آلمانیها، حتی قبل از سالهای ۱۹۳۰ میلادی توانسته بودند از ذغال سنگ، نفت و لاستیک مصنوعی به دست بیاورند و شرکت «اکسون» پیش‌بینی می‌کرد که صنایع به دست آوردن نفت و لاستیک مصنوعی از ذغال سنگ دارای آینده‌ای درخشان خواهد شد و می‌خواست که جواز ساختن نفت مصنوعی و لاستیک مصنوعی را از آلمان به دست بیاورد.

شرکت «اکسون» فرمول ساختن «تترا-اتیل» سرب را به آلمانیها داد و در عوض فرمول ساختن لاستیک مصنوعی را از آنها دریافت کرد. «تترا-اتیل» سرب ماده‌ایست که وقتی با بنزین هواپیمایی ترکیب شد آن را بسیار قوی می‌کند. بعد از این که «هیتلر» روی کار آمد همکاری شرکت «اکسون» با آلمانیها ادامه یافت و حتی بعد از این که هیتلر شروع به تهاجم کرد و کشورهای اروپا را یکی بعد از دیگری اشغال نمود همکاری شرکت «اکسون» با آلمانیها قطع نشد و یکی از مدیران آن شرکت می‌گفت جنگ، پدیده‌ایست موقتی که منقضی می‌شود ولی دادوستد همواره باقی است و امور اقتصادی هرگز تعطیل نمی‌شود.

از «جیانی آنجلی» رئیس شرکت مؤسسه معروف فیات در ایتالیا روایتی نقل می‌کنند که با مضمون دیگر همین مفهوم را می‌رساند با ذکر این نکته که آن را «خروشچف» نخست‌وزیر سابق شوروی بر زبان آورد.

مدیر کارخانه «فیات» حکایت می‌کند که اولین مرتبه که او به اتفاق چند نفر از رجال رسمی و عده‌ای از رجال صنعتی و اقتصادی ایتالیا به شوروی مسافرت کرد، در مسکو به ملاقات «خروشچف» نخست‌وزیر رفتند و او همه را با گرمی پذیرفت ولی بزودی جرگه رجال رسمی ایتالیایی را ترک کرد و به طرف ما که اهل صنعت و اقتصاد بودیم آمد و گفت:

این آقایان که جزو وزراء و رجال رسمی هستند شاید تا چند سال دیگر در مقامهای کنونی نباشند ولی شما که اهل صنعت و اقتصاد می‌باشید همیشه هستید. رئیس مؤسسه «فیات» نقل می‌کند که چند ماه بعد از گفته «خروشچف» خود او از نخست‌وزیری شوروی برکنار شد.

۱. فیات بایستی به قاعده با چهار حرف «ف-ی-ا-ت» نوشته شود چون این کلمه حروف مقطع است و چهار کلمه ایتالیایی می‌باشد که این معنی را می‌دهد «کارخانه ایتالیایی اتوموبیل‌سازی در تورن» و تورن شهری است در ایتالیا که مرکز کارخانه‌های بزرگ (فی-ی-ا-ت) می‌باشد و خوانندگان محترم بر مترجم ابراد نگیرید که چرا «فیات» را به شکل یک کلمه نوشته است. م.

«ویلیام فریزر» انگلیسی چگونه به امپراتوری انگلستان لطمه زد

در سال ۱۹۴۱ میلادی «سرویلیام فریزر» به جای «سرجون کدمن» رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران شد «چرچیل» که آن موقع نخست‌وزیر انگلستان بود «سر ویلیام فریزر» را برای آن شغل صالح دانست و سایر رجال برجسته سیاسی انگلستان هم عقیده داشتند که برای مدیریت شرکت نفت انگلیس و ایران کسی شایسته‌تر از «سرویلیام فریزر» نیست.

«سرویلیام فریزر» اهل اسکاتلند (ایالتی در شمال انگلستان—م.) بود و زبان انگلیسی را با لهجه اسکاتلندی تکلم می‌کرد و از روزی که خود را شناخت با نفت زندگی می‌کرد.

پدر «سرویلیام فریزر» مدیر بزرگترین شرکت نفت اسکاتلند بود و آن شرکت را برای پسرش گذاشت و بعد شرکت مذکور ملحق به شرکت نفت انگلیس و ایران شد.

در مسائل مربوط به نفت از استخراج گرفته تا تصفیه و فروش چیزی نبود که «سرویلیام فریزر» در آن بصیرت نداشته باشد.

ولی آن مرد که برجسته‌ترین مدیر نفتی در انگلستان بشمار می‌آمد از سیاست اطلاعی نداشت و حتی به اندازه افراد عادی که با خواندن روزنامه و شنیدن اخبار از رادیو، از کلیات سیاست جهان مطلع می‌شوند دارای اطلاع نبود «سر ویلیام فریزر» را در واقع «چرچیل» نخست‌وزیر انگلستان مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران کرد و بعد از این که جنگ جهانی دوم به پایان رسید، چرچیل در انتخابات عمومی پاییز سال ۱۹۴۵ (میلادی) شکست خورد و از نخست‌وزیری برکنار شد اما «سرویلیام فریزر» در مقام خود باقی ماند.

آیا اگر چرچیل در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم نخست‌وزیر انگلستان

بود وضع شرکت نفت انگلیس و ایران غیر از آن می شد که می دانیم؟
چون چرچیل یک مرد سیاسی بود و از سیاست جهان اطلاع داشت و
می دانست که وضع انگلستان، بعد از جنگ جهانی دوم، مثل سالهای قبل از جنگ
نیست.

ولی «سرویلیام فریزر» حتی بعد از این که سرزمین هندوستان به دو کشور
هند و پاکستان تقسیم شد نتوانست بفهمد که انعکاس آن در خاورمیانه و از جمله
در کشور ایران چیست؟

مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم و
بخصوص بعد از این که شبه جزیره هندوستان به دو کشور هند و پاکستان تقسیم
شد تصور می کرد که شرکت نفت انگلیس و ایران خواهد توانست مثل گذشته،
بطور انحصاری نفت ایران را استخراج کند و در واقع در تملک داشته باشد.
او چون می اندیشید که هیچ نیروی نمی تواند نفت ایران را از دست شرکت
نفت انگلیس و ایران خارج کند عواقب خروج نفت ایران را از دست آن شرکت
پیش بینی نمی کرد.

شرکت نفت انگلیس و ایران یک شرکت خصوصی نبود که اگر نفت
ایران از دستش خارج شود اثری در امپراتوری انگلستان نداشته باشد.
بعد از جنگ جهانی دوم، اهمیت شرکت نفت انگلیس و ایران برای
امپراتوری انگلستان زیادتر از سالهای قبل از جنگ شد.

شرکت نفت انگلیس و ایران گرچه نتوانست امتیاز استخراج نفت را در
بحرین و عربستان سعودی به دست آورد اما علاوه بر نفت عراق (که گفتیم در آن
سهیم بود) از نفت کویت هم بهره مند می شد و ترازنامه شرکت، در آخر هر سال،
حداقل سی درصد سود به صاحبان سهام می داد.

آن عله از خواهران نفتی که جزو شرکتهای نفتی بزرگ امریکا بودند
آزادی عمل شرکت نفت انگلیس و ایران را نداشتند چون «قانون ضد تراست»
آزادی عمل آنها را محدود می نمود.

اما هیچ قانون انگلیسی یا ایرانی آزادی عمل شرکت نفت انگلیس و
ایران را محدود نمی کرد و دو مدیر که از طرف دولت انگلستان، برای نظارت در
اعمال شرکت «ازلحاظ سیاسی و نظامی» انتخاب می شد هرگز در مورد کارهای
اقتصادی و بازرگانی و صنعتی شرکت نفت انگلیس و ایران تولید اشکال نمی کردند.

و کارهای آن دو مدیر در شرکت نفت انگلیس و ایران جنبه تشریفات داشت و مدیران مذکور، همواره از بین کارمندان کشوری بازنشسته یا از افسران بازنشسته انتخاب می‌شدند و در سال ۱۹۵۱ میلادی یکی از آن دو مدیر «فیلدمارشال آلن بروک» افسر بازنشسته بود و دیگری «سرتوماس گاردی‌نر» وزیر پست بازنشسته. گرچه شرکت نفت انگلیس و ایران از نفت عراق و کویت استفاده می‌کرد ولی گل سرسبد او نفت ایران بود و می‌دانست که منابع نفت ایران بقدری غنی است که می‌توان گفت که هرگز به اتمام نمی‌رسد.

در جنگ جهانی دوم، نفت ایران ماده اصلی انرژی موتور جنگ در سراسر خاورمیانه و هم در هندوستان و بریتانی بود و نیروی زمینی و دریایی و هوایی انگلستان با بهره‌گرفتن از نفت ایران، مقابل ژاپنیها ایستادگی کردند و توانستند که مانع از ورود ژاپن به هند بشوند و نیروی زمینی و هوایی و دریایی انگلستان با نفت ایران در شمال آفریقا با قوای ایتالیا و آلمان جنگید و در جنگ «العلمین» مقدمه شکست هردو را در شمال آفریقا فراهم کرد.

ملت نیم قرن کارکنان انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران در هر نقطه که بودند مثل ثروتمندان انگلستان زندگی می‌کردند و درحالی که کارگران انگلستان در داخل آن کشور از بعضی از احتیاجات زندگی محروم بودند، کارکنان انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران در کشور ایران بیمارستان و زایشگاه و مدرسه و باشگاه و ورزشگاه داشتند و تمام احتیاجات آنها که بایستی از انگلستان برسد بدون پرداختن عوارض گمرکی به آنها می‌رسید و چون درآمد شرکت نفت انگلیس و ایران زیاد بود به کارکنان انگلیسی شرکت حقوق گزاف می‌پرداخت و حد متوسط حقوق یک کارمند انگلیسی شرکت نفت در ایران دوبرابر معادل او در انگلستان بود (با دریافت مزایای دیگر از جمله مسکن رایگان).

تولید نفت از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران، سال به سال افزایش می‌یافت.

ایرانیان قبل از جنگ جهانی اول و در سالهای بین دو جنگ اول و دوم جهانی، از صنعت نفت اطلاع نداشتند و با این که نفت در کشور آنها مورد استخراج قرار می‌گرفت از تکنیک استخراج و تصفیه نفت و اهمیت آن در اقتصاد جهانی بی‌اطلاع بودند، رضاشاه کبیر پادشاه ایران که در سال ۱۹۴۱ میلادی بعد از تهاجم شوروی و انگلستان به ایران از کشور خود رفت در دوره سلطنتش چند سال

متوالی عده‌ای از دانشجویان ایرانی را برای تحصیلات عالی به اروپا فرستاد و آنها بتدریج بعد از خاتمه تحصیلات به ایران مراجعت کردند و در سازمانهای دولتی مشغول کار شدند و اهمیت صنعتی و اقتصادی نفت را به رجال دولت ایران و سایر هموطنان گفتند.

جنگ جهانی دوم اهمیت صنعتی و اقتصادی و نظامی نفت را برای ایرانیان آشکارتر کرد و دانستند که نفت در جنگ بقدری اهمیت دارد که هرگاه در سال ۱۹۴۳ (میلادی) در شمال افریقا به نیروی آلمان و ایتالیا نفت می‌رسید، آن دو، در افریقا شکست نمی‌خوردند و سربازان شکست خورده آنها اسیر نمی‌شدند. انگلستان و امریکا که در آن سال با نیروی دریایی و هوایی خود بر دریای مدیترانه مسلط شده بودند نمی‌گذاشتند که از اروپا به نیروی آلمان و ایتالیا در شمال افریقا نفت برسد و در نتیجه هزارها تانک و کامیون و اتوموبیل آلمان و ایتالیا در صحراهای شمال افریقا متوقف شد و هواپیماهای آن دو دولت در فرودگاههای افریقا محکوم به رکود شدند.

ایرانیان در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم از اهمیت نفت در صنعت و اقتصاد جهان اطلاع حاصل کردند و بویژه شاهنشاه ایران، از مدتی قبل از آن اطلاع داشتند که نفت کشورشان در صنعت و اقتصاد دنیا دارای اهمیت زیاد است، شاهنشاه ایران که بعد از پدرشان در سال ۱۹۴۱ میلادی به سلطنت رسیدند مردی تحصیل کرده و مطلع و میهن پرست می‌باشند و بطوری که خود ایشان در ماه فوریه ۱۹۷۵ به من گفتند^۱ از آغاز سلطنت قصد داشتند که در ایران مبادرت به اصلاحات وسیع نمایند.

از اظهارات شاهنشاه ایران دانستم که شاهنشاه شرکت نفت انگلیس و ایران را مانع اصلاحاتی که در نظر داشتند بموقع اجرا بگذارند می‌دانستند.

ایشان به من گفتند: «ما یک کشور مستقل و بیطرف بودیم و ناگهان دول شوروی و انگلستان کشور ما را مورد تهاجم قرار دادند و شما انگلیسیها پدرم را به جزیره موریس بردید و ما مطلع شدیم شرکت نفت انگلیس و ایران در کشور ما مزدورانی اجیر می‌کند که فقط مطیع دستورهای شرکت هستند و شرکت نفت انگلیس و ایران در نظر ما، تقریباً یک نوع حکومت، در داخل حکومت ایران

۱. نویسنده در کشور سوئیس به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیابی حاصل کرده است.

شده بود.»

چون شرکت نفت انگلیس و ایران که در خود انگلستان به اسم شرکت «بی-پی»^۲ خوانده می‌شد یک شرکت انگلیسی نیمه‌ملی بود ایرانیان، دولت انگلستان را مسئول چیزهایی که تصور می‌کردند ناشی از شرکت نفت است می‌دانستند.

بعد از جنگ جهانی دوم، پارلمانی که در ایران روی کار آمد و ایرانیان به اسم «مجلس» می‌خوانند دارای احساسات ملی قوی بود و در همان موقع سفیر امریکا در ایران موسوم به «هنری گریدی» که از لحاظ نژادی ایرلندی بشمار می‌آمد و نسبت به انگلستان بدبین بود (که چرا به ایرلند استقلال نمی‌دهد) به ایرانیان تذکر می‌داد که اگر بخواهند شرکت نفت را از ایران اخراج کنند امریکا به آنها کمک خواهد کرد ولی این، نظریه خود «هنری گریدی» بود نه دولت امریکا.

موقعی که ایرانیان درصدد برآمدند که نفت خود را ملی کنند وزیر امور خارجه انگلستان «هربرت موریسون» بود که به تازگی در رأس وزارت امور خارجه انگلستان کار می‌کرد و در کارهای وزارت امور خارجه تجربه نداشت و اطلاعات مربوط به ایران، از «سرویلیام فریزر» رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران به او می‌رسید.

آنچه «سرویلیام فریزر» راجع به اوضاع ایران - از لحاظ نفت - به وزیر خارجه انگلستان می‌گفت این بود که آنچه ایرانیان راجع به ملی شدن نفت می‌گویند، به شوخی شباهت دارد و ایرانیان نمی‌توانند نفت را ملی کنند و به فرض این که ملی کنند از عهده اداره کردن آن بر نمی‌آیند (و وقایع بعد نشان داد که این نظریه رئیس شرکت نفت هم صحیح نبود چون ایرانیان نفت را در مراحل استخراج و تصفیه بخوبی اداره کردند).

ولی برخلاف پیش‌بینی «سرویلیام فریزر» ایرانیان در بهار سال ۱۹۵۱

۲. حروف اولیه دو کلمه «بریتیش - پترولوم» یعنی «نفت انگلستان» و لابد سالمندان به خاطر دارند که شرکت نفت انگلیس و ایران دو حرف «بی» و «پی» را به شکل دو حرف «ب» و «پ» (و هم به شکل لاتینی) روی حلبیهای بنزین و نفت می‌نوشت و برای این که ایرانیان را فریب بدهد دو کلمه «بنزین پارس» را هم روی حلبیها می‌نگاشت تا ایرانیان یقین حاصل کنند که حروف «بی» و «پی» حروف اولیه «بنزین پارس» است. - م.

(میلادی) نفت را ملی کردند و به تصویب پارلمان ایران رسید و پارلمان مقرر کرد که حکومت ایران بیدرنگ دست شرکت نفت انگلیس و ایران را از اراضی نفت خیز کشور کوتاه کند.

حتی بعد از این که نفت ایران ملی شد «سرویلیام فریزر» به اهمیت این واقعه برای شرکت نفت و دولت انگلستان پی نبرد و وزیر امور خارجه انگلستان که هنوز وقایع ایران را از دریچه قضاوت «سرویلیام فریزر» می‌دید تصور نمود که می‌توان با قوه قهریه مسئله نفت را حل کرد و مانع از این شد که دست شرکت نفت انگلیس و ایران از اراضی نفت خیز کوتاه شود.

«سرویلیام فریزر» وزیر امور خارجه انگلستان را تحریک به مداخله نظامی در ایران می‌کرد و «امانوئل شین ویل» وزیر دفاع انگلستان هم طرفدار مداخله نظامی بود و عده‌ای زیاد از افسران عالی‌رتبه ارتش و دریاسالارهای انگلستان عقیده داشتند که بایستی بدون درنگ به ایران حمله کرد.

در بین رجال انگلستان فقط دو نفر، مداخله نظامی در ایران را برای آینده انگلستان بسیار خطرناک می‌دانستند یکی «اتلی» نخست‌وزیر انگلستان و دیگری «لرد مولت باتن» لرد چهارم دریاسالاری آن کشور.

با این که «اتلی» نخست‌وزیر انگلستان مخالف با مداخله نظامی در ایران بود طرفداران مداخله نظامی آن قدر نفوذ داشتند که یک رزم‌ناو انگلیسی به اسم «موری تیوس» را با یک تیپ چترباز به آبهای ایران فرستادند.

فرستادن رزم‌ناو «موری تیوس» به آبهای ایران، اقدام کلاسیک دولت انگلستان در ادوار گذشته بود و در قرن نوزدهم (میلادی) و نیمه اول قرن بیستم تا جنگ جهانی دوم هر وقت که دولت انگلستان، می‌خواست یک مسئله سیاسی را برطبق تمایل خود حل کند یک یا دو کشتی جنگی به محل اختلاف می‌فرستاد و مسئله برطبق تمایل او حل می‌شد.

اما آن بار ایرانیان از کشتی جنگی انگلستان نترسیدند و قدمی به عقب برنداشتند.

با این که «اتلی» نخست‌وزیر انگلستان، مخالف با هر اقدام نظامی در ایران بود رجال کشوری و لشکری انگلستان او را در فشار قرار می‌دادند که مبادرت به اقدامات نظامی کند.

در روز بیست و هفتم ماه سپتامبر ۱۹۵۱ جلسه کابینه انگلستان برای اخذ

تصمیم قطعی در مورد ایران تشکیل شد.

«هربرت مورسون» وزیر امور خارجه انگلستان که برای مشاوره با رئیس جمهوری کشور ایالات متحده آمریکا به آن کشور رفته بود روز قبل (۲۶ سپتامبر) با کشتی تجملی و مسافربر «کوئین ماری» از آمریکا مراجعت کرد و روز بیست و هفتم در جلسه کابینه حضور بهم رسانید و نتیجه مذاکره خود را با «ترومن» رئیس جمهوری آمریکا بر زبان آورد.

«ترومن» رئیس جمهوری آمریکا به وزیر خارجه انگلستان گفت اگر دولت انگلستان به ایران حمله کند، دولت آمریکا از انگلستان طرفداری نخواهد کرد. و با این که وزیر خارجه انگلستان شنید که دولت آمریکا از انگلستان طرفداری نخواهد کرد باز خواهان حمله به ایران بود.

وزیر امور خارجه انگلستان، می اندیشید که دولت آمریکا از این جهت از انگلستان طرفداری نخواهد کرد که در مسئله نفت ایران سودی ندارد و اگر در مسئله نفت ایران منافی می داشت از انگلستان طرفداری می کرد. و چون نفت ایران برای انگلستان دارای اهمیت زیاد است این دولت بدون توجه به نظریه دولت آمریکا بایستی در ایران مداخله نظامی کند. لیکن «اتلی» نخست وزیر انگلستان توضیح و توجیه وزیر امور خارجه را قطع کرد و گفت مسئله به کار بردن قوه قهریه را در مورد ایران بایستی بکلی کنار گذاشت و دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران بایستی شکیبایی را پیشه نمایند و از روش دیگر برای حل مسئله نفت ایران پیروی کنند و بطوری که ذکر شد، «اتلی» قبل از این که نظریه «ترومن» رئیس جمهوری آمریکا راجع به مسئله نفت ایران به دولت انگلستان ابلاغ شود با مداخله نظامی در ایران مخالف بود.

دولت ایران اراضی نفت خیز را از دست شرکت نفت انگلیس و ایران خارج کرد و کارکنان انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران مجبور شدند که از ایران بروند و آخرین دسته آنها در ماه اکتبر سال ۱۹۵۱ سوار بر رزم ناو «موری تیوس» شدند و از ایران رفتند.

حتی بعد از این که آخرین دسته از کارکنان انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران از ایران مراجعت کردند «سرویلیام فریزر» طرفدار مداخله نظامی انگلستان در ایران بود.

یکی از رجال سیاسی انگلستان که از کم اطلاعی و لجاجت «سرویلیام

فریزر» شکایت می کرد (سر- نیت - یونگر) وزیر مشاور در کابینه انگلستان و وابسته به وزارت امور خارجه بود.

او شرحی به «هربرت موریسون» وزیر امور خارجه انگلستان نوشت که تا کنون منتشر نشده و تاریخ آن نوشته ماه اکتبر ۱۹۵۱ می باشد به این شرح:

«علت اصلی نادرست بودن اطلاعات اساسی ما در مورد نفت ایران کوتاه-فکری رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران می باشد. «سرویلیام فریزر» رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران به مناسبت شغلی که داشت می توانست بخوبی از وضع سیاسی نفت ایران آگاه بشود و تا آنجا که من اطلاع دارم او در صدد بر نیامد که از اوضاع سیاسی نفت ایران کسب اطلاع نماید. من تردید ندارم که «سرویلیام فریزر» در امور مربوط به صنعت و بازرگانی نفت مردی کم نظیر است اما در تماسهایی که من با او در ماههای اخیر، چه در جلسات کابینه و چه در جای دیگر داشتم او را از لحاظ سیاسی، مردی در مرحله نازل یافتم و چند بار در حالی که من حضور داشتم از او شنیدم که گفت موضوع نفت ایران ارتباطی با مسائل سیاسی ندارد و من او را مانند یک حسابدار اسکاتلندی یافتم که در نظرش هیچ چیز دارای واقعیت نیست مگر این که با ترازو کشیده شود یا با ارقام بتوان جمع و تفریق کرد و این نوع روحیه، مناسب با مسئولیت بزرگ شخصی نیست که دارای ریاست شرکت نفت انگلیس و ایران می باشد و با مسائل مربوط به نفت خاورمیانه سروکار دارد. قرارداد الحاقی مربوط به نفت که از طرف ما پیشنهاد شد برای ایرانیها یک قرارداد عادلانه بشمار می آمد ولی «سرویلیام فریزر» طوری آن قرارداد را به ایرانیان عرضه کرد که در نظر آنها مادون قرارداد (۵۰ - ۵۰) که امریکاییها با عربستان سعودی منعقد کردند جلوه نمود و عجب آنکه پس از انعقاد قرارداد (۵۰ - ۵۰) امریکاییان با عربستان سعودی «سرویلیام فریزر» متوجه وخامت اوضاع نشد در صورتی که هر شخص کوتاه فکر دیگر، بعد از قراردادی که امریکاییان با عربستان سعودی منعقد کردند می فهمید که بر دیوار چه نوشته شده است.^۳

۳. اشاره به روایتی که در تورات هست و طبق آن روایت: «آشوربانی پال» که یونانیان او را «سارداناپال» می خوانند و در قرن هفتم قبل از میلاد پادشاه آشور بشمار می آمد یک شب که ضیافتی بزرگ در کاخش برپا بود مشاهده کرد که روی دیوار سه کلمه نوشته شده که اگر بخوایم بطور مشروح بنویسیم، طولانی خواهد شد و به اختصار می گوئیم که آن سه کلمه، هشدار به «آشوربانی پال» بود و او را متنبه می کرد که دوران قدرت و سعادتش به اتمام می رسد و طولی نکشید که از «هووه خشته» پادشاه ایران از سلسله ماد شکست خورد و دولت آشور بکلی منقرض شد و در تورات اسم «آشوربانی پال» به شکل «آس ناپار» یا

ایرادی که من بر رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران می‌گیرم، دولت انگلستان را از انتقاد^۴ برکنار نمی‌دارد و تبرئه نمی‌کند زیرا دولت انگلستان که دارای پنجاه و یک درصد از سهام شرکت نفت انگلیس و ایران می‌باشد و همواره دو مدیر، در شرکت دارد می‌بایستی از لحاظ سیاسی، نسبت به مسائل مربوط به نفت توجه خاص داشته باشد بویژه آنکه، دو مدیر که از طرف دولت انگلستان برای شرکت نفت انتخاب می‌شود، عهده‌دار کارهای سیاسی و مسائل نظامی هستند و رسیدگی به مسائل صنعتی و بازرگانی از صلاحیت آنها خارج است^۵ و من فکر می‌کنم که اگر دولت انگلستان، از دو مدیر کنونی دولتی که در شرکت نفت مشغول کار هستند مسئولیت سیاسی می‌خواست افرادی دیگر را به جای آنها انتخاب می‌کرد.

«سر ویلیام فریزر» رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران که گفتیم در مسائل مربوط به استخراج و تصفیه و فروش نفت بصیرت داشت همین که نفت ایران ملی شد از شرکتهای بزرگ نفت قول گرفت که نفت ایران را اعم از نفت گرم (یعنی نفت خام) یا تصفیه شده خریداری نکنند و برای بهره‌برداری از نفت با دولت ایران وارد مذاکره نشوند.

آنها هم قول صریح دادند که نه از نفت ایران خریداری خواهند کرد نه برای تحصیل امتیاز استخراج و فروش نفت با دولت ایران وارد مذاکره خواهند شد. با این که «ترومن» رئیس جمهوری امریکا به وزیر خارجه انگلستان گفته بود که اگر انگلستان علیه ایران اقدامات نظامی بکند، دولت امریکا از او پشتیبانی نخواهد کرد، وزارت امور خارجه امریکا، اعلامیه‌ای منسخر نمود که حاکی از طرفداری از اتحاد هفت خواهر نفتی علیه ایران بود.

وزارت امور خارجه امریکا گرچه در آن اعلامیه فقط اقدام خواهران نفتی را معرفی می‌کرد، مع هذا، صدور آن اعلامیه، حاکی از طرفداری از خواهران نفتی و در نتیجه ممانعت از فروش نفت ایران بود.

قسمت اصلی اعلامیه وزارت امور خارجه امریکا این مضمون را داشت:

→ «آتش ناچار» نوشته شده و در زبانهای اروپایی ضرب‌المثل «دید که بر دیوار نوشته شده» به این معنی می‌باشد که به بیننده هشدار دادند که دچار وضعی وخیم خواهد شد ولی اعتناء نکرد. - م.

۴. انتقاد در زبان عربی از لحاظ لغوی صحیح نیست ولی در زبان فارسی متداول گردیده و غلط مشهور است و امیدواریم خوانندگان بر مترجم خرده نگیرند که چرا کلمه‌ای نادرست را به کار برده است. - م.

۵. صلاحیت هم در زبان عربی نادرست است و در هیچ گفته و نوشته عربی صلاحیت را نمی‌شنویم و نمی‌خوانیم ولی در زبان فارسی، به شکل غلط مشهور، به کار برده می‌شود. - م.

«چون دولت ایران، علیه شرکت نفت انگلیس و ایران مبادرت به اقدام یک‌جانبی کرده، شرکتهای نفت امریکا تصمیم گرفته‌اند که نفت ایران را خریداری نکنند و برای استخراج نفت در آن کشور اقدامی ننمایند.»

دولت انگلستان بطور علنی از تحریم نفت ایران از طرف خواهران نفتی از جمله شرکت نفت انگلیس و ایران طرفداری می‌کرد و طرفداری علنی او در واقعه توقیف کشتی نفتکش «روزماری» آشکار شد.

نفتکش کوچک «روزماری» به یک شرکت پانامایی تعلق داشت و آن شرکت تصمیم گرفت که از ایران نفت خریداری کند.

«روزماری» در ایران نفتگیری کرد و مراجعت نمود ولی نیروی هوایی انگلستان مانع از ادامهٔ مسافرت «روزماری» شد و نفتکش را مجبور کرد که به بندر «عدن» برود و در آنجا مأمورین انگلیسی محمول کشتی «روزماری» را توقیف کردند.

بطوری که اشاره کردیم گفته می‌شد که هرگاه چرچیل لیدر حزب محافظه‌کار انگلستان نخست‌وزیر بود دست شرکت نفت انگلیس و ایران از نفت کوتاه نمی‌شد و چرچیل که به اوضاع دنیا آشنا بود با دولت ایران کنار می‌آمد و آن دولت، نفت ایران را ملی نمی‌کرد.

ولی بعد از این که در پاییز سال ۱۹۵۱ میلادی حکومت کارگری «اتلی» از کار برکنار شد و حکومت محافظه‌کار چرچیل، زمامدار گردید، چرچیل از شرکت نفت انگلیس و ایران طرفداری کرد و تحریم نفت ایران را تأیید نمود.

شرکت بریتیش پترولوم (شرکت نفت انگلستان) که همان شرکت نفت انگلیس و ایران بود و همچنین دولت انگلستان انتظار داشتند که مضیقهٔ مالی دولت ایران را مجبور نماید تا برای استخراج و حمل نفت به بازارهای دنیا قراردادی جدید با شرکت نفت انگلستان ببندند.

انگلستان می‌دانست که حق‌الامتیازی که دولت ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت می‌کرد بزرگترین منبع درآمد آن کشور بود و گرچه از ایران پنبه و فرش و خشکبار صادر می‌شد، ولی آن کالاها را بخش خصوصی صادر می‌کرد و حق‌الامتیاز نفت یک درآمد دولتی بود و بطور کامل وارد صندوق دولت ایران می‌گردید.

بعد از جنگ جهانی دوم، سازمانهای دولتی ایران خیلی وسعت بهم

رسانیده بود و دیگر، برخلاف سنوات قبل از جنگ، درآمد مالیات و عوارض گمرکی ایران، هزینه‌های دولتی را تکافو نمی‌نمود و دولت ایران، به درآمد نفت احتیاج داشت ولی خواهران هفتگانه و بویژه شرکت نفت انگلستان نمی‌گذاشتند کسی نفت ایران را خریداری کند.

با این که از بهار سال ۱۹۵۱ (میلادی) نفت ایران به بازارهای خارجی نرسید، آن بازارها دچار کمبود نفت نشدند.

چون شرکت نفت انگلستان در تمام کشورهایی که نفت ایران در آنجا به فروش می‌رسید، انبارهای ذخیره داشت و از آن انبارها، احتیاج فوری بازار را رفع کرد و نیز، بیدرنگ، تولیدات نفت کویت را افزایش داد. «سرویلیام فریزر» چون یک مدیر نفتی لایق بود در دوره ریاستش خیلی بر سرمایه شرکت نفت انگلستان (همان شرکت نفت انگلیس و ایران) افزود و همین که نفت ایران ملی شد مقداری از سرمایه شرکت را برای توسعه تولیدات نفت «کویت» به کار انداخت.

امریکاییان هم بر تولیدات نفت عربستان سعودی افزودند و اتحاد شرکتهای بزرگ نفت مانع از این شد که جهان از حیث نفت دچار مضیقه شود. در آن موقع «دین آچسن» وزیر امور خارجه آمریکا بود و یک آنگلو فیل بشمار می‌آمد.

اگر «دین آچسن» وزیر امور خارجه نبود بعید می‌نمود که وزارت امور خارجه آمریکا به شرح مذکور در فوق، اعلامیه‌ای صادر کند و عمل شرکتهای نفت آمریکا را از لحاظ تحریم نفت ایران تصویب نماید و گرچه در آن اعلامیه، چیزی مبنی بر تصویب عمل شرکتهای نفت آمریکا گفته نشد مع هذا، صدور آن، دلیل بر این بود که وزارت امور خارجه آمریکا با عمل شرکتهای نفت آمریکا در مورد نفت ایران موافق است.

لیکن با این که «دین آچسن» آنگلو فیل بود با پیروی از سیاست «ترومن» رئیس جمهوری آمریکا، شدت عمل انگلستان را در مورد ایران تصویب نمی‌کرد. «ترومن» به دولت انگلستان می‌گفت که هرگاه آن دولت در ایران مداخله نظامی بکند، عواقب وخیم به وجود خواهد آمد و نیز می‌گفت که آنچه بر سر

۹. «آنگلو فیل» یعنی دوستدار انگلستان و کلمه «فیل» به معنای «دوستدار» از زبان یونانی وارد زبانهای اروپایی شد و جنبه بین‌المللی پیدا کرد. - م.

انگلیسیها آمد نتیجه خودپرستی و طمع آنها بود و انگلستان مسئله نفت را فقط از دریچه دید «سرویلیام فریزر» رئیس شرکت نفت انگلستان مورد قضاوت قرار می داد و اگر مثل امریکاییها که با عربستان سعودی کنار آمدند با ایرانیان کنار می آمد، دستش از نفت ایران کوتاه نمی شد.

وزیر خارجه امریکا بیم داشت که بر اثر مضیقه مالی دولت ایران، (ناشی از قطع درآمد نفت) وضعی پیش بیاید که بلوک شرق اروپا، استخراج و صدور نفت ایران را برعهده بگیرد.

به همین جهت دولت امریکا به فکر افتاد که خود برای بهره برداری از نفت ایران با دولت ایران وارد مذاکره شود.

ولی اقدام دولت امریکا جز با همکاری شرکتهای نفت امریکایی مفید واقع نمی شد.

چون نفت ایران بایستی با کشتیهای نفتکش آن شرکتهای به بازارهای دنیا برسد و شرکتهای نفت امریکا که با شرکت نفت انگلستان متحد بودند نمی خواستند که اقدامی مغایر با منافع شرکت نفت انگلستان (و در واقع دولت انگلستان) بکنند و دولت انگلستان و شرکت نفت عقیده داشتند که باید آن قدر صبر کرد تا این که دولت ایران، بر اثر قطع درآمد نفت طوری دچار مضیقه مالی بشود که هر نوع شرائط را برای تجدید بهره برداری از نفت بپذیرد.

دولت امریکا به فکر اقدامات ضد تراست افتاد

در ماه اکتبر سال ۱۹۵۲ میلادی دولت امریکا که مقاومت شرکتهای نفت امریکایی را (به طرفداری از انگلستان) خطرناک می دید درصدد برآمد که اقدامات ضد تراستی را تشدید کند.

در امریکا بعد از واقعه «پیرل هاربور»^۱ اقدامات ضد تراست شروع شد تا این که تراستهای امریکا نتوانند از وضع جنگ استفاده کنند و برای تحصیل سود بسیار، کالاها را انحصاری کنند.

اقدامات ضد تراست امریکا در تمام مدت جنگ ادامه داشت و طوری مؤثر بود که وقتی جنگ به اتمام رسید، در کشور ایالات متحده امریکا بهای کالاهای مورد احتیاج، نسبت به اولین سال جنگ تفاوت نکرد و تورم پول که ناشی از هزینه های گزاف بود^۲ قیمتها را بالا نبرد.

بعد از این که جنگ به اتمام رسید، اجرای قانون ضد تراست، در کشور ایالات متحده امریکا سست شد و آنگاه متوقف گردید.

اصول قانون ضد تراست در امریکا این بود و هست که شرکتهای یا مؤسسات دیگر که کالای مشابه می فروشند یا با عوامل دیگر، دارای منافع متشابه می باشند برای انحصاری کردن کالاها و منافع خود و تحصیل سود زیاد، متحد نشوند و اختیار بازار را به دست نگیرند و خریداران را مورد استثمار قرار ندهند.

وقتی دولت امریکا دید که تراست نفتی هفت خواهران، دست از لجاجت

۱. یعنی حمله ناگهانی ژاپن به بندر «پیرل هاربور» در جزایر هاوایی و آغاز جنگ ژاپن و امریکا. - م.

۲. بزرگترین بودجه جنگی امریکا، در جنگ جهانی دوم بودجه سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ بود که به یکصد میلیارد دلار رسید ولی امروز که دوره صلح است و امریکا با کسی جنگ ندارد بودجه کشور ایالات متحده امریکا تقریباً سه برابر بودجه دوره جنگ می باشد. - م.

خود در مورد نفت ایران بر نمی دارند. به فکر افتاد که قانون ضد تراست را به موقع اجرا بگذارد.

دولت امریکا در خاورمیانه دارای یک سیاست طویل‌المدت بود و نه فقط اندیشه یک ربع قرن دیگر بلکه اندیشه نیم قرن دیگر را داشت در صورتی که شرکت‌های نفت فقط در فکر زمان حال، بودند و می کوشیدند که حد اعلائی سود را از وضع موجود ببرند.

در نظر شرکت‌های نفت، وضع سیاسی خاورمیانه، اهمیت نداشت مشروط بر این که منافع آنها پایدار باشد.

اقداماتی که دولت امریکا از ماه اکتبر سال ۱۹۵۲ میلادی علیه شرکت‌های نفت امریکا (بر مبنای اقدامات ضد تراست) کرد افشاء نشد مگر در همین اواخر یعنی در ماه فوریه سال ۱۹۷۴ (میلادی) ضمن اسناد کمیته فرعی سنای امریکا برای رسیدگی به وضع شرکت‌های چند ملیتی.

گزارش مخصوص مربوط به شرکت‌های بزرگ نفتی، بر اساس قانون ضد تراست، از طرف «فدرال - ترد - کمیسیون» - یعنی کمیسیون بازرگانی کشور ایالات متحده امریکا - تهیه شده بود.

در آن گزارش گفته شد که هفت شرکت بزرگ نفت که پنج‌تای آنها امریکایی هستند در سال ۱۹۲۸ میلادی در اجتماع کاخ آچ‌ناکاری (که شرح آن گذشت) تراست نفت را به وجود آوردند و اطراف مناطق نفت‌خیز خاورمیانه، روی نقشه، یک خط قرمز (دایره قرمز) ترسیم کردند و عهد نمودند که نگذارند هیچ فرد یا مؤسسه خارجی در داخل آن حلقه سرخ رنگ مبادرت به استخراج نفت کند یا تصفیه‌خانه به وجود بیاورد یا بطرزی دیگر از نفت استفاده نماید مگر با رضایت خاطر آنها.

در گزارش «فدرال - ترد - کمیسیون» نوشته شده بود که شرکت‌های بزرگ نفت مناطق نفت‌خیز خاورمیانه و تمام تصفیه‌خانه‌های آن را تحت نظارت دارند و نفت خاورمیانه با نفتکش‌های آنها حمل می‌شود و هیچ فرد یا مؤسسه دیگر، جز با موافقت آنها نمی‌تواند از خاورمیانه نفت حمل کند، و شرکت‌های بزرگ حق فروش نفت را در تمام بازارهای جهان بطور انحصاری در دست دارند و بهای فروش نفت را طبق تمایل خود تعیین می‌کنند و تمام لوله‌های نفت واقع در خارج از امریکا متعلق به آنها است و بازارهای فروش نفت را در جهان بین خود تقسیم کرده‌اند.

این گزارش بر طبق مقررات در دسترس سازمان دادگستری کشور ایالات متحده امریکا گذاشته شد تا در مورد آن تصمیم بگیرد.

اما وزارت امور خارجه امریکا نمی‌خواست که اقدامات ضد تراست به دادگستری محول شود و وارد مرحله اجرای قانون گردد و اگر روزی آن گزارش وارد مرحله اجرای قانون می‌شد، دو شرکت بزرگ از هفت خواهران نفتی از مجازات مصون بودند: یکی شرکت نفت انگلستان و دیگری شرکت «شل» چون آنها جزو شرکتهای نفتی امریکا نبودند تا این که مشمول قانون ضد تراست امریکا بشوند. منظور وزارت امور خارجه امریکا این نبود که شرکتهای نفتی امریکا به دادگستری کشانیده شوند. بلکه این منظور را داشت که شرکتهای نفتی امریکا مورد تهدید قرار بگیرند و آماده شوند تا این که برای بهره‌برداری از نفت ایران، با موافقت دولت ایران، از شرکت نفت انگلستان کناره بگیرند.

گفتیم که شرکت نفت انگلستان که تحت نظارت دولت انگلستان بود، می‌گفت که وضع مالی ایران بر اثر قطع درآمد نفت بایستی طوری ناگوار شود که دولت ایران هر نوع شرائط را برای تجدید درآمد نفت، بپذیرد.

وزارت امور خارجه امریکا، عواقب آن نظریه را برای اوضاع سیاسی خاورمیانه خطرناک می‌دانست و مایل بود که مسئله نفت ایران حل بشود و دولت ایران، از درآمد نفت برخوردار گردد و این کار هم امکان نداشت جز با همکاری شرکتهای نفتی امریکا.

ولی آنها طبق قراردادی که با شرکت نفت انگلستان (شرکت نفت انگلیس و ایران) داشتند (و آن قرارداد در سال ۱۹۲۸ میلادی منعقد شده، با ضمانت دیگر تقویت گردیده بود) نمی‌خواستند اقدامی علیه منافع شرکت نفت انگلستان بکنند و وزارت امور خارجه امریکا می‌خواست که با تهدید اجرای قانون ضد تراست، شرکتهای نفتی امریکا را وادارد که از سیاست دولت امریکا در مورد نفت ایران پیروی نمایند بدون اینکه خواهان احاله موضوع به دادگستری امریکا و مجازات شرکتهای نفتی امریکا باشد.

وزارت امور خارجه امریکا می‌اندیشد که اگر دادگستری امریکا شرکتهای بزرگ نفتی امریکایی را مورد تعقیب قرار بدهد در جهان انعکاس نامطلوب خواهد داشت و این اندیشه به وجود می‌آید که شرکتهای بزرگ نفتی امریکا عامل امپریالیزم امریکا در جهان هستند. و وزارت امور خارجه نمی‌خواست که آن اندیشه

در افکار عمومی جهانیان به وجود بیاید.

این بود که وزارت امور خارجه آمریکا گفت که سازمان دادگستری آمریکا نباید گزارش «فدرال - ترد - کمیسیون» را از لحاظ تعقیب جزایی مورد مطالعه قرار بدهد. این نظریه را وزارت دفاع آمریکا تأیید کرد و گفت تعقیب جزایی شرکتهای بزرگ نفتی آمریکا از طرف سازمان دادگستری برخلاف مصالح دفاعی آمریکا می‌باشد و در جهان انعکاس نامطلوب خواهد داشت.

وزارت امور خارجه و وزارت دفاع آمریکا پیشنهاد کردند که برای رسیدگی به وضع شرکتهای نفتی یک کمیسیون دیگر تشکیل شود و موضوع شرکتهای بزرگ نفت آمریکا را با توجه به مصالح سیاسی و دفاعی آمریکا مورد رسیدگی قرار بدهد. دادستان کل آمریکا موسوم به «مک‌گرن رای» با نظریه وزارت امور خارجه و وزارت دفاع موافق نبود و عقیده داشت که شرکتهای بزرگ نفتی، به جای اینکه رعایت مصالح آمریکا را بکنند، برخلاف آن عمل می‌کنند.

نظریه دادستان کل آمریکا این بود که مصالح کشور ایالات متحده آمریکا که با رژیم دموکراسی اداره می‌شود این است که شرکتهای بزرگ نفتی موافق با اصول دموکراسی عمل کنند و نمی‌کنند.

قسمتی از گزارش دادستان کل آمریکا از این قرار بود:

«باید منابع نفت و حمل و فروش آن از نظارت انحصاری معدودی خارج شود و هر فرد و مؤسسه بتواند به آزادی به استخراج و حمل و فروش نفت مشغول گردد و عمل افراد و مؤسسات خصوصی آزاد نخواهد شد مگر این که مصون از قدرت افراطی دولت یا مؤسسات خصوصی باشد. در حال حاضر، تراست جهانی نفت، با قدرتی که دارد انحصار نفت را در جهان به دست گرفته و مانع از این است که افراد و مؤسسات دیگر در امور استخراج و تصفیه و حمل و فروش نفت مداخله نمایند و هرگاه ما، که دعوی می‌نماییم از انحصار تراستها و کارتلها نفرت داریم، در این موقع از تعقیب قانونی شرکتهای بزرگ نفتی خودداری نماییم، در نظر جهانیان اینطور جلوه خواهد کرد که میل نداریم، از فعالیت^۳ انحصاری بزرگترین

۳. فعالیت از لحاظ لغوی نادرست است چون این لغت که دارای ریشه عربی است نه مطابق دستور زبان عربی ساخته شده نه مطابق دستور زبان فارسی. اما در زبان فارسی امروزی، این لغت به معنای «آک‌تی‌وی‌تی» انگلیسی و «آک‌تی‌وی‌تی» فرانسوی است و از خوانندگان فاضل به سبب به کار بردن یک لغت نادرست انتظار بخشایش دارم. - م.

صنعت جهانی جلوگیری نماییم.»

گزارش دادستان کل امریکا، بطور کلی، مشعر بر این بود که قرار گرفتن صنعت نفت در دست چندین شرکت بزرگ نفتی و ممانعت از این که افراد و مؤسسات دیگر در صنعت نفت مداخله نمایند مغایر با روح حکومت دموکراسی امریکا است. گرچه گاهی صلاح سیاسی و اقتصادی ملت اقتضا می کند که دولت، صنعتی را منحصر به خود نماید و مانع از مداخله افراد و مؤسسات در آن شود اما تراست بزرگ نفت، یک انحصار دولتی نیست بلکه انحصار غیردولتی و خصوصی می باشد و آنهایی که برای ایجاد آن تراست متحد شده اند فقط منافع خود را در نظر دارند نه منافع ملت ایالات متحده امریکا را و در یک رژیم حکومت دموکراسی، هیچ فرد یا مؤسسه حق ندارد که صنعتی یا بازاری را منحصر به خود کند.

خلاصه، دادستان کل امریکا، عقیده داشت که شرکتهای بزرگ نفتی امریکا بایستی از لحاظ جزایی مورد تعقیب قرار بگیرند.

وزارت امور خارجه و وزارت دفاع امریکا نه در آغاز خواهان تعقیب جزایی کمپانیهای بزرگ نفتی امریکا بودند و نه در آن موقع تعقیب جزایی شرکتهای بزرگ نفتی را به صلاح می دانستند.

دادستان کل امریکا هم تصمیم گرفته بود که شرکتهای بزرگ نفتی را مورد تعقیب جزایی قرار بدهد و وزارت امور خارجه و وزارت دفاع امریکا نمی توانستند از اقدام دادستان کل امریکا جلوگیری نمایند.

چون دو وزارت امور خارجه و دفاع امریکا جزو نیروی اجرائیه بودند و دادستان کل امریکا جزو نیروی قضائیه و در یک حکومت دموکراسی چون حکومت امریکا هیچ یک از قوای سه گانه قانونگزاری و اجرائی و قضایی نمی توانند در وظایف قوه دیگر مداخله نمایند.

در امریکا فقط رئیس جمهوری بود که بر طبق اختیاراتی که به موجب قانون اساسی به او تفویض شده می توانست از اقدام دادستان کل امریکا جلوگیری نمایند و «ترومن» رئیس جمهوری امریکا نامه ای به دادستان کل نوشت و گفت مصالح سیاسی و دفاعی امریکا اقتضا دارد که از تعقیب جزایی شرکتهای بزرگ نفت امریکا صرف نظر شود (و تعقیب جزایی مبدل به تعقیب اداری گردد) و دادستان کل هم بعد از دریافت آن نامه، از تعقیب جزایی شرکتهای نفت منصرف شد.

دولت انگلستان از تصمیم دادستان کل امریکا و دستور کتبی رئیس

جمهوری اطلاع حاصل کرد و با تعجب پرسید چرا بایستی در امریکا قانونی علیه شرکتهای نفتی تصویب بشود تا اینکه رئیس‌جمهوری امریکا ناگزیر گردد برای متوقف کردن اجرای آن قانون، دستور کتبی برای دادستان کل صادر نماید.

انگلستان نمی‌توانست به علت تصویب قانون ضد تراست در امریکا پی‌برد و تصویب آن قانون را برخلاف آئین‌کشورداری و حمایت دولت از صنایع داخلی می‌دانست.

انگلستان می‌گفت شرکتهای نفت امریکا شرکتهای خارجی نیستند که بخواهند از ملت امریکا به سود خودشان و به ضرر آن ملت بهره‌برداری کنند بلکه، همه، شرکتهای امریکایی می‌باشند و کار و کوشش آنها کمک مؤثر به اقتصاد امریکا کرده است و می‌کند و دولت امریکا به جای اینکه پشتیبان شرکتهای نفتی کشور خود باشد برای محدود کردن کار و کوشش آنها قانون وضع می‌نماید.

بطوری که گفتیم در انگلستان کابینه کارگری «اتلی» از کار برکنار شد و کابینه محافظه کار چرچیل روی کار آمد.

در آن کابینه، وزیر امور خارجه، «اتتونی ایدن» بود اما چون بیمار گردید خود «چرچیل» عهده‌دار کارهای وزارت امور خارجه انگلستان شد.

اقدام امریکا برای حل مسئله فروش نفت ایران

در امریکا بعد از انتخابات عمومی «ترومن» از ریاست جمهوری برکنار شد و «آیزنهاور» جای او را گرفت و چون وضع مالی ایران بر اثر قطع درآمد نفت وخیم شده بود، رئیس جمهوری جدید امریکا و وزیر خارجه اش به اسم «دالس» از عواقب وخامت وضع مالی ایران بیمناک شدند و نه فقط برای ایران بلکه برای مجموع منابع نفت خاورمیانه بیمناک گردیدند.

دولت امریکا، تصمیم گرفت هر طور شده، درآمد نفت ایران را به خزانه آن کشور برگرداند و از پنج خواهر نفتی یعنی پنج شرکت بزرگ نفت امریکا خواست که با دولت ایران برای بهره برداری از نفت آن کشور وارد مذاکره شوند.

لیکن شرکتهای نفتی امریکا، بار دیگر، برای رعایت وضع شرکت نفت انگلستان از مذاکره با دولت ایران خودداری نمودند.

شرکت نفت انگلستان می خواست که وضع گذشته اش در ایران تجدید شود و بدون قید و شرط و معارض، نفت ایران را در انحصار داشته باشد.

ولی شاهنشاه ایران که پادشاهی میهن پرست می باشد نمی خواستند که یک شرکت خارجی بطور انحصاری عهده دار استخراج و فروش نفت ایران بشود و ملت ایران از شرکت نفت انگلستان که در ایران موسوم به شرکت نفت انگلیس و ایران بود، خاطراتی ناگوار داشت.

وزیر امور خارجه امریکا با موافقت رئیس جمهوری «هربرت هوور» پسر رئیس جمهوری قدیم امریکا را که وارد در امور مربوط به نفت بود به سمت مشاور نفتی انتخاب کرد تا اینکه با دولت ایران و دولت انگلستان و شرکتهای نفت امریکا مذاکره کند و راهی برای تجدید بهره برداری از نفت ایران به دست بیاورد و «هربرت هوور» مجازم تهران شد و از آن پس، تقریباً بطور دائم بین تهران و لندن و واشنگتن پرواز می کرد.

در همین موقع که «هربرت هوور» بدون انقطاع بین پایتختهای سه کشور پرواز می کرد تا راهی برای تجدید فروش نفت ایران پیدا کند «فدرال - ترد - کمیسیون» - یعنی کمیسیون بازرگانی کشور ایالات متحده آمریکا - یک گزارش دیگر راجع به اقدامات غیرقانونی شرکتهای نفت آمریکا، بر مبنای قانون ضد تراست، تنظیم کرد و برای دادستان کل آمریکا فرستاد.

از اسنادی که من به آنها دسترسی دارم (این را نویسنده کتاب هفت خواهران نفتی می گوید) نمی توان فهمید که آیا «فدرال - ترد - کمیسیون» خود آن گزارش را تنظیم کرد و برای دادستان کل فرستاد یا دولت آمریکا به آن کمیسیون تذکر داد که گزارشی دیگر تنظیم کند و دادستان کل هم بار دیگر خواست که شرکتهای نفتی آمریکا را مورد تعقیب جزایی قرار بدهد!

باز بر اثر استقلال قوه قضائیه در آمریکا وضعی پیش آمد که جز رئیس جمهوری آمریکا کسی نمی توانست دادستان کل را از تعقیب جزایی شرکتهای نفتی بر مبنای قانون ضد تراست منصرف نماید و آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا نامه ای به دادستان کل نوشت و در آن گفت در این موقع مصالح سیاسی و دفاعی آمریکا برتر از اجرای قانون ضد تراست است و در هر مورد که مصالح با اهمیت سیاسی و دفاعی آمریکا مطرح باشد، قانون ضد تراست در درجه دوم از اهمیت قرار می گیرد. و رئیس جمهوری آمریکا که اختیار بخشایش محکومین دادگاهها را دارد مجاز است که در مواقع فوق العاده اجرای بعضی از قوانین را متوقف کند!

۱. این اطلاعات تا این اواخر، یعنی تا سال ۱۹۷۴ (میلادی) منتشر نشده بود و در آن موقع از طرف یک کمیته فرعی مجلس سنای آمریکا منتشر شد.

۲. مترجم مناسب می داند که در اینجا توجه خوانندگان محترم را نسبت به واقعه «واترگیت» که سبب برکناری «نیکسون» از ریاست جمهوری آمریکا شد بدون هیچ جانبداری از او یا دیگری و فقط به قصد یادآوری جلب نماید. بطوری که دیدیم و می بینیم دو رئیس جمهوری فقید آمریکا یکی «ترومن» و دیگری «آیزنهاور» از دادستان کل آمریکا خواستند که اجرای عدالت را متوقف کند و هیچ کس به آن دو نفر اعتراض نکرد چرا اجرای عدالت را متوقف کردید و این دو اقدام دو رئیس جمهوری فقید آمریکا هم بطوری که نویسنده کتاب «هفت خواهران نفتی» می نویسد تا دو سال قبل، پنهان بود و در سال ۱۹۷۴ آشکار و منتشر شد و در واقعه «واترگیت» گناهی که از طرف مجلس سنای آمریکا به «نیکسون» نسبت داده شد این بود که وی مانع از اجرای عدالت در مورد متهمین واقعه «واترگیت» شده است در صورتی که از لحاظ اصول بین اقدام «نیکسون» برای ممانعت از اجرای عدالت در مورد متهمان واقعه «واترگیت» و اقدام دو رئیس جمهوری فقید آمریکا برای ممانعت از اجرای عدالت در مورد شرکتهای بزرگ نفتی، تفاوتی وجود ندارد و گرچه «ترومن» و «آیزنهاور» به نام مصالح سیاسی و دفاعی آمریکا اجرای عدالت را متوقف کردند، ولی «نیکسون» هم می توانست متوقف کردن اجرای عدالت را در مورد متهمان واقعه «واترگیت» وابسته به یک مصلحت ملی بکند. - ۴۰ -

ایراد بزرگ شرکتهای نفت امریکا، بر «هربرت هوور» این بود که بعد از این که صدور نفت ایران به بازارهای دنیا بر اثر ممانعت انگلستان متوقف گردید، شرکتهای نفت و بخصوص شرکت نفت انگلستان بر تولیدات خود در حوزههای نفتی افزودند تا اینکه جبران نفت ایران بشود و اگر اقدامی برای صدور نفت ایران بکنند، آن نفت، زائد بر میزان مصرف بازارهای دنیا خواهد بود و روی دست آنها خواهد ماند.

«هربرت هوور» که در مسائل مربوط به نفت وارد بود به شرکتهای امریکایی می گفت، آینده مصرف نفت بقدری وسعت دارد که هرگاه تولیدات نفت خاورمیانه، دوبرابر هم بشود برای مصرف کافی نخواهد بود.

بعد از جنگ جهانی دوم، یک شرکت نفت که قبل از جنگ، در شمار شرکتهای بزرگ نبود به خواهران نفتی افزوده شد و شماره آنها را که هفت تن بود هشت تن کرد.

خواهر جدید به اسم شرکت نفت فرانسه خوانده می شد و «هربرت هوور» برای تجدید بهره برداری از نفت ایران، با شرکت نفت فرانسه نیز مذاکره کرد.

عاقبت شرکتهای نفت امریکا و دو شرکت نفت انگلستان و «شل» و شرکت نفت فرانسه را موافق نمود که برای استخراج و فروش نفت ایران یک کنسرسیوم تشکیل بدهند.

تشکیل یک کنسرسیوم نفت برای بهره برداری از نفت ایران، با مفاد قانون ضد تراست امریکا مغایرت داشت ولی «آیزنهاور» رئیس جمهوری امریکا به شرکتهای نفتی آن کشور گفت که تشکیل کنسرسیوم برای آنها از لحاظ قانونی تولید اشکال نخواهد کرد معهذا، شرکتهای نفتی امریکا آسوده خاطر نبودند و فکرمی کردند که در آینده برای آنها تولید زحمت خواهد نمود تا این که دادستان کل امریکا، نامه ای راجع به تشکیل کنسرسیوم صادر کرد و نوشت که اتحاد شرکتهای نفت امریکا برای استخراج و فروش نفت ایران چون به قصد خدمت به کشور ایالات متحده امریکا می باشد مغایر با قانون ضد تراست نیست.

بعد از اینکه فروش نفت ایران در بازارهای جهانی متوقف شد رابطه سیاسی ایران و انگلستان قطع گردید.

اما در ماه دسامبر سال ۱۹۵۳ آن روابط تجدید شد و وزارت امور خارجه

انگلستان یک «شارژ دافر»^۳ به اسم «دنیس رایت» به ایران فرستاد. «سرویلیام فریزر» رئیس نفت انگلستان به فرستادن یک «شارژ دافر» به تهران اعتراض کرد و گفت مذاکره با دولت ایران برای تجدید بهره‌برداری از نفت باید بر عهده من باشد نه بر عهده فرستادگان وزارت امور خارجه انگلستان. اما دولت ایران حاضر نبود که با «سرویلیام فریزر» مذاکره کند و وزارت امور خارجه انگلستان با اصرار دولت امریکا می‌خواست که مذاکره با دولت ایران زودتر به نتیجه برسد.

لیکن «سرویلیام فریزر» رئیس شرکت نفت انگلستان، یک مانع بزرگ در راه مذاکره با دولت ایران شده بود.

تا اینکه «هارولد مک‌میلان» مرد سیاسی معروف انگلستان در جلسه هیئت وزیران آن کشور پیشنهاد کرد برای اینکه از مزاحمت «ویلیام فریزر» آسوده شوند او را از ریاست شرکت نفت انگلستان بردارند و عضو مجلس اعیان بکنند. «سرویلیام فریزر» در دوره ریاست شرکت نفت انگلستان، خدماتی جالب توجه به آن شرکت کرده بود و نمی‌توانستند او را از ریاست آن شرکت برکنار کنند مگر اینکه یک عنوان برجسته به او بدهند و عضویت مجلس اعیان، عنوانی شایسته برای آن مرد جدی و خدمتگزار بود.

«هربرت هوور» با کمک وزارت امور خارجه امریکا و وزارت امور خارجه انگلستان، موفق شد که شرکت نفت انگلستان، و شرکتهای نفتی امریکا را برای مذاکره با دولت ایران جهت تجدید استخراج و فروش نفت موافق کند.

۳. کلمه «شارژ دافر» را که یک عنوان دیپلماسی است «وابسته» ترجمه می‌کنند در صورتی که «وابسته» ترجمه کلمه «اتاشه» است نه «شارژ دافر» که پدران ما در زمان ناصرالدین شاه، «شازده فر» می‌خواندند و چون «شارژ دافر» ها جوان بودند و به اقتضای جوانی موی سر انبوه و گاهی فرخورده داشتند اسم «شازده فر» یعنی شاهزاده‌ای که موهای فرخورده دارد یک اسم بامسمی به نظر می‌رسید. - م.

ایران تا دو سال قبل، از قرارداد پنهانی خواهران نفتی اطلاع نداشت

از طرف شرکت نفت انگلستان مردی به اسم «هارولد-اسنو» برای مذاکره دولت ایران انتخاب شد.

آن مرد متخصص ریاضیات بود و در مسائل مربوط به نفت تخصص «سرویلیام فریزر» را نداشت و بندرت لب به سخن می‌گشود و او را برای کم حرفی‌اش به نمایندگی شرکت نفت انگلستان هنگام مذاکره با دولت ایران انتخاب کرده بودند تا این که رجال ایران را که در مذاکرات شرکت می‌کنند عصبی نکند و اگر کسی از «هارولد-اسنو» می‌پرسید چرا آنقدر کم حرف است جواب می‌داد «ازوپ» گفته است اگر بهای حرف زدن نقره باشد بهای سکوت، طلا است.

نماینده شرکت نفت بزرگ «اکسون» که در قدیم نامش «استاندارد اوئل اوف نیوجرسی» بود و همان شرکت است که «راکفلر» بزرگ تأسیس کرد و در حال حاضر سرمایه‌اش از موجودی بانک «فدرال رزرو»^۲ آمریکا بیشتر است و در آمریکا و سایر کشورهای جهان نزدیک به یکصد و پنجاه هزار کارمند و تکنسین، غیر

۱. «ازوپ» اهل یونان بود و بر طبق روایاتی که سند تاریخی آنها قابل اعتماد نیست در قرن چهارم یا سوم قبل از میلاد می‌زیست و همان است که ما وی را به اسم «لقمان» می‌خوانیم و باید به عرض برسانم که مترجم سندی در دست ندارد که ثابت کند «لقمان» ما همان «ازوپ» یونانیان است اما تمام افسانه‌هایی که راجع به «ازوپ» می‌گویند همان است که ما راجع به لقمان می‌گوییم از قبیل اینکه «زبان بهترین غذا و بدترین غذا است» و «بهای حرف زدن و بهای سکوت» و داستانی که سعدی در بوستان سروده شعر بر اینکه لقمان را چون سیاه پوست بود به بردگی گرفتند و مجبور به گلکاری کردند و بعد از یک سال صاحب کارگاه بنایی متوجه اشتباه خود شد و از لقمان درخواست بخشایش کرد و لقمان به قول سعدی گفت:

«ولیکن ببخشایم ای نیک‌مرد که سود تو ما را زبانی نکرد
تو آباد کردی شبستان خویش مرا حکمت و معرفت گشت بیش»

یعنی من در این یک سال علمی جدید را فرا گرفتم و بنا شدم. - م.

۲. «بانک فدرال رزرو» آمریکا شبیه به بانک مرکزی ایران است. - م.

از کارکنان کشتیهای نفتکش دارد «هاوارد پیچ» شد و به اتفاق نماینده شرکت نفت انگلستان به تهران پرواز کرد و «جون-لودون» نماینده شرکت «شل» به آن دو ملحق گردید.

مذاکرات آن سه نفر با دولت ایران در محیطی دشوار شروع شد برای اینکه ایرانیان نمیخواستند مثل گذشته نفت خود را تقریباً بدون شرایط به شرکتهای نفتی واگذار کنند.

اما از لحاظ اصول با تشکیل یک کنسرسیوم از شرکتهای نفت امریکا و انگلستان برای استخراج و فروش نفت ایران موفق بودند چون با تشکیل کنسرسیوم اطمینان داشتند که نفت آنها در انحصار یک شرکت خارجی نخواهد بود.

گرچه وزارت امور خارجه امریکا و وزارت امور خارجه انگلستان، در مذاکرات مربوط به نفت با دولت ایران، بطور مستقیم دخالت نداشتند اما در قفای نمایندگان شرکتهای نفت بودند.

اگر ایرانیان بر اثر قطع درآمد نفت دچار مضیقه شدید مالی نبودند رضایت نمی دادند که باز نفت خود را، به قیمتی که کمتر از میزان انتظارشان بود به شرکتهای نفتی واگذارند.

دول امریکا و انگلستان بویژه دولت امریکا از شکست خوردن مذاکرات بیم داشتند و می ترسیدند که ایران بر اثر مضیقه شدید مالی مجبور شود که استخراج و فروش نفت خود را به بعضی از کشورهای مشرق اروپا واگذارد.

ولی عاقبت مذاکرات به نتیجه رسید و قرار شد هشت شرکت نفت که پنج تای آنها امریکایی و دوتا انگلیسی و هلندی و یکی فرانسوی بود با این تناسب نفتی را که در ایران استخراج می شود، بفروشند.

۱- شرکت نفت انگلستان چهار درصد.

۲- شرکت نفت «شل» چهارده درصد.

۳- شرکت نفت فرانسه، شش درصد.

۴- پنج شرکت نفت امریکایی (اکسون، موبیل، گولف و شورون و

تگزاکو) هریک، هشت درصد.

قرارداد نفت بین شرکت ملی نفت ایران که یک شرکت دولتی است و شرکتهای هشتگانه که به شکل کنسرسیوم مجتمع شده بودند امضاء شد و در همان قرارداد دولت ایران موافقت کرد خسارت شرکت نفت انگلستان را که بر اثر

از دست دادن تصفیه‌خانه بزرگ آبادان و لوله‌های نفت و خسارتهای دیگر، به وجود آمده بود، به اقساط، جبران کند.

دولت ایران در آن قرارداد امتیازی به هشت شرکت نفت نداد و اراضی نفتخیز خود را به آنها واگذار نکرد.

اراضی نفتخیز کشور و تصفیه‌خانه و لوله‌ها و بنادر نفتی متعلق به ایران بود و شرکتهای نفت به نسبت مذکور در بالا نفت را از ایران خریداری می‌کردند. در همان موقع که قرارداد نفت بین ایران و کنسرسیوم هشت شرکتی امضاء شد یک قرارداد دیگر بین شرکتهای هشتگانه به امضاء رسید که دولت ایران از آن اطلاع نداشت و تا دو سال قبل هم از آن بدون اطلاع بود و فقط در سال ۱۹۷۴ (میلادی) بر اثر انتشار اسناد کمیته فرعی مجلس سنای امریکا مربوط به شرکتهای چند ملیتی، از آن قرارداد مطلع گردید.

آن قرارداد پنهانی، در اصطلاح کنسرسیوم نفت موسوم به «اگره‌گت - پروگراند - کوان تی تی» بود.^۳

گرچه دولت ایران در قراردادی که با کنسرسیوم نفت منعقد کرد هیچ نوع امتیاز سیاسی یا اقتصادی به آن کنسرسیوم نداد ولی شرکتهای نفت با انعقاد آن قرارداد پنهانی که برای رعایت اختصار موسوم به قرارداد «ا - پی - کیو» شد که حروف اولیه سه کلمه انگلیسی «اگره‌گت - پروگراند - کوان تی تی» است اختیار اقتصاد ایران را به دست گرفتند.

دولت ایران از این جهت نفت خود را به یک شرکت خارجی نداد که آن ماده حیاتی در انحصار یک شرکت خارجی نباشد ولی چون بازار فروش نفت ایران در دست آن هشت شرکت بود، نفت ایران، در عمل، به انحصار آنها درآمد. به موجب قرارداد «ا - پی - کیو» هشت شرکت بین خود توافق حاصل کردند که هرگز، از نفت ایران طوری استفاده نکنند که بازار جهانی از نفت اشباع شود و اگر یکی از شرکا، مجبور شد که در یک یا چند سال، کمتر از تناسب مذکور در بالا نفت دریافت کند شرکای دیگر، به همان نسبت، از میزان دریافتی خود بکاهند.

۳. به معنای تحت‌اللفظی یعنی «میزان نفت که برنامه آن مورد موافقت قرار گرفته است» و به معنای صریح و قابل فهم یعنی موافقت درباره میزان نفتی که شرکتهای هشتگانه بر طبق مصالح خود بایستی از ایران دریافت کنند. - م.

فی‌المثل دو شرکت امریکایی «اکسون» و «تگزاکو» که در عربستان سعودی نفت داشتند تصمیم می‌گرفتند که کمتر از تناسب مذکور در بالا نفت دریافت کنند و شرکتهای دیگر طبق قرارداد «ا-پی-کیو» بایستی به همان نسبت کمتر دریافت نمایند.

دولت ایران در تناسب مذکور در فوق مداخله نمی‌کرد و قبل از آغاز هر سال، کنسرسیوم، میزان نفتی را که می‌خواست در آن سال دریافت نماید به شرکت ملی نفت ایران می‌گفت و بعد از این که نفت دریافت می‌شد، شرکای هشتگانه، آن را بین خود تقسیم می‌کردند.

در نتیجه، نفتی که در ایران برای کنسرسیوم تولید می‌شد، متناسب بود با کمترین احتیاج یکی از شرکای کنسرسیوم بدون توجه به اینکه درآمد ایران از محل نفت کاهش خواهد یافت.

بزرگترین درآمد ایران درآمد نفت بود و کنسرسیوم که فقط مصالح خود را در نظر می‌گرفت نمی‌گذاشت که تولیدات نفت، در ایران، افزایش پیدا کند.

دولت ایران از قرارداد «ا-پی-کیو» اطلاع نداشت اما حس می‌کرد که کنسرسیوم نفت نسبت به افزایش درآمد ایران از محل نفت بی‌اعتناء می‌باشد. در سال ۱۹۶۸ (میلادی) دکتر «ادیت - پین روز» امریکایی کتابی نوشت به اسم صنعت بین‌المللی نفت و در آن کتاب گفت که بین شرکتهایی که کنسرسیوم نفت ایران را تشکیل می‌دهند یک قرارداد پنهانی راجع به نفت ایران وجود دارد.

اما نتوانست جزئیات قرارداد «ا-پی-کیو» را بگوید و جزئیات آن قرارداد افشا نشد مگر در سال ۱۹۷۴ میلادی از طرف کمیته فرعی مجلس سنای امریکا که طرز کار شرکتهای چند ملیتی را مورد مطالعه قرار می‌داد و به فرض این که کتاب دکتر «ادیت - پین روز» مورد توجه ایرانیان قرار می‌گرفت نمی‌توانستند بفهمند که قرارداد پنهانی شرکتهای عضو کنسرسیوم راجع به نفت ایران، مربوط به چیست؟ و چگونه مانع از پیشرفت سریع اقتصادی کشور، می‌شود؟

روزی که نفت ایران ملی شد، و دست شرکت نفت انگلستان (که در ایران موسوم به شرکت نفت انگلیس و ایران بود) از نفت ایران کوتاه‌گردید، سهام شرکت نفت انگلستان در بورسهای لندن و نیویورک تنزل کرد و بهای هر سهم سه‌لیره شد.

وقتی «هربرت هوور» مأمور مذاکره با ایران و انگلستان و شرکتهای نفت امریکا گردید بهای سهام شرکت نفت انگلستان به نسبت پیشرفت مذاکرات ترقی کرد تا به ۹ لیره رسید و روزی که قرارداد نفت بین ایران و کنسرسیوم امضاء شد قیمت هر سهم شرکت نفت انگلستان به هجده لیره انگلیسی رسید.

در ماه اکتبر سال ۱۹۵۴ (میلادی) نفت ایران بعد از سه سال رکود، به سوی کشتیهای نفتکش روان گردید تا این که به بازارهای دنیا برسد. و در ماه نوامبر همان سال شرکت نفت انگلستان هشتاد میلیون لیره سود خالص را بین صاحبان سهام تقسیم کرد.

قطع جریان نفت ایران به سوی بازارهای دنیا و تجدید جریان آن بعد از سه سال، بخوبی قدرت هفت خواهران نفتی را در تمام مراحل صنعت نفت نشان داد. چون قطع جریان نفت ایران، اثری در بازارهای دنیا نکرد و بهای نفت گران نشد و هیچ کشوری که نفت ایران را دریافت می نمود در مضیقه قرار نگرفت و بعد از سه سال که نفت ایران به جریان درآمد بهای نفت در بازارهای دنیا ارزان نشد. مطبوعات انگلستان، انعقاد قرارداد بین ایران و کنسرسیوم نفت را از مساعی «سر ویلیام فریزر» رئیس شرکت نفت انگلستان دانستند و نامی از شرکتهای نفت امریکا نبردند در صورتی که اگر «سر ویلیام فریزر» در مذاکرات با ایران شرکت می کرد، هرگز بین ایران و شرکتهای نفت توافق حاصل نمی شد.

یکسال بعد از انعقاد قرارداد بین ایران و کنسرسیوم نفت، «سر ویلیام فریزر» از طرف دولت انگلستان ملقب به «لرد استراتال موند» شد و «گلبنگیان» ثروتمند مشهور نفتی و «مرد پنج درصد» وقتی شنید که «سر ویلیام فریزر» دارای عنوان لرد شده گفت اسمی که برای او انتخاب کردند بدون مسمی است و بهتر این بود که او را ملقب به «لرد نفت خام آبادان» یا «لرد آبادان» می کردند.

از روزی که شرکتهای بزرگ نفت، با ایران قرارداد بستند، تا مدت شانزده سال موضوع مضیقۀ مالی ایران را بعد از ملی شدن نفت آن کشور، برای کشورهای نفتخیز دیگر لولو کردند و آنها را می ترسانیدند و می گفتند اگر شما در صدد برآیید که نفت خود را ملی کنید دچار مضیقۀ شدید مالی خواهید شد و عاقبت هم ناگزیر می شوید که نفت خود را به ما بفروشید.

بعد از اینکه کنسرسیوم، در ایران شروع به کار کرد هفت خواهران نفتی که با الحاق «شرکت نفت فرانسه» به آنها مبدل به هشت خواهر شده بودند

کنترل استخراج و فروش نفت را در جهان به دست گرفتند بدون اینکه بین آنها اختلافی بزرگ به وجود بیاید.

در خاورمیانه، کشوری نفت خیز نبود که لااقل، دو خواهر از هشت خواهران، استخراج و فروش نفت آن را در دست نداشته باشند و در ایران، هر هشت خواهر، دست اندر کار استخراج و فروش نفت بودند.

ایتالیاییها و آلمانیها و ژاپنیها هم مشغول استخراج یا تصفیه یا فروش نفت بودند ولی نمیتوانستند با هشت خواهران رقابت کنند.

حتی در امریکا هم شرکتهای کوچک نفتی نمی توانستند با شرکتهای بزرگ نفت که نفت خاورمیانه را به دست داشتند رقابت نمایند.

با این که شرکتهای بزرگ نفتی، نفت را نسبت به بهای امروز، به قیمت ارزان می فروختند سود فراوان به دست می آوردند و سود دو شرکت «نفت انگلستان» و «شل» بقدری زیاد بود که دولت انگلستان در سال ۱۹۵۶ (میلادی) از عوارضی که از این دو شرکت دریافت میکرد ۳۲۳ میلیون لیره انگلیسی درآمد داشت.

ملی شدن نفت ایران بر تمام انحصارهای انگلستان در خاورمیانه ضربت قاطع زد

بطوری که ذکر شد «سر ویلیام فریزر» گرچه در مسائل مربوط به نفت دست داشت ولی از مسائل سیاست بین‌المللی بدون اطلاع بود و نمی‌توانست استنباط کند که دنیای سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰ میلادی با دنیای قبل از جنگ جهانی دوم فرق دارد.

حتی بعد از اینکه نفت ایران ملی شد آن مرد متوجه نگردید که بازگشت وضع قبل از جنگ، در ایران، برای شرکت نفت انگلستان «شرکت نفت انگلیس و ایران» امکان ندارد.

تشکیل کنسرسیوم نفت ایران هم که شصت درصد از شرکتهای آن غیر از شرکت نفت انگلستان بودند او را متوجه تغییر وضع سیاسی جهان نکرد.

اما بعد از اینکه نفت ایران ملی شد آنهایی که در مسائل بین‌المللی صاحب نظر بودند پیش‌بینی می‌کردند که سایر انحصارهای انگلستان در خاور میانه نیز از دست بریتانیا خارج خواهد شد و دریافتند که ملی شدن نفت ایران بر انحصارهای انگلستان در خاورمیانه، ضربتی شدید زد و طولی نکشید که اثر آن در ملی شدن کانال سوئز در مصر به وجود آمد.

دیدیم که وقتی کشتیهای جنگی انگلستان به جای ذغال سنگ، با نفت به حرکت درآمد، «چرچیل» که وزیر درباری بود ۵۱ درصد از سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را برای دولت انگلستان خریداری کرد تا این که نیروی دریایی آن دولت از لحاظ نفت نیازمند دیگران نباشند.

حاجت نیروی دریایی انگلستان در صلح و جنگ و بخصوص در جنگ زیاد بود و نبرد ناوهای ۳۵ هزار تنی انگلستان در هر میل از مسافت دو تن نفت می‌سوزانیدند بطوری که می‌توان گفت هر بار که پروانه عقب یک کشتی

جنگی میگردید تقریباً یک کیلوگرم نفت در آن کشتی سوزانیده می شد.

وقتی کشتیهای جنگی ناگزیر می شدند که با حداعلائی سرعت حرکت کنند مصرف سوخت کشتی پنجاه درصد و گاهی تا صد درصد افزوده می شد.

لذا نفت برای کشتیهای جنگی انگلستان همچون خون بود در بدن یک موجود زنده و نیز دیدیم که بیم نرسیدن نفت بود که نیروی دریایی انگلستان را مانع از تغییر کوره های سفاین جنگی می شد تا این که به جای زغال سنگ نفت بسوزانند.

وقتی دولت مصر، کانال سوئز را ملی کرد، دولت انگلستان از دو چیز وحشت نمود:

اول از دست دادن درآمد کانال سوئز و دوم نرسیدن نفت به نیروی دریایی انگلستان در صورت بروز جنگ.

زیرا نفت اروپا از جمله انگلستان از کانال سوئز عبور می کرد و اگر جنگی درمی گرفت، نیروی دریایی و نیروی هوایی و ارتش انگلستان از نفت محروم می شد. به همین جهت دولت انگلستان تصمیم گرفت که به مصر حمله ور شود و کانال سوئز را به تصرف درآورد و می دانیم که به اتفاق فرانسه و اسرائیل به مصر حمله ور گردید و اگر مداخله آمریکا نبود انگلستان و فرانسه مصر را اشغال و کانال سوئز را تصاحب می کردند.

حل مسئله نفت ایران با دخالت شرکتهای بزرگ نفت امریکایی و این که شصت درصد از نفت ایران به شرکتهای امریکایی و فرانسوی رسید، نشان داد که انگلستان دیگر در جهان دارای نفوذ گذشته نیست.

معهدا عده ای زیاد از انگلیسیها از جمله بین رجال سیاسی تصور می کردند که انگلستان هنوز دارای قدرت و نفوذ سیاسی سابق است و مردی چون «ایدن» وزیر امور خارجه انگلستان که بایستی بیشتر از افراد عادی واقف به سیاست جهانی باشد، همان اشتباه را می کرد و انگلستان را چون گذشته نیرومند و بانفوذ می دانست.

از «ایدن» که عامل اصلی حمله انگلستان به مصر در سال ۱۹۵۶ میلادی بود پرسیدند مگر درآمد کانال سوئز برای انگلستان چقدر اهمیت داشت که شما،

۱. مقصود نویسنده پروانه عقب کشتی جنگی و بازرگانی است که در آب گردش می کند و در نتیجه کشتی را به جلو می راند. - م.

با حمله به کشور مصر، خطر درگیر شدن انگلستان را در یک جنگ جهانی استقبال کردید؟

او گفت من برای درآمد کانال سوئز قائل به اهمیت نبودم. ولی از این بیم داشتم که نفت به انگلستان نرسد و علاوه بر رکود نیروی جنگی، زندگی صنعتی و اقتصادی انگلستان تعطیل گردد.

اگر امریکا مداخله نمی کرد و انگلستان و فرانسه را از اشغال مصر و تصرف کانال سوئز منصرف نمی نمود، جنگ جهانی دیگر آغاز می شد زیرا دولت شوروی قدم به جلو می گذاشت و گرچه «خروشچف» نخست وزیر شوروی مثل سلف خود «استالین» خشونت نداشت معهذاً در صورت اشغال مصر از طرف انگلستان و فرانسه و تصرف کانال سوئز از طرف آن دو، دخالت شوروی در جنگ تقریباً حتمی بود.

ولی دولت امریکا مانع از این شد که دولت انگلستان و فرانسه مصر را اشغال و کانال سوئز را تصرف کنند.

گرچه اقدام دولت امریکا، نزد دولت انگلستان و فرانسه، به ظاهر جنبه «اولتیماتوم» را نداشت، اما در عمل یک «اولتیماتوم» بود و دولت امریکا به انگلستان و فرانسه فهمانید که اگر مصر را تخلیه نکنند، علاوه بر این که گرفتار مجازات اقتصادی خواهند شد، امریکا ناگزیر خواهد گردید با قوه قهریه آنها را از مصر اخراج نماید.

این را باید گفت که شرکتهای بزرگ نفتی، حمله دولت انگلستان و فرانسه را به مصر، به صلاح خود نمی دانستند و دولت انگلستان و فرانسه، برای حمله به مصر، از آنها کسب نظریه نکردند.

چون بیم داشتند که راز حمله آشکار شود، و اقدام آنها قبل از شروع به تهاجم، بی اثر گردد.

شرکتهای بزرگ نفتی که همه در خاورمیانه، دارای حوزههای نفت خیز بودند پیش بینی می کردند که بعد از حمله انگلستان و فرانسه به مصر، روابط آنها با تمام کشورهای عربی تیره خواهد شد و شاید دول عربی مانع از استخراج نفت از طرف آنها بشوند و شاید لوله های نفت را در خاورمیانه قطع نمایند.

در هر حال مداخله امریکا در جنگ مصر، و مجبور کردن دولت انگلستان و فرانسه به این که نیروی خود را از مصر برگردانند به دنیا و حتی به خود

انگلیسیها ثابت کرد که دیگر انگلستان یک دولت مقتدر جهانی نیست که بتواند تصمیم خود را بر دیگران تحمیل نماید و در واقعۀ مصر، دولت انگلستان، از دولت امریکا، شکست خورد. گو اینکه عنوان جنگ، پیش نیامد.

وقتی ایران نفت خود را ملی کرد، رسیدن نفت به بازارهای دنیا متوقف شد چون شرکتهای بزرگ نفتی از ذخایر خود که در انبارها داشتند، نفت به بازارها رسانیدند و بطوری که تذکر داده شد، بر تولیدات حوزههای نفتخیز، در خارج از ایران، افزودند.

ولی وقتی فرانسه و انگلستان و اسرائیل به مصر حمله کردند تا این که وضع کانال سوئز به شکل سابق درآید، بازارهای نفت اروپا دچار کمبود شد و علتش جنگ مصر بود که سبب وقفۀ کشتیرانی در کانال سوئز گردید.

شرکتهای بزرگ نفت امریکا، که بازار را مواجه با کمبود نفت دیدند بر بهای نفت خود افزودند بدون این که شرکتهای نفت انگلستان و فرانسه اعتراض کنند.

گرچه بین شرکتهای بزرگ نفت بطوری که گفته شد قراردادی راجع به تسهیم نفت و بهای آن در دنیا وجود داشت ولی آن قرارداد مربوط به نفت کشورهای خاورمیانه بود نه نفت امریکا.

جنگ مصر، عبور کشتیهای نفتکش را از کانال سوئز متوقف کرد بدون این که مثل سالهای اخیر، برای حمل نفت از راه جنوب افریقا (به اروپا) یک نقشۀ دائمی به موقع اجرا گذاشته شود و شرکتهای نفت امریکا که بازارهای اروپا را نیازمند نفت خود دیدند بر بهای نفت افزودند.

بطوری که گفته شد، دولت امریکا دولت انگلستان و فرانسه را مجبور به تخلیۀ مصر کرد ولی رابطۀ مصر با هر دو کشور قطع شد.

در عوض شرکتهای بزرگ نفتی ولو انگلیسی و فرانسوی، در نظر دولت و ملت مصر و سایر کشورهای عربی دارای حیثیت شدند چون آنها با حملۀ دولت انگلستان و فرانسه به مصر موافق نبودند.

در همان موقع که رابطۀ سیاسی بین مصر و انگلستان مقطوع بود و دولت مصر، دولت انگلستان را به رسمیت نمی شناخت شرکت «شل» که یک شرکت انگلیسی و هلندی می باشد در مصر، کار می کرد و مصریها آن شرکت را از دوستان خود بشمار می آوردند.

ورود «ماته‌یی» در عرصه مبارزه نفت

در سال ۱۹۶۱ (میلادی) یک روز «انریکو - ماته‌یی» ایتالیایی، مرا به ناهار دعوت کرد.

تا آن روز من چند بار با او مصاحبه کرده بودم اما فرصتی به دست نیامد که بطور دوستانه او را ببینم و با وی صحبت کنم و آن روز، برای اولین بار آن فرصت به دست آمد.

«انریکو - ماته‌یی» مردی بود که به ظاهر از جهت قیافه و اندام، برای مبارزه کردن با خواهران نفتی و شاخص شدن در میدان پیکار نفت، تناسب نداشت.

قامت کوچک و لبهای باریکش نشان می‌داد که طبیعت وی را برای هنرپیشگی خلق کرده، اما چشمهای بسیار نافذش حکایت از این می‌کرد که بلند پرواز است.

«ماته‌یی» مردی بود مانند بعضی از ایتالیاییها، لحظه‌ای نمی‌توانست آرام بگیرد و تکان نخورد و هنگام صحبت کردن دست و سرش پیوسته تکان می‌خورد و یک میهن‌پرست متعصب هم بشمار می‌آمد و احسناسات ملی قوی داشت.

«ماته‌یی» رئیس شرکت نفت «آژیپ» بود که از طرف دولت ایتالیا تحت نظارت قرار می‌گرفت و لذا می‌توان گفت که یک شرکت نفت دولتی محسوب می‌شد.

روزی که شرکتهای نفت امریکا و انگلستان با دولت ایران راجع به بهره‌برداری از نفت مذاکره می‌کردند «ماته‌یی» درخواست کرد که خواهران نفتی، شرکت نفت «آژیپ» را هم در بهره‌برداری از نفت ایران سهام کنند.

لیکن شرکتهای بزرگ نفتی پیشنهاد «ماته‌یی» را جدی نگرفتند و حاضر نشدند که با او مذاکره کنند و من فکر می‌کنم که قیافه وژستها و طرز تکلم آن مرد، در کم اعتنایی شرکتهای بزرگ نفت انگلستان و امریکا بدون تأثیر نبود. بطوری که ذکر شد ملی کردن نفت از طرف ایران مقدمه‌ای شد برای این که حکومت مصر کانال سوئز را ملی کند.

بعد از ملی شدن کانال سوئز و به‌خصوص پس از این که دولت انگلستان و فرانسه بر اثر فشار امریکا مجبور شدند که نیروی خود را از مصر خارج کنند و کانال سوئز، بطور کامل تحت نظارت مصر قرار گرفت، احساسات ملی در تمام کشورهای عربی تقویت شد.

«ماته‌یی» موفق گردید که در منطقه «پو» واقع در ایتالیا، یک منبع بزرگ گاز و مقداری نفت کشف کند و گرچه آن نفت کفاف حوائج ایتالیا را نمی‌داد ولی مشوق «ماته‌یی» شد که برای کشف منابع جدید نفت بکوشد.

بعد از واقعه کانال سوئز و شکست خوردن دول انگلستان و فرانسه «ماته‌یی» که در مذاکرات هفت خواهران با دولت ایران مورد کم اعتنایی قرار گرفته بود و خواهران نفتی آن قدر او را بحساب نیاوردند که با وی حتی در یک جلسه کوتاه مدت صحبت کنند، بسختی از خواهران نفتی انتقام گرفت و انتقام او به این شکل بود که به ایران پیشنهاد کرد که با همکاری مشترک ایران و ایتالیا، کاوش در ایران برای کشف حوزه‌های جدید نفت خیز در منطقه‌ای که شرکت ملی نفت ایران تعیین می‌نماید شروع شود.

«ماته‌یی» پیشنهاد کرد که یک شرکت مختلط ایران و ایتالیا برای اکتشاف و آنگاه استخراج و فروش نفت تشکیل گردد و رئیس هیئت مدیره آن شرکت یک ایرانی باشد و تمام هزینه اکتشاف از طرف ایتالیا، یعنی شرکتی که «ماته‌یی» ریاست آن را داشت پرداخته شود و بعد از این که نفت، به میزان فروش بازرگانی به دست آمد ۷۵ درصد از سود نفت از آن ایران باشد و ۲۵ درصد از آن ایتالیا. گرچه شرکت مختلط ایران و ایتالیا بعد از کاوش در منطقه‌ای که از طرف شرکت ملی نفت ایران تعیین شده بود، فقط مقداری کم از نفت را کشف کرد ولی پیشنهاد «ماته‌یی» به ایران مشعر بر این که ۷۵ درصد از سود نفت بعد از استخراج و فروش مال ایران باشد و ۲۵ درصد مال ایتالیا از لحاظ سیاسی، انعکاس جهانی به وجود آورد چون در کشورهای خاورمیانه، از جمله ایران، شاخص

تقسیم منافع بین کشور تولیدکننده نفت و شرکتهای نفتی تناسب (۵۰ - ۵۰) بود و (ماتهی) آن تناسب را به (۷۵ - ۲۵) به سود ایران رسانید.

این یک ضربت بزرگ بود که از طرف «ماتهی» بر هفت یا هشت خواهران نفتی وارد آمد، خاصه آنکه، «ماتهی» آن تناسب را برای کشوری نفتخیز چون ایران در نظر گرفت! اگر «ماتهی» قرارداد نفت را بر مبنای (۷۵ - ۲۵) با کشوری منعقد می کرد که در آنجا احتمال کشف نفت خیلی ضعیف بود، خواهران نفتی مثل گذشته می گفتند که «ماتهی بازرگانی است که کالا برای فروش ندارد» یعنی گرچه دعوی می کند که از رجال نفت می باشد ولی فاقد نفت است و قراردادی که بر مبنای (۷۵ - ۲۵) منعقد کرد جز یک بلوف نیست. یا این که به قول بازرگانان خواسته است مشتری را سنگ کند یعنی با پیشنهاد بهای گزاف (برای خرید کالا) مانع از این شود که فروشنده کالای خود را به نرخ روز بفروشد.

ولی «ماتهی» قرارداد نفت را با کشوری چون ایران منعقد کرد که در آنجا احتمال کشف نفت قوی بود و خواهران هفتگانه می دانستند که به احتمال زیاد، «ماتهی» در ایران نفت کشف خواهد کرد یعنی نفتی که بتوان مطابق روش بازرگانی شرکتهای بزرگ آن را در بازارهای جهان فروخت. نه به مقدار کم که قابل بهره برداری بازرگانی نباشد. و نمی توان انکار کرد که قرارداد ایران و «ماتهی» زمینه تشکیل اتحادیه معروف اوپک یعنی اتحادیه کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت را فراهم کرد و یکی از کارهای «ماتهی» این بود که استفاده های هنگفت هفت خواهران را از نفت ایران و نفت سایر کشورهای خاورمیانه به اطلاع اولیای امور ایران رسانید و آنها را آگاه ساخت که آنچه کنسرسیوم نفت به ایران می دهد مبلغی بسیار کم از سود کلانی است که از فروش نفت ایران در بازارهای دنیا تحصیل می نماید چه به شکل فراورده های نفتی چون گازولین (یعنی بنزین - م.م) و گازوئیل و کروزن (یعنی نفت چراغ) و انواع روغنهای ماشین و غیره و چه به شکل محصولات صنایع پتروشیمی که ماده خام آن نفت و گاز است.

«ماتهی» که گفتیم مردی میهن پرست بود و احساسات حاد ملی داشت

۱. نویسنده «هفت خواهران نفتی»، این طور نشان می دهد که پیشنهاد تناسب (۷۵ - ۲۵) فقط ابتکار «ماتهی» بوده و نمی گوید که ایران نمی خواست که باز قسمتی از نفت خود را با شرایطی که به کنسرسیوم واگذار شده بود، به دیگری واگذار نماید. - م.م.

برای این که نفت را ارزانتر به دست ایتالیاییها برساند به شوروی مسافرت کرد و با اولیای امور آن کشور برای وارد کردن نفت شوروی مذاکره نمود و دولت شوروی موافقت کرد و نفت شوروی وارد ایتالیا شد و از قرار هر بشکه شصت سنت ارزانتر از نفت هفت خواهران به دست مصرف کننده ایتالیایی رسید و با توجه به بهای نفت در خلیج فارس، شصت سنت کاهش بهای نفت در هر بشکه خیلی به صرفه مصرف کننده ایتالیایی بود (هر دلار امریکایی یکصد سنت است) و هفت خواهران، چاره نداشتند جز این که بهای نفت خود را در ایتالیا ارزان کنند یا این که بازار فروش نفت را در آن کشور رها نمایند.

ژاپنیها که از انحصار هفت خواهران ناراضی بودند تصمیم گرفتند که نفت تولید نمایند و با حکومتهای کویت و عربستان سعودی برای اکتشاف نفت فلات قاره^۲ آنها مذاکره کردند.

ژاپنیها موافقت کردند که بعد از استخراج نفت در فلات قاره، ۵۷ درصد از درآمد را به کشورهای محلی بدهند و خود ۴۳ درصد بردارند که این هم لطمه‌ای دیگر بود که بر اصل (۵۰-۵۰) هفت خواهران وارد آمد.

ژاپنیها شرکتی برای استخراج نفت فلات قاره عربستان سعودی شکل دادند بدون این که نام خود را روی آن شرکت بگذارند و آن شرکت به اسم «شرکت نفت عربستان» خوانده شد و سرمایه آن شرکت که از طرف ژاپنیها پرداخته شد ده میلیون دلار بود.

معهد ژاپنیها از نفت عربستان، خیلی استفاده کردند بطوری که پانزده درصد از نفت ژاپن، از عربستان تأمین شد.

تا آن موقع هفت خواهران، نفت منطقه خلیج فارس را ملک انحصاری خود می‌دانستند و ورود ژاپن به منطقه خلیج فارس نشان داد که از قدرت و نفوذ هفت خواهران کاسته شده چون نتوانستند که از ورود ژاپن به منطقه خلیج فارس جلوگیری کنند و ژاپنیها بعد از استخراج نفت مقادیر زیاد اتوموبیل و ضبط صوت و دوربین عکاسی و فیلم برداری در منطقه خلیج فارس فروختند.

۲. فلات قاره، عبارت است از آن قسمت از قاره (آن قسمت از خشکی) که بر اثر بالا آمدن آب دریا، به زیر آب رفته و نباید آن را با دریا اشتباه کرد و برای مثال می‌گوییم که در سواحل ایران در دریای عمان، عمق آب در فلات قاره از دویست تا دویست و پنجاه متر تجاوز نمی‌کند و همین که فلات قاره به اتمام می‌رسد عمق آب چهار هزار متر می‌شود و نشان می‌دهد که دریا آنجا است و فلات قاره از لحاظ طبیعی جزو خشکی است. -۲-

در کشور فرانسه، دو مؤسسه دولتی وجود داشت: یکی برای اکتشاف و دیگری برای استخراج و فروش نفت و آن دو مؤسسه ادغام شد و موسوم به «اراپ»^۳ گردید.

مؤسسه «اراپ» برای اکتشاف و استخراج نفت در ایران با شرکت ملی نفت ایران مذاکره کرد و قراردادی بین طرفین امضاء شد مبنی بر این که مؤسسه «اراپ» در ایران مبادرت به اکتشاف و آنگاه استخراج نفت کند بدون این که امتیازی داشته باشد و فقط از ایران حق العمل بگیرد و در واقع مؤسسه «اراپ» برای اکتشاف و بهره‌برداری از نفت چون یک کارگر شد.

این قرارداد بعد از قرارداد ایران با «ماتهی» دومین ضربه بزرگ بود که در منطقه خلیج فارس بر برادران نفتی وارد آمد.

تمدن نفتی در اروپا و امریکا

در سال ۱۹۵۰ (میلادی) شش کشور اروپایی که اتحادیه فولاد و ذغال سنگ را تشکیل داده بودند (و بعد شش کشور اولیه بازار مشترک اروپا شدند) فکر می‌کردند که ۷۵ درصد از انرژی مورد احتیاج آنها بایستی به وسیله ذغال سنگ تأمین شود و ۲۵ درصد از نفت ولی بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۶۵ این تناسب معکوس شد و ۷۵ درصد از انرژی مورد احتیاج به آن کشورها از نفت تأمین می‌شد و ۲۵ درصد از ذغال سنگ.

کارگران معادن ذغال سنگ اروپای غربی که قبل از آن تاریخ محور اصلی تولید مصالح انرژی بودند بر اثر وفور نفت از چشم افتادند و در بعضی از معادن ذغال سنگ، تولیدات تا ۷۵ درصد کاهش یافت.

نفت فراوان سبب گردید که بر شماره اتوموبیلها به نسبت فوق العاده افزوده شد.

در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، تا سال ۱۹۵۰ در کشورهای اروپای غربی، کارگران اتوموبیل نداشتند ولی در سال ۱۹۶۵ (میلادی) در کشورهای اروپای غربی بخصوص فرانسه و بلژیک صدی هشتاد کارگران متخصص کارخانه‌ها با اتوموبیل خودشان بر سر کار می‌رفتند و به خانه مراجعت می‌نمودند.

۳. کلمه «اراپ» متشکل از چهار حرف اولیه چهار کلمه فرانسوی است که از این قرار می‌باشد «آنت رپ ریز- دورشرش- اراپ لیکاسیون- پترولیر» به این معنی «مؤسسه اکتشاف و بهره‌برداری از نفت»- م.

بر اثر کثرت اتوموبیل و ارزانی آن (در اروپای غربی و امریکا) مردم شهرها را رها کردند و در حومه‌های نزدیک و دور شهرها، سکونت نمودند.

فراوانی نفت حتی وضع هوا را که مطیع اوضاع جغرافیایی بود تغییر داد بطوری که برای مردم، تفاوت بین هوای تابستان و زمستان از بین رفت و در تابستان سوزان ایالت «تگزاس» در امریکا، مردم در اتاق خود نیم تنه می پوشیدند تا از هوای خنک «کولر» سرما نخورند و در همان ایالت میدانهای فوتبال به وجود آمد که وسط روز تابستان با حضور پنجاه هزار تماشاچی، در آن میدانها، مسابقه فوتبال می دادند چون میدان سربسته، با نیروی برق که آنهم از نفت نیرو می گرفت، خنک می شد و امریکاییها اسم آن میدانها را «آسترو دوم» گذاشته بودند.^۴ از طرف آلمانیها و اسپانیاییها هم اقداماتی برای کشف و استخراج نفت شد که نتایج بالنسبه جالب توجه داشت و هر بار که مؤسسه‌ای از طرف ملل دیگر شروع به استخراج و فروش نفت می کرد، لطمه‌ای جدید بر انحصار خواهران هفتگانه نفتی وارد می آمد.

در امریکا هم شرکتهای کوچک نفت در کشورهای دیگر شروع به استخراج و فروش نفت نمودند.

۴. این کلمه که از دو جزء یکی «آستر» و دیگری «دوم» تشکیل شده برای اسم میدان فوتبال مناسب نیست چون به معنای «میدان ستاره» می باشد و بی مناسبت نیست که بگوییم جزو اول و جزو دوم این کلمه فارسی است و مثل بسیاری از لغات فارسی، وارد زبانهای اروپایی شد، و از آنجا به امریکا رفت و «آستر» به معنای ستاره است و «دوم» به معنای: میدان-فضا-مکان-محل-و بطور مجازی به معنای ظرف اما ظرف بزرگ برای مایعات مثل خمره و مترجم که در فقه اللغة نادان است نمی داند که آیا این دو جزء فارسی اصیل است یا از زبان دیگر، «البته در دو یا سه هزار سال قبل» وارد زبان فارسی شده و کسی که راجع به فقه اللغة زبان فارسی نظریه می دهد باید غیر از زبان فارسی، زبانهای پهلوی ساسانی و پهلوی اشکانی و پهلوی هخامنشی و زبان آرامی و سوریانی و عبری و عربی و زبان سنسکریت و یک زبان زنده دنیای امروزی بخصوص زبان آلمانی را بداند چون از قرن هفدهم میلادی تا امروز صدها تن از دانشمندان آلمانی و آلمانی، راجع به زبان و ادب و تاریخ ما تحقیق کرده اند و مترجم ناتوان هیچ یک از زبانهای فوق را جز چند کلمه عربی نمی داند. - م.

خواهران نفتی خود سبب پیدایش سازمان «اوپک» شدند

در ماه جولای سال ۱۹۶۰ میلادی مدیر عامل شرکت نفت اکسون (بزرگترین خواهر نفتی) موسوم به «مونرو-راث برون» بدون مشاوره با هیچ کس حتی با خواهران نفتی بعنوان این که شرکت نفت ضرر می کند دستور داد که در تمام کشورهای نفتخیز خلیج فارس، از جمله ایران، ده درصد از بهای نفت که به حکومت‌های محلی می‌پردازند کسر گردد در صورتی که قبل از آن تاریخ، یعنی در سال ۱۹۵۹ (میلادی) خواهران نفتی از بهای هر بشکه نفت که از کشورهای خلیج فارس دریافت می‌کردند هجده سنت کاسته بودند لیکن کاهش آن هجده سنت در هر بشکه بعد از مدتی مذاکره با کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس صورت گرفت ولی در ماه جولای ۱۹۶۰ تصمیم مدیر عامل نفت «اکسون» یک تصمیم یک جانی و بدون مذاکره با کشورهای نفتخیز خلیج فارس و جلب موافقت آنها بود و شاهنشاه ایران بعد از آن واقعه اظهار کردند حتی اگر این کاهش بهای نفت برای ما قابل پذیرفتن بود با این شکل نمی‌توانستیم آن را بپذیریم و بطوری که خواهد آمد همین عمل مدیر عامل شرکت نفت «اکسون» پایه اولیه تشکیل اتحادیه «اوپک» یعنی اتحادیه کشورهای صادرکننده نفت را بنا نهاد و لذا خود شرکتهای بزرگ نفتی سبب شدند که کشورهای تولیدکننده نفت برای حفظ حقوق خود، علیه آنها، مجتمع و متحد شوند.

در سال ۱۹۵۹ (میلادی) وقتی شرکتهای بزرگ نفتی بعد از مذاکره با کشورهای نفتخیز خاورمیانه تصمیم گرفتند که از بهای هر بشکه نفت هجده سنت کاسته شود کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس گفتند که آن آخرین کاهش قیمت نفت خواهد بود و از آن پس، دیگر با کاهش بهای نفت موافقت نخواهند کرد.

معهدا مدیر عامل شرکت نفت «اکسون» در روز هشتم ماه اوت سال ۱۹۶۰ اعلام کرد که از بهای هربشکه از نفت منطقه خلیج فارس که به کشورهای محلی می پردازند ده سنت کاسته می شود.

در صورتی که در خود شرکت «اکسون» بعضی از مدیران شرکت از جمله «هاوارد-پج» با کاهش بهای نفت مخالف بودند و آن را یک اقدام خطرناک برای شرکت نفت اکسون می دانستند.

وقتی «هارولد-اسنو» معاون شرکت نفت انگلستان (همان مرد خون-سرد و کم حرف و ریاضی دان که شش سال قبل از آن تاریخ برای حل مسئله نفت با دولت ایران مذاکره کرد) شنید که مدیر عامل شرکت «اکسون» بطوریکه جانی و بدون مذاکره با کشورهای نفتخیز خاورمیانه از بهای نفت کاست طوری متأثر شد که چشمهایش اشک آلود گردید.

حتی رئیس شرکت نفت انگلستان موسوم به «موریس بریجمن» بطورعلنی از آن تصمیم ابراز تأسف کرد و گفت من امیدوار بودم که یک چنین تصمیم به تأخیر بیفتد.

ولی خواهران نفتی طوری بهم وابسته بودند که بعد از تصمیم مدیر عامل شرکت نفت «اکسون» سایر شرکتهای نفتی هم از بهای نفت که بایستی به کشورهای نفتخیز بدهند کاستند و از جمله شرکت نفت انگلستان از بهای هربشکه نفت که بایستی پردازد ۴/۵ سنت کاست.

کاهش بهای نفت از طرف تمام خواهران نفتی، کشورهای خاورمیانه را که نفتخیز بودند ناراحت کرد.

باید بگویم که در سال ۱۹۵۹ که شرکتهای نفت از هربشکه هجده سنت (بعد از مذاکره با کشورهای نفتخیز) کاستند کنفرانسی از کشورهای نفتخیز خاورمیانه و «ونزوئلا» در قاهره تشکیل شد و از طرف دولت ایران و «ونزوئلا» نمایندگان با عنوان ناظر، در آن کنفرانس حضور یافتند و دول عضوکنفرانس تصمیم گرفتند که از آن به بعد هیچ نوع کاهش را در بهای نفت نپذیرند مگر این که مورد موافقت خود آنها باشد.

شرکتهای بزرگ نفتی از آن کنفرانس بیمناک نشدند خاصه آن که کشور عراق که از مالک نفتخیز خاورمیانه است به سبب اختلافی که با مصر داشت در آن کنفرانس شرکت نکرد.

وقتی آن کنفرانس در قاهره تشکیل شد تمام کشورهای نفت خیز خاورمیانه، و «ونزوئلا» از اهمیت نفت در اقتصاد و بازرگانی جهان اطلاع داشتند ولی هنوز به دقت نمی دانستند که شرکت های بزرگ نفت، چه سودهای کلان از نفت خاورمیانه و جاهای دیگر به دست می آورند و آن سودهای کلان بعد از این که «ماتهی» رجل نفتی ایتالیایی با دولت ایران قرارداد بست، از طرف او افشا شد و آن مرد با وارد کردن نفت ارزان قیمت شوروی به ایتالیا (بطوری که گذشت) و اقدامات دیگر طوری خواهران نفتی و بخصوص خواهران امریکایی را در فشار گذاشت که آنها به او پیشنهاد صلح کردند و از وی دعوت نمودند که به امریکا برود و در ماه اکتبر سال ۱۹۶۲ میلادی با هواپیمای خود از یکی از فرودگاه های جزیره سسیل (واقع در جنوب ایتالیا) پرواز نمود که به امریکا برود و دیگر خبری از او نرسید و معلوم نشد چگونه و در کجا هواپیمایش سقوط کرد.

مرگ ناگهانی و مرموز «ماتهی» سبب شد که بعضی گفتند که شرکت های بزرگ نفتی که او را رقیب خود می دانستند در مرگ او بدون دخالت نبودند ولی بعد از مرگ «ماتهی» دفاتر شرکت او نشان داد که وی بر اثر مبارزه با شرکت های بزرگ نفتی دچار مضیقه اقتصادی شد و صلاح خود وی این بود که با شرکت های بزرگ نفتی صلح نماید.

وقتی کنفرانس کشورهای تولید کننده نفت در سال ۱۹۵۹ میلادی بعد از کاهش هجده سنت در هر بشکه تشکیل شد زمانی بود که کتاب ناصر رئیس - جمهوری مصر بعنوان فلسفه یک انقلاب در دسترس همه قرار داشت.

ناصر رئیس جمهوری مصر، در آن کتاب می گفت که نفت یکی از بزرگترین عوامل قدرت کشورهای عرب است و نیز می گفت هزینه استخراج یک بشکه نفت در کشورهای نفت خیز عربی از طرف شرکت های نفتی فقط ده سنت است، و از هر چاه نفت، در خاورمیانه، بطور متوسط، در هر روز چهار هزار بشکه نفت استخراج می شود در صورتی که حد متوسط تولیدات یک چاه نفت در امریکا، در روز، فقط یازده بشکه است.

رئیس جمهوری مصر در کتاب خود نفت را «عصب تمدن جهان امروزی» دانست و گفت همانطور که قطع عصب، یک عضو را که عصب به آن منتهی می شود مفلوج می کند قطع نفت، تمدن جهان امروزی را مفلوج خواهد کرد و گردش تمام چرخ های زندگی صنعتی و بازرگانی و اقتصادی را متوقف خواهد کرد.

رئیس جمهوری مصر آن کتاب را در سال ۱۹۵۴ میلادی نوشته و منتشر کرده بود ولی چاپهای بعدی کتاب، در سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

بعضی از منقدین بعد از انتشار کتاب ناصر گفتند که منظور وی از نوشتن و انتشار آن کتاب این است که کشورهای عربی که دارای نفت هستند قسمتی از درآمد نفت خود را به مصر بدهند چون کشور مصر، جز چند حوزه نفتخیز کوچک که تولیدات آن، جالب توجه نبود، نداشت.

ولی اگر منظور رئیس جمهوری مصر، از انتشار آن کتاب این بود که کشورهای عربی قسمتی از درآمد نفت خود را به مصر بدهند تا سال ۱۹۵۸ میلادی نتیجه‌ای نگرفت.

باری اقدام یک جانی شرکتهای بزرگ نفتی در مورد بهای نفت در ماه اوت سال ۱۹۶۰ و کاهش ده سنت از بهای هر بشکه خیلی کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس را ناراحت کرد.

آن کاهش یک جانی، هنگامی اعلام شد که دولت عراق با شرکتهای نفتی که نفت عراق را استخراج می کردند مشاجره داشت و دولت عراق اندیشید که کاهش ناگهانی بهای نفت از طرف شرکتهای نفتی برای این است که او را در فشار قرار بدهند.

در کشور ایران کاهش بهای نفت از دو جهت اثر ناگوار به وجود آورد. اول این که ایران پرجمعیت ترین کشور نفتخیز خاورمیانه بود و هست و برای به گردش درآوردن چرخهای اداری کشور احتیاج به درآمد نفت خود داشت. دوم این که در آن موقع از طرف دولت ایران پروژه‌هایی برای عمران کشور تدوین شده بود و ایران برای اجرای آن پروژه‌ها، نیازمند درآمد نفت خود بود و کاهش ناگهانی و غیرقابل پیش بینی بهای نفت به اجرای قسمتی از آن پروژه‌ها لطمه می زد.

کشورهای نفتخیز که تا آن موقع در قبال شرکتهای نفت متحد نشده بودند، برای اولین مرتبه، تصمیم گرفتند که نمایندگان رسمی خود را به یک کنفرانس که بایستی راجع به نفت مذاکره کند بفرستند و نمایندگان پنج کشور عربستان سعودی و ایران و عراق و کویت و «ونزوئلا» که هشتاد درصد از نفت دنیا را تولید می کردند، در بغداد مجتمع شدند و این اجتماع پایه اولیه تشکیل

اتحادیه «اوپک»^۱ شد.

در آن کنفرانس نمایندگان تمام کشورهای که حضور یافته بودند هیچان داشتند چون روش شرکتهای نفت را نسبت به خودشان ظالمانه می دیدند و می گفتند همانطور که شرکتهای نفت یک «کارتل» به وجود آورده اند ما هم که کشورهای صادرکننده نفت هستیم بایستی در قبال آنها یک «کارتل» به وجود بیاوریم و تا امروز، از این کار، کوتاهی کرده ایم.

شرکتهای نفتی چون می بینند که ما بین خود، توافق نداریم، از نفاق ما استفاده می کنند و تصمیمات خود را که به نفع خودشان و به ضرر ما می باشد به ما تحمیل می نمایند.

بفرض این که بین ما راجع به بعضی از مسائل سیاسی اختلاف وجود داشته باشند ما نباید در مورد نفت که برای همه ما دارای اهمیت حیاتی است اختلاف داشته باشیم و آن اختلاف ما را دستخوش تصمیمات ظالمانه شرکتهای نفتی بکند.

برای ما درآمد نفت از لحاظ اقتصادی در درجه اول از اهمیت است چون تعادل بودجه های ما وابسته به درآمد نفت می باشد و پروژه های عمرانی خود را بایستی با درآمد نفت بموقع اجرا بگذاریم و تزلزل بهای نفت، سبب تزلزل بودجه های ما و اجرای پروژه های عمرانی می شود.

بعد از مذاکرات قطعنامه ای تصویب شد مشعر براین که اعضای کنفرانس از آن به بعد، در قبال اقدامات شرکتهای نفتی راجع به بهای نفت بدون تفاوت نخواهند بود و اینک از شرکتهای نفت می خواهند که از هرگونه اقدام که سبب کاهش قیمت نفت شود خودداری نمایند و نیز اقدام کنند تا این که بهای نفت به نرخ قبل از هشتم ماه اوت ۱۹۶۰ برگردد.

مقدمه قطعنامه ای که کشورهای تولیدکننده نفت در بغداد صادر و امضاء کردند منطقی بود و شرکتهای خریدار نفت از جمله «اکسون» نمی توانستند منکر منطقی بودن آن مقدمه بشوند زیرا کشورهای تولیدکننده نفت در آن مقدمه گفتند که اقتصاد کشورشان وابسته به درآمد نفت است و اگر از آن درآمد بر اثر تصمیمات یکجانبی شرکتهای نفت کاسته شود وضع اقتصادی آنها مشوش می گردد.

بعد از این که مدیر عامل شرکت نفت «اکسون» بطور یکجانبی و بدون

۱. «اوپک» حروف اولیه چند کلمه انگلیسی است که این معنی را می دهد «سازمان کشورهای صادرکننده نفت» - م.

جلب موافقت کشورهای تولید کننده نفت از بهای هربشکه ده سنت کاست و سایر شرکتهای نفت هم از روش شرکت «اکسون» پیروی کردند و کشورهای تولید کننده نفت اعتراض نمودند یکی از مدیران شرکتهای نفت گفت این کاهش اثری در اقتصاد کشورهای تولید کننده ندارد جز اینکه در هر سال چند اتوموبیل کادیلاک کمتر وارد عربستان می شود.

اما این گفته به شوخی شباهت داشت و درآمد نفت برای کشورهای تولید کننده، و بویژه برای بعضی از آنها بسیار با اهمیت بود و از جمله، در کشور ایران اجرای اکثر پروژه های اقتصادی و عمرانی به درآمد نفت وابستگی داشت.

کشورهای تولید کننده نفت و بخصوص کشورهای عربی که تا آن موقع، نمی خواستند در مسائل مربوط به نفت به هم نزدیک شوند، راجع به تأمین حق خود در مورد نفت توافق نظر حاصل کردند و بطوری که یکی از رجال «کویت» به من گفت کشورهای عربی، از اتحاد هفت خواهران نفتی پند گرفتند و مصمم شدند که مثل آنها، برای تأمین حق خود متحد شوند و نام اتحادیه خود را سازمان کشورهای صادر کننده نفت گذاشتند که حروف اولیه کلمات انگلیسی آن «اوپک» می شود.

یک ماه بعد از کنفرانس کشورهای صادر کننده نفت در بغداد، کنفرانسی دیگر از همان کشورها در بیروت تشکیل شد و این بار نمایندگان شرکتهای نفتی هم در آن کنفرانس حضور به هم رسانیدند.

نماینده کشور عربستان سعودی، شرکتهای نفتی امریکایی را که شریک کنسرسیوم «آرامکو» بودند، مورد حمله قرار داد^۲ و گفت که «آرامکو» می گوید بهره ای که این کشور (یعنی عربستان سعودی) از نفت خود می برد بر اساس (۵۰ - ۵۰) است در صورتی که «آرامکو» با حساب سازی ۶۸ درصد از درآمد

۲. «آرامکو» حروف اولیه کلمات انگلیسی (آراییان - آمریکن - اوئل کمپانی) می باشد که عهده دار استخراج و صدور نفت عربستان سعودی است و این کنسرسیوم تا این اواخر یعنی تا آغاز سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی نفت عربستان سعودی را بر طبق امتیازی که داشت استخراج و صادر می کرد ولی به موجب اخباری که در آغاز سال جاری شاهنشاهی رسید حکومت عربستان سعودی نفت آن کشور را ملی کرد و کنسرسیوم «آرامکو» بر طبق همان اخباری که در سوم فروردین جاری منتشر شد ۲۲۵۰ میلیون دلار از حکومت عربستان سعودی بابت غرامت دریافت می کند که پانصد میلیون آن را دریافت کرده و بقیه را هم دریافت خواهد کرد ولی مثل گذشته با عربستان سعودی همکاری تکنیکی خواهد داشت و نفت عربستان را برای صدور خریداری خواهد نمود و به پاداش همکاری تکنیکی از عربستان سعودی دستمزد دریافت خواهد کرد و در هر حال اکنون شرکت آرامکو که در واقع یک کنسرسیوم است حتی بر نفت عربستان سعودی ندارد. - م.

نفت این کشور (یعنی درآمدی را که موافقت کرده با عربستان سعودی نصف کند) می برد و بیش از ۳۲ درصد عاید عربستان نمی شود.

اظهارات نماینده عربستان سعودی عزم نمایندگان کشورهای تولید کننده نفت را برای اتحاد جزمتر کرد و دوره اجلاسیه آینده کشورهای تولید کننده نفت در ژنو تشکیل شد و در آن دوره اتحادیه کشورهای تولید کننده نفت بطور مؤثر پا گرفت و فواد روحانی نماینده دولت ایران به سمت دبیر کل سازمان «اوپک» انتخاب شد. فواد روحانی مردی بود مطلع و معتدل و متخصص در حقوق و یک حقوقدان بین المللی و علاوه بر اینها مردی هنرمند بشمار می آمد و بخوبی نوازندگی می کرد و بطوری که خود او به من گفت پس از این که به سمت دبیر کلی سازمان اوپک انتخاب شد کوشید که در سازمان «اوپک»، سیاست و مذهب دخالت و تأثیر نداشته باشد و شرکتهای بزرگ نفت در تمام مسائل مربوط به استخراج و فروش، فقط با «اوپک» مذاکره کنند ولی شرکتهای نفت «اوپک» را نه فقط نادیده می گرفتند بلکه کان لم یکن می پنداشتند و فقط با کشورهای تولید کننده نفت، بطور انفرادی مذاکره می کردند و در آن مذاکرات که همواره انفرادی بود می کوشیدند که کشورهای تولید کننده را با کاهش بهای نفت خام موافق نمایند و می گفتند که اگر کشورهای تولید کننده، با کاهش بهای نفت موافقت نمایند، میزان استخراج نفت زیاد خواهد شد.

واضح بود که خواهران نفتی از این جهت بطور انفرادی با کشورهای تولید کننده نفت مذاکره می کردند که بین آنها اختلاف بیندازند و نگذارند که سازمان «اوپک» به قوام برسد.

معهدا سازمان بعد از این که دبیر کل خود را انتخاب کرد به یک نتیجه رسید و آن این بود که مانع از کاهش مجدد بهای نفت «از طرف خواهران نفتی» گردید.

ولی نتوانست که بهای نفت را به نرخ سابق «یعنی قبل از کاهش یک جانبی نفت از طرف شرکت اکسون» برساند.

دولت اتحاد جماهیر شوروی بعد از این که سازمان «اوپک» پا گرفت اظهار تمایل کرد که عضو آن سازمان گردد.

شاید تصور شود که شرکتهای بزرگ نفتی میل نداشتند که دولت شوروی عضو اوپک شود در صورتی که بر عکس، آنها پیش بینی می نمودند که

اگر شوروی عضو اوپک گردد با آنها رقابت نخواهد کرد.

در ماه نوامبر سال ۱۹۶۲ از طرف «ناشنال پترولیوم کانسیل» یعنی «شورای ملی نفت» در واشنگتن «پایتخت امریکا» گزارشی منتشر شد حاکی از این که «دومپینگ» دولت شوروی (یعنی ارزان فروشی آن دولت نسبت به نرخ هفت خواهران نفتی) سبب شده است که در مدت پنج سال ۴۹۰ میلیون دلار از درآمد کشورهای تولیدکننده نفت کاسته شود.

شرکتهای نفتی فکر می کردند بعد از این که دولت شوروی عضو «اوپک» شد، نرخ شرکتهای نفتی را محترم خواهد شمرد و از آن پس، خواهران نفتی دچار رقابت دولت شوروی نخواهند گردید.

اما رقابت دولت شوروی با شرکتهای نفتی، بین سنوات ۱۹۶۲ و ۱۹۶۵ و سالهای بعد از بین رفت زیرا دولت شوروی که بایستی به کشورهای مشرق اروپا (که از لحاظ انرژی نیازمند شوروی بودند) نفت برساند دیگر نمی توانست نفت خود را در بازارهای اروپای غربی و جاهای دیگر بفروشد و لزوم رسانیدن نفت به کشورهای مشرق اروپا دولت شوروی را وادار کرد که بعد از سال ۱۹۶۵ حتی از خاورمیانه نفت خریداری کند.

ولی بعضی از کشورهای عضو سازمان «اوپک» نخواستند که به همکاری با دیگران در آن سازمان ادامه بدهند چون مسائل داخلی آنها بقدری حاد بود که مانع از این می شد که نسبت به همکاری با سایر کشورهای نفت خیز توجه مخصوص داشته باشند.

بعضی هم اصرار داشتند که مسائل سیاسی و مذهبی را وارد مباحث سازمان «اوپک» نمایند و چون فواد روحانی مردی معتدل بود و نمی خواست که مسائل سیاسی و مذهبی وارد مسائل اقتصادی مربوط به نفت شود با ادامه کار او موافقت نکردند و عبدالرحمن بزاز را به سمت دبیر کلی سازمان «اوپک» انتخاب نمودند و او علاقه داشت که مسائل سیاسی و مذهبی نیز وارد مباحث سازمان «اوپک» بشود.

یکی از مسائلی که در سازمان اوپک پیش آمد ولی به نتیجه نرسید موضوع تعیین میزان استخراج نفت از طرف هر یک از کشورهای عضو «اوپک» بود. بعضی از کشورهای «اوپک» که دارای جمعیت زیاد بودند می گفتند که استخراج نفت متناسب با شماره نفوس هر کشور نفت خیز بشود. ولی کشورهایی که

نفوس کمتر داشتند با این نظریه مخالف بودند.

در نهمین دوره اجلاس «اوپک» که در لیبی منعقد شد، کشورهای عضو موافقت کردند که برای آزمایش، برنامه استخراج نفت را در سال آینده (یعنی سال ۱۹۶۶) تعیین کنند و موافقت شد که سال بعد، ایران چهارده درصد بر میزان استخراج نفت بیفزاید و عراق ۹ درصد بیشتر استخراج کند و سهم کشور کویت برای افزایش تولیدات پنج درصد باشد.

ولی عربستان سعودی که در آن دوره اجلاس حضور نداشت آن برنامه را نپذیرفت و کشور نیجریه که از کشورهای نفت خیز بشمار می آمد و هنوز عضو «اوپک» نشده بود خود را مختار می دانست که هر قدر مایل است استخراج کند. خواهران نفتی هنوز از سازمان «اوپک» بیمناک نشده بودند و از اختلافات اعضای «اوپک» رضایت حاصل می کردند و در تمام مسائل مربوط به نفت، جداگانه با هر یک از اعضای «اوپک» مذاکره می نمودند تا این که بین اعضای آن سازمان، راجع به روشی که بایستی در قبال شرکتهای نفتی پیش بگیرند توافق حاصل نشود.

معهدا کشورهای عضو «اوپک» نائل به یک موفقیت چشم گیر شدند و آن این بود که میزان حق الامتیاز را که بایستی از شرکتهای نفتی دریافت شود، در تمام کشورهای عضو آن سازمان به یک میزان کردند بدون این که شرکتهای نفتی قسمتی از حق الامتیاز را بابت مالیات بر درآمد محسوب کنند یعنی مالیات را جزو حق الامتیاز بدانند.

شرکتهای نفتی بشدت با این تصمیم «اوپک» مخالفت کردند لیکن عاقبت ناچار به پذیرفتن آن شدند و چنین وانمود کردند که با پذیرفتن تصمیم سازمان «اوپک» یک فداکاری بزرگ می کنند چون برای هر بشکه از نفت خام، چهار سنت پیش از گذشته به کشورهای نفت خیز می پرداختند.

با این که کشورهای عضو سازمان «اوپک» نائل به این موفقیت شدند، اختیاری در موضوع با اهمیت نرخ نفت در جهان نداشتند چون نرخ نفت در اختیار هفت خواهران و بکلی دور از دسترس کشورهای عضو «اوپک» بود.

روش خواهران نفتی در مورد ایران و عربستان سعودی

بطوری که دیدیم شرکتهای بزرگ نفتی سازمان «اوپک» را سازمانی نمی دانستند که بتواند از اجرای نقشه های آنها که بر محور تأمین منافع خودشان دور می زد جلوگیری کند و برای این که بین دولی که سازمان «اوپک» را به وجود آورده بودند تفرقه بیندازند با هریک از آنها جداگانه مذاکره می کردند.

فقط یک نفر پیش بینی کرد که سازمان «اوپک» یک اتحادیه نیرومند خواهد شد و خواهد توانست تصمیمات خود را به شرکتهای بزرگ نفت بقبولاند و آن مرد هم جزو رؤسای شرکتهای نفت نبود.

او که به اسم «جون - جی - مک کلوی» خوانده می شد، وکیل مدافع بشمار می آمد و گرچه در سنوات بعد یعنی بعد از سال ۱۹۶۵ از کسانی شد که در سیاست نفت دخیل گردید ولی قبل از آن، در مسائل مربوط به نفت دخالت نمی نمود و طبیعی است که به ظاهر تخصصی در مسائل مربوط به نفت نداشت «جون - جی - مک کلوی» در خانواده ای متوسط چشم به دنیا گشود و بعد از تحصیلات مقدماتی با زحمت دوره دانشکده حقوق را گذرانید و وکیل مدافع شد و در مسائل حقوقی «وال استریت» یعنی بازار معاملات امریکا تخصص پیدا کرد و مشاور حقوقی اعضای خانواده «راکفلر» گردید. در جنگ جهانی دوم «مک کلوی» معاون وزارت جنگ شد. و بعد از جنگ، به ریاست بانک جهانی و آنگاه به ریاست بانک «چرمانهاتان» رسید.

«مک کلوی» در زمان ریاست جمهوری «کندی»، مشاور مخصوص او در تمام مسائل مربوط به دفاع و تسلیحات و مسئله آلمان شد و هفت خواهران نفتی، او را در مسائل مربوط به قانون «ضد تراست» وکیل مدافع خود کردند و آن قدر به او اعتماد داشتند که «مک کلوی» وکیل هر هفت شرکت بزرگ نفت

(در مسائل مربوط به ضد تراست) یشد.

بعد از این که «کندی» رئیس جمهوری شد «مک کلوی» به او گفت، اتحادیه کشورهای تولیدکننده نفت به اسم «اوپک» امروز ضعیف جلوه می کند، لیکن این اتحادیه در آینده قوی خواهد شد. و چون «مک کلوی» وکیل مدافع هفت خواهران در مسائل مربوط به قانون ضد تراست بود به «کندی» گفت برای این که منافع نفتی امریکا در قبال سازمان «اوپک» که در آینده نیرومند خواهد گردید محفوظ بماند شرکتهای نفتی امریکا بایستی متحد شوند و در قبال سازمان «اوپک» وحدت کلمه داشته باشند و لازمه اتحاد شرکتهای نفتی امریکا این است که قانون ضد تراست در مورد آنها اجرا نشود.

«کندی» گفت راجع به این موضوع با برادرم «رابرت» مذاکره کنید. «رابرت کندی» برادر رئیس جمهوری امریکا دادستان کل بود و «مک کلوی»، آنچه به رئیس جمهوری گفت به وی تکرار کرد و دادستان کل موافقت نمود که اجرای قانون ضد تراست را متوقف کند و به عبارت دیگر، در صد برنیايد که آن قانون را بموقع اجرا بگذارد.

از آن به بعد، در دوره دادستانهای دیگر «مک کلوی» با همان توضیح و این که سازمان «اوپک» قوی خواهد شد و برای این که منافع نفتی امریکا محفوظ بماند شرکتهای نفت بایستی متحد شوند تا بتوانند در قبال «اوپک» مقاومت نمایند، توانست که مانع از اجرای قانون ضد تراست، در مورد شرکتهای بزرگ نفتی امریکا بشود.

با توجه به نکته بالا آیا می توان گفت که پیش بینی «مک کلوی» مشعر بر این که سازمان «اوپک» در آینده قوی خواهد شد و تصمیمهای خود را به شرکتهای بزرگ نفتی خواهد قبولانید تظاهر و دستاویزی بود برای ممانعت از اجرای قانون ضد تراست در مورد شرکتهای نفتی.

لیکن واقعیت غیر از این بود و «مک کلوی» بارها به رؤسای شرکتهای بزرگ نفتی امریکا گفت که سازمان «اوپک» در آینده قوی خواهد شد.

کشورهای نفت خیز، علاقه داشتند که بر میزان تولیدات نفت آنها افزوده شود تا این که درآمدی بیشتر بدست بیاورند.

اما شرکتهای بزرگ نفتی نمی خواستند که تولیدات بمالک نفت خیز به نسبت زیاد افزایش یابد چون پیش بینی می کردند که هرگاه، تولیدات نفت

خیلی زیاد شود بهای آن کاهش خواهد یافت.

کشورهای نفت خیز نمی دانستند برای چه شرکتهای بزرگ نفتی میل ندارند که بر تولیدات بیفزایند زیرا از وضع بازار نفت در جهان اطلاع نداشتند و بازار نفت در دنیا در دست خواهران نفتی بود.

از سال ۱۹۵۴ که کنسرسیوم نفت ایران برای استخراج و فروش نفت آن کشور تشکیل گردید هفت خواهران نفتی که دیدیم مبدل به هشت خواهر شدند بیشتر هماهنگ گردیدند زیرا هر هفت خواهر در کنسرسیوم نفت ایران شرکت داشتند.

بزرگترین آنها شرکت «اکسون» بود که در نفت عربستان سعودی «آرامکو» و در نفت عراق نیز شرکت داشت و بعد، در نفت ابوظبی هم شریک شد.

برای این که دانسته شود چگونه هشت خواهران نفتی، بیشتر هماهنگ شدند، در ذیل شرکت آنها را در نفت کشورهای نفتخیز ذکر می کنیم:

۱- شرکت اکسون

این شرکت به نسبت سی درصد در نفت عربستان سعودی و به نسبت ۱۱/۸۷۵ درصد در نفت عراق و به نسبت ۷ درصد در نفت ایران شریک بود و بعد به نسبت ۱۱/۸۷۵ درصد در نفت ابوظبی شریک شد.

۲- شرکت بریتیش پترول - شرکت نفت انگلستان

این شرکت به نسبت ۵۰ درصد در نفت کویت و به نسبت ۴۰ درصد در نفت ایران و به نسبت ۲۳/۷۵ درصد در نفت عراق شرکت داشت و در سالهای بعد به نسبت ۶۶ درصد در نفت فلات قاره ابوظبی و به نسبت ۲۳/۷۵ درصد در نفت خشکی ابوظبی شریک شد.

۳- شرکت شل

این شرکت به نسبت ۲۳/۷۵ درصد در نفت عراق و به نسبت ۱۴ درصد در نفت ایران شریک بود و بعد از این که نفت ابوظبی به راه افتاد به نسبت ۲۳/۷۵ درصد در نفت ابوظبی شریک شد.

۴- شرکت گولف

این شرکت به نسبت ۵۰ درصد در نفت «کویت» و به نسبت ۷ درصد در نفت ایران شرکت داشت.

۵- شرکت نفت فرانسه

این شرکت به نسبت ۲۳/۷۵ درصد در نفت عراق و به نسبت شش درصد در نفت ایران شریک بود و بعد از این که نفت ابوظبی به کار افتاد به نسبت ۲۳/۷۵ درصد در نفت خشکی ابوظبی و به نسبت ۳۳/۵ درصد در نفت فلات قاره ابوظبی شریک گردید.

۶- شرکت تگزاکو

این شرکت ۵۰ درصد در نفت بحرین و ۳۰ درصد در نفت عربستان سعودی و ۷ درصد در نفت ایران شرکت داشت.

۷- شرکت موبیل اوئل

میزان شرکت موبیل اوئل در نفت کشورهای خاورمیانه از این قرار بود: ۱۰ درصد در نفت عربستان سعودی ۱۱/۸۷۵ درصد در نفت عراق ۷ درصد در نفت ایران و بعد از این که نفت ابوظبی به راه افتاد ۱۱/۸۷۵ درصد نیز در نفت ابوظبی شریک شد.

۸- شرکت سوکال

شرکت امریکایی «سوکال» به نسبت ۵۰ درصد در نفت بحرین و به نسبت ۷ درصد در نفت عربستان سعودی و به نسبت ۷ درصد در نفت ایران شریک بود.

ذکر این نکته ضروری است که من در اینجا، فقط از شرکت هفت خواهران در نفت کشورهای خاورمیانه نام برده‌ام نه از شرکت آنها در نفت کشورهای دیگر از جمله نفت خود کشور ایالات متحده آمریکا و بعضی از این شرکتها در کشورهای غیر از کشورهای خاورمیانه نیز نفت داشته‌اند و فی‌المثل در صورت فوق ذکری از نفت شرکتها بزرگ نفتی در کشورهای لیبی و الجزایر و سایر کشورهای افریقا نشده است.

معهدنا صورتی که در بالا ذکر شد نشان می‌دهد که هرگاه همکاری خواهران هشت‌گانه فقط در کشورهای خاورمیانه در نظر گرفته شود معلوم می‌گردد چه زمینه مساعد وجود داشته تا این که خواهران هشت‌گانه، یک برنامه مشترک برای استخراج و فروش نفت داشته باشند و از آن برنامه تخطی نکنند چون صلاح همه در این بود که از برنامه مشترک تخطی نشود تا این که منافع همه به خطر نیفتد.

شخصی که در بین خواهران هشت‌گانه نفوذ کلمه داشت و نظریه‌ها را به هم نزدیک می‌کرد، و رؤسای شرکتهای نفت را تشویق می‌نمود که با برنامه مشترک موافقت نمایند همان «هاوارد پیچ» بود که من هنگام مذاکره شرکتهای بزرگ نفتی با دولت ایران (بعد از ملی شدن نفت آن کشور) او را معرفی کردم.

«هاوارد پیچ» مدیر عامل شرکت «اکسون» مردی بود صبور و حسابگر و مال‌اندیش و از طرفداران جدی سیاست تفرقه بینداز و حکومت بکن (بین کشورهای تولیدکننده نفت) و او بود که اصول برنامه استخراج و فروش میزان نفت را تدوین می‌کرد و بعد برای جلب موافقت رؤسای نفت، با آنها می‌نشست و مذاکره می‌نمود و همواره از آن مذاکره نتیجه می‌گرفت و رؤسای شرکت نفت، برنامه‌ای را که اصولش از طرف «هاوارد پیچ» تدوین شده بود، قبول و امضاء می‌کردند.

«هاوارد پیچ» در کالیفرنیا (امریکا) متولد شد و چون پدرش در صنعت نفت کار می‌کرد، وی بعد از تحصیلات متوسطه وارد دانشکده فنی شد و متخصص تصفیه گردید و برای کار کردن شرکت «اکسون» را در نظر گرفت و چندی در تصفیه خانه‌های «اکسون» در امریکا و آنگاه در تصفیه خانه‌های همان شرکت در اروپا به کار مشغول گردید تا او را به خاورمیانه فرستادند.

«هاوارد پیچ» از روزی که شروع به کار کرد نشان داد که یک «پراگماتیست» است!

از سال ۱۹۶۳ شاهنشاه ایران اصلاحات اساسی بزرگ را در آن کشور پی‌ریزی کردند که از تقسیم اراضی کشاورزی بین روستاییان شروع شد و مجموع آن اصلاحات موسوم به انقلاب شاه و ملت گردید و بتدریج اصول آن افزایش یافت.

ایران برای اجرای اصول انقلاب شاه و ملت احتیاج به پول داشت و

۱. «پراگماتیست» یعنی پیروی مکتب فلسفی پراگماتیسم (یا پراگماتیسم) و پیروان این فلسفه می‌گویند که هیچ چیز دارای حقیقت نیست مگر این که بر اثر آزمایش، حقیقت آن معلوم شود یا این که سود عملی داشته باشد و «جان دیوی» امریکایی متخصص آموزش و پرورش این عصر اساس آموزش و پرورش خود را بر مبنای «پراگماتیسم» قرار داده است و می‌گوید باید به زن و مرد جوان علوم را آموخت که بتوانند برای بهبود زندگی خود از آن استفاده کنند و هر دانش که نتوان برای بهبود زندگی در این دنیا از آن استفاده کرد دور انداختنی است و در اصطلاح محاوره و صحبت معمولی وقتی می‌گویند که فلان مرد یا زن «پراگماتیست» است یعنی کاری نمی‌کند و حرفی نمی‌زند جز برای به دست آوردن پول یا استفاده دیگر. -م.

بزرگترین منبع درآمد ایران نفت بود اما خواهران نفتی موافقت نمی کردند که تولیدات نفت ایران افزایش یابد تا این که درآمدی بیشتر عاید ایران شود.

وقتی دولت ایران اعتراض می کرد که چرا کنسرسیوم (یعنی شرکتهای هشتگانه) بر میزان استخراج نفت نمی افزایند آنها جواب می دادند اگر تقاضای شما را برای افزایش تولیدات نفت بپذیریم، مجبور خواهیم شد که درخواست عربستان سعودی و سایر کشورهای نفت خیز را هم برای افزایش تولیدات نفت قبول کنیم و همین پاسخ را به عربستان سعودی می دادند.

یکی از علل مقاومت شرکتهای نفت در قبال ایران و عربستان سعودی، و خودداری از افزایش تولیدات نفت در آن دو کشور، کشف حوزههای نفت خیز، در سایر کشورهای خاورمیانه بود و در کشورهای قطر - دوبی - عمان و ابوظبی - نفت کشف شد و نفت ابوظبی بقدری زیاد بود که در سال ۱۹۷۰ یعنی در آغاز بهره برداری از آن نفت، روزی یک میلیون بشکه از آنجا نفت به دست می آمد و شرکتهای بزرگ نفت خود را نیازمند نمی دیدند که بر تولیدات نفت کشورهای ایران و عربستان سعودی بیفزایند.

چهار شرکت از هشت شرکت که کنسرسیوم نفت ایران را تشکیل می دادند، در نفت عربستان سعودی سهم بودند و لذا، بین آنها راجع به نفت دو کشور ایران و عربستان سعودی اختلافی بوجود نمی آمد و با وحدت کلمه مقابل تقاضای ایران و عربستان سعودی (برای افزایش تولیدات نفت) مقاومت می کردند.

لیکن عاقبت پافشاری شاهنشاه ایران بر مقاومت شرکتهای نفت غلبه کرد و تولیدات نفت ایران هشت درصد افزایش یافت.

در بین هشت خواهران نفتی چند شرکت خواهان افزایش تولیدات نفت، در کشورهای خاورمیانه نبودند و حتی بطوری که خواهد آمد حاضر شدند که قسمتی از نفت خود را یعنی قسمتی از حوزه امتیازی خود را از دست بدهند چون علاوه بر این که به شرح مذکور در فوق، در چند کشور جدید خاورمیانه واقع در ساحل خلیج فارس نفت به دست آمد از چند کشور افریقایی (مثل لیبی و نیجریه) نیز نفت استخراج شد.

شرکتهای «اکسون» و «سوکال» و «تگزاکو» و «گولف» به سبب داشتن نفت زیاد، خواهان افزایش تولیدات نفت کشورهای خاورمیانه نبودند و

می‌خواستند میزان نفتی را که استخراج می‌شود کاهش بدهند.

اما شرکت امریکایی «موپیل اوئل» و شرکت نفت فرانسه که جزو هشت خواهران بودند و در کنسرسیوم نفت ایران شرکت داشتند می‌خواستند بر میزان استخراج نفت افزوده شود تا بتوانند بیشتر نفت بفروشند و استفاده کنند. ولی چون جزو کنسرسیوم نفت ایران بودند و بایستی از برنامه دسته جمعی استخراج و فروش نفت پیروی نمایند نمی‌توانستند اقدامی برای افزایش تولیدات نفت بکنند.

دولت ایران برای اجرای برنامه‌های اصلاحی و عمرانی خود نیازمند افزایش درآمد (بیش از میزان هشت درصد مذکور) بود و خواهران نفتی با افزایش نفت موافقت نمی‌کردند در صورتی که ایران حس کرده بود که شرکتهای نفت امریکایی که در کنسرسیوم نفت ایران شریک هستند درخواست عربستان سعودی را برای افزایش تولیدات نفت پذیرفته‌اند و بموقع اجرا گذاشتند.

از سال ۱۹۶۶ در روزنامه‌های ایران مقالاتی علیه کنسرسیوم نفت منتشر شد و در آن مقالات گفتند که سوء نیت کنسرسیوم نسبت به ایران آشکار است و در حالی که شرکتهای عضو کنسرسیوم نفت ایران در کشورهای دیگر، به نسبت زیاد بر تولیدات نفت می‌افزایند، در ایران از زیاد کردن تولیدات خودداری می‌کنند و بهانه کنسرسیوم مشعر بر این که بازار تولیدات نفت در دنیا خریدار ندارد قابل پذیرفتن نیست. چون اگر مازاد تولیدات نفت در دنیا خریدار نداشت شرکتهای نفت، در کشورهای دیگر بر میزان تولیدات نمی‌افزودند.

روزنامه‌های ایران می‌گفتند که اگر کنسرسیوم موافقت نکند که تقاضای حقه ایران را بموقع اجرا بگذارد ایران ممکن است که قسمتی از امتیاز کنسرسیوم را مسترد بدارد تا این که خود در آن قسمت، به هر اندازه که میل دارد نفت استخراج کند و به فروش برساند.

شرکت نفت انگلستان که در کنسرسیوم نفت ایران بزرگترین سهم را داشت وقتی دریافت که ایران ممکن است که قسمتی از امتیاز کنسرسیوم را مسترد بدارد به دولت انگلستان متوسل گردید و دولت انگلستان هم به وزارت امور خارجه کشور ایالات متحده امریکا مراجعه کرد تا این که اختلاف بین دولت ایران و کنسرسیوم نفت را از بین ببرد.

وزارت امور خارجه امریکا از پنج شرکت امریکایی که عضو

کنسرسیوم بودند دعوت کرد که به‌واشنگتن بروند و با وزارت امور خارجه مذاکره کنند و مدیران عامل آن پنج شرکت به‌پایتخت امریکا رفتند و با وزارت امور خارجه مذاکره کردند اما نخواستند که دولت امریکا بین دولت ایران و کنسرسیوم نفت میانجی شود و گفتند که میل ندارند دولت امریکا در مسائل مربوط به استخراج و فروش نفت آنها که یک مسئله بازرگانی است مداخله نماید. در همان سال «والتر - لوی» مشاور نفت ساکن نیویورک که شغل دولتی نداشت و وابسته به هیچ یک از شرکتهای نفت نبود به «اوژن - روستو» معاون وزارت امور خارجه امریکا در امور سیاسی گفت که صلاح شرکتهای نفت این است که با دولت ایران کنار بیایند و آن دولت را راضی کنند. «والتر - لوی» به‌معاون وزارت امور خارجه امریکا گفت مسئله نفت مورد توجه مخصوص شاهنشاه ایران است و شاهنشاه ایران مردی با اراده هستند و پشت کار دارند و از این گذشته، در مسئله نفت، بایستی حقوق صاحبان اصلی را که کشورهای نفتخیز خاورمیانه هستند نیز در نظر گرفت.

در همان موقع «سردنیس رایت» سفیر انگلستان در تهران، با این که مأمور وزارت امور خارجه انگلستان بود به آن وزارت توصیه کرد که به شرکت نفت انگلستان گوشزد کنند که بایستی رضایت دولت ایران در مورد نفت حاصل شود.

یکی از کارکنان سفارت امریکا در تهران موسوم به «رابرت - داول» متخصص مسائل مربوط به نفت بود و او نامه‌ای به «جیم - اکینز» متخصص مسائل مربوط به نفت در وزارت امور خارجه امریکا نوشت و در آن گفت که روش شرکتهای نفت امریکا در مورد ایران با توجه به روش همان شرکتهای در مورد کشورهای عربستان، تبعیض است و دیگر این که روش شرکتهای نفت امریکایی شرکتهای دیگر را که خواهان افزایش تولیدات نفت هستند ناراضی کرده و مانع از گسترش بازرگانی شده است.

چندی بعد شرکتهای نفت امریکایی، شرکت نفت فرانسه را که می‌دانیم یکی از شرکای کنسرسیوم نفت ایران بود متهم کردند که چون خواهان افزایش تولیدات نفت بود اسرار بازرگانی کنسرسیوم را برای دولت ایران فاش کرد و معلوم نیست که این موضوع صحت داشته یا نه؟ و خود شرکت نفت فرانسه در این خصوص توضیحی نداد.

جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب و نتایج آن

روابط اسرائیل و دول عرب تیره شد و حکومت اسرائیل در روز چهارم ژوئن ۱۹۶۷ به مصر حمله کرد و ناصر رئیس جمهوری مصر گفت که حمله اسرائیل به مصر با کمک دول انگلستان و امریکا صورت گرفته است.

وزرای امور خارجه دول عرب بعد از حمله اسرائیل به مصر در بغداد مجتمع شدند و ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی که سه هفته قبل از آن تاریخ در لندن راجع به احتمال حمله ناصر به اسرائیل با اولیای امور انگلستان مذاکره کرده بود در آن موقع وظیفه خود را کمک به ملل عرب از جمله ملت مصر که مورد حمله قرار گرفته بود دانست.

حمله اسرائیل به مصر سبب شد که حکومت‌های عربی، بطور موقت اختلافات خود را کنار گذاشتند و علیه مهاجم و دولی که تصور می کردند حامی اسرائیل می باشند متحد شدند.

حکومت‌های عربی برای این که دول غربی را که گمان می کردند حامی اسرائیل هستند در فشار قرار بدهند به فکر افتادند که نفت خود را بر آنها تحریم کنند اما در آن تاریخ آن فکر وارد مرحله عمل نشد بلکه چند سال بعد بطوری که خواهیم دید وارد مرحله عمل گردید.

دو ماه بعد نمایندگان کشورهای عربی در خرطوم پایتخت سودان مجتمع شدند ولی نه فقط از مذاکرات، نتیجه‌ای نگرفتند، بلکه هر کشور تولید کننده نفت تصمیم گرفت که بدون توجه به روش دیگران، بر طبق مصلحت خود، نفت صادر نماید.

بعد از کنفرانس خرطوم، بعضی از کشورهای نفت خیز عربی تصمیم

گرفتند که اتحادیه‌ای از خودشان به اسم «اوپک»^۱ به وجود بیاورند بدون این که از «اوپک» جدا شوند یا این که نگفتند که قصد جدا شدن از «اوپک» را دارند و این طور نشان دادند که منظورشان از تشکیل آن اتحادیه این است که برنامه نفتی آنها با سیاست تماس نداشته باشد.

اولین اعضای اتحادیه «اوپک» کشورهای عربستان سعودی و کویت و لیبی بودند که از تحریم نفت بیش از دیگران ضرر دیدند و کشورهای مصر و سوریه را به عضویت آن اتحادیه پذیرفتند و کشور عراق هم حاضر نشد عضو اتحادیه «اوپک» بشود.

اولین دبیر کل سازمان «اوپک» زکی یمانی، وزیر نفت عربستان سعودی شد و نمایندگان کشورهای عضو آن اتحادیه تأکید کردند که نبایستی آن اتحادیه وارد سیاست شود تا این که بار دیگر، کشورهای عضو اتحادیه بر اثر واقعه تحریم نفت که یک اقدام سیاسی بود دچار ضرر نشوند.

بعد از این که در لیبی انقلاب شد و ملک ادریس برکنارگردید، کشور لیبی در اتحادیه «اوپک» باقی ماند و کشور الجزایر هم عضو آن اتحادیه شد و در سال ۱۹۷۵ چند تصمیم در اتحادیه «اوپک» اتخاذگردید از جمله تأسیس یک شرکت بزرگ برای ساختن کشتیهای نفتکش بزرگ و اداره کردن آنها و ایجاد یک حوض خشک تعمیر کشتی در خلیج فارس.

جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب سبب شد که کانال سوئز مسدودگردد و کشتیهای حامل نفت که از منطقه خلیج فارس از راه کانال سوئز به اروپا می‌رفتند مجبور شدند که از راه جنوب افریقا عازم اروپا شوند و این موضوع تحولی در ساختمان کشتیهای نفتکش به وجود آورد و دوره ساختمان کشتیهای بزرگ نفتکش آغازگردید.

زیرا راه کشتیهای حامل نفت از منطقه خلیج فارس تا کشورهای اروپا دور بود و در بازگشت از اروپا، کشتیهای حامل نفت خالی مراجعت می‌کردند و لذا این فکر وارد مرحله عمل شد که حتی المقدور کشتیهای نفتکش را بزرگ بسازند تا این که هر کشتی، در هرسفر، بیشتر نفت حمل نمایند.

علاوه بر این موضوع، لزوم صرفه‌جویی در هزینه ساختمان کشتی حامل

۱. این کلمه حروف اولیه چند کلمه انگلیسی است که این معنی را می‌دهد «سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت» یعنی کشورهای عربی که در داخل سازمان «اوپک» بودند. - م.

نفت هم شرکت‌های «تانکر» رانی را وادار نمود که حتی ا لمقدور کشتیهای نفتکش بزرگ بسازند.

چون هزینه ساختمان یک نفتکش دویست هزار تنی، بطور متوسط، در هر تن، سی درصد، ارزانتر از این بود که یک نفتکش چهل و پنج هزار تنی بسازند بدون این که هزینه جاشوان کشتی دویست هزار تنی بیش از کشتی چهل و پنج هزار تنی باشد.

بطور کلی، هر قدر ظرفیت یک کشتی نفتکش زیادتر می‌شد، هزینه ساختمان آن بطور متوسط، در هر تن، کمتر بود و می‌توانستند آن را با جاشوان کمتر (نسبت به ظرفیت کشتی) اداره کنند.

این بود که در سالهای بین ۱۹۶۷ که کانال سوئز بسته شد و سال ۱۹۷۵ نهضت ساختن کشتیهای بزرگ نفتکش خیلی وسعت و قوت گرفت و حتی کشتیهای نفتکش با ظرفیت چهارصد هزار تن ساخته شد و معلوم گردید که عبور آن کشتیها از بعضی از تنگه‌ها از جمله تنگه «مالاگا» در جنوب آسیا، یک کار دریا پیمایی دقیق است چون در کانال «مالاگا» در چند موضع عمق دریا بیش از بیست و هفت متر نیست و هرگاه کشتی نفتکش بیش از بیست و هفت متر در آب فرو برود به گل می‌نشیند!

با وسعت ظرفیت کشتیهای نفتکش یک قسمت زیاد از کار آن کشتیها اتوماتیک (خود کار) شد و به همان نسبت از شماره جاشوان کشتیها کاستند و در هزینه جاشوان صرفه جویی کردند و مدارس مخصوص پرورش ناخدایان کشتیهای بزرگ نفتکش به وجود آمد!

شرکت‌های بزرگ نفتی سازمان جدید «اواپک» را جدی تلقی نمی‌کردند ولی از به وجود آمدن آن ناراضی نبودند چون بعید نیست که فکر می‌کردند به وجود

۲. آخرین کشتی بزرگ نفتکش (از لحاظ عظمت) تا این تاریخ، کشتی نفتکش موسوم به «باتیلوس» ساخت کشور فرانسه است که پانصد و پنجاه هزار تن ظرفیت دارد و از حیث ظرفیت تا این تاریخ بی نظیر می‌باشد و طول «باتیلوس» ۲۱۴ متر (بیش از چهار برابر طول میدان فوتبال) و عرض آن ۶۳ متر است و بعد از این که بطور کامل بارگیری شد، بیست و شش متر در آب فرو می‌رود.

۳. مترجم فقط نام و خصوصیات یکی از آن مدارس را که در «سن نازر» واقع در فرانسه است شنیده و کسی که می‌خواهد در آن مدرسه برای ناخدایی کشتیهای نفتکش بزرگ تجربه بیاموزد بایستی ناخدا باشد و ناخدا کسی است که علم دریا پیمایی را بطور کامل می‌داند و علاوه بر آن بایستی لا اقل ده سال در کشتیها با مرتبه ناخدایی کار کرده باشد تا این که وی را در مدرسه «سن نازر» بپذیرند. - م.

آمدن «او آپک» سبب می‌شود که بین اعضای سازمان «اوپک» اختلاف به وجود بیاید و آن سازمان ضعیف گردد.

شرکت نفت «اکسون» که دیدیم با تصمیم یک‌جانبی خود در مورد کاهش بهای نفت، سبب به وجود آمدن سازمان «اوپک» شد، قبل از جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب، بتدریج از سازمان «اوپک» بی‌مناک شد اما بعد از آن جنگ که می‌دانیم با پیروزی اسرائیل به اتمام رسید از لحاظ سازمان «اوپک» آسوده‌خاطر شد و اندیشید که کشورهای عربی، دیگر، هرگز متحد نخواهند شد.

حتی وزارت امور خارجه آمریکا بعد از جنگ شش روزه اندیشید که مسئله نفت و مسئله اعراب را می‌توان مجزی دانست.

شرکت «اکسون» که بعد از جنگ شش روزه گمان کرد که کشورهای عربی متحد نخواهند شد از اندیشه تحریم نفت از طرف دول عربی تکان خورد و گرچه آن تحریم، در آن تاریخ عملی نشد، مع هذا شرکت نفت امریکایی «اکسون» را متوجه کرد که ممکن است روزی بر اثر وقایع سیاسی دستش از نفت خاورمیانه کوتاه شود و بایستی درصدد به دست آوردن نفت در مناطقی غیر از خاورمیانه گردد. واقعیت این است که شرکت «اکسون» مدتی قبل از سال ۱۹۶۴ درصدد برآمده بود که در خارج از مناطق کشورهای عضو سازمان «اوپک» منابع نفت به دست بیاورد و اندیشه تحریم نفت از طرف دول عربی، عزم او را برای به دست آوردن منابع جزم‌تر کرد و در حدود ۷۰۰ میلیون دلار، در مناطق مختلف، غیر از کشورهای نفت‌خیز «اوپک»، صرف هزینه اکتشاف نمود و توانست در جنوب شرقی قاره استرالیا و در مصب رود «مکنزی» در کشور کانادا، و همچنین در شمال آلاسکا و در دریای شمال (در اروپا) منابع نفت را کشف نماید.

باید توضیح بدهیم که شرکت نفت «اکسون» در شمال «آلاسکا» مقدم بر اکتشاف نشد. بلکه شرکت نفت امریکایی «آتلانتیک» که بعد موسوم به شرکت «آرکو» گردید، در شمال «آلاسکا» مقدم بر اکتشاف نفت شد و اقدام شرکت «آتلانتیک» برای یافتن منبع نفت در شمال آلاسکا، یکی از ابتکارات برجسته در قسمت زمین‌شناسی و معدن‌شناسی، در عصر حاضر است.

چون شرکت «آتلانتیک» در منطقه‌ای مبادرت به کاوش برای کشف نفت کرد که کسی امیدوار نبود در آنجا نفت به دست بیاید.

از این گذشته، منطقه‌ای که برای به دست آوردن نفت مورد کاوش شرکت

«آتلانتیک» قرارگرفت جزو منطقه قطبی بشمار می آید و در آنجا در فصل تابستان، همین که خورشید غروب می کند (و ناپدید شدن خورشید در ماه سوم بهار که روزها بلندتر است بیش از یک ساعت طول نمی کشد) آب یخ می بندد و در فصل زمستان حد متوسط برودت، چهل درجه زیر صفر است و هنگام وزش باد، میزان برودت به شصت درجه زیر صفر می رسد معهدا شرکت «آتلانتیک» توانست در ماه ژوئن ۱۹۶۸ در خلیج «پرودهوئه» واقع در شمال «آلاسکا» یک حوزه نفت خیز غنی کشف نماید که به نظر می رسد غنیترا از حوزه نفت خیز «تگزاس» واقع در کشور ایالات متحده امریکا می باشد.

اما همین که شرکت «آتلانتیک» آن حوزه نفت خیز غنی را کشف کرد پولش به اتمام رسید و نمی توانست از آن حوزه بهره برداری کند و برای تحصیل سرمایه به شرکت «اکسون» مراجعه کرد و در نتیجه آن شرکت در نفت آلاسکا در منطقه «پرودهوئه» دارای برترین سهام شد.

۹ ماه بعد از این که شرکت آتلانتیک یک حوزه نفت خیز غنی در «آلاسکا» کشف کرد شرکت نفت انگلستان هم که می خواست در خارج از کشورهای عضو «اوپک» مناطق نفت خیز به دست بیاورد توانست در شمال آلاسکا یک حوزه نفت خیز دیگر کشف نماید و معلوم است شرکت نفت انگلستان با موافقت دولت امریکا و حکومت ایالتی «آلاسکا» در آن ایالت، مبادرت به کاوش برای کشف نفت کرد.

شرکت نفت انگلستان عجله داشت که نفت شمال آلاسکا مورد بهره برداری قرار بگیرد و برای بهره برداری از نفت شمال آلاسکا، یک کنسرسیوم با شرکت کمپانیهای نفتی امریکا و شرکت نفت انگلستان به وجود آمد و چنین نشان داد که یگانه راه عملی برای رسانیدن نفت از شمال آلاسکا به جنوب آن این است که یک لوله نفت بین شمال و جنوب احداث شود.

اما طرفداران حفظ محیط زیست به شدت با ساختن لوله نفت بین شمال و جنوب آلاسکا مخالفت کردند و مخالفت آنها، مدت چهار سال بهره برداری از نفت شمال آلاسکا را به تأخیر انداخت و اگر مسئله لزوم به دست آوردن منابع انرژی بیشتر پیش نمی آمد باز هم احداث لوله نفت شمالی و جنوبی آلاسکا، سالها به تأخیر می افتاد.

اما ضرورت تحصیل نفت سبب شد که شروع به ساختن لوله نفت سرتاسری

در دریای شمال اروپا هم، کاوش برای کشف منابع نفت، بخصوص بعد از این که کشورهای عربی، نفت را برای کشورهای اروپایی و امریکا تحریم کردند با جدیت شروع شد.

این را باید تذکر داد که کاوش نفت در دریای شمال اروپا^۵ مسبوق به قبل از جنگ جهانی دوم بود.

آلمانیها از سال ۱۹۳۳ درصد برآمدند که در دریای شمال نفت استخراج کنند ولی چون کشورهای اروپا و از جمله کشور آلمان از حیث منابع انرژی در مضیقه نبودند کار اکتشاف نفت از طریق آلمانیها دنباله پیدا نکرد.

در جنگ جهانی دوم دولت آلمان دچار کمبود نفت شد و ناچار گردید که نفت مورد احتیاج را با تقطیر ذغال سنگ به دست بیاورد.

در آن موقع دولت آلمان به فکر افتاد که از دریای شمال نفت استخراج نماید و دو موضع در دریای شمال کشف شد که دارای نفت کافی بود و به اصطلاح امروزیها می توانستند به شکل بازرگانی از آن دو موضع نفت استخراج نمایند.

اما لازمه استخراج نفت از دریای شمال، به وجود آوردن جزیره های فولادی در دریا بود و نیروی هوایی انگلستان که پیوسته دریای شمال را تحت نظر داشت نمی گذاشت که آلمانیها برای استخراج نفت در آن دریا، جزایر فولادی به وجود بیاورند.

۴. شرح مفصل احداث این لوله نفت در خردادماه سال گذشته (سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی) اقباس از مجله «تایم» چاپ امریکا به ترجمه نویسنده، در مجله خواندنیها چاپ تهران منتشر شد حاکی از این که طرفداران حفظ محیط زیست به چه دلایل با احداث لوله نفت سرتاسری «آلاسکا» مخالفت می کردند و احداث لوله نفت در پرودت شدید زمستان قطبی چقدر دشوار می باشد و اگر دریای واقع در شمال آلاسکا، هر سال ۹ ماه منجمد نبود، احداث لوله نفت ضرورت نداشت و نفت شمال آلاسکا را با کشتی به جنوب آن می رسانیدند ولی در فصل زمستان، دریای واقع در شمال آلاسکا طوری یخ می بندد که حتی کشتیهای یخ شکن نیرومند قادر به شکستن یخ آن نیست ولی زیردریاییها می توانند از زیر یخ عبور کنند و به همین جهت این فکر به وجود آمده که برای حمل قسمتی از نفت شمال «آلاسکا» زیردریاییهای بزرگ حامل نفت بسازند که در فصل زمستان از زیر یخ و در فصل تابستان از سطح آب، عبور نمایند.

۵. دریای شمال اروپا اسم دریایی است که بین کشورهای اسکانندیناوی (در مشرق) و جزیره بریتانیای کبیر (در مغرب) قرار گرفته و هلند و بلژیک و فرانسه در جنوب آن است و مجله «خواندنیها» سه سال قبل در سلسله مقالاتی به عنوان «یک قطره نفت چون یک قطره خون» چگونگی کاوش برای نفت در دریای شمال اروپا، و هم چگونگی استخراج نفت از کف آن دریا را منتشر کرد و در حال حاضر علاوه بر نفت، گاز هم از کف دریای شمال استخراج می شود. - م.

بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای دانمارک و نروژ و انگلستان و بعد از آنها آلمان غربی و فرانسه و بلژیک در صدد برآمدند که در دریای شمال کاوش کنند و منابع نفت کشف نمایند ولی بین آنها بر سر حدود فلات قاره اختلاف به وجود آمد.

آنها نمی توانستند در اعماق سه هزار متری و چهار هزار متری دریا مبادرت به کاوش نمایند و ناگزیر بودند که در فلات قاره کاوش کنند.

تا سال ۱۹۶۴ دول ساحلی دریای شمال راجع به فلات قاره، در آن دریا، باهم اختلاف داشتند و اختلاف آنها حتی به دیوان بین المللی «لاسه» کشیده شد ولی در آن سال قراردادی راجع به تعیین حدود فلات قاره، در دریای شمال منعقد کردند و از آن به بعد، هر کشور ساحلی، در منطقه ای که جزو فلات قاره اش بود مشغول کاوش برای کشف نفت شد.

دولت ایران برای اجرای پروژه های اصلاحی و عمرانی خود احتیاج به در-آمد داشت و از شرکتهای نفت «عضو کنسرسیوم نفت ایران» می خواست که میزان تولیدات نفت ایران را بیست درصد افزایش دهد که درآمدی بیشتر عاید ایران گردد و آنها موافقت نمی کردند.

انگلستان از شرکتهای نفت کشور خود از لحاظ بازرگانی ترسید

از روزی که شرکتهای نفتی انگلستان، شروع به استخراج نفت در کشورهای دیگر، و فروش آن در بازارهای دنیا کردند دولت انگلستان پشتیبان آن شرکتهای بود. هر زمان که بین شرکتهای نفتی انگلستان و کشورهای عربی یا کشور ایران در مورد میزان استخراج نفت یا حق الامتیاز یا بهای نفت اختلافی به وجود می آمد دولت انگلستان از شرکتهای نفتی حمایت می کرد. اما وقتی در دریای شمال، نفت و گاز کشف شد، دولت انگلستان، مقابل شرکتهای نفت همان کشور قرار گرفت و دچار وضعی شد که کشورهای عربی و کشور ایران (قبل از این که نفت ایران ملی شود) در قبال شرکتهای نفت دچار شده بودند.

نفت و گاز دریای شمال اروپا، در فلات قاره کشف شد و گفتیم که کشورهای ساحلی دریای شمال، فلات قاره را در آن دریا تجدید کرده بودند و هر کشور می دانست که حدود فلات قاره اش تا کجا است و نفت و گازی که در فلات قاره انگلستان کشف شد بر طبق قانون متعلق به انگلستان بود. اما خود دولت انگلستان نمی توانست که نفت و گاز فلات قاره اش را استخراج کند زیرا در مسائل مربوط به استخراج نفت، تخصص نداشت. این موضوع در بادی نظر، عجیب جلوه می کند که در یک کشور صنعتی مثل انگلستان که شرکتهای نفتی آن از پایان قرن نوزدهم در اطراف دنیا نفت استخراج می کردند، دولت، از مسائل مربوط به استخراج نفت سررشته نداشته باشد. ولی این موضوع یک واقعیت بود و هست و دولت انگلستان در مسائل مربوط به استخراج نفت بیش از افراد عادی اطلاع نداشت. لذا برای این که نفت و گاز خود را مورد بهره برداری قرار بدهد به شرکتهای

نفتی کشورش مراجعه کرد.

شرکتهای نفتی انگلستان هم در مورد دولت خود روشی را پیش گرفتند که در قدیم در مورد دولت ایران و کشورهای عربی پیش گرفته بودند و خواستند که نفت و گاز فلات قاره انگلستان را به بهای ارزان ببرند و حق امتیازی به دولت انگلستان بدهند بدون این که آن دولت در فروش نفت و گاز دخالت داشته باشد. دو شرط اصلی شرکتهای نفتی انگلستان برای بهره‌برداری از نفت و گاز فلات قاره آن کشور، امتیاز طویل‌المدت بود و حق امتیاز کم.

آنها می‌خواستند که حق استخراج نفت و گاز، از فلات قاره، تا شصت سال با آنها باشد و به‌خزانه انگلستان مالیات بردرآمد نپردازند و دولت انگلستان به دریافت حق امتیاز اکتفا کند.

دولت انگلستان در مسائل مربوط به استخراج و تصفیه نفت تخصص نداشت اما از اهمیت اقتصادی و صنعتی نفت آگاه بود و می‌دانست که در آینده اهمیت نفت در اقتصاد و صنعت بیشتر خواهد شد.

اما شرکتهای نفت انگلستان، خواهان مزایایی بودند که دولت انگلستان با دادن آنها موافقت نمی‌کرد.

خاصه آنکه، سال به سال، احتیاج دولت انگلستان به درآمدهای که جبران کاهش پرداختهای بازرگانی را بکند بیشتر می‌شد.

خلاصه وضعی پیش آمد که بعضی از روزنامه‌های انگلستان نوشتند معلوم می‌شود که تکلیف دولت انگلستان این است که در کشورهای خارجی از شرکتهای نفتی خود (یعنی شرکتهای نفتی انگلستان) حمایت نماید و در داخل کشور با همان شرکتها مبارزه کند.

اگر رقابت شرکتهای نفتی دیگر نبود و آنها قدم به جلو نمی‌گذاشتند شاید شرکتهای نفتی انگلستان تا چند سال دیگر هم برای استخراج نفت و گاز از دریای شمال اقدام نمی‌کردند تا این که بتوانند مزایای آینده خود را تأمین کنند.

قسمتی از نظریه‌های شرکتهای نفتی انگلستان منطقی بود.

آنها می‌گفتند هزینه بهره‌برداری از نفت دریای شمال زیاد است و برای استفاده از آن نفت بایستی سرمایه‌ای گزاف را به کار انداخت و بازده آن سرمایه در سالهای اول استخراج نفت کم است و اگر آن سرمایه به شکل پس‌انداز، در بانکها را کد بماند دارای بازده بیشتر یا حداقل دارای بازده مطمئن می‌باشد و خطری آن را

تهدید نمی‌نماید در صورتی که به کار انداختن سرمایه، برای استخراج نفت از دریای شمال بدون احتمال خطر از دست رفتن سرمایه نیست.

اما دو واقعه سبب شد که شرکتهای نفت انگلستان، شرایط خود را برای استخراج نفت از دریای شمال تعدیل کردند.

اول این که شرکت نفت امریکایی فیلیپ (که جزو هفت خواهران نبود) در منطقه‌ای از فلات قاره کشور نروژ یک حوزه نفتخیز بزرگ کشف کرد و طوری نفت آن حوزه قابل توجه بود که شرکت «فیلیپ» بدون درنگ با موافقت نروژ آماده برای استخراج نفت گردید.

شرکت امریکایی «فیلیپ» در ماه دسامبر ۱۹۶۹ در فلات قاره نروژ نفت را کشف کرد و با همه دشواریهایی که استخراج نفت از قعر دریا داشت طوری با جدیت بهره‌برداری از نفت را دنبال نمود که دو سال قبل، نفت آن حوزه به اسم «اکوفیسک» جاری شد.

علت دوم که سبب گردید شرکتهای نفتی انگلستان شرایط خود را تعدیل کردند این بود که در دریای شمال اروپا، حوزه‌های غنی نفتخیز، یکی بعد از دیگری، از جمله از طرف شرکتهای نفتی انگلستان، کشف گردید و معلوم شد که در دریای شمال آن قدر نفت وجود دارد که تنها نفت فلات قاره انگلستان، اگر استخراج شود، مصرف نفت سی سال آن کشور را تأمین خواهد کرد بطوری که انگلستان تا مدت سی سال نیازمند وارد کردن نفت از خارج نخواهد بود.

شرکتهای نفت انگلستان متوجه شدند که اگر آنها برای بهره‌برداری از نفت فلات قاره آن کشور اقدام نکنند شرکتهای نفتی دیگر آماده برای بهره‌برداری خواهند شد و لذا با شرایط سبکتر، شروع به کار کردند و دریافتند که آینده استخراج نفت بر محور استخراج آن از کف دریاها دور میزند!

در سال ۱۹۷۳ دو شرکت بزرگ نفتی انگلیس که یکی شرکت نفت انگلستان و دیگری شرکت «شل» می‌باشد به ترتیب بیست درصد و پانزده درصد از نفت دریای شمال اروپا را داشتند و بقیه یعنی ۶۵ درصد از نفت دریای شمال متعلق به شش خواهر دیگر یعنی شرکتهای امریکایی اکسون-تگزاکو-موپیل-سوکال-گولف و شرکت نفت فرانسه بود.

۱. مجله «تایم» چاپ امریکا نوشته است تا ده سال دیگر ۴۵ درصد از نفتی که در جهان به مصرف می‌رسد از کف دریاها استخراج خواهد شد. - م.

اگر شرکتهای نفتی انگلستان، در آغاز، برای بهره‌برداری از نفت دریای شمال، شرایطی سنگین را پیشنهاد نمی‌کردند، بطور حتم سهم آنها از نفت آن دریا بیشتر می‌شد ولی چون هنگام شروع به کار شرایطی سنگین را پیشنهاد کردند شرکتهای نفت دیگر قدم به جلو گذاشتند.

نفت کشورهای لیبی و هفت خواهران

در سالهای بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با این که شرکتهای بزرگ نفتی به سبب وجود «اوپک» آزادی گذشته را نداشته در دنیای نفت، دارای مقام اول بودند و در خارج از کشورهای ایالات متحده آمریکا و کشورهای کمونیستی ۷۶ درصد از نفت جهان در انحصار خواهران نفتی بود و فقط ۲۴ درصد، برای شرکتهای کوچک باقی می ماند.

در سال ۱۹۶۶ سود خالص خواهران نفتی نسبت به سال ۱۹۶۲ افزایش یافته بود و آنها بیش از مجتمعهای بزرگ صنعتی دنیا از بازرگانی خود سود می بردند و با تحصیل سود زیاد می توانستند هزینه های سنگین کاوش نفت و اداره امور تصفیه خانه ها و کشتیهای نفت کش و سایر هزینه ها را متقبل شوند و بر توسعه صنایع پتروشیمی خود بیفزایند.

آنها به کشورهای تولید کننده نفت، و عضو سازمان «اوپک» می گفتند که صنایع پتروشیمی آنها برای به مصرف رسانیدن نفتی که از کشورهای «اوپک» استخراج می کنند ضروری است و اگر صنایع پتروشیمی نداشته باشند نفت کشورهای «اوپک» به مصرف نخواهد رسید.

هفت خواهران نفتی با دارا بودن امتیاز استخراج نفت از کشورهای «اوپک» بویژه کشورهای خاورمیانه و مالکیت مؤسسات بزرگ حمل و نقل و تصفیه خانه صنعتی، عظیم ترین کارتل صنعتی و بازرگانی جهان شده بودند.

آنها چون برای اداره امور نفت دارای مدیرانی لایق بودند و سازمانهای اداری منظم داشتند و در قبال بحران دو جنگ اول و دوم جهانی و دهها انقلاب بزرگ و کوچک در کشورهای جهان پایداری کردند، به نظر می رسد که دارای ثبات همیشگی شده اند و چیزی نمی تواند ثبات و رونق آنها را متزلزل کند.

تصفیه خانه های بزرگ آنها، در سواحل دریاها، با ساختمانهایی شبیه به ابنیه چهاربندی و پنج بعدی به اشکال استوانه ای و کروی و برجهای مرتفع با لوله های طویل و قطور نفت مناظری به وجود آورده بود که سلطه تکنیک خواهران نفتی را بر طبیعت به ثبوت می رسانید و مدارک مادی و ملموس برتری آنها حتی بر حکومت های خودشان بشمار می آمد.

کسی که ارقام سرمایه ها و سود خواهران نفتی و تجهیزات حمل و نقل و صنعتی آنها و شماره کارمندان و کارگزارانشان را به نظر می آورد حتی لحظه ای فکر نمی کرد که آن عظمت حیرت آور، مانند عظمت یک هرم است که بطور واژگون بر زمین قرار داده باشند و یک تحول سیاسی ممکن است که آن را متزلزل کند و حتی ویران نماید.

سیاست خواهران نفتی، از سیاست کشورهای آنها جدا بود و وزارت امور خارجه انگلستان در سیاست شرکتهای نفتی دخالت نمی کردند چون مدیران شرکتهای نفتی راه مداخله دولتشان را در امور مربوط به آنها مسدود کرده بودند.

حتی در کشور فرانسه که رئیس شرکت نفت فرانسه با صوابدید دولت انتخاب می شد وزارت امور خارجه دخالتی در امور شرکت نفت فرانسه نداشت. عدم مداخله دولتهای امریکا و انگلستان و فرانسه در سیاست شرکتهای نفتی بخصوص بعد از واقعه سال ۱۹۵۶ که دول انگلستان و فرانسه برای سلطه بر کانال سوئز به مصر حمله کردند، موجه شد.

چون شرکتهای نفتی گفتند که اگر دول انگلستان و فرانسه قبل از حمله به مصر، با آنها مشورت می کردند، مرتکب آن خبط بزرگ سیاسی نمی شدند و به دول انگلستان و فرانسه فهمانیدند که آنها در مسائل مربوط به خودشان یعنی مسائل نفت واقع بینتر و بصیرتر از دولتهای مذکور هستند و بعد از حمله انگلستان و فرانسه به کشور مصر، شرکتهای نفتی انگلستان در مصر، مثل دوره قبل از حمله، مشغول بازرگانی بودند در صورتی که حکومت مصر، دیپلوماتهای انگلستان را به آن کشور راه نمی داد.

همچنین بعد از جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب در سال ۱۹۶۷ مدیران شرکتهای نفتی امریکا، در کشور عربستان سعودی بخوبی پذیرفته می شدند ولی دیپلوماتهای امریکایی نمی توانستند وارد آن کشور شوند.

چون دولتها در امور شرکتهای نفتی مداخله نمی کردند و وقایع سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ ثابت کرد که نظریه هفت خواهران صائب بوده، مدیران شرکتهای بزرگ نفتی به تدریج، دستخوش اندیشه خودبینی شدند و تصور نمودند که نه فقط حافظ امنیت دنیای مغرب زمین هستند بلکه ضامن صلح جهان نیز می باشند.

آنها از فرط خودبینی، دولتها را نمی دیدند و به خاطر نمی آوردند که بی نیازی آنها از دولت مبتنی بر یک پندار موهوم است و هر زمان که اشکالی برای آنها پیش بیاید که در خارج از حیطه دادوستد نفت باشد بایستی از دولتهای خود کمک بگیرند همانگونه که شرکت نفت انگلستان بعد از ملی شدن نفت در ایران، متوسل به دولت خود شد و از دولت انگلستان علیه دولت ایران کمک خواست و در سال ۱۹۵۴ دولت امریکا بود که شرکتهای نفتی امریکا را واداشت تا با دولت ایران راجع به استخراج و فروش نفت کنار بیایند.

خودبینی خواهران نفتی، ناشی از توسعه صنعت و بازرگانی نفت بعد از جنگ جهانی دوم بود.

گرچه، در دوره جنگ جهانی دوم، اهمیت نفت در پیکارهای زمینی و هوایی و دریایی معلوم شد ولی کسی پیش بینی نمی کرد که نفت در زندگی ملتهای جهان دارای آنچنان اهمیت بشود که بدون آن، نه فقط زندگی صنعتی بلکه حتی زندگی خانوادگی مردم دنیا مفلوج گردد.

در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم طوری نفت جای خود را در زندگی ملل جهان باز کرد که در منطقه قطبی یک دامدار از قبیله «اسکیمو» که غذایش گوشت گوزن بود گوشت خود را با نفت طبخ می نمود و در شهر «لوس آنجلس» امریکا یک هنرپیشه سینما که می خواست در بامداد بعد از برخاستن از بستر به حمام برود، می دانست که بایستی آب حمام خود را با نفت گرم نماید.

چرخ تمام صنایع جهان، از خاور دور گرفته تا باختر دور، با انرژی نفت به گردش در می آمد و سازمانی که نفت را در اقطار جهان به مؤسسات صنعتی می رسانید سازمان استخراج و حمل هفت خواهران نفتی بود که کار آنها، ساعتی تعطیل نمی شد و حتی بسته شدن کانال سوئز که فاصله بین چاههای نفت خاور میانه و مغرب اروپا را خیلی زیاد کرد نتوانست کار شبانه روزی خواهران نفتی را متوقف نماید و آنها به جای نفتکشهای کوچک که می توانست از کانال سوئز

عبور نماید نفتکشهای بزرگ را به کار انداختند و مثل دریایپیمایان پرتغالی راه جنوب افریقا را برای مربوط کردن شرق به غرب انتخاب نمودند!

چون چرخ صنایع دنیا، با نیروی نفت به گردش در می آمد و نفت را خواهران نفتی به اقطار جهان می رسانیدند خود را چون خدایانی میدیدند که مدیر زندگی صنعتی و حتی زندگی اجتماعی و خانوادگی ملل جهان هستند و رفته رفته، این اندیشه در آنها قوت گرفت که وضع موجود مانند طلوع و غروب خورشید تغییر ناپذیر است و آنها پیوسته منابع نفت خاورمیانه و سایر کشورهای جهان را در دست خواهند داشت و هر سال میلیاردها دلار سود به دست خواهند آورد.

میدانیم که در بین خواهران نفتی شرکت «اکسون» که یکصد سال قبل، «راکفلر» بزرگ پایه آنها را نهاد، از همه ثروتمندتر بود و طبق ارقام رسمی در سال ۱۹۷۲ سود خالص شرکت اکسون سه میلیارد و هفتصد میلیون دلار شد و گفتم که مدیر عامل آن «هاوارد پیچ» بود که خواهران نفتی از او گوش شنوا داشتند و «هاوارد پیچ» در بین مدیران شرکتهای بزرگ نفتی تنها کسی بود که علاوه بر مسائل مربوط به نفت در مسائل مربوط به سیاست جهان نیز صاحب نظر بشمار می آمد.

بعد از این که «هاوارد پیچ» بازنشسته شد دیگر در هیئت مدیره شرکت «اکسون» کسی نبود که در مسائل سیاسی جهانی، صاحب نظر باشد.

۱. نویسنده در اینجا از دریایپیمایان پرتغالی (نه ملل دیگر) نام می برد و علت این که نام دریایپیمایان ملل دیگر را نمی نویسد این است که به موجب فتوای «پاپ» رئیس کاتولیکی جهان، نیمکره شرقی زمین به پادشاه پرتغال تعلق داشت و نیمکره غربی به پادشاه اسپانیا و لذا فقط دریایپیمایان پرتغالی مجاز بودند که از راه دریا به مشرق زمین بروند و اگر یک کشتی اسپانیایی در صدد برمی آمد که از راه دریا یعنی از راه جنوب افریقا به مشرق زمین برود پرتغالیها کشتی اسپانیایی را غرق می کردند و روزی که «البوکرک» پرتغالی بعد از عبور از جنوب افریقا و اقیانوس هند به سواحل ایران رسید و قسمتی از سواحل ایران را اشغال کرد یقین داشت که منطقه اشغال شده «ملک طلق پادشاه پرتغال» می باشد و نبوغ «ماژلان» پرتغالی که به رغم پادشاه پرتغال وارد خدمت پادشاه اسپانیا شد در این بود که بدون این که از راه جنوب افریقا و اقیانوس هند بگذرد خود را به مشرق زمین رسانید و در امتداد مغرب آن قدر رفت تا این که به مشرق رسید و شرح مسافرت او که بیش از سه سال طول کشید آن قدر حیرت انگیز و عبرت آور است که مسافرت فضاپیمایان امریکایی برای مسافرت به کره ماه در این عصر، در قبال مسافرت «ماژلان» بی رنگ جلوه می کند و می دانیم که تمام دریایپیمایان کاشف پرتغال و اسپانیا، از «واسکودوگاما» و «کریستف کلمب» و «ماژلان» گرفته تا دیگران برای این می خواستند خود را به مشرق زمین برسانند تا این که ادویه غذایی چون فلفل و زردچوبه و دارچین و زنجبیل و سیخک و جوز هندی و زردچوبه هندی که امروز به اسم «کاری» خوانده می شود به دست بیاورند. - م.

نفت کشور «لیبی» واقع در شمال افریقا از حدود سال ۱۹۶۰ جاری گردید و در نفت لیبی دو دسته از شرکتهای نفت ذی نفع شدند یکی هفت خواهران نفتی و دسته دیگر، متشکل از شرکتهای کوچک نفت که هر یک از آنها بدون ارتباط با کار دیگران، برای خودشان کار می کردند و لذا من در اینجا آنها را به نام شرکتهای مستقل می خوانم.

یکی از شرکتهای مستقل که نفت لیبی را استخراج می کرد به اسم شرکت «اوکسی» خوانده می شد و مدیری داشت به اسم دکتر «آرماند هامر».

دکتر «آرماند - هامر» مردی بود باهوش و جدی و بعد از انقلاب اکتبر، در روسیه، مقداری زیاد از اشیای گرانبهای تزاری را خریداری کرد و یک کلکسیون از اشیای هنری گرانبها تشکیل داد و در حدود سال ۱۹۲۰ تصمیم گرفت که از روسیه نفت خریداری کند و به آلمان بفروشد و بعد از مدتی کوتاه، از فروش نفت دست کشید و به کارهای دیگر مشغول شد.

یازده سال بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم دکتر «هامر» باز به نفت رو آورد و یک شرکت نفت کوچک را که در مغرب امریکا مشغول به کار بود و به اسم اوکسیدن تل (یعنی غربی) خوانده می شد خریداری نمود و به سوی لیبی رفت تا این که از حکومت لیبی امتیاز استخراج نفت در یکی از مناطق نفت خیز آن کشور را تحصیل نماید.

روزی که دکتر «هامر» از حکومت (لیبی) درخواست امتیاز کرد داوطلب شد که اگر امتیاز استخراج نفت به او داده شود برای کشور لیبی به هزینه خود یک مجتمع کشاورزی به وجود بیاورد و با شرکت حکومت لیبی یک کارخانه تولید آمونیاک بسازد و دکتر «هامر» پیشنهاد خود را در پاکتی به رنگ قرمز و سبز و سیاه که رنگهای پرچم لیبی بود تقدیم نمود.

پیشنهاد دکتر «هامر» از طرف حکومت لیبی پذیرفته شد و شرکت نفت او به اسم «اوکسیدتل» و برای رعایت اختصار به اسم شرکت «اوکسی» معروف گردید.

دکتر «هامر» توانست در منطقه ای که برای استخراج نفت به او واگذار شده بود شروع به بهره برداری کند و بعد از چند سال، میزان تولید نفت شرکت «اوکسی» از میزان تولید هر یک از شرکتهای مستقل و شرکتهای نفتی هفت خواهران که در لیبی نفت استخراج می کردند زیادتر شد.

باید دانست که تولیدات نفت لیبی، بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ خیلی زیاد شد بطوری که در سال ۱۹۶۹ کشور لیبی یک چهارم نفت اروپای غربی را تأمین می کرد.

چون میزان گوگرد نفت لیبی کمتر بود خریداران اروپایی بیشتر آن را می پسندیدند و فکر می کردند که محیط زیست را کمتر آلوده می کند. دو علت دیگر هم سبب شد که نفت لیبی بیشتر در اروپای غربی به فروش برسد.

یکی بسته شدن کانال سوئز بعد از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و دیگری گسستن لوله نفت «تپ لاین» یعنی لوله نفت عربستان سعودی در سال ۱۹۷۰ در کشور سوریه، و گرچه آن لوله نفت مرمت شد ولی نه بطور کامل.

بعد از این که کانال سوئز بسته شد نفت خاورمیانه را از راه جنوب افریقا به اروپا حمل کردند ولی برای حمل نفت لیبی به اروپا، مجبور نبودند که کشتیهای حامل نفت را دور قاره افریقا و آدار به دریای پیمایی کنند و چون کشور لیبی، در شمال افریقا کنار دریای مدیترانه قرار گرفته، نفت آن، در مدتی کم فاصله کوتاه بین شمال افریقا و اروپا را طی می کرد و به جنوب یا مغرب اروپا می رسید.

با این که کانال سوئز بسته شده بود، لوله نفت عربستان سعودی که از آن کشور به دریای مدیترانه متصل می شود، مقداری زیاد نفت به ساحل دریای مدیترانه می رسانید تا از آنجا به نقاط دیگر حمل گردد و گسستن آن لوله در سال ۱۹۷۰ سبب شد که نفت لیبی در اروپای غربی بازاری رایجتر پیدا کند.

توسعه تولیدات نفت در کشور لیبی از طرف شرکتهای مستقل و بخصوص شرکت «اوکسی» هفت خواهران نفتی و بویژه شرکت «اکسون» را ناراحت کرد.

هفت خواهران نفتی، برای فروش نفت در بازارهای جهان، بطوری که گفته شد، برنامه ای داشتند که آن را رعایت می کردند، و توسعه تولیدات نفت از طرف شرکتهای مستقل در لیبی آن برنامه را بر هم می زد چون شرکتهای مستقل نفت، از برنامه هفت خواهران نفتی پیروی نمی کردند.

در کتاب اینترناشنال - پترولیوم - انسیکلوپدیا، یعنی دائرةالمعارف

بین المللی نفت^۲ چاپ ۱۹۷۰ چنین نوشته شده است.

«بی بردن به این موضوع مشکل نیست که افزایش جریان نفت افریقا به سوی بازارهای دیگر و بخصوص اروپا کشورهای نفتخیز خاورمیانه را که زندگیشان وابسته به درآمد نفت می باشد نگران می کند و می توان استنباط کرد که نفع کشورهای تولید کننده نفت و کشورهای مصرف کننده در این است که شرکت های بزرگ بین المللی نفت وجود داشته باشند چون این شرکتها، حدفاصل بین کشورهای تولید کننده و مصرف کننده هستند و اگر آنها نباشند کشورهای تولید کننده و مصرف کننده چون دو نیروی متضاد، مقابل هم قرار می گیرند و صنعت نفت دستخوش زوال می شود و وجود سه طرف یعنی تولید کننده و شرکت های بزرگ نفت بین المللی و مصرف کننده به سود همه است.»

در افریقا غیر از نفت لیبی، نفت کشور «نیجریه» هم بود ولی کشور نیجریه در دو هزار میلی جنوب لیبی قرار داشت و از آن گذشته در نیمه سال ۱۹۷۰ بر اثر جنگ «بیافرا» در کشور «نیجریه»، جریان نفت آن کشور به خارج قطع شد.

کشور لیبی بطوری که وزیر نفت سابق آن به من گفت به شرکت های مستقل نفت (برای استخراج نفت کشور) بیش از شرکت های بزرگ و بین المللی نفت توجه داشت و فواد خبازی وزیر سابق نفت لیبی به من گفت: «ما می خواهیم هر چه زودتر درآمد خود را از نفت افزایش دهیم و لازمه اش افزایش استخراج نفت بود و به همین جهت شرکت های مستقل را بر شرکت های بزرگ و بین المللی ترجیح دادیم چون شرکت های بزرگ، در جاهای دیگر هم مشغول استخراج و فروش نفت بودند و سرگرمی و منافع آنها مانع از این بود که فقط علاقه به نفت لیبی داشته باشند اما شرکت های مستقل، در خارج از کشور لیبی منابع نفت نداشتند و تمام سعی خود را صرف استخراج نفت کشور ما می کردند.»

این نظریه، صحیح بود چون شرکت «اکسون»، ارشد خواهران نفتی، در سال ۱۹۷۰ روزی ۷۵۰ هزار بشکه نفت در لیبی استخراج می کرد در صورتی

۲. مترجم، این دائرةالمعارف را ندیده و نویسنده (یا نویسندگان) و ناشرش را نمی شناسد ولی بطوری که «آنتونی سمسون» می نویسد چاپ این دائرةالمعارف، سالی یک بار تجدید می شود و برحسب قاعده کلی، ضرورت تجدید چاپ ناشی از این است که هر سال، مسائل جدید مربوط به نفت را در آن بگنجانند و چون مترجم کتاب را ندیده و نمی داند که این دائرةالمعارف از طرف که منتشر می شود نمی تواند راجع به کیفیت آن اظهار نظر نماید ولی در قسمتی که «آنتونی سمسون» نقل می نماید و در بالا ذکر شده، محسوس است که از هفت خواهران جانب داری شده است. - م.

که شرکتهای مستقل، نصف مجموع نفت لیبی را استخراج می کردند و به فروش می رسانیدند.

بعد از این که نفت لیبی، یک عده از بازارهای اروپا را تسخیر و منحصر به خود کرد این فکر پیش آمد که اگر روزی نفت لیبی به بازارهای اروپا نرسد، صنایع کشورهایی که وابسته به نفت لیبی هستند، مفلوج خواهند شد و این فکر بیشتر در وزارت امور خارجه آمریکا قوت داشت. کسانی که در این اندیشه بودند می گفتند که ممکن است کشور لیبی برای این که بتواند نفت خود را گرانتر بفروشد از صدور نفت به اروپا ممانعت نماید و برای این که این واقعه پیش نیاید بایستی قراردادی بین کشورهای اروپایی و شرکتهایی که نفت لیبی را به اروپا می رسانند و دولت لیبی منعقد شود.

ولی آن قرارداد منعقد نشد، چون بعضی از شرکتهای بزرگ نفتی بی میل نبودند که جریان نفت لیبی به سوی اروپا قطع شود که آنها از رقابت نفت لیبی آسوده شوند و بتوانند بازارهایی را که شرکتهای مستقل با نفت لیبی در اروپا به دست آورده اند تصاحب نمایند.

حکومت لیبی هم مایل نبود، وضع موجود نفت را به موجب قراردادی تثبیت نماید و در آینده نتواند تغییری در آن بدهد و گرچه «ادریس سنوسی» سلطان لیبی نمی خواست با شرکتهای نفت در بیفتد ولی از کمی بهای نفت لیبی که از طرف شرکتهای نفتی پرداخته می شد شکایت داشت و می گفت که آن شرکتهای بایستی بیشتر پردازند.

علت این که «ادریس سنوسی» نمی خواست با شرکتهای نفتی در بیفتد و نفت لیبی را ملی کند این بود که پیش بینی می کرد اگر دست شرکتهای نفتی را از نفت لیبی کوتاه نماید واقعه ای که بعد از ملی شدن نفت ایران در آن کشور پیش آمد در لیبی تجدید می شود و نفت لیبی به بازارهای دنیا صادر نمی شود و شیرازه اقتصاد لیبی که به نفت وابسته شده بود گسسته می گردد.

در اول ماه سپتامبر سال ۱۹۶۹ عده ای از افسران ارتش لیبی کودتا کردند و «ادریس السنوسی» را از سلطنت برکنار نمودند و تصمیم گرفتند که از نفت کشور، حداعلای استفاده ممکن را بکنند.

بعد از کودتا، دکتر سلیمان مغربی به سمت نخست وزیر لیبی انتخاب شد و انتخاب او به این سمت برای بهبود وضع نفت لیبی بود چون دکتر سلیمان

مغربی در مسائل مربوط به نفت تخصص داشت.

آن مرد در امریکا تحصیل کرد و بعد از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه «جورج واشنگتن» وکیل مدافع شرکت نفتی «اکسون» بزرگترین شرکت نفتی امریکا گردید و از نزدیک و بطور مستقیم با مسائل نفت آشنا شد.

مردم عادی لیبی از مسائل مربوط به نفت آگاهی نداشتند اما حکومتی که بعد از کودتا، در لیبی، بر سر کار آمد بخوبی می دانست که شرکتهای نفتی کلاه بر سر لیبی گذاشته اند و گرچه حکومت «ادریس السنوسی» هم از این موضوع اطلاع داشت لیکن آن حکومت نمی خواست اقدامی برای از بین بردن غبن لیبی بکند در صورتی که حکومت جدید، تصمیم داشت نگذارد شرکتهای نفتی کماکان بر سر لیبی کلاه بگذارند.

حکومت جدید به بیست و یک شرکت بزرگ و کوچک نفتی که در نفت لیبی ذی نفع بودند اطلاع داد که بایستی، بهای هر بشکه نفت را چهل سنت بیش از گذشته پردازند و اگر موافقت نکنند حکومت لیبی اقدام یک جانی خواهد کرد.

در صفحات گذشته، من نام «جیم اکینز» متخصص نفت وزارت امور خارجه امریکا را بردم و اینک می گویم همین که حکومت لیبی برای افزایش بهای نفت (در هر بشکه چهل سنت) با شرکتهای نفتی اتمام حجت کرد «جیم اکینز» درخواست حکومت لیبی را یک درخواست حقه دانست و به مدیران عامل شرکتهای نفت «اکسون» و «تگزاکو» و «موویل» که جزو هفت خواهران بودند توصیه کرد که در خواست حقه حکومت لیبی را بپذیرند و حتی به وسیله سفارت انگلستان در امریکا با مدیرعامل شرکت نفت انگلستان مربوط شد و به او گفت که درخواست حکومت لیبی حقه و عادلانه است و بایستی از طرف شرکتهای نفتی از جمله شرکت نفت انگلستان پذیرفته شود خاصه آنکه نفت لیبی، نفتی است مرغوب و می توان گفت همسایه دیواری اروپا می باشد و هزینه حمل نفت از لیبی به اروپا زیاد نیست.

یکی از معتقداتی که در محافل سیاسی و دیپلماسی وجود دارد این است که اگر دیپلمات، مدتی طولانی، به سمت سفارت یا کنسولی یا سمت دیگر در یک کشور خارجی بسر ببرد طوری تحت تأثیر محیط آن کشور قرار می گیرد که طرفدار مصالح و منافع آن کشور می شود تا جایی که آن را بر مصالح و منافع کشور خود

ترجیح می‌دهد. من این عقیده را نمی‌پذیرم و خود دیده‌ام که کسانی مدتی طولانی با دارا بودن سمت رسمی در یک کشور خارجی بسر برده‌اند بدون این که مصالح کشور خود را فدای مصالح کشور میزبان نمایند. لیکن این عقیده در محافل سیاسی و دیپلماسی از جمله در محافل وزارت امور خارجه آمریکا بود و هست و به همین جهت وزرای مختار و سفرا را بعد از چند سال از کشوری که در آن با سمت وزیر مختار یا سفیر مشغول به انجام رسانیدن وظیفه هستند فرا میخوانند و دیگران را به جای آنها می‌گمارند.

در محافل وزارت خارجه آمریکا هم نسبت به «جیم اکینز» از لحاظ طرفداری از منافع کشورهای عربی نفتخیز، ظنن بودند و فکر می‌کردند که او چون مدتی در کشورهای نفتخیز عربی بسر می‌برده و پیوسته با مسائل مربوط به نفت آن کشورها سروکار داشته بدون این که قصد زیر پا گذاشتن منافع شرکتهای نفتی آمریکا را داشته باشد از منافع کشورهای نفتخیز عربی طرفداری میکند و طرفداری او از منافع اعراب، ناخودآگاه است.

شرکتهای نفتی، تحت تأثیر شرکت «اکسون» پیشنهاد حکومت لیبی را نپذیرفتند و گفتند حاضریم که مبلغ پنج سنت بر بهای هر بشکه نفت بیفزاییم و اگر بیش از این بپردازیم، ضرر خواهیم کرد.

ولی حتی بین شرکتهایی که تحت تأثیر شرکت «اکسون» قرار گرفتند و نخواستند که پیشنهاد حکومت لیبی را بپذیرند، مدیرانی بودند که می‌دانستند درخواست حکومت لیبی حقه و عادلانه است و بایستی آن را پذیرفت و نفوذ شرکت «اکسون» مانع از این بود که نظریه باطنی خود را ابراز نمایند.

ایستادگی «اکسون» در قبال درخواست حکومت «لیبی» ناشی از این بود که «اکسون» بطوری که گفتیم در چندین کشور نفتخیز جهان منافع نفتی داشت و قسمت اعظم منافع را از کشورهای دیگر به دست می‌آورد نه از لیبی.

وقتی حکومت لیبی دریافت که شرکتهای نفتی حاضر نیستند بهای هر بشکه نفت را چهل سنت بیش از گذشته بپردازند و اکنش نشان داد اما نه در مورد شرکت «اکسون» چون می‌دانست که «اکسون» بقدری ثروتمند است و آنقدر حوزه‌های نفتی دارد که اگر در کشور لیبی ضربتی بر آن وارد بیاورند از پا در نمی‌آید ولی شرکت «اکسی» جز در لیبی حوزه نفتی ندارد و نمی‌تواند یک ضربت شدید را تحمل نماید.

ضربتی که حکومت لیبی بر شرکت «اکسی» وارد آورد این بود که گفت تولیدات شرکت که روزی ۶۸۵ هزار بشکه است بایستی به روزی ۵۰۰ هزار بشکه تقلیل یابد.

دلیلی که حکومت لیبی برای لزوم کاهش تولیدات نفت آورد دلیلی بود که هر کشور نفتخیز که بخواهد یک شرکت خارجی را در مضیقه بگذارد می‌آورد و آن این که گفت اگر شرکت «اکسی» همچنان روزی ۶۸۰ هزار بشکه نفت استخراج کند بزودی چاههای نفت در منطقه‌ای که آن شرکت مشغول کار است خشک خواهد شد.

این دلیل از لحاظ اصول صحیح بود چون هر قدر از یک حوزه نفتخیز بیشتر استخراج کنند چاههای آن حوزه زودتر خشک می‌شود.

شرکت «اکسی» وقتی مجبور شد روزی ۱۸۰ هزار بشکه از تولیدات نفت بکاهد دچار مشکل شد چون تصفیه خانه آن شرکت در اروپا احتیاج به نفت خام داشت و اکسی جز در کشور لیبی، دارای حوزه نفتخیز نبود که بتواند کمبود نفت را از حوزه دیگر تأمین کند.

منظور حکومت لیبی از وارد آوردن فشار بر شرکت «اکسی» این بود که دکتر «آرماندهامر» را وادارد که بر بهای نفت بیفزاید و دکتر «هامر» که می‌دید تمام شرکتهای نفتی که در نفت لیبی ذی‌نفع هستند آن را به بهای سابق خریداری می‌کنند، نمی‌خواست هر بشکه نفت خام را چهل سنت گرانتر از گذشته خریداری کند چون هر روز بایستی ۲۷۲ هزار دلار بیش از گذشته بابت افزایش بهای نفت به حکومت لیبی بپردازد و طوری خود را در مضیقه دید که برای استمداد به ملاقات رقیب بزرگ خود مدیرعامل شرکت نفتی «اکسون» رفت.

وکیل مدافع گفت امروز مثل زمان جلوگیری از فروش نفت ایران نیست

ملاقات آن دو که رقیب یکدیگر بودند در تاریخ نفت از وقایع برجسته است. دکتر «هامر» مدیر عامل شرکت «اکسی» به «جمی زون» مدیر عامل شرکت «اکسون» گفت که حکومت لیبی برای این که او را در فشار بگذارد از میزان تولیدات نفتش کاسته است در حالی که تصفیه خانه او در اروپا احتیاج به نفت خام دارد و شرکت نفت «اکسون» که دارای منابع نفتی متعدد است می تواند به او کمک نماید.

«جمی زون» مدیر عامل «اکسون» گفت شما هر قدر نفت خام بخواهید ما به شما می دهیم.

مدیر عامل «اکسی» گفت: متشکرم و بهای نفت را چگونه با من حساب می کنید؟

مدیر عامل «اکسون» جواب داد: به همان قیمتی که با همه حساب می کنیم؟

مدیر «اکسی» گفت اگر مقرر شود که من نفت خام را از شما به بهای بازار خریداری کنم از خود حکومت لیبی می خرم و به شما مراجعه کردم تا این که نفت خام را به قیمتی که برای شما تمام می شود و به اصطلاح به بهای رأس المال به من بفروشید.

«جمی زون» که برای انتقام گرفتن از رقیب، موقع مقتضی به دست آورده بود جواب داد: من نمی توانم نفت شرکت را به بهای رأس المال به شما بفروشم و اگر این کار را بکنم به شرکت «اکسون» خیانت کرده ام.

اگر در آن موقع «هاوارد پیچ» مدیر عامل شرکت «اکسون» بود، درخواست مدیر عامل شرکت «اکسی» را می پذیرفت تا این که بتواند مقابل

حکومت لیبی مقاومت کند.

ولی بطوری که گفتم بعد از بازنشسته شدن «هاوارد پیچ» دیگر در شرکت «اکسون» کسی نبود که از سیاست جهانی نفت اطلاع داشته باشد و بتواند وقایع آینده را پیش بینی کند.

اگر در آن موقع مدیر عامل شرکت «اکسون» به مدیر عامل شرکت «اکسی» روی موافق نشان می داد شرکت «اکسون» می توانست باز، تا چند سال دیگر از نفت لیبی بهره مند شود.

ولی نتوانست پیش بینی کند که آنچه بر شرکت «اکسی» می گذرد در آینده بر شرکتهای دیگر از جمله بر شرکت خود او خواهد گذشت.

دکتر «هامر» وقتی از شرکت «اکسون» ناامید شد تصمیم گرفت که با حکومت لیبی کنار بیاید و بعد از چند روز چانه زدن، موافقت کرد که هر بشکه نفت خام را سی سنت گرانتر از گذشته خریداری کند مشروط بر این که حکومت لیبی میزان تولیدات نفت «اکسی» را به پایه اول برساند و تا پنج سال دیگر هر سال دو سنت بر بهای هر بشکه نفت بیفزاید بطوری که بعد از پنج سال، بهای نفت، در هر بشکه، به همان قیمت بشود که مورد نظر حکومت لیبی است یعنی چهل سنت افزایش بها، در هر بشکه.

دو هفته بعد از این که بین حکومت لیبی و شرکت «اکسی» توافق حاصل شد حکومت لیبی به کنسرسیوم «او ای زیس»^۱ اخطار کرد که بر بهای نفت بیفزاید.

کنسرسیوم «او ای زیس» متشکل می شد از سه شرکت کوچک به اسم «ماراتون» و «کن تی نن تل» و «امردا هیس» و شرکت بزرگ «شل» که می دانیم جزو هفت خواهران بود.

از سال ۱۹۶۷، مدیر عامل شرکت نفتی شل «سردیوید برن» شد که از لحاظ صوری و معنوی مختصات اشراف قرن نوزدهم انگلستان را داشت و او مانع از این گردید که سه شرکت کوچک که عضو کنسرسیوم «او ای زیس» بودند قیمتی بیشتر به حکومت لیبی بدهند.

۱. کلمه انگلیسی «او ای زیس» به معنای واحه می باشد که می دانیم کلمه ایست عربی با مفهوم باغچه یا روستای کوچک که در صحرائی لم یزرع به وجود آمده باشد و انتخاب نام واحه، برای آن کنسرسیوم به مناسبت مکانی بود که حوزه نفت کنسرسیوم در آنجا قرار داشت. - م.

شرکت «شل» هم بطوری که در فهرست حوزه‌های نفتی هفت خواهران گفتم مثل شرکت «اکسون» حوزه‌های نفتخیز متعدد داشت و اگر سهم خود را در نفت لیبی از دست می‌داد، لطمه‌ای وخیم بر او وارد نمی‌آمد.

مدیر عامل شرکت نفت شل به اعضای کنسرسیوم «او ای زیس» گفت ما نباید تسلیم اتمام حجت حکومت لیبی بشویم چون اگر موافقت کنیم که نفت را گرانتر خریداری نماییم توازن فیما بین شرکتهای نفتی و کشورهای تولیدکننده و کشورهای مصرف‌کننده نفت از بین خواهد رفت. چون بیدرنگ سایر کشورهای تولیدکننده بر بهای نفت خود خواهند افزود.

سه شرکت کوچک گفتند چون شرکت «اکسی» با حکومت لیبی کنار آمده بهتر آن است که ما هم کنار بیاییم لیکن مدیرعامل شرکت «شل» گفت من حاضر نیستم با حکومت لیبی کنار بیایم چون «باید کسی باشد که جلوی بهمن را بگیرد.» یک هفته بعد از این که شرکت «شل» با قبول پیشنهاد حکومت لیبی مخالفت کرد، سهم او در کنسرسیوم «او ای زیس» قطع شد و حکومت لیبی استخراج روزی یکصد و پنجاه هزار بشکه را که سهم شرکت «شل» در آن کنسرسیوم بود ممنوع کرد.

اما سه شرکت کوچک که در آن کنسرسیوم عضویت داشتند با حکومت لیبی کنار آمدند و سهم آنها قطع نگردید.

قطع سهم شرکت شل که یکی از هفت خواهران بود خواهران دیگر را متوحش کرد و همه، از جمله شرکت «شل» به «جون - جی - مک کلوی» وکیل مدافع که از او نام برده‌ام مراجعه کردند که او راه چاره را نشان بدهد.

گفتم «جون - جی - مک کلوی» اولین کسی است که بعد از تشکیل اتحادیه اوپک (اتحادیه کشورهای نفتخیز) شرکتهای بزرگ نفتی را از آن اتحادیه بر خذر کرد و گفت آن اتحادیه ممکن است در آینده خیلی قوی شود.

وقتی هفت خواهران بار دیگر به «مک کلوی» وکیل مدافع مراجعه کردند هفتاد و پنج سال از عمر او می‌گذشت ولی کهولت نتوانسته بود استعدادش را برای کار ضعیف کند و همچنان مثل دوره جوانی از بامداد تا شام در دفتر کارش واقع در آسمانخراش «چزمانهاتان» در نیویورک به کار مشغول بود.

«مک کلوی» یک روز بعد از این که شرکتهای نفتی بزرگ به او مراجعه کردند به اتفاق مدیران عامل پنج شرکت بزرگ امریکایی عازم واشنگتن شد تا با

وزیر امور خارجهٔ امریکا مذاکره کند.

در واشنگتن پایتخت امریکا «مک کلوی» به اتفاق مدیران عامل شرکتهای بزرگ امریکایی با «ویلیام راجرز» وزیر امور خارجهٔ امریکا و «آلکسی-جوسون» معاون وزارت امور خارجه و «جیم اکینز» که گفتم کارشناس نفت وزارت امور خارجهٔ امریکا بود مذاکره کرد.

پنج مدیر شرکتهای نفت از مدیر عامل دو خواهر دیگر که در انگلستان بودند یعنی مدیر عامل «شرکت نفت انگلستان» و مدیر عامل «شل» دعوت کردند که به امریکا بروند و «سردیوید برن» مدیر عامل «شل» و «سراریک دوریک» مدیر عامل شرکت نفت انگلستان در امریکا به مدیران عامل شرکتهای امریکایی ملحق گردیدند.

«سردیوید برن» مدیر عامل «شل» ضمن مذاکره می گفت که ما باید مقابل حکومت لیبی مقاومت کنیم ولو حکومت لیبی نفت خود را ملی کند و دست همه ما را از نفت آن کشور کوتاه نماید و اگر نفت را ملی کرد ما هم نفت لیبی را تحریم خواهیم نمود و نخواهیم گذاشت به بازارهای دنیا برسد.

وقتی مدیر عامل شرکت «شل» آن گفته را بر زبان آورد وکیل مدافع سالخورده با حیرت او را نگریست و گفت شما تصور می کنید که امروز هم مثل بیست سال قبل است که شرکت نفت انگلستان مانع از صدور نفت ایران به بازارهای دنیا شد؟

وقتی شما نبودید ما با وزیر امور خارجهٔ امریکا و سایر رجال آن وزارت مذاکره کردیم و اینک هم بایستی به نیویورک برویم و با «سر-الک-دوگلاس-هیوم» وزیر امور خارجهٔ انگلستان که به مناسبت شرکت در جلسات سازمان ملل متحد به نیویورک آمده با او مذاکره کنیم.

وزیر امور خارجهٔ امریکا تصدیق می کند که وضع شرکتهای بزرگ نفتی دچار وخامت شده ولی هیچ گونه وعده برای جلوگیری از صدور نفت لیبی به کشورهای دیگر نداده است.

شرکت نفت انگلستان، بیست سال قبل از این جهت توانست که جلوی صدور نفت ایران را به کشورهای دیگر بگیرد که دولت انگلستان پشتیبانش بود و نیروی دریایی و هوایی انگلستان نمی گذاشت که هیچ کشتی حامل نفت از ایران به کشورهای دیگر برسد.

ولی امروز، دولت امریکا، برای جلوگیری از صدور نفت لیبی به بازارهای اروپا پشتیبان شما نیست و به احتمال نزدیک به یقین دولت انگلستان هم برای پشتیبانی از دو شرکت بزرگ انگلیسی جلوی صدور نفت لیبی را به بازارهای اروپا نخواهد گرفت برای این که دول امریکا و انگلستان می دانند که خطر یک جنگ بزرگ به وجود خواهد آمد و لذا بعد از این که لیبی نفت خود را ملی کرد و دست شما را از نفت آن کشور کوتاه نمود نفت را بتوسط شرکتهای کوچک نفتی که اکنون متعدد هستند به بازارهای اروپا خواهد رسانید یا این که خود اقدام به صدور نفت خواهد کرد.

بعد مدیران دو شرکت بزرگ نفت انگلیسی، به اتفاق «مک کلوی» و کیل مدافع برای ملاقات «سر-الک-دوگلاس-هیوم» وزیر خارجه انگلستان که گفتیم به مناسبت شرکت در جلسات سازمان ملل متحد در نیویورک بود به آنجا رفتند و می خواستند بدانند که اگر کشوری نفت آنها را قطع کند و آنها نفت لیبی را تحریم کنند دولت انگلستان، همانطور که بیست سال قبل در مورد نفت ایران کرد، مانع از صدور نفت لیبی به بازارهای اروپا خواهد شد یا نه؟

مدیران شرکت «نفت انگلستان» و شرکت «شل» به وزیر خارجه انگلستان گفتند که هرگاه دولت انگلستان از صدور نفت لیبی به اروپا ممانعت نماید ما تعهد می کنیم که لا اقل تا مدت شش ماه، از ۸۵ تا ۹۰ درصد احتیاجات بازار اروپا را به آنجا برسانیم بدون این که جیره بندی نفت در اروپا ضرورت پیدا کند و بعد از شش ماه کشوری لیبی که از درآمد نفت خود محروم می گردد تسلیم خواهد شد و اگر تسلیم نشود، از حوزه های نفت دیگر برای تأمین حوائج اروپا استفاده خواهیم کرد.

وزیر امور خارجه انگلستان تصدیق کرد که شرکتهای انگلیسی و بطور کلی شرکتهای بزرگ نفت دچار وضعی دشوار شده اند و گفت که مسئله جلوگیری از صدور نفت لیبی به اروپا، در حال حاضر، موضوعی نیست که انگلستان بتواند به تنهایی راجع به آن تصمیم بگیرد و بعد از این که این موضوع در جلسه هیئت وزیران خودمان مطرح شد بایستی راجع به آن با دول دیگر تبادل نظر کرد.

وزیر امور خارجه انگلستان از احتمال بروز جنگ صحبت نکرد ولی با تلویح به مدیران عامل دو شرکت بزرگ نفتی انگلیسی فهمانید که چون جلوگیری از صدور نفت لیبی به اروپا ممکن است که منتهی به جنگ شود انگلستان نمی تواند به تنهایی و یکجانبی در آن مورد اقدام نماید و همان بهتر که جلوگیری از صدور نفت لیبی

به اروپا با تصویب سازمان ملل متحد باشد.

در بین شرکتهای بزرگ نفت دوشرکت «سوکال» و «تگزاکو» در لیبی، دارای حوزه امتیازی بالنسبه وسیع بودند و نمیخواستند که سودی قابل توجه را که از نفت لیبی به دست میآوردند از دست بدهند و آنها پنهان از پنج خواهر دیگر، با حکومت لیبی مذاکره کردند و مثل شرکت مستقل «اوکسی» با آن حکومت کنار آمدند.

گفتیم که در آغاز تشکیل اتحادیه کشورهای تولیدکننده نفت به اسم «اوپک» شرکتهای بزرگ نفتی در صدد برآمدند که جداگانه با هریک از کشورهای عضو آن اتحادیه مذاکره کنند و کنار بیایند و حکومت لیبی هم در مورد شرکتهای بزرگ نفتی همان روش راه به کار برد و دو شرکت «سوکال» و «تگزاکو» را از شرکتهای دیگر جدا کرد.

آنها به پنج خواهر دیگر گفتند که ما ناگزیر هستیم که با حکومت لیبی کنار بیاییم و گرنه نفت از دست ما بدر خواهد رفت و بطوری که میفهمید دولت ما (دولت امریکا) حاضر نیست که از ما پشتیبانی کند.

مدیرعامل شرکت «اکسون» گفت آیا شما پیش بینی نمیکنید که تسلیم ما به حکومت لیبی یک «لیپ-فروک»^۲ به وجود بیاورد و همین که ما به حکومت لیبی تسلیم شدیم تمام کشورهای نفتخیز خاورمیانه از ما میخواهند که نفت آنها را گرانتر خریداری کنیم.

دو شرکت «سوکال» و «تگزاکو» گفتند ما اگر اتمام حجت حکومت لیبی را نپذیریم نفت آن کشور را از دست خواهیم داد و اینک وضع اقتصادی ما طوری است که نمی توانیم از نفت لیبی صرف نظر کنیم.

بعد از دو شرکت «سوکال» و «تگزاکو» سایر خواهران نفتی هم مجبور شدند که اتمام حجت حکومت لیبی را بپذیرند و آن حکومت توانست که حرف خود را بر کرسی بنشانند و خواهران نفتی و شرکتهای مستقل را وادار به اطاعت کند.

۲. «لیپ-فروک» در زبان انگلیسی اصطلاح است و به معنای تحت اللفظی «خیز قورباغه‌ای» می باشد و تهرانیهای قدیم نیز نظیر این اصطلاح را به شکل «پاچه خیزک» داشتند و در اصطلاح متعارف امروزی تهرانیها «لیپ فروک» یعنی «جفتک چارکش» یا «جفتک چهارگوشه» و می دانیم که «جفتک چارکش» یا «چهارگوشه» بازی اطفال است و یکی خم می شود و دیگران از روی او می پرند و خلاصه «لیپ فروک» در زبان انگلیسی غیر از معنای «جفتک چهارگوشه» به معنای خیز ناگهانی و بلند برداشتن برای عبور از یک مانع یا برای تغییر دادن ناگهانی مقررات جاری یا تغییر دادن ناگهانی و فاحش بهای اجناس می باشد. - م.

پیش‌بینی مدیرعامل شرکت «اکسون» جامه عمل پوشید و همین که خواهران نفتی و شرکتهای مستقل^۳ نرخ حکومت لیبی را پذیرفتند کشورهای نفتخیز خاورمیانه، و بخصوص کشورهای ایران و عراق و کویت و در شمال افریقا کشور الجزایر از شرکتهای بزرگ نفتی خواستند که بر بهای نفت بیفزایند و روز نهم ماه دسامبر ۱۹۷۰ کشورهای تولیدکننده نفت عضو اوپک در «کاراکاس»^۴ مجتمع شدند تا این که در قبال شرکتهای بزرگ نفتی، روشی جدید را پیش بگیرند.

۳. «اتنونی سمسون» نویسنده این تحقیق، اسم شرکتهای کوچک نفتی را که هر یک بدون همکاری با دیگران برای خودشان کار می‌کردند «شرکتهای مستقل» گذاشته است: ب.م.

۴. «کاراکاس» پایتخت کشور نفتخیز «ونزوئلا» در قاره آمریکا است و با این که پایتخت می‌باشد مثل واشنگتن پایتخت کشور ایالات متحده آمریکا شهری است کم جمعیت و دائرةالمعارف جغرافیایی انگلستان چاپ ۱۹۷۴ جمعیت آن را چهارصد هزار نفر ذکر کرده و شاید در دو یا سه سال اخیر جمعیتش زیادتر شده باشد.

انعقاد کنفرانس در تهران

در همان موقع که کشورهای عضو اتحادیه «اوپک» در «کاراکاس» مجتمع شدند خبرهای موثق نشان می‌داد که بازارهای دنیا احتیاج به نفت دارد یعنی دنیا دچار کمبود نفت است.

لذا پیشنهاد کشورهای عضو اوپک برای افزایش بهای تعیین شده نفت^۱ در آن موقع، به نظر خود آن کشورها موجه تر جلوه می‌کرد.

دولی که در کنفرانس کاراکاس اجتماع کردند، تصمیم گرفتند که بهای تعیین شده نفت بایستی بطور حتم افزایش پیدا کند و بدین منظور سال آینده (یعنی سال میلادی آینده - م.) کنفرانسی با شرکت دول عضو اوپک و کمپانیهای نفتی در تهران منعقد گردد و تصمیم نهایی برای افزایش بهای نفت گرفته شود.

همین که کنفرانس کاراکاس خاتمه یافت، حکومت لیبی، بار دیگر یک اتمام حجت مقابل شرکتهای نفتی گذاشت و گفت آنها بایستی بر بهای هر بشکه نفت، پنجاه سنت دیگر بیفزایند و آن افزایش، عطف به ماسبق کند و از زمانی محسوب گردد که شرکتهای نفتی نرخ سابق حکومت لیبی را پذیرفته‌اند.

«سر دیوید برن» مدیر عامل شرکت نفت «شل» بعد از دریافت اتمام حجت جدید حکومت لیبی در پایان سال ۱۹۷۰ نامه‌ای به عنوان «نامه سال جدید» به تمام مدیران عامل شرکتهای نفتی نوشت و در آن گفت که شرکتهای نفتی اگر منفرد باشند در قبال حکومت لیبی و دول عضو «اوپک» از پا در می‌آیند و بایستی متحد

۱. «بهای تعیین شده نفت» ترجمه اصطلاح «پوستید پرایز» شرکتهای بزرگ نفتی است بطوری که در اسناد رسمی مربوط به نفت به زبان فارسی خودمان دیده شده است و می‌شود ولی «بهای تعیین شده نفت» ترجمه واقعی «پوستید پرایز» نیست و مترجم فقط برای پیروی از سیاق کلی «پوستید پرایز» را «بهای تعیین شده نفت» ترجمه می‌کند و مرحوم شوریده شیرازی گفته است: «راهی را که فرض گشت نشاید از آن رهید» - م.

شوند تا بتوانند موجودیت خود را در قبال کشورهای نفتخیز حفظ کنند.

نامه مدیرعامل شرکت نفتی «شل» مؤثر واقع شد و روز پانزدهم ژانویه ۱۹۷۱ نمایندگان بیست و سه شرکت نفتی در محل کار «مک کلوی» که گفتیم وکیل مدافع هفت خواهران، بویژه در مورد مسائل مربوط به «تراست»ها بود مجتمع شدند.

در همان موقع که نمایندگان بیست و سه شرکت در دفتر کارمک کلوی حضور داشتند و مذاکره می کردند دو نفر، در اتاق انتظار وکیل مدافع، منتظر نتیجه مذاکرات بودند یکی «جیم اکینز» متخصص مسائل نفتی وزارت امور خارجه آمریکا که از او نام برده ام و دیگری «دادلی - چپ من» از کارمندان عالیرتبه اداره ضد تراست.

حضور این دو نفر در اتاق انتظار وکیل مدافع برای این بود که بعد از این که نتیجه مذاکرات به دست آمد، آن را به واشنگتن (پایتخت آمریکا) ببرند و به اطلاع وزارت امور خارجه و وزارت دادگستری آمریکا برسانند (اداره ضد تراست وابسته به وزارت دادگستری بود).

در بین بیست و سه شرکت نفتی که نمایندگانشان در محل کارمک کلوی (در نیویورک) حضور یافتند غیر از هفت خواهران و شرکت نفت فرانسه، شرکت نفت بلژیک به اسم «پتروفینا» و شرکت نفت آلمان به اسم «الوراث» و شرکت نفت ژاپن و عربستان به اسم «جاپانز ارایان اوئل کمپانی» حضور داشتند.

مدت سه روز، نمایندگان شرکتهای نفتی با حضور مک کلوی مذاکره کردند و در آن مدت نمایندگان وزارت امور خارجه و وزارت دادگستری آمریکا با این که در محل مذاکرات حضور داشتند در جلسات مذاکره شرکت نکردند ولی از نتایج مذاکرات مطلع می شدند.

حضور نماینده اداره ضد تراست برای این نبود که مانع از به وجود آمدن یک «تراست» از شرکتهای نفتی شود بلکه برعکس از این جهت حضور یافت تا از چگونگی مذاکرات شرکتهای نفتی به لزوم سکوت گذاشتن قانون ضد تراست پی ببرد.

مک کلوی وکیل مدافع هفت خواهران که در محافل دولتی آمریکا،

۲. نویسنده نوشته که این شرکت نفتی از آلمان غربی بود یا از آلمان شرقی ولی به قرینه بایستی شرکت نفتی آلمان غربی باشد. - م.

سرشناس و دارای نفوذ بود توانست آن محافل را متقاعد نماید که قانون ضد تراست در مواقع بحران یک قانون تجملی است که باید آن را مسکوت گذاشت و چون شرکتهای نفتی، دچار بحران شده‌اند دولت امریکا با مسکوت گذاشتن قانون ضد-تراست بایستی به شرکتهای نفتی کمک نماید که بتوانند بر بحران غلبه کنند.

مک کلوی سابقه مسکوت گذاشتن قانون ضد تراست را در سال ۱۹۵۴ پیش کشید و در محافل دولتی امریکا گفت در آن سال وزارت اسورخارجه امریکا می‌خواست که شرکتهای نفتی این کشور برای استخراج و فروش نفت ایران با آن دولت مذاکره کنند و با این که شرکتهای نفتی امریکا به اجتماع و مانند یک تراست وارد مذاکره با دولت ایران شدند و موافقت حاصل شد دولت امریکا قانون ضد تراست را بموقع اجرا نگذاشت چون دریافت که آن قانون، در آن زمان بحرانی یک تجمل است که باید از آن صرف‌نظر کرد.

مک کلوی که در آغاز تشکیل اتحادیه کشورهای صادرکننده نفت به اسم «اوپک» برای آن اتحادیه قائل به اهمیت شد در صورتی که شرکتهای بزرگ نفتی در آغاز «اوپک» را بحساب نمی‌آوردند، در سال ۱۹۷۰ در محافل دولتی امریکا گفت که من از نخست، پیش‌بینی می‌کردم که اتحادیه «اوپک» قوی خواهد شد و امروز می‌بینم که اتحادیه نیرومند شده و شرکتهای نفتی نمی‌توانند از این به بعد به‌طور انفرادی مقابل «اوپک» ایستادگی کنند و برای این که بتوانند موجودیت خود را در مقابل اوپک حفظ نمایند بایستی متحد شوند و دولت امریکا بایستی مانع از اتحاد آنها شود (یعنی از اجرای قانون ضد تراست خودداری نماید).

از مذاکرات سه روزه شرکتهای نفتی دو نتیجه به دست آمد: اول این که نامه‌ای به اوپک بنویسند و دوم این که قراردادی را بین خودشان منعقد کنند.

نوشتن نامه از طرف شرکتهای نفتی به «اوپک» نشان می‌داد که شرکتهای نفتی که ده سال قبل اوپک را بحساب نمی‌آوردند تصدیق می‌کنند که اوپک نیرویی است که بایستی برای آن قائل به اهمیت شد.

قسمت اصلی نامه‌ای که شرکتهای نفتی برای اوپک نوشتند این بود که شرکتهای نفتی نمی‌توانند از این به بعد، راجع به دعوی یکی از اعضای اوپک مذاکره کنند مگر این که آن مذاکره بر مبنای حصول موافقت شرکتهای نفتی با تمام کشورهای تولیدکننده نفت باشد.

قراردادی هم که شرکتهای نفتی بین خودشان منعقد کردند مربوط به نفت

لیبی بود و باید بگویم که آن قرارداد علنی نشد مگر سه سال بعد.

موضوع قرارداد این بود که هیچ یک از شرکتهای نفتی، با حکومت لیبی راجع به نفت توافقی حاصل نخواهد کرد مگر با موافقت سایر شرکتهای نفتی و اگر حکومت لیبی دستور بدهد که از تولیدات نفت یکی از شرکتهای در آن کشور کاسته شود سایر شرکتهای نفتی متعهد می‌شوند که به همان نسبت از تولیدات نفت خود بکاهند.

بعد از نامه‌ای که به اوپک نوشته شد و قراردادی پنهانی که شرکتهای نفتی راجع به نفت لیبی منعقد کردند مک کلوی در روز پانزدهم ماه ژانویه ۱۹۷۱ به اتفاق چند تن از مدیران عامل شرکتهای نفتی برای ملاقات «ویلیام راجرز» وزیر امور خارجه آمریکا به واشنگتن رفت تا این که از وزیر امور خارجه آمریکا بخواهد که قبل از انعقاد کنفرانس تهران نزد کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه اقدام کند تا آنها شرایط خود را تعدیل کنند و به شرکتهای نفتی سخت نگیرند.

ویلیام راجرز گفت بایستی راجع به آن موضوع با «نیکسون» رئیس جمهوری آمریکا مذاکره کند.

رئیس جمهوری آمریکا موافقت کرد که یک دیپلمات از طرف وزارت امور خارجه آمریکا به خاورمیانه برود و حامل پیامهایی از طرف رئیس جمهوری آمریکا برای شاهنشاه ایران و پادشاه عربستان سعودی و امیر کویت باشد و از طرف وزارت امور خارجه «جک ایروین»^۳ برای آن کار در نظر گرفته شد و رئیس جمهوری آمریکا آن انتخاب را تصویب کرد و روز بعد «جک ایروین» عازم خاورمیانه شد و هنگام عزیمت از واشنگتن به خبرنگاران روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونها گفت مأموریت من در درجه اول این است که پیام رئیس جمهوری آمریکا را به سران کشورهای خاورمیانه برسانم و در درجه دوم مأموریت من این است که به دول کشورهای نفتخیز بگویم که هرگاه تولیدات نفت آنها متوقف شود چه احساسی در کشور ایالات متحده آمریکا به وجود می‌آید.

نامه شرکتهای نفت به «اوپک» در ایران سبب اعتراض شد و دکتر آموزگار وزیر دارایی ایران که از طرف دولت عهده‌دار سیاست نفت آن کشور بود، نامه شرکتهای نفت را غیر قابل قبول دانست.

۳. این دیپلمات در تاریخ چاپ این کتاب سفیر آمریکا در کشور فرانسه بود.

دکتر آموزگار که چند زبان می‌دانست و هیچ چیز تعادل روحی او را متزلزل نمی‌کرد و در دانشگاه واشنگتن امریکا، تحصیل کرده بود گفت شرطی که شرکت‌های نفتی در نامه خود کرده‌اند برای خود شرکت‌های نفتی زیان فراوان دارد و کشورهای عضو اوپک هم نمی‌توانند آن را بپذیرند اگر منظور شرکت‌های نفتی از این شرط این است که حکومت لیبی، از آنها دعاوی زیاد نکند که منظور شرکت‌های نفتی حاصل نمی‌شود زیرا حکومت لیبی به کشورهای نفتخیز خلیج فارس ملحق نمی‌شود و کشورهای نفتخیز خلیج فارس هم منتظر نمی‌مانند تا این که لیبی چیزی بخواهد و آنگاه آنها بخواهند و آنچه شرکت‌های نفتی در نامه خود، مبتنی بر مذاکره و توافق دسته جمعی نوشته‌اند یک مانع و مشکل می‌باشد که ممکن است سبب وقفه جریان نفت در تمام کشورهای منطقه خلیج فارس بشود.

دوروز بعد از اعتراضی که وزیر دارایی ایران به نامه شرکت‌های نفتی کرد «جک ایروین» وارد ایران شد و به اتفاق «دوگلاس مک‌آرتور» برادر زاده ژنرال مک‌آرتور معروف، که سفیر امریکا در ایران بود به حضور شاهنشاه رسید و پیام رئیس جمهوری امریکا را رسانید و آنچه شاهنشاه ایران به «جک ایروین» گفتند چون دلایلی بود که دکتر آموزگار، در جواب نامه‌های شرکت‌های نفتی ابراز کرد.

بعد از این که، «جک ایروین» و سفیر امریکا مراجعت کردند دوگلاس مک‌آرتور به وزارت امور خارجه امریکا توصیه کرد که به شرکت‌های نفتی بگویند که آنها روی مفاد نامه‌ای که به اوپک نوشته‌اند ایستادگی نکنند بلکه با کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس جداگانه مذاکره نمایند و مک‌کلوی وکیل مدافع شرکت‌های نفتی وقتی از توصیه سفیر امریکا در ایران به وزارت امور خارجه آن کشور اطلاع حاصل کرد نسبت به «دوگلاس مک‌آرتور» از لحاظ این که به «بیماری محلی» مبتلا گردیده ظنین شد و فکر کرد که سفیر امریکا، برای حفظ منافع ایران، ایرانی‌تر از خود ایرانیان شده است.

دو روز بعد، کنفرانس تهران با شرکت نمایندگان دول عضو اوپک، و نمایندگان شرکت‌های نفتی تشکیل شد.

دول عضو اوپک در درجه اول سه نفر را برای مذاکرات انتخاب کردند که هر سه از افراد لایق بشمار می‌آمدند و در امریکا تحصیل کرده بودند.

یکی از آنها دکتر آموزگار وزیر دارایی ایران بود و دیگری شیخ زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی و سومی سعدون حمدی رئیس شرکت ملی نفت عراق

که شخص اخیر از دانشگاه «ویس کونسین» امریکا در رشته کشاورزی فارغ-التحصیل شده بود.

شرکتهای نفتی هم در درجه اول دو نفر را برای مذاکره انتخاب کردند یکی «جورج پیرسی» و دیگری لرد «استراثالموند».

جورج پیرسی از طرف شرکت نفت اکسون مدیر نفتی مربوط به خاورمیانه بود و در مسائل نفتی اطلاعات وسیع داشت و دو سال قبل از این که در کنفرانس تهران شرکت کند نشان داد که می تواند با کشورهای عربی با ملایمت مذاکره کند معهدا در سیاست نفتی یک تازه وارد و تقریباً مبتدی بشمار می آمد.

لرد استراثالموند فرزند پدری به همین نام، بعد از پدر مدیر عامل شرکت نفت انگلستان شد و در آغاز وکیل مدافع بود و از این جهت در شرکت نفت انگلستان دارای وجهه ای شد که توانست خدمتی شایسته به آن شرکت بکند و نزد دولت انگلستان اقدام نماید تا مالیاتی که شرکت نفت انگلستان به کویت می پردازد از پرداخت مالیات به انگلستان معاف باشد.^۴

لرد استراثالموند علاقه به اسب دوانی داشت و از شب نشینی لذت می برد و می توانست تا دو ساعت بعد از نیمه شب بدون خسته شدن با دکتر آموزگار راجع به مسائل مختلف صحبت کند و نیز با عتیقی وزیر نفت کویت که او را «گروچو» می خواند (به اسم گروچو مارکس یکی از ستارگان قدیم سینما به سبب شباهتی که عتیقی با گروچو داشت) دارای روابط حسنه بود.

اما از لحاظ روشنفکری و معنوی به سه نماینده ایران و عربستان سعودی و عراق نمی رسید و خود تصدیق نمی کرد که مغز دکتر آموزگار نیرومندتر از اوست و شرکت لرد استراثالموند در کنفرانس تهران بعضی از ایرانیان را ناراحت کرد چون در سال ۱۹۵۴ که مذاکرات دولت ایران با شرکتهای نفتی دچار اشکال شد استراثالموند جزو هیئت نمایندگی شرکت نفت انگلستان بود.

جورج پیرسی نماینده شرکت اکسون بعد از این که وارد تهران شد از توصیه دوگلاس مک آرتور سفیر امریکا در ایران، به وزارت امور خارجه آن دولت

۱. مفهوم نوشته «آنتونی سمسون» همین است که به نظر می رسد و معنای این نوشته این است که آنچه شرکت نفت انگلستان بابت مالیات به کویت می پردازد مشمول پرداخت مالیات در انگلستان نشود نه این که شرکت نفت انگلستان از پرداخت مالیات به دولت انگلستان معاف گردد و در هر حال، غیر از این، از نوشته موجز و بدون توضیح نویسنده چیزی استنباط نمی شود. - م.

مطلع گردید و چون از کسانی بود که نامه شرکتهای نفتی را به اتحادیه اوپک تهیه کرد تلگرافی برای شرکت اکسون در امریکا مخابره کرد که رونوشت آن بایستی به همه شرکتهای نفتی داده شود و در آن تلگرام گفت که توصیه سفیر امریکا در تهران، به وزارت امور خارجه در واشنگتن بکلی مغایر با نامه ایست که شرکتهای نفتی به اوپک نوشته اند.

روز بعد، او و مدیر عامل شرکت نفت انگلستان تلگرامی به مراکز شرکت خود مخابره کردند حاکی از این که اقدامات دیپلماسی کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس و بویژه اقدامات دیپلماسی دولت ایران، وضع شرکتهای نفتی را در کنفرانس تهران متزلزل کرده و شاهنشاه ایران به دکترا آموزشگار دستور دادند که موجه بودن روش ایران را در مذاکرات مربوط به نفت به دولت امریکا برساند و دلایل شاهنشاه ایران، دولت امریکا را متقاعد کرده که روش دولت ایران در مذاکرات مربوط به نفت در کنفرانس تهران موجه است.

نماینده شرکت اکسون و مدیر عامل شرکت نفت انگلستان در تلگرام خود گفتند که با این وضع، مذاکره ما با کشورهای عضو اوپک در تهران، دشوار می شود.

بطوری که گفتیم مک کلوی و کیل مدافع هفت خواهران کوشید که دولت امریکا را در مذاکرات تهران، پشتیبان شرکتهای نفتی کند. اما سیاست شاهنشاه ایران سبب شد که در مذاکرات کنفرانس تهران، وزارت امور خارجه امریکا نه فقط از شرکتهای نفتی پشتیبانی نمی کرد بلکه آنها را تضعیف هم می نمود.

وقتی به کشورهای عضو اتحادیه اوپک خیر رسید که دولت امریکا، پشتیبان شرکتهای نفتی می شود، دول عضو اوپک مصمم شدند که مقاومت کنند ولی بعد، که سیاست شاهنشاه ایران مسئله نفت و شرکتهای نفتی را از سیاست و دولت امریکا جدا کرد در تهران به شرکتهای نفتی دو روز مهلت دادند تا این که روش خود را (که در نامه خطاب به اوپک نوشته بودند) ترک کنند.

جورج پیرسی نماینده شرکت اکسون در صدد برآمد که زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی را به سوی خود جلب کند تا این که موافق با مفاد نامه شرکتهای نفتی بشود. جورج پیرسی خواست به وزیر نفت عربستان سعودی القا نماید که لزوم توافق دسته جمعی شرکتهای نفتی مذکور در نامه آنها خطاب به اوپک

برای مقاومت در قبال توقعات تقریباً نامحدود کشور لیبی است و نفع کشورهای اوپک اقتضا می کند که جلوی آن توقعات گرفته شود و زکی یمانی در جواب نماینده شرکت اکسون گفت اتحادیه اوپک نمی تواند لیبی را تحت نظارت قرار بدهد.

در هر حال نماینده شرکت اکسون نتوانست زکی یمانی را با خود موافق نماید و او، و مدیرعامل شرکت نفت انگلستان دریافتند که کشورهای عضو اوپک در تهران جبهه ای واحد تشکیل داده اند و آنها نمی توانند بین اعضای اوپک جدایی بیندازند.

آن دو، به مراکز شرکتهای خود تلگراف کردند که به درستی نمی دانند چه باید کرد و اگر با کشورهای منطقه خلیج فارس جداگانه مذاکره کنند بیم دارند که نفهمیهای منطقه مدیترانه در منطقه خلیج فارس مؤثر واقع شود.^۵

دیگر این که اگر ما امروز، جداگانه، با کشورهای منطقه خلیج فارس مذاکره کنیم و به توافق برسیم یقین نداریم که کشورهای منطقه خلیج فارس در آینده دعاوی دیگر نخواهند داشت و قراین نشان می دهد که چندین ماه دیگر توقعاتی جدید خواهند داشت.

بعد از تشکیل کنفرانس تهران، رؤسای شرکتهای نفت هرروز در نیویورک مجتمع می شدند و راجع به اطلاعاتی که از تهران به آنها می رسید مذاکره می کردند و محل تشکیل جلسات آنها، دفتر مرکزی شرکت «موبیل» بود و مک کلوی وکیل مدافع هفت خواهران در تمام جلسات آنها حضور می یافت.

در همان ایام در لندن، در آسمانخراش شرکت نفت انگلستان جلسات دیگر با شرکت رجال نفتی منعقد می شد و محل انعقاد جلسات، تالاری بود که مدل کوچک کشتیهای نفتکش بزرگ را در آن تالار در ویتترینها گذاشته بودند و پنجاه صندلی از چرم سیاه در آن تالار وجود داشت که رجال نفتی بر آنها جلوس می کردند و صندلیهای دیگر در پشت صندلیهای سیاه وجود داشت که محل نشستن مشاوران بود.

جلسات رجال نفتی در لندن هرروز عصرها منعقد می شد و ریاست جلسات

۵. مترجم چون نباید در متن اصلی دخالت کند این عبارت را تحت اللفظی ترجمه کرد و ممکن است که برای بعضی نامفهوم باشد و منظور نمایندگان دو شرکت امریکایی و انگلیسی این بود که بیم دارند توقعات کشور لیبی (که در منطقه مدیترانه است) در منطقه خلیج فارس مؤثر واقع شود و کشورهای منطقه خلیج فارس نیز همان توقعات را داشته باشند. - م.

با «جو ادیسون» بود که در همان سال از ریاست کنسرسیوم نفت ایران کناره گرفت. جو ادیسون در صدر جلسه جلوس می کرد و در کنارش «بیل جکسون» قرار می گرفت که نماینده مک کلوی و کیل مدافع هفت خواهران نفتی بود. در طرف راست رئیس جلسه نمایندگان شرکتهای نفتی بزرگ امریکا می نشستند و بعد از آنها نماینده شرکت مستقل «اوکسی» می نشست. در طرف چپ رئیس جلسه نمایندگان شرکت «شل» و «نفت انگلستان» و شرکت نفت فرانسه و شرکتهای آلمانی و اسپانیایی می نشستند. در آن جلسات نماینده‌های از دولت انگلستان یا دولت امریکا حضور نداشت ولی «جیم اکینز» کارشناس نفت وزارت امور خارجه امریکا هر روز در دفتر مرکزی شرکت نفت انگلستان حضور به هم می رسانید بدون این که در جلسات شرکت کند و از نتیجه مذاکرات مطلع می شد و به وزارت خارجه امریکا اطلاع می داد. در بین نمایندگانی که در آن جلسات شرکت می کردند، اطلاعات نمایندگان دو شرکت شل و نفت انگلستان بیش از دیگران بود و قی المثل اگر نماینده یک شرکت امریکایی ابراز تشویش می کرد که کشورهای اوپک پولی را که بابت بهای نفت دریافت می کنند عوض نمایند نماینده شرکت شل او را از تشویش بیرون می آورد و می گفت ما از دبیرخانه اوپک در وین پایتخت اتریش اطلاع صحیح داریم که در این اواخر هیچ متخصص پولی یا اقتصادی از هیچ کشور عضو اوپک به آنجا نرفته تا این که نشانه اقدام برای تعویض پول باشد. از روزی که کنفرانس تهران تشکیل شد، بین سه مرکز تهران - لندن - نیویورک و در روزهای آخر بین چهار مرکز تهران - لندن - نیویورک - لیبی بطور دائم تلکس و تلگرام مخابره می شد.

اخطار شاهنشاه ایران به شرکتهای نفتی

مدیران شرکتهای نفت نیز با هواپیماهای شرکت، بین تهران و لندن و نیویورک در پرواز بودند و نمی توانستند راهی برای حل مسئله نفت بطوری که لطمه به منافع شرکتهای نفتی نزند پیدا کنند.

گروه شرکت کننده در کنفرانس نفتی لندن که شرح آن گذشت و نام خود را «ال-پی-او» گذاشته بودند به دو دسته شدند بدون این که آن دو دسته، بطور آشکار، مقابل هم قرار بگیرند.

دسته اول شرکتهای بزرگ نفتی بودند که بالاخره مذاکره جداگانه با کشورهای تولیدکننده نفت را پذیرفتند اما این نظریه را علنی نمی کردند و بیم داشتند که نظریه سابق خود را که در نامه ای خطاب به اتحادیه «اوپک» منعکس شده بود نقض نمایند.

دسته دوم را شرکتهای مستقل تشکیل می دادند و آنها با نظریه کشورهای «اوپک» مبنی بر مذاکرات جداگانه موافق بودند اما نمی خواستند قبل از آشکار شدن نظریه قطعی شرکتهای بزرگ نفتی، نظریه خود را علنی کنند.

عاقبت «ال-پی-او» یعنی گروه شرکتهای بزرگ نفتی و شرکتهای مستقل که در لندن مجتمع شده بودند نامه ای به «اوپک» نوشتند که دومین نامه شرکتهای نفتی خطاب به اوپک بشمار آمد لیکن، بطور مستقیم برای «اوپک» فرستاده نشد بلکه برای «جرج پیرسی» و «استراثالموند» در تهران، مخابره کردند. قسمت اصلی نامه شرکتهای نفتی این بود:

۱. این سه حرف، حروف اولیه سه کلمه انگلیسی «لندن پلیسی گروپ» می باشد و این سه کلمه دارای دو مفهوم است یکی به معنای «گروه خواستار نظم و ترتیب که در لندن مجتمع می شوند» و دیگری به معنای «گروه طرفدار سیاست لندن» یا «سیاست لندنی».

«شرکتهای نفتی، با امکان مذاکرات جداگانه، که الزاماً بایستی مرتبط باشد، موافق هستند.»

مفهوم ساده این نظریه چنین بود که شرکتهای نفتی موافق هستند که با کشورهای عضو «اوپک» جداگانه مذاکره کنند ولی در همان حال آن مذاکره بایستی دسته جمعی باشد.

وقتی دکتر آموزگار آن نامه را خواندگفت این دست پخت چند حقوقدان بی اطلاع است^۲ و «استراثالموند» مدیر عامل شرکت نفت انگلستان با نظریه دکتر آموزگار راجع به آن نامه موافقت کرد.

بعد از وصول این نامه شاهنشاه ایران، به دکتر آموزگار دستور دادند که به شرکتهای نفتی بگوید که آنها بایستی بدون درنگ با کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس وارد مذاکره شوند ولی «استراثالموند» و «جورج پیرسی» که آن نامه را مغایر با نامه اول شرکتهای نفتی دیدند برای مذاکره با همکاران به سوی انگلستان و امریکا پرواز کردند.

نظریه شاهنشاه ایران راجع به دستور مذاکرات نفت در کنفرانس تهران نائل به پیشرفت می شد و شاهنشاه در یک مصاحبه مطبوعاتی که دو ساعت ونیم طول کشید در پاسخ خبرنگاران روزنامه ها و خبرگزاریها، نظریه های خود را راجع به شرکتهای نفتی و وضع ایران و کشورهای عضو اوپک ابراز داشتند و از جمله گفتند هنوز شرکتهای نفتی خواهان امپریالیسم اقتصادی هستند و به همین جهت می خواهند دولتهای خود را پشتیبان خویش کنند و اگر شرکتهای نفتی نخواهند حقوق حقه ما را به رسمیت بشناسند او دست آنها را از نفت ایران کوتاه خواهد کرد و شرکتهای نفتی باید بدانند که کشور ایران، امروز، وضع سال ۱۹۵۱ را ندارد که شخصی در زیر پتو و در یک اتاق دربسته دعوی کند که می تواند کشور را اداره نماید.

شاهنشاه ایران در پاسخهای خود، به کشورهای عضو اتحادیه «اوپک» هم هشدار دادند و اظهار نمودند که کشورهای عضو اوپک باید بدانند که اگر در ۲. متن اصلی در انگلیسی این است «ا-پور-لاویرز-ایفور» که تحت اللفظی اینطور معنی می دهد: «نتیجه سعی چند حقوقدان بی اطلاع» و «لاویر» در زبان انگلیسی به معنای وکیل مدافع نیز می باشد اما در اینجا چون محقق نیست که نامه شرکتهای نفتی از طرف وکلای مدافع نوشته شده باید حقوقدان ترجمه کرد و هر وکیل مدافع حقوقدان است اما هر حقوقدان وکیل مدافع نیست و مترجم از این جهت «ایفور» را «دست پخت» ترجمه کرده که این جمله، در زبان انگلیسی، دارای معنای مجازی نیز هست. -م.

مذاکرات خود با شرکتهای نفتی دچار کوچکترین شکست بشوند، سازمان «اوپک» از بین خواهد رفت و دیگر کشورهای نفتخیز، نخواهند توانست گرد هم آیند تا بتوانند در قبال شرکتهای نفتی مقاومت کنند.

دیگر از سخنان شاهنشاه ایران این بود که اظهار کردند روزی به من گفتند که از پادشاهان نفتی و قدرت آنها بر حذر باشید ولی امروز محقق است که شرکتهای نفتی قدرت سابق را ندارند.

«مک کلوی» و کیل مدافع خواهران نفتی در نیویورک از عقب نشینی شرکتهای نفتی در قبال «اوپک» خیلی ناراضی بود و شرکتهای نفتی را متهم به سستی کرد و گفت همانطور که کشورهای تولیدکننده نفت علیه شما متحد شده‌اند شما هم بایستی علیه آنها متحد شوید در صورتی که می بینم هریک از شما در فکر خویش است.

در حالی که کنفرانس تهران به کار ادامه می داد دولت امریکا برای تشکیل کنفرانسی از کشورهای مصرف کننده نفت پیشقدم شد و آن کنفرانس در «پاریس» تشکیل گردید و کشورهای مصرف کننده نفت که در آن کنفرانس شرکت کردند قطعنامه‌ای صادر نمودند حاکی از این که آنها نمی توانند قیمتی بیشتر برای نفت پردازند.

بعد از مصاحبه شاهنشاه ایران و ذکر این نکته که ممکن است دست شرکتهای نفتی از نفت ایران کوتاه شود، شرکتهای نفتی از اقدام یک جانبه کشورهای «اوپک» ترسیدند و تصمیم گرفتند که بر اساس دومین نامه خودشان راجع به «امکان مذاکرات جداگانه که الزاماً بایستی مرتبط باشد» با کشورهای نفتخیز مذاکره کنند.

فرمولی که شرکتهای نفتی برای مذاکره با کشورهای نفتخیز در نظر گرفتند این بود که شرکتها به دو قسمت تقسیم شوند و نمایندگان عده‌ای از آنها با «جوج پیرسی» به لیبی بروند تا این که با کشورهای منطقه مدیترانه که دارای نفت هستند مذاکره کنند و دسته دیگر در تهران بمانند و با «استراثالموند» با کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس مذاکره نمایند.

عاقبت در روز ۲۸ ژانویه ۱۹۷۱ مذاکرات مربوط به نفت در تهران شروع شد و «استراثالموند» از طرف شرکت نفت انگلستان و سایر شرکتهای نفتی پیشنهاد کرد که بر بهای هربشکه نفت خام، پانزده سنت افزوده شود، نماینده

دولت ایران افزایش پانزده سنت در هر بشکه را کافی ندانست و گفت باید تورم در کشورهای اروپایی و امریکایی را هم در نظر گرفت و بهای احتیاجات کشورهای نفتخیز که از اروپا و امریکا و جاهای دیگر خریداری می شود افزایش می یابد و «استراثالموند» موافقت کرد که چیزی را هم برای تورم منظور نماید.

نماینده دولت ایران پیشنهاد نمود که بر بهای هر بشکه نفت خام ۵۴ سنت افزوده شود و مابه التفاوت ناشی از تورم بیش از آن باشد که «استراثالموند» پیشنهاد کرده است.

شرکتهای نفتی نمی خواستند پیشنهاد نماینده دولت ایران را بپذیرند و از لیبی خبر رسید که حکومت آنجا حاضر نشده با شرکتهای نفتی مذاکره کند مگر این که مذاکرات کنفرانس تهران به نتیجه برسد.

در لندن گروه «ال-پی-او» امیدوار بود که دول انگلستان و امریکا پشتیبان شرکتهای نفتی، در قبال «اوپک» بشوند و مستقیم، نزد کشورهای «اوپک» اقدام نمایند تا این که آنها از دعوی خود بکاهند.

دولت ایران از طرف خود و کشورهای عضو اوپک مدت مذاکره را بعد از این که مذاکرات شروع شد، پنج روز تعیین کرده بود.

دول عضو «اوپک» می گفتند که نفع شرکتهای نفتی اقتضا می نماید که مذاکرات، طولانی شود تا آنها از وضع موجود کمال استفاده را بکنند و مذاکرات بایستی مدت معین داشته باشد تا این که برای کشورهای «اوپک» سودمند شود.

روز دوم ماه فوریه ۱۹۷۱، مدت مذاکرات که از طرف «اوپک» تعیین شده بود منقضی گردید بدون این که از مذاکرات، نتیجه گرفته شود.

در آن روز تماس مستقیم بین نمایندگان شرکتهای نفتی و نمایندگان دول اوپک قطع شد اما نمایندگان دول عضو «اوپک» کنفرانسی با شرکت خودشان تشکیل دادند و بعد از مذاکره به این نتیجه رسیدند که به شرکتهای نفتی تا روز پانزدهم فوریه (همان ماه) مهلت داده می شود که پیشنهاد کشورهای اوپک را بپذیرند و اگر نپذیرند هر یک از کشورهای عضو «اوپک» قوانینی وضع خواهند کرد تا دست شرکتهایی که پیشنهاد اوپک را نپذیرفته اند از نفت منطقه خلیج فارس کوتاه شود و به این ترتیب شرکتهای نفتی مقابل یک اتمام حجت قاطع قرار گرفتند. نتیجه مشورت مدیران شرکتهای نفتی با همکاران این شد که آن شرکتهای ناگزیر هستند که با کشورهای «اوپک» کنار بیایند.

شاهنشاه ایران مصاحبه‌ای دیگر (و این بار با خبرنگار رادیو و تلویزیون انگلستان) بعمل آوردند و اظهار کردند که تمام کشورهای تولیدکننده نفت اینک می‌دانند که شرکتهای نفتی بر سرشان کلاه می‌گذارند و با تبانی با یکدیگر حقوق کشورهای نفتخیز را می‌ربایند و اتحاد شرکتهای نفتی به همین منظور است و گرنه بین آنها وحدت به وجود نمی‌آمد ولی همه باید بدانند که اکنون سال ۱۹۷۱ می‌باشد نه سال ۱۹۴۸ یا ۴۹.

عاقبت در روز چهاردهم فوریه که روز عید عشاق است^۳ شرکتهای نفتی مجبور شدند که برای تعیین بهای جدید نفت، قراردادی با دول عضو «اوپک» ببندند که به اسم قرارداد تهران خوانده می‌شود.

به موجب آن قرارداد شرکتهای نفتی موافقت کردند که هر بشکه از نفت را سی سنت بیش از «قیمت تعیین شده» خریداری کنند و نیز موافقت نمودند که بتدریج بر بهای نفت بیفزایند تا این که در سال ۱۹۷۵ قیمت هر بشکه از نفت پنجاه سنت بیش از «قیمت تعیین شده» بشود.

امروز افزایش سی سنت و بالمآل پنجاه سنت، تا چهار سال دیگر، در قبال افزایش زیاد بهای نفت بعد از آن تاریخ، بی اهمیت جلوه می‌کند.

ولی در آن روز، آن افزایش، بسیار با اهمیت بود و طوری شرکتهای نفتی را متالم کرد که می‌گفتند هرگز آن روز را فراموش نمی‌کنند.

در قرارداد تهران از بهای نفت کشور لیبی ذکر نشد و مسئله بهای نفت لیبی به شکل باب‌المفتوح (بین حکومت لیبی و شرکتهای نفتی) باقی ماند و شرکتهای نفتی، هنگام امضای قرارداد تهران، متوجه نبودند که آن (باب‌المفتوح) در آینده برای آنها چه اشکال به وجود می‌آورد.

قرارداد تهران ثابت کرد که دیگر شرکتهای بزرگ نفتی پادشاهان نفت نیستند بلکه کشورهای نفتخیز تاج سلطنت نفت را بر سر دارند.

۴. در سال ۲۷۰ بعد از میلاد در شهر «روم» یک پیشوای عیسوی به اسم «سن والانتین» زندگی می‌کرد که می‌گفت عاشق حضرت مسیح و حواریون او می‌باشد و در همان سال به امر امپراتور روم کشته شد و کلیسای کاتولیکی او را یکی از اولیا و شهدا می‌دانند. سن والانتین در روز چهاردهم ماه فوریه کشته شد و عیسویها روز قتل او را روز عشاق کرده‌اند غافل از این که عشق «سن والانتین» عشق عرفانی بود نه عشق صوری و جنسی و در «دائرة المعارف کولومبیا» چاپ امریکا دیدم که قبل از کشته شدن «سن والانتین» مشرکین گویا روز چهاردهم فوریه را روز عشاق می‌دانسته‌اند و ذکر کلمه «گویا» در «دائرة المعارف کولومبیا» روایت را سست کرده است. - م.

«مک کلوی» و کیل مدافع هفت خواهران گفت با این که شرکتهای نفتی به ظاهر در قبال کشورهای «اوپک» شکست خوردند من این شکست را یک پیروزی می دانم برای این که شرکتهای نفتی توانستند وحدت خود را در قبال کشورهای «اوپک» حفظ کنند و دیگر این که نماینده دولت ایران می گفت که از همین امسال بایستی ۵۴ سنت بر بهای هر بشکه از نفت افزوده شود و شرکتهای نفتی توانستند با افزایش سی سنت در هر بشکه، کشورهای اوپک را راضی کنند.

چهار روز بعد از قرارداد تهران، مذاکره برای افزایش بهای نفت بین حکومت لیبی و شرکتهای نفتی شروع شد.

«جورج پیرسی» مدیر نفت خاورمیانه (از طرف شرکت اکسون) وارد لیبی شد تا این که از طرف شرکت خود و سایر شرکتهای نفتی با حکومت لیبی مذاکره کند ولی آن حکومت نخواست که «جورج پیرسی» را به سمت نماینده شرکتهای دیگر نفت بپذیرد و گفت که مدیران شرکتهای نفت یا نمایندگان رسمی آنها بایستی یکایک با حکومت لیبی مذاکره کنند.

تمام کشورهای نفتخیز حوزه مدیترانه یعنی کشورهای الجزایر و عربستان سعودی و عراق^۴ پشتیبان حکومت لیبی شدند.

واضح است که کشورهای عربستان سعودی و عراق جزو کشورهای نفت-خیز منطقه خلیج فارس هم بشمار می آمدند و حکومت عربستان سعودی که قبل از آن تاریخ با شرکتهای نفتی روابط دوستانه داشت خود را ناگزیر دید که در مسائل مربوط به نفت پشتیبان سایر کشورهای عربی از جمله لیبی شود، زیرا پیش بینی می کرد که اگر طرفدار کشورهای عربی نباشد ممکن است که چریکهای فلسطینی، به اتهام این که عربستان سعودی طرفدار اسرائیل است، لوله نفت عربستان را منفجر کنند و در کشور عراق هم این اندیشه وجود داشت.

در رأس هیئت نمایندگی حکومت لیبی که با شرکتهای نفتی مذاکره می کردند دو نفر قرار داشتند یکی «سرگرد عبدالسلام جلود» از رجالی که بعد از کودتای لیبی روی کار آمد و دیگری «علی مبروک» از دیپلماتهای قدیم لیبی و این دو نفر گاهی با نمایندگان شرکتهای نفتی که یکایک (یعنی هر هیئت نمایندگی

۴. می دانیم که کشورهای عربستان سعودی و عراق در ساحل دریای مدیترانه نیستند ولی چون هر دو کشور به وسیله لوله نفت به دریای مدیترانه متصل می باشند نویسنده «هفت خواهران نفتی» آنها را جزو کشورهای نفتخیز مدیترانه محسوب کرده است. - م.

بطور جداگانه) با آنها مذاکره می کردند با خشونت رفتار می نمودند و روزی که نماینده دوشرکت «سوکال» و «تگزاکو» برای مذاکره وارد اتاق آنها شدند آن دو نفر قدری نمایندگان را از نظر گذرانیدند و بعد با یک حرکت شدید، هر دو را به زمین انداختند و همراهان، به آهستگی آن دو نفر را از زمین بلند کردند.

نمایندگان حکومت لیبی به نمایندگان شرکتهای نفتی می گفتند این را به خاطر داشته باشید که ما مردم لیبی مدت پنج هزار سال بدون نفت زندگی کردیم و بعد از این هم می توانیم بدون نفت زندگی کنیم ولی شما نمی توانید بدون نفت به زندگی ادامه بدهید و نابود خواهید شد.

در جریان مذاکرات شرکتهای نفتی با حکومت لیبی، بطور محسوس، بین شرکتهای بزرگ نفتی و شرکتهای مستقل اختلاف به وجود آمد.

علت هم این بود که منافع اصلی و بزرگ هفت خواهران در خارج از کشور لیبی قرار داشت اما شرکتهای مستقل در خارج از لیبی منافع نداشتند یا این که دارای منافع زیاد نبودند و بعضی از شرکتهای مستقل می گفتند که ما فکر می کنیم که هفت خواهران بی میل نیستند که ما رنج ببریم.

در ماه مارس ۱۹۷۱ شرکتهای نفتی موافقت کردند که ۷۶ سنت بر بهای هر بشکه از نفت لیبی بیفزایند تا این که بهای نفت بشکه ای سه دلار و سی سنت شود.

اما کشورهای نفتخیز مدیترانه می خواستند که بهای نفت، به بشکه ای سه دلار و ۷۵ سنت برسد.

هنگامی که حکومت لیبی با شرکتهای نفتی مشغول مذاکره بود کشورهای عضو «اوپک» از حکومت لیبی جانبداری کردند و در همان موقع کشور «نیجریه» در آفریقا گفت که میل دارد به اتحادیه «اوپک» ملحق شود.

مذاکرات حکومت لیبی، با یکایک شرکتهای نفتی طولانی شد و زمینه مذاکرات نشان می داد، که بزودی به پایان نخواهد رسید و حکومت لیبی شتاب داشت که فوری از بهای جدید نفت استفاده نماید.

لذا برای این که مذاکرات زودتر به نتیجه برسد خود نمایندگان حکومت لیبی موافقت کردند که نماینده شرکت نفتی آلمانی که یک شرکت مستقل بود

۵. نویسنده علت این عمل را ذکر نکرده و توضیح نمی دهد که چرا ناگهان آنها را به زمین انداختند ولی آیا علت این بوده که چرا نمایندگان آن دوشرکت، یکایک برای مذاکره نیامدند؟ - م.

به نام «انو-شوبر» از طرف شرکت خود و سایر شرکتهای نفتی «اعم از هفت خواهران و شرکتهای مستقل» با حکومت لیبی مذاکره کند و علت انتخاب نماینده شرکت آلمانی به ظاهر این بود که حکومت لیبی فکر می کرد که شرکت نفت آلمانی به سبب احتیاجی که به نفت لیبی دارد طرفدار منافع آن کشور است.

بعد از این که «انو-شوبر» برای این کار انتخاب شد به نمایندگان حکومت لیبی گفت که آیا شما موافقت می کنید که من کمکی داشته باشم و شخصی در مذاکرات به من کمک کند؟

آنها موافقت کردند که نماینده شرکت نفتی آلمانی «اندریو-ابن سور» نماینده شرکت «موبیل» را برای کمک انتخاب نماید چون «ابن سور» علاوه بر اطلاعاتی که راجع به نفت داشت مردی صبور و دقیق بود.

آنگاه آن دو اروپایی و امریکایی با «جلود» و «مبروک» به مذاکره نشستند و صورت مجلس مذاکرات آنها از لحاظ این که مورد اختلاف دو سنت و گاهی یک سنت ونیم بود، جالب توجه است.

هروقت که مذاکرات به جایی می رسید که شرکتهای نفتی نمی خواستند حتی نیم سنت بر بهای نفت بیفزایند سرگرد «جلود» می گفت که شما مرا به کشتن خواهید داد زیرا اگر من با این قیمت که شما می گوئید موافقت کنم، مرا اعدام خواهند کرد.

بعد از مذاکرات طولانی که یکی از جلسات آن از آغاز شب تا بامداد طول کشید شرکتهای نفتی و حکومت لیبی موافقت کردند که بهای نفت لیبی از قرار بشکهای ۳ دلاروسی سنت به شرط این که در مدت پنج سال بتدریج تا سه دلار و چهل و پنج سنت بالا برود، پرداخته شود.

روز دوم ماه آوریل ۱۹۷۱ و شش هفته بعد از امضای قرارداد تهران، قراردادی بین حکومت لیبی و پانزده شرکت نفتی بر مبنای نرخ مذکور در بالا برای مدت پنج سال بسته شد و در هفته های بعد هم شرکتهای نفتی با کشورهای نیجریه و عراق و عربستان سعودی قرارداد بستند.

وقتی معلوم شد که شرکتهای نفتی، نفت کشور لیبی را از قرار بشکهای سه دلاروسی سنت خریداری می کنند و در آینده به سه دلار و چهل و پنج سنت می رسد، کشورهای عضو «اوپک» ناراحت شدند برای این که دریافتند که آنها می توانستند بهای نفت خود را بیشتر کنند و در واقع بعد از این که نرخ نفت لیبی علنی شد

کشورهای عضو «اوپک» احساس غبن کردند.

مدت قرارداد تهران هم مثل قرارداد لیبی و شرکتهای نفتی پنج سال بود اما بعد از این که نرخ نفت لیبی آشکار شد، آنهایی که از مسائل مربوط به نفت آگاه بودند پیش بینی می کردند که قرارداد تهران پنج سال دوام نخواهد کرد.

شرکتهای نفتی در جریان مذاکرات تهران و لیبی، نشان دادند که نمی توانند مثل گذشته، در قبال کشورهای نفتخیز، یک جبهه واحد داشته باشد و بطوری که دیدیم در ایران شرکتهای نفتی دو دسته شدند و دسته ای در تهران ماندند و دسته ای دیگر به سوی لیبی رفتند و در لیبی، شرکتهای بزرگ نفتی، خود را از شرکتهای مستقل جدا می دانستند.

شرکتهای نفتی در جریان مذاکرات تهران و لیبی، مورد حمایت دولتهای خود قرار نگرفتند و با این که دولت امریکا بطوری که گفتیم پیشقدم شد که کنفرانسی از کشورهای مصرف کننده نفت تشکیل بدهد در جریان مذاکرات تهران و لیبی، کمکی به شرکتهای نفت امریکایی نکرد همانگونه که دولت انگلستان کمکی به شرکتهای نفت انگلیسی نمود.

زیرا دول امریکا و انگلستان نمی خواستند برای حمایت از شرکتهای نفتی خود، وضعی به وجود بیاورند که در منتهای آن خطر بروز جنگ وجود داشت.

شرکتهای نفتی کشورهای دیگر (غیر از امریکا و انگلستان) از احساسات کشورهای خودشان پیروی می کردند به این ترتیب که فرانسویها نسبت به امریکاییان بدبین بودند و ایتالیاییها از «ماتهی» رجل معروف نفتی ایتالیا که نام «هفت خواهران» را وضع کرد ارث می بردند و مثل «ماتهی» با شرکتهای بزرگ نفتی امریکا و انگلستان خوب نبودند. آلمانیها و ژاپنیها نمی خواستند کاری بکنند که سبب رنجش کشورهای عضو اوپک و کشور لیبی از آنها بشود.

بطور کلی شرکتهای نفت کشورهای فرانسه و ایتالیا و آلمان و ژاپن نمی خواستند که برای کمک به تأمین منافع شرکتهای بزرگ نفتی، سبب کدورت کشورهای نفتخیز بشوند.

بعد از این که قراردادهای تهران و لیبی امضاء شد، بعضی از مدیران شرکتهای نفتی پیش بینی می کردند که آن قراردادها دچار تزلزل خواهد شد و چشمهای خود را متوجه اطراف جهان می کردند تا بدانند، در کجا می توانند

منابع نفت به دست بیاورند تا این که نیازمند نفت کشورهای خاورمیانه و کشورهای حوزه مدیترانه نباشند.

آنها می دانستند که در دو منطقه (غیر از خاورمیانه و حوزه مدیترانه) بطور حتم نفت وجود دارد یکی در «آلاسکا» و دیگری در دریای شمال اروپا. اما از سرمایه های بزرگ گذشته سالها طول می کشید تا این که نفت آن دو منطقه وارد بازارهای جهانی شود و چون دنیا بطور مبرم، احتیاج به نفت داشت، آنها نمی توانستند از نفت خاورمیانه و حوزه مدیترانه صرف نظر نمایند.

موضوع شرکت کشورهای تولید کننده در بازرگانی نفت

این سؤال به ذهن می رسد که آیا شرکتهای بزرگ نفتی براستی از وقفه چرخهای صنعتی و اجتماعی کشورهای جهان بپیم داشتند و خود را موظف می دانستند که پیوسته به بازارهای دنیا نفت برسانند؟

در جواب می گویم بلی و شرکتهای بزرگ نفتی، از صمیم قلب خواهان ادامه آن وظیفه بودند برای این که به قول نمایندگان حکومت لیبی موجودیت خود آنها وابسته به این بود که به بازارهای دنیا نفت برسانند و اگر نفت را از کشورهای نفتخیز به بازارهای فروش نمی رسانیدند خودشان نابود می شدند و هیچ یک از شرکتهای بزرگ نفتی نمی توانستند و امروز هم نمی توانند بدون فروش نفت و کسب سود، مدت سه سال (و بعضی از آنها دو سال) باقی بمانند و دستگاه آنها بقدری وسیع است که اگر از کارفروش نفت باز بمانند سرمایه آنها در مدت سه سال یا دو سال، از بین می رود و محتاج به تفصیل نیست که وقتی کار یک شرکت بزرگ نفتی تعطیل شد صاحبان سهام (و صحیح این کلمه سهام بر وزن افعال با فتح حرف اول است. - م.) موافقت نمی کنند که سرمایه شرکت صرف هزینه های اداری و پرداخت حقوق به کارمندان و کارگران شود و می گویند که سهم ما را از سرمایه شرکت بدهید که پی کار دیگر برویم و باز معلوم است که وقتی کار یک شرکت بزرگ نفتی تعطیل شد بهای سهام آن در بورس، یکمرتبه تنزل خواهد کرد و اگر صاحبان سهام بخواهند سهام خود را در بورس به فروش برسانند چیزی قابل توجه عایدشان نمی شود، اگر اساسنامه شرکت، فروش آزاد سهام را از طرف سهامدازان در بورسها، مجاز کرده باشد.

از تاریخی که قراردادهای تهران و لیبی امضاء شد تا سه سال و نیم بعد، شرکتهای نفتی با سه موضوع با اهمیت روبرو بودند اول شرکت کشورهای

نفتخیز در امتیاز شرکت‌های نفتی و بازرگانی نفت، دوم علایم کمبود نفت در جهان و سوم خطر یک جنگ دیگر بین اعراب و اسرائیل، و من، هر یک از این سه موضوع را در ذیل مورد بحث قرار می‌دهم.

بسیاری از رجال کشورهای صاحب نفت فکر می‌کردند که ادامه کار شرکت‌های نفتی بر اساس امتیازهایی که برای استخراج و فروش نفت به آنها داده شده دیگر قابل تحمل نیست و می‌گفتند که آن امتیازها در دوره‌های گذشته، هنگامی که حکومت‌های بی‌اطلاع، و در نتیجه ناصالح، زمامدار کشورهای عربی بودند به شرکت‌های نفتی داده شده و اقتضای زمان این است که آن امتیازها مورد تجدید نظر قرار بگیرد.

رجال عرب به این شکل خواهان تجدید نظر در امتیازها بودند که کشورهای نفتخیز، شریک امتیاز، و در نتیجه شریک بازرگانی نفت باشند.

با این که بعضی از رجال عرب، معتقد بودند که برای ملل عرب، رامحل نهایی مسئله نفت ملی کردن آن است نمی‌خواستند که بدون طی مراحل، و به قول اعراب دفعتاً واحد نفت را ملی کنند، زیرا دیدند که وقتی کشور مکزیک در سال ۱۹۳۸ و کشور ایران در سال ۱۹۵۱ نفت را ملی کردند، بازارهای دنیا به روی نفت آنها بسته شد.

این بود که خواهان «شرکت در امتیاز» شدند یعنی شرکت در فروش نفت و صنایع نفتی بخصوص پتروشیمی و حمل و نقل دریایی.

آنچه رجال عرب می‌خواستند، در واقع، ملی کردن نفت بود اما بطور تدریجی و برای این که شرکت‌های نفتی را نترسانند نام آن را «شرکت در امتیاز» گذاشتند.

شاید تصور شود که برای «شرکت در امتیاز» حکومت تندروی لیبی قدم به جلو گذاشت و شاید موجب حیرت شود که بگوییم شخصی که برای «شرکت در امتیاز» گام برداشت یکی از دوستان نزدیک شرکت‌های نفتی و فارغ التحصیل دانشگاه امریکایی «هاروارد» و یکی از رجال محافظه کار عرب، شیخ زکی یمانی بود که وزارت نفت عربستان سعودی را داشت.

شیخ زکی یمانی، ملی کردن ناگهانی نفت را به صلاح عربستان سعودی و سایر کشورهای عرب نمی‌دانست و می‌گفت که مسئله بازرگانی نفت در بازارهای جهانی مسئله ایست شبیه به معادلات ریاضی و بایستی اول راه حل معادله را

فراگرفت و بعد، آن را مطرح کرد و کشورهای عربی بایستی بتدریج نفت خود را ملی کنند.

اولین قدم که کشورهای عربی برای ملی کردن نفت برداشتند تشکیل شرکتهای ملی نفت بود.

کشور ایران مدتی قبل از آن تاریخ شرکت ملی نفت خود را به اسم «ناشنال - ایرانیان - اوئل - کمپانی» تشکیل داده بود.

در عربستان سعودی پترومین «از دو کلمه پترولوم یعنی نفت و مینیستری یعنی وزارت» تشکیل شد و بایستی وظیفه شرکت ملی نفت را برعهده بگیرد و در کویت هم «کویت ناشنال - پترولوم - کمپانی» تشکیل گردید (یعنی شرکت ملی نفت کویت. - م).

شیخ زکی یمانی، چند سال بود که عقیده به «شرکت در امتیاز» داشت ولی اولین بار در ماه ژوئن ۱۹۶۸ منظور خود را در سمیناری که در دانشگاه امریکایی بیروت تشکیل شد ابراز کرد.

نظریه یمانی هنگامی ابراز شد که کشورهای عربی، از انعکاس وقایع جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب متأثر بودند و کشورهای اروپایی و امریکایی فکر کردند بعید است که اعراب بتوانند درآینده اسرائیل را وادار به عقب نشینی نمایند و شیخ زکی یمانی می خواست با ابراز نظریه خود از تأثیر نامطلوب انعکاس جنگ شش روزه که سالی از آن می گذشت بکاهد.

زکی یمانی، ضمن نطقی که در آن سمینار ایراد کرد گفت شرکتهای نفتی که به تازگی وارد خاورمیانه شده اند با شرکت کشورهای نفتخیز در امتیازشان موافق هستند و شرکتهای هفت خواهران هم اگر می خواهند، با صلح و صفا با کشورهای نفتخیز همکاری کنند بایستی موافقت نمایند تا کشورهای نفتخیز، شریک امتیازشان باشند.

در همان ماه (ژوئن ۱۹۶۸) کنفرانسی از کشورهای عضو «اوپک» تشکیل شد و بعد از مذاکره از طرف آن کنفرانس اعلامیه ای صادر گردید مبنی بر این که «کشورهای نفتخیز بایستی بطوری منصفانه در شرکتهای نفتی شریک باشند» و معنای طرزی منصفانه این بود که سهم شرکت آنها نباید کم باشد.

۱. ذکر نام لاتینی شرکت ملی نفت ایران از دو لحاظ ضرورت دارد اول این که در متن نوشته هست و دوم اینکه دنیا، شرکت نفت ملی ایران را به این اسم می شناسد.

اما شرکتهای بزرگ نفتی میل نداشتند که کشورهای نفتخیز را شریک خود کنند تا این که مجبور شوند قسمتی از منافی را که بایستی نصیب خودشان بشود به آنها بدهند.

در حالی که شرکتهای بزرگ نفتی با شریک شدن کشورهای نفتخیز موافق نبودند و کشورهای نفتخیز، می گفتند ما باید شریک شویم. از یک مبدأ غیرمنتظره ارقامی منتشر شد که خیلی کمک به دعوی کشورهای نفتخیز کرد و آن مرجع غیرمنتظره وزارت بازرگانی ایالات متحده آمریکا بود که ارقامش جنبه رسمی داشت و کسی نمی توانست منکر صحت آنها بشود.

وزارت بازرگانی آمریکا، با ارقام رسمی چنین نشان داد که مجموع سرمایه ای که از طرف شرکتهای بزرگ نفتی در کشورهای نفتخیز خاورمیانه به کار افتاده یک میلیارد و پانصد میلیون دلار است و این سرمایه در سال یک میلیارد و دویست میلیون دلار سود می دهد یعنی سودی مطابق با ۷۹ درصد سرمایه!

وزارت بازرگانی آمریکا در آمار خود نشان داد که در جهان صنعتی نیست که سود آن بیش از صنعت نفت باشد و سود صنعت استخراج سنگ معدن و ذوب آهن و ساختن فولاد در کشورهای پیشرفته صنعتی بطور متوسط ۱۳/۵ درصد است و محتاج به تفصیل نیست که کشورهای عضو «اوپک» این ارقام را بخوبی به خاطر سپردند تا در قبال شرکتهای نفتی از آنها استفاده کنند.

در بهار سال ۱۹۶۹ شیخ زکی یمانی حس کرد که وضع عربستان سعودی در مورد مسئله نفت طوری شده که هر چه بخواهد، می تواند به دست بیاورد و با «ریچارد جونز» سردبیر روزنامه تایمز مالی چاپ انگلستان راجع به شریک شدن کشورهای نفتخیز با شرکتهای بزرگ نفت، مصاحبه کرد و گفت اقدامی که کشورهای نفتخیز می خواهند بکنند «مانند یک ازدواج کاتولیکی غیر قابل نقض» است و به سود شرکتهای نفتی می باشد چون آنها را از ملی شدن نفت که از آن بیم دارند نجات می دهد و روابط آنها را با کشورهای نفتخیز محکم و طولانی می کند.

۷۹.۲ درصد یک میلیارد و پانصد میلیون دلار می شود یک میلیارد و هشتاد و پنج میلیون دلار و پانزده میلیون دلار کمتر از رقم وزارت بازرگانی آمریکا می باشد و گویا وزارت بازرگانی آمریکا می خواست رقم روند را ذکر نماید که بهتر در ذهن جا بگیرد. - م.

شیخ زکی یمانی، در نطقی دیگر که همان سال در بیروت ایراد کرد گفت بعضی از شرکتهای بزرگ نفتی فکر می کنند که دهها سال کار کردند تا این که توانستند یک امپراتوری نفتی به وجود بیاورند ولی اکنون عده ای از تازه از راه رسیده ها، که در نظر آنها شرکتهای ملی نفت کشورهای نفتخیز هستند می خواهند قسمتی از نان آنها را بخورند^۳ و قبول و تحمل این شرکت، برای آنها خیلی دشوار است.

قرارداد تهران که در سال ۱۹۷۱ امضاء شد برای مدت پنج سال در نظر گرفته شده بود و در آن قرارداد (اگر نرخ دلار ثابت می ماند) چیزی وجود نداشت که به کشورهای عضو «اوپک» راه بدهد تا این که بر بهای نفت بیفزایند اما راه برای شرکت کشورهای تولید کننده در شرکتهای بزرگ نفتی بسته نبود. در ماه فوریه سال ۱۹۷۱ میلادی یک واقعه با اهمیت دیگر در دنیای نفتی اتفاق افتاد و آن این بود که حکومت الجزایر بعد از این که مدتی راجع به بهای نفت با فرانسویها مذاکره کرد چون نتوانست آنها را متقاعد کند که بر بهای نفت بیفزایند پنجاه و یک درصد از نفت فرانسویها را در الجزایر ملی کرد و طبیعی است که این واقعه نشان می داد که کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس و حوزه مدیترانه (غیر از ایران که در سال ۱۹۵۱ نفت خود را ملی کرده بود) ممکن است که روزی نفت خود را یا قسمتی از آن را ملی کنند.

در ماه ژوئن سال ۱۹۷۱ بار دیگر کنفرانس کشورهای عضو «اوپک» تشکیل شد و راجع به شریک شدن آن کشورها با شرکتهای نفتی مذاکره کردند و گفته شد که شریک شدن کشورهای نفتخیز با شرکتهای نفتی بایستی از بیست درصد شروع شود و به پنجاه و یک درصد برسد و کشورهای نفتخیز، موافقت کردند که شیخ زکی یمانی از طرف همه کشورهای منطقه خلیج فارس راجع به این موضوع با شرکتهای نفتی مذاکره نماید.

شرکتهای بزرگ نفتی یعنی هفت خواهران در لندن اجتماع کردند و «مک کلوی» وکیل مدافع هفت خواهران در اجتماع آنها حضور به هم رسانید و به شرکتهای نفتی توصیه کرد که مقابل کشورهای «اوپک» یک جبهه واحد تشکیل بدهند و مقاومت نمایند و شرکتهای بزرگ نفتی تعهد سابق خود را در

۳. در متن اصلی نوشته شده که «می خواهند قسمتی از کیک آنها را بخورند» و مترجم، برای این که سیاق این جمله فارسی باشد کیک را مبدل به نان کرد. - م.

مورد کاهش تولیدات یکی از هفت خواهران تأیید کردند و باز موافقت شد که اگر کشورهای نفتخیز، از سهم نفت یکی از آنها کاستند، دیگران به همان نسبت، از تولیدات نفت بکاهند.

ده ماه بعد از این که حکومت الجزایر پنجاه و یک درصد از نفت فرانسویها را در آن کشور ملی کرد حکومت لیبی، نفت «شرکت نفت انگلستان» را در آن کشور ملی نمود. دلیل حکومت لیبی برای ملی کردن نفت شرکت نفت انگلستان در آن کشور، یک دستاویز غیر منطقی بود از این قرار: حکومت لیبی گفت چون دولت ایران سه جزیره را در خلیج فارس اشغال کرده^۴ و آن جزایر تحت حمایت دولت انگلستان بوده و چون نیمی از سهام شرکت نفت انگلستان متعلق به دولت انگلستان است لذا شرکت نفت انگلستان بایستی در مورد اشغال آن سه جزیره از طرف ایران مسئول شناخته شود. اما انعکاس این واقعه در کشورهای نفتخیز این بود که آنها هم می توانند نفت خود را ملی کنند.

در ماه ژانویه ۱۹۷۲ در شهر ژنو کنفرانسی با شرکت نمایندگان دول عضو «اوپک» و شرکتهای نفتی تشکیل شد و یکی از دو موضوع اصلی آن کنفرانس این بود که به سبب کاهش بهای دلار و این که دیگر دلار، قیمتی ثابت نداشت، کشورهای نفتخیز، برای نفت خود بهای بیشتر می خواستند و بعد از مذاکره، موافقت شد که از آن به بعد بهای تعیین شده نفت وابسته به دلار نباشد بلکه وابسته به مجموعه ای از ارزها بشود و شرکتهای نفتی موافقت کردند که ۸/۵ درصد بر بهای نفت بیفزایند.

اما وقتی موضوع دوم کنفرانس یعنی شریک شدن کشورهای نفتخیز در شرکتهای نفتی مطرح شد، شرکتهای نفتی، شرایط کشورهای نفتخیز را خیلی سنگین دانستند.

شرکتهای نفتی تا آن تاریخ حدفاصل بین کشورهای نفتخیز و کشورهای مصرف کننده بودند و به قول خودشان یک منطقه بیطرف بین دو جبهه بشمار می آمدند و بهتر آنکه اسم خود را یک منطقه مستقل بین دو جبهه، می گذاشتند. نه کشورهای تولید کننده نفت در آن منطقه مستقل دخالت داشتند نه

۴. جزایری که از طرف دولت شاهنشاهی ایران اشغال شد ملک طلق ایران بود که در گذشته، انگلستان برخلاف حق و عدالت، به زور، آن را اشغال کرد و دولت شاهنشاهی ایران، جزایری را که جزو لاینفک خاک ایران بود مسترد داشت. - م.

کشورهای مصرف کننده.

«والترلوی» ساکن نیویورک که من از او نام برده‌ام و مشاور نفتی بود و سمت مشاورت هر هفت خواهر را داشت، آنها را برحذر می‌کرد که با شریک شدن کشورهای نفتخیز در شرکت‌های خود موافقت ننمایند.

«سر - دیوید برن» مدیر عامل شرکت «شل» که از او هم نام برده‌ام در ماه آوریل ۱۹۷۲ می‌گفت کشورهای نفتخیز اگر نفت خود را ملی کنند، بهتر از این است که با ما شریک شوند و شریک شدن آنها با ما غیر قابل تحمل است.

«سر دیوید برن» از این جهت شریک شدن کشورهای نفتخیز را در شرکت‌های نفتی غیر قابل تحمل می‌دانست که پیش‌بینی می‌کرد بعد از این که کشورهای نفتخیز با آنها شریک شدند به اسرار بازرگانی آنها دست خواهند یافت.

لازمه شریک شدن کشورهای نفتخیز در شرکت‌های نفتی این بود که بازارهای آنها را می‌شناختند و مطلع می‌شدند که در هر بازار چقدر و به چه مبلغ می‌فروشدند و به درآمد تصفیه خانه‌های آنها و صنایع پتروشیمی شرکت‌های نفتی پی می‌بردند و خلاصه، تمام اسرار بازرگانی شرکت‌های نفتی یا قسمتی از آنها بر کشورهای نفتخیز فاش می‌شد در صورتی که شرکت‌های نفتی نمی‌خواستند که کشورهای نفتخیز، هرگز، راه به بازارهای نفت پیدا کنند.

اما بعضی از شرکت‌های بزرگ نفتی از بیم ملی شدن نفت «در کشورهای نفتخیز» با شرکت آن کشورها در کمپانیهای خودشان موافق بودند.

آنها پیش‌بینی می‌نمودند که دول آمریکا و انگلستان همانطور که در مذاکرات کنفرانس تهران، و ضمن مذاکره با حکومت لیبی، از شرکت‌های نفتی پشتیبانی نکردند، ممکن است روزی هم که کشورهای نفتخیز، نفت خود را ملی نمودند از شرکت‌های نفتی پشتیبانی نکنند که در آن صورت دست شرکت‌های بزرگ نفتی بکلی از نفت کشورهای منطقه خلیج فارس کوتاه خواهد شد و شرکت‌های مستقل نفت یا خود کشورهای نفتخیز، نفت خاورمیانه را به بازارهای دنیا حمل خواهند کرد و لذا همان بهتر که کشورهای نفتخیز شریک کمپانیهای نفتی بشوند تا این که خطر ملی شدن نفت آن کشورها پیش نیاید و دست آنها از نفت خاورمیانه کوتاه نشود.

علاقه‌ای که شرکت‌های بزرگ نفتی به نفت کشورهای خاورمیانه داشتند
علاقه‌ای بود پیش از علاقه تحصیل سود زیاد و بدون انقطاع و بعضی از هفت

خواهران نفتی، همانطور که انسان به کاشانه خود علاقه‌مند می‌شود به مؤسسات نفتی خاورمیانه علاقه پیدا کرده بودند.

چهار شرکت بزرگ «اکسون» و «سوکال» و «موپیل» و «تگزاکو» از دهه ۱۹۵۰، در عربستان سعودی شهری به وجود آورده بودند به اسم «ظهران» (و به قول امریکاییها دهران. - م.)

آن چهار شرکت که شرکت نفت عربستان سعودی (به اسم آرامکو) را تأسیس کردند، نمیتوانستند خود را قائل کنند که روزی دست آنها از ظهران کوتاه خواهد شد.

«فرانک یونگرز» مدیر عامل شرکت نفت «آرامکو» از روزی که از دانشگاه «واشنگتن» در امریکا فارغ التحصیل شد تا آن روز (تا سال ۱۹۷۲) بطور دائم در «ظهران» زندگی می‌کرد و فرزندان کارمندان شرکت «آرامکو» بعد از خاتمه تحصیل در دانشگاههای امریکا در «ظهران» به پدران خود ملحق شدند و در شرکت «آرامکو» به کار مشغول گردیدند.

«ظهران» برای کارکنان شرکت نفت آرامکو (که چهار خواهر از هفت خواهر در آن شریک بودند.) نه فقط وطن ثانوی شد بلکه از بعضی جهات بروطن اصلی آنها امریکا رجحان داشت.

من چند بار «ظهران» را دیده‌ام و می‌توانم تصریح کنم که ینک امریکای ایده‌آلی است چون تمام مزایای تمدن امریکا در آن هست بدون این که عیوب آن تمدن در «ظهران» باشد.

در «ظهران» تبه کاری و مواد مخدره و هیپی‌گری و ژولیدگی جوانان با موها و ریشهای بلند به هیچوجه نیست. من فکر می‌کنم که اگر ملت امریکا یا ملتی دیگر بخواهد ینک مدینه فاصله به وجود بیاورد نمونه آن، «ظهران» در عربستان سعودی است.

اوقات فراغت کارکنان شرکت نفت «آرامکو» در «ظهران» صرف تفریحات سالم، به معنای واقعی آن می‌شود، مثل ورزش و تماشا کردن فیلمهای خوب و تلویزیون و شنا و حضور در کلاسهای فنی.

کارمندان شرکت نفت «آرامکو» هر سال بر معلومات علمی و عملی خود می‌افزود بدون این که محل کار را ترک کند، و طبق مقررات استخدام، بطور منظم، حقوقش افزایش می‌یافت و هیچ واقعه غیرمنتظره سیاسی یا اجتماعی

آینده‌اش را دچار خطر نمی‌کرد و در طهران، هیپی‌گری و مواد مخدره وجود نداشت که برای فرزندان خود بیم داشته باشد و بترسد که همشینه‌های ناصالح، فرزندان را از راه راست منحرف خواهند کرد.

همانطور که کارمندان امریکایی «آرامکو» از زندگی کردن در «طهران» احساس سعادت می‌کردند حکومت عربستان سعودی هم از وجود «آرامکو» در آن کشور راضی بود چون «آرامکو» بدون بخل و دریغ، کارگران عرب را با کارهای فنی آشنا می‌کرد و جوانان عربستان سعودی را برای احراز تخصص در رشته‌های فنی نفت به دانشگاه‌های امریکا می‌فرستاد و صدها تن مهندس نفتی عرب که امروز در مؤسسات نفتی عربستان سعودی کار می‌کنند همه از کسانی هستند که با کمک شرکت نفت «آرامکو» نائل به تحصیل و احراز تخصص شده‌اند.

از «فرانک یونگرز» گرفته تا آخرین امریکایی که در شرکت «آرامکو» کار می‌کردند، همه «آرامکو» را حیات خود می‌دانستند و می‌فهمیدند که اگر روزی «آرامکو» را از دست بدهند آنچه برای آنها مفهوم زندگی را داشت از دستشان خواهد رفت و همه «طهران» را چون وطن خود بشمار می‌آورند.

خلاصه کارکنان شرکتهای نفتی از رئیس‌گرفته تا آخرین کارمند و کارگر، (لااقل در مورد شرکت آرامکو) طوری با نفت خو گرفته بودند که نمی‌توانستند آن را از دست بدهند.

معهدا وقتی شیخ زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی از طرف کشورهای «اوپک» انتخاب شد تا با شرکتهای نفتی برای شریک شدن مذاکره کند، شرکتهای نفتی مقاومت می‌کردند چون بیم داشتند که سودی قابل توجه را که هر سال از بازرگانی نفت به دست می‌آورند از دست بدهند.

شیخ زکی یمانی در ماه ژانویه سال ۱۹۷۲ به یک روزنامه‌نویس انگلیسی که به عربستان رفته بود گفت شرکتهای نفتی بیم دارند که اگر با ما کنار بیایند، ما اعتدال آنها را حمل بر ضعف کنیم.

شرکت «آرامکو» از بیم از دست دادن منافع در صدد برآمد که از دولت امریکا درخواست کمک کند و «کین جمی زون» که گفتم مدیر عامل جدید شرکت «اکسون» بود به ملاقات «نیکسون» رئیس جمهوری امریکا رفت و از او درخواست کمک کرد.

در آن موقع، شرکتهای نفت امریکایی مرتکب اشتباهی می‌شدند که

بیست سال قبل آن اشتباه را به شرکت نفت انگلیس و ایران (شرکت نفت انگلستان) نسبت می‌دادند و می‌گفتند اگر شرکت نفت انگلیس و ایران با ملایمت با حکومت ایران کنار می‌آمد، دستش از نفت ایران کوتاه نمی‌شد.

«نیکسون» رئیس جمهوری امریکا بعد از ملاقات با مدیر عامل شرکت نفت «اکسون» پیامی برای حکومت عربستان سعودی فرستاد که من از متن آن پیام اطلاع حاصل نکردم و بی‌شک مربوط به نفت بوده است.

شیخ زکی یمانی از آن پیام خشمگین شد و روز بعد در جلسه مذاکره با شرکت‌های نفتی پیامی را که از طرف پادشاه عربستان سعودی صادر شده بود خواند و موضوع پیام پادشاه عربستان این بود که شرکت‌های نفتی بایستی موافقت کنند تا کشورهای نفتخیز، با آنها شریک شوند و گرنه مواجه با اقدامات یک جانی کشورهای نفتخیز خواهند شد.

روز بعد شرکت آرامکو از لحاظ اصول با شریک شدن به نسبت بیست درصد موافقت کرد و شرکت آرامکو بطوری که گفته شد، چهار خواهر، از هفت یا هشت خواهران بود (اگر شرکت نفت فرانسه را هم جزو خواهران محسوب می‌کردند) و هنوز سایر شرکت‌های نفتی، ابراز موافقت نکرده بودند و در شرکت «آرامکو» هم، شرکت «سوکال» موافق نبود و ماه بعد «زکی یمانی» در سانفرانسیسکو، مذاکره با شرکت‌های دیگر از جمله شرکت نفت انگلستان و شرکت نفت فرانسه را شروع کرد.

در ۱۸ ماه آوریل ۱۹۷۲ وزیر دارایی امریکا به اسم «جون کنلی» در نطقی اظهار کرد که «دولت امریکا بایستی از مؤسسات خصوصی که با حکومت‌های دارنده منابع طبیعی مذاکره می‌کنند طرفداری کند چون تولیدات آن منابع برای امریکا اهمیت دارد.»

اتحادیه «اوپک» بر این گفته اعتراض کرد و گفت که مداخله دولت امریکا، در مذاکرات کشورهای «اوپک» با شرکت‌های نفتی، سبب اشکال و اجلال در مذاکرات خواهد شد.

وزارت امور خارجه امریکا، بر طبق آنچه شرکت‌های نفتی به او گفته بودند قائل شد که در قرارداد تهران، مسئله مشارکت پیش‌بینی نشده است و سفرای امریکا، در ایران و عربستان سعودی و کویت این موضوع را به‌دول مذکور، گفتند.

ولی کشورهای نفتخیز خاورمیانه، همچنان خواهان شریک شدن در امتیاز کمپانیهای نفتی بودند و کشورهای عربی ابوظبی و قطر و کویت توانستند به نسبت بیست درصد در امتیاز کمپانیهای نفتی شریک شوند. در کشور عراق، اختلاف بغداد با «آی-پی-سی»^۵ شدت پیدا کرد.

حکومت عراق، از آن کمپانی، که قدیمیترین کنسرسیوم نفت (متشکل از شرکتهای نفتی خارجی) در یک کشور نفتخیز بود سه چیز میخواست اول سهمی بیشتر از درآمد نفت و دوم شرکت در امتیاز آن کمپانی و سوم تضمین افزایش تولیدات یعنی شرکت نفت عراق، تضمین بدهد که در آینده بر تولیدات نفت بیفزاید.

چون بین حکومت عراق و شرکت نفت عراق توافق حاصل نشد حکومت عراق در ماه ژوئن سال ۱۹۷۲ حوزه امتیازی شرکت نفت عراق را ملی کرد ولی با «شرکت نفت فرانسه» که یکی از اعضای کنسرسیوم نفت عراق بود توافق حاصل نمود که آن شرکت کماکان، سهم خود را از نفت عراق استخراج کند و بفروشد و با حصول آن توافق حکومت عراق دو نتیجه به دست آورد: اول این که معلوم شد که تهدید شرکتهای نفتی، مبنی بر این که اگر کشورهای نفتخیز، نفت خود را ملی کنند، مثل کشور ایران (در سال ۱۹۵۱) قادر به فروش نفت خود نخواهند بود بدون اساس است و یک کشور نفتخیز، می تواند نفت خود را ملی کند و هم آن را به فروش برساند. دوم این که با حصول آن توافق حکومت عراق شرکت نفت فرانسه را مقابل هفت خواهران قرار داد و طبیعی است که بعد از آن، رابطه آن قسمت از هفت خواهران که در کنسرسیوم نفت عراق عضویت داشتند با شرکت نفت فرانسه، نمی توانست یک رابطه نیکو باشد.

۵. این حروف، سه حرف اولیه کلمات «ایران-پترولوم-کمپانی» می باشد یعنی شرکت نفت عراق. -۴۰

مسئله کم شدن زمینه نفت در بازارهای جهان

در ماه اکتبر سال ۱۹۷۲ کنفرانسی دیگر با شرکت پنج کشور از کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس و شرکتهای نفتی در نیویورک منعقد شد.

در آن کنفرانس بین کشورهای نفتخیز و شرکتهای نفتی یک موافقت کلی حاصل شد تا این که شرکتهای نفتی بیست و پنج درصد از امتیازی را که دارا هستند واگذارند و قسمت واگذاری شده تا سال ۱۹۸۳ (میلادی) به پنجاه و یک درصد برسد و موافقتنامه نهایی راجع به این موضوع در پایان سال ۱۹۷۲ در ریاض به امضاء رسید.

گفتم بعد از این که قرارداد تهران به امضاء رسید شرکتهای نفتی تا مدت دو سال ونیم با سه مسئله مواجه بودند یکی درخواست کشورهای نفتخیز برای شرکت در امتیاز کمپانیهای نفتی و دوم مسئله کم شدن زمینه نفت در بازارهای جهان و سوم موضوع اختلاف اسرائیل و اعراب.

موضوع اول را دیدیم که به کجا منتهی شد و شرکتهای نفتی موافقت کردند که ۲۵ درصد از امتیاز خود را به کشورهای نفتخیز واگذارند و در سالهای بعد، بتدریج، تا ۵۱ درصد برسد.

اینک می پردازم به دومین موضوع که شرکتهای نفتی بعد از امضای قرارداد تهران با آن مواجه شدند.

تا دهه ۱۹۶۰ میلادی خواهران نفتی نه فقط از کاهش زمینه نفت در بازارهای دنیا تشویش نداشتند بلکه فکر می کردند که بیش از میزان احتیاج بازار، نفت خواهند داشت بطوری که ممکن است نتوانند آن مازاد را به فروش برسانند.

در سال ۱۹۶۷ در جلسه سالانه صاحبان سهام شرکت نفت «اکسون»،

رئیس وقت آن شرکت «میچل هایدرو» در جواب یکی از صاحبان سهام راجع به احتمال کم شدن نفت در بازارهای دنیا، پاسخی داد که مفهومی این بود که در خارج از امریکا هرگز نفت کم نمی شود. یکسال بعد، شرکت نفت «سوکال» از اخبار مربوط به کشف منابع نفت در آلاسکا (که در آن منابع سهم نداشت) مضطرب شد چون پیش بینی کرد که نفت، فراوان می شود و در ماه دسامبر همان سال ۱۹۶۸ از طرف شرکت نفت سوکال تذکری^۱ منتشر شد حاکی از این که از پنج تا ده سال دیگر، تولیدات نفت منطقه قطبی خیلی زیاد خواهد گردید و در نتیجه موضوع مازاد نفت نسبت به احتیاج بازار، جزو مسائل دشوار می گردد و بتدریج مشکلتر می شود.

در سال ۱۹۶۹ «جورج پیرسی» از شرکت نفت «اکسون» با اطمینان کامل می گفت که آن شرکت خواهد توانست در آینده، همواره احتیاج بازار را تأمین کند و اطمینان «جورج پیرسی» بنا بر گفته خود او مبتنی بر دو علت بود اول این که می گفت که احتیاج مبرم کشور ژاپن به نفت (که در آن موقع بیش از هر کشور نفت وارد می کرد) کاهش خواهد یافت و در سنوات بعد، کمتر از امروز نفت خواهد خرید و دوم این که منابع جدید نفت در آلاسکا و لیبی و به احتمال زیاد در دریای شمال اروپا به کار خواهد افتاد.

معهدا همین که سال ۱۹۶۹ منقضی شد آثاری نمایان گردید که مغایر با اطمینان کامل «جورج پیرسی» بود.

در ماه مارس سال ۱۹۷۰ از طرف شرکت «گولف» اطلاع داده شد که پیش بینی دو سال قبل آنها در مورد میزان مصرف نفت دنیا هشت درصد کمتر از میزان مصرف کنونی می باشد و به عبارت دیگر آنها، دو سال قبل نتوانسته بودند که میزان مصرف نفت را در آینده نزدیک به درستی پیش بینی نمایند و باز همان شرکت گفت که هرگاه پیش بینی ما در مورد مصرف آینده به همین شکل درآید و مصرف آینده بیش از میزان پیش بینی ما باشد قبل از سال ۱۹۸۰ در تولیدات نفت مضیقه به وجود خواهد آمد.

۱. تذکری از لحاظ دستور زبان فارسی و عربی (هر دو) نادرست است و عرب می گوید تذکره (همان کلمه که به معنای گذرنامه نیز هست) و مترجم برای این که از متن اصلی منحرف نشود این کلمه را برای ترجمه کلمه انگلیسی «ممو» که خلاصه کلمه «ممو راندوم» می باشد، می نویسد و کلمه «ممو راندوم» را نمی توان یادداشت ترجمه کرد چون در زبان انگلیسی معادل کلمه یادداشت «نوٹیس» است. - م.

بعد از این که شرکت نفت «گولف» این نکته را به اطلاع عموم رسانید دو نظریه به وجود آمد یکی این که ارقام آن شرکت یعنی ارقام آمار صحیح نیست و در آمار اشتباه کرده اند دوم این که پیش بینی شرکت گولف ناشی از وحشت غریزی است که تمام شرکتهای نفتی از فزونی عرضه بر تقاضا دارند و می ترسند که دچار ناگواریهای ناشی از آن شوند.

در داخل کشور ایالات متحده آمریکا بعد از سال ۱۹۷۰ تولیدات نفت کاهش یافت.

کسانی که در آمریکا جزو کاشفان اولیه نفت بودند نسبت به موجودی نفت آمریکا خوش بینی نامحدود داشتند و می گفتند در آمریکا پیوسته نفت وجود خواهد داشت ولی بعد از سال ۱۹۷۰ معلوم شد که نیک بینی آنها بی اساس است و حتی در سال ۱۹۷۰ هم بیست و هشت درصد از نفتی که در آمریکا به مصرف رسید از خارج، وارد آن کشور شده بود.

«نیکسون» رئیس جمهوری آمریکا که متوجه شد کاهش تولیدات نفت داخلی و افزایش واردات نفت برای امنیت آمریکا خطر احتمالی دارد یک گروه ضربتی^۲ مخصوص از کابینه آمریکا را به ریاست «جورج - شولتز» مأمور رسیدگی به مسئله نفت کرد.

«جورج شولتز»، بعد از رسیدگی و تحقیق، گزارشی برای رئیس جمهوری آمریکا تهیه کرد و در آن به استناد سوابق تاریخی (و بر خلاف نظریه شرکتهای نفتی) گفت که خطر تحریم نفت از طرف اعراب وجود ندارد و دومین نکته اصلی آن گزارش این بود که ورود نفت را به آمریکا باید آزاد بگذارند.

رئیس جمهوری آمریکا با مجموع گزارش «جورج شولتز» موافقت نکرد اما دستور داد که محدودیت ورود نفت به آمریکا تسهیل شود و از آن به بعد ورود نفت خاورمیانه به آمریکا افزایش یافت.

وضع کشورهای نفتخیز با توجه به آنچه در بالا گفته شد محکمتر گردید

۲. گروه ضربتی ترجمه دو کلمه «تسک فورس» است که معنای اصلی آن «نیروی ضربتی» می باشد و بویژه در مورد جنگهای دریایی به کار می رود و بر یک نیروی کوچک اما مؤثر دریایی اطلاق می شود که بایستی در یک مدت کوتاه، نتیجه ای قاطع به دست بیاورد این اصطلاح نه فقط وارد زبان انگلیسی شده بلکه وارد زبان فارسی هم گردیده و در ماه های گذشته، در روزنامه ها و مجلات خیلی به اصطلاح «نیروی ضربتی» یا «گروه ضربتی» برای مبارزه با گرانفروشی برمی خوردیم. - م.

چون بخوبی احساس می کردند که احتیاج دنیا به نفت آنها روزافزون است. در سال ۱۹۷۲ بعضی از کارشناسان نفتی پیش بینی می نمودند که دنیا تا چند سال دیگر دچار کمبود نفت خواهد شد و «سر - دیوید برن» از شرکت «شل» قبل از سال ۱۹۷۲ و در ماه اکتبر ۱۹۷۱ گفت که دوران نفت ارزان و فراوان سپری شد و در پایان این قرن، مصرف کنندگان نفت را کمتر و گرانتر به دست خواهند آورد.

در سال ۱۹۷۲ علامتی دیگر حاکی از کمبود نفت آشکار گردید و آن این بود که حکومت کویت، برای اینکه ذخایر نفت کشور بزودی به اتمام نرسد از میزان تولید نفت کاست و دستور داد که میزان روزانه تولید نفت، کمتر از سه میلیون بشکه باشد.

این دستور برای دو شرکت «نفت انگلستان» و «گولف» که از نفت کویت استفاده می کردند خطرناک بود اما شرکت «اکسون» که از نفت عربستان سعودی استفاده می نمود از این تصمیم مضطرب نشد زیرا می دانست که حکومت عربستان سعودی، از تولیدات نفت نخواهد کاست و اگر این شرکت خواهان نفت بیشتر باشد، حکومت عربستان سعودی، درخواستش را اجابت خواهد کرد و در آغاز سال ۱۹۷۳ روزانه، شش میلیون ونیم بشکه نفت در عربستان تولید می شد و زمینه نشان می داد که ممکن است بیشتر تولید شود.

بعد از این که کشورهای عضو «اوپک» قسمتی از امتیاز کمپانیهای نفتی را به دست آوردند (بطوری که گفته شد) در صدد برآمدند که نفت آن قسمت را در بازار آزاد به فروش برسانند و منظورم از بازار آزاد، بازاری است واقع در خارج از بازاری که کمپانیهای نفتی، در دست داشتند.

در بازار آزاد، بهای نفت، بتدریج افزایش می یافت و در ماه آوریل سال ۱۹۷۳ مقاله ای در مجله فورین افرز^۳ چاپ شد حاکی از این که در سالهای آینده بهای نفت خیلی افزایش خواهد یافت.

آن مقاله را «جیم اکینز» که گفتم مشاور نفت وزارت امور خارجه آمریکا بود، نوشت و ارقامی را در آن مقاله ارائه داد تا این که نشان بدهد که در

۳. مجله «فورین افرز» به معنای تحت اللفظی یعنی «مسائل مربوط به امور خارجی» هر سه ماه یکبار در آمریکا چاپ می شود و شهرت دارد که نظریه های آن از وزارت امور خارجه آمریکا است بدون این که وزارت امور خارجه آمریکا، هرگز این موضوع را تصدیق کرده باشد. - م.

دوازده سال آینده میزان مصرف نفت در دنیا بقدری زیاد خواهد شد که برابر خواهد بود با میزان مصرف جهان از آغاز استفاده از نفت، چون منبع انرژی، تا آن روز. در مقاله «جیم اکینز» سه نکته دیگر هم به چشم می خورد:

اول این که چون مصرف نفت در دوازده سال آینده در جهان خیلی زیاد خواهد شد هرگاه تولید نفت در هریک از دو کشور بزرگ نفتخیز خاورمیانه متوقف شود، در بین کشورهای مصرف کننده، وحشت به وجود خواهد آمد. دوم این که بهای نفت به احتمال زیاد ترقی خواهد کرد بطوری که قبل از سال ۱۹۸۰ بهای هر شبکه نفت پنج دلار خواهد شد.

سوم این که ممکن است کشورهای عربی از نفت خود، چون یک سلاح سیاسی استفاده کنند و نفت را به روی کشورهای پیشرفته ببندند زیرا می دانند که سلاح تحریم نفت، در کشورهای پیشرفته مؤثر واقع می شود.

پیش بینی «جیم اکینز» در مورد افزایش بهای نفت و به کار بردن سلاح نفت از طرف کشورهای عربی جامه عمل پوشید ولی عده ای از کارشناسان نفت با نظریه وی در مورد کاهش نفت در دوازده سال آینده موافقت نداشتند و «ایدل من» کارشناس نفت می گفت که تا پانزده سال دیگر نباید از کمبود نفت مشوش بود.

معهد آثار کمبود نفت، به چشم می رسد و در تابستان ۱۹۷۳ تقاضای نفت از طرف کشورهای اروپایی و کشور ژاپن و ایالات متحده آمریکا بیش از آن شد که کمپانیهای نفتی پیش بینی می کردند.

در ایالات متحده آمریکا تولید نفت باز کاهش یافت و تقاضای نفت از خارج بیشتر شد.

در ماه آوریل آن سال که مقاله «جیم اکینز» در مجله فورین افرز منتشر شد «نیکسون» رئیس جمهوری آمریکا باز از محدودیت ورود نفت به آمریکا کاست و از خاورمیانه، نفت، به مقدار زیاد تر وارد آمریکا شد.

در تابستان آن سال شرکتهای بزرگ نفتی می کوشیدند که از منابع موجود خود برای تأمین حوائج بازارهای جهان برداشت کنند و شرکتهای مستقل کوشش می کردند که آن قسمت از نفت کشورهای نفتخیز را که آن سالک از کمپانیهای نفتی پس گرفته بودند خریداری نمایند و برای خرید آن نفت روی دست هم می رفتند و در نتیجه بهای نفت افزایش می یافت.

شرکتهای بزرگ نفتی که پیش بینی می نمودند که زمینه نفت کم خواهد شد و بهای آن افزایش خواهد یافت، قبل از سال ۱۹۷۳ به فکر افتادند که کشور-های مصرف کننده نفت را همگام نمایند و «سر-اریک دریک» از شرکت «نفت انگلستان» در سال ۱۹۷۲ در گزارش سالانه خود گفت که کشورهای مصرف کننده نفت بایستی به فوریت یک سیاست متناسب و متعادل و مشترک را در مورد انرژی پیش بگیرند.

سال بعد در ماه ژوئن، فرانک مک‌فیدزن از شرکت شل در یک سمینار، در دانشگاه «هاروارد» امریکا گفت که مسئله انرژی اکنون یک مسئله سیاسی است و مستلزم این است که دولت‌ها در آن مداخله کنند.

اینها جزو همان شرکتهای بزرگ نفتی بودند که در گذشته می گفتند که مسئله نفت بایستی از سیاست جدا باشد و دولت‌ها در مسئله نفت مداخله نمایند.

مقدماتی که منتهی به تصمیم شاهنشاه ایران در مورد نفت شد

کشورهای عضو اتحادیه «اوپک» می‌دانستند که احتیاج دنیا به نفت خیلی زیاد است و چون بهای نفت را ارزان می‌دانستند از شرکت‌های نفتی خواستند که در ماه ژوئن ۱۹۷۳ در «ژنو» مجتمع شوند و راجع به بهای نفت مذاکره نمایند.

شرکت‌های نفتی پاسخ دادند که قرارداد تهران، بهای نفت را تعیین کرده و موردی برای مذاکره وجود ندارد و کشورهای عضو «اوپک» گفتند که نرخ دلار که بهای نفت بر مبنای آن محاسبه می‌شود تنزل کرده و بایستی بهای نفت را مورد تجدید نظر قرار داد و نمایندگان دول اوپک و شرکت‌های نفتی در «ژنو» مجتمع شدند و بار دیگر شرکت‌های نفتی در قبال کشورهای عضو «اوپک» مقاومت کردند و نخواستند نرخ را که از طرف آنها پیشنهاد می‌شد بپذیرند و یک شب، بعد از این که یکی از جلسات مذاکره در نیمه شب خاتمه یافت نماینده حکومت عربستان سعودی به سه نفر از خبرنگاران گفت این آخرین بار است که کشورهای «اوپک» برای تعیین نرخ نفت با شرکت‌های نفتی مذاکره می‌کنند و بار دیگر، نرخ نفت، از طرف خود کشورهای «اوپک» تعیین خواهد شد.

اتحادیه دول عضو «اوپک» که در آغاز به سبب اختلافاتی که بین کشورهای عربی وجود داشت سست بود بتدریج قوت گرفت و در آن سال (۱۹۷۳) مبدل به سازمانی واحد شده بود.

نمی‌گویم که اختلافات بین دول عضو «اوپک» از بین رفت اما دول عضو آن سازمان توانستند در مسائل مربوط به نفت که برای همه آنها بسیار با اهمیت بود، اختلافات موجود را ندیده بگیرند و در «ژنو» صحبت از دوازده سنت افزایش بر بهای هر بشکه نفت شد.

قبل از سال ۱۹۷۳ کشورهای عربی به فکر افتاده بودند که از نفت چون

یک سلاح سیاسی استفاده کنند ولی کشور عربستان سعودی با استفاده از آن سلاح موافق نبود و شرکتهای نفتی عضو «آرامکو» اطمینان داشتند که حکومت عربستان سعودی جریان نفت خود را قطع نخواهد کرد.

اما در سال ۱۹۷۳ برخلاف انتظار چهار شرکت نفتی که در «آرامکو» شرکت داشتند حکومت عربستان سعودی برای استفاده از سلاح نفت، با سایر کشورهای عربی موافق شد، چون خود را در وضعی دید که نمی‌توانست بیش از آن، از سیاست نفتی کشورهای عربی برکنار باشد.

کشور عربستان سعودی بزرگترین تولیدکننده نفت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بود و ملل عرب، از عربستان سعودی انتظار داشتند که در اختلاف اعراب و اسرائیل، طرفدار اعراب باشد و لازمه طرفداری از اعراب این بود که از نفت خود چون یک سلاح سیاسی استفاده کند و به کشورهای اروپایی و امریکایی که به اسرائیل کمک می‌کنند نفت ندهد و اگر عربستان سعودی، باز هم از موافقت با سیاست نفتی کشورهای عربی خودداری می‌کرد در مظان اتهام قرار می‌گرفت.

ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی از صمیم قلب طرفدار اعراب در مبارزه آنها علیه اسرائیل بود و تا سال ۱۹۷۳ فقط برای رعایت دوستی با امریکا نخواست که جریان نفت به سوی کشورهای امریکایی و اروپایی که به اسرائیل کمک می‌کردند قطع شود.

شرکتهای نفتی که شریک «آرامکو» بودند بخوبی می‌دانستند که ملک فیصل چون طرفدار اعراب، در مبارزه آنها علیه اسرائیل است از کمکهایی که امریکا به اسرائیل می‌کند راضی نیست.

بعد از جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ که اسرائیل قسمتهایی از اراضی کشورهای عربی را اشغال کرد، شرکتهای نفتی که در عربستان سعودی مشغول کار بودند بخوبی حس می‌کردند که ملک فیصل از اشغال اراضی کشورهای عربی از طرف اسرائیل خشمگین است و به تمام رجال سیاسی امریکا که بجهتی به عربستان سعودی مسافرت می‌کردند این موضوع را می‌گفتند و از آنها درخواست می‌نمودند که به رئیس جمهوری و وزارت امور خارجه امریکا بگویند که ادامه روش امریکا در مورد اختلاف اسرائیل و اعراب، عاقبت منتهی به قطع جریان نفت خواهد شد یا میزان جریان نفت را به نسبت زیاد کاهش خواهد داد.

بیست سال قبل از آن تاریخ (قبل از ۱۹۷۳) وزارت امور خارجه آمریکا گفته بود که «عوامل سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه بایستی نفت باشد» و در آن موقع که بایستی آن عوامل بر اساس نفت به کار بیفتد از طرف وزارت امور خارجه آمریکا اقدامی بعمل نمی‌آمد.^۱

در آغاز سال ۱۹۷۳ ملک فیصل به توسط شرکت نفت «آرامکو» و هم به توسط «جیم اکینز» که گفتم متخصص نفتی وزارت امور خارجه آمریکا بود نزد دولت آمریکا اقدام کرد تا روش خود را در مورد اسرائیل تغییر بدهد.

چند روز بعد در ماه ژانویه ۱۹۷۳ «جون ارلیچ من»^۲ یکی از مقربترین مشاوران رئیس جمهوری آمریکا به عربستان سعودی مسافرت کرد و زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی به او گفت اگر مایل هستید به رئیس جمهوری آمریکا بگویند که ما سعودیها شما امریکاییان را دوست داریم اما سیاست شما در این منطقه برای ما خیلی زننده است.

در سوم ماه مه همان سال «فرانک یونگرز» رئیس شرکت «آرامکو» که گاهی برای ابراز ادب و ارادت، به حضور ملک فیصل می‌رسید، از طرف پادشاه عربستان بار یافت و ملک فیصل، مثل گذشته «یونگرز» را با محبت پذیرفت. لیکن لحن صحبت او با لحن ملاقاتهای گذشته فرق داشت و گفت: آیا آمریکا

۱. در متن «هفت خواهران نفتی» نوشته شده در آن موقع که بایستی آن عوامل بر اساس نفت به کار بیفتد «زنکها به صدا در نمی‌آمد» و می‌دانیم که «ارنست همینگوی» نویسنده آمریکایی در سال ۱۹۴۰ میلادی کتابی نوشت با عنوان «برای که زنکها به صدا در می‌آید» که بهتر آن است بگوییم «برای که ناقوسها به صدا در می‌آید» چون منظور همینگوی در آن کتاب صدای ناقوس کلیساها در جنگ داخلی اسپانیا بود و بعضی از شهرهای اسپانیا در آن جنگ، آن قدر دست به دست می‌گشت که وقتی ناقوس کلیساها برای اعلام پیروزی قشون فاتح به صدا در می‌آمد افراد عادی نمی‌توانستند بفهمند که ناقوس کلیساها پیروزی کدام را اعلام می‌کند و چون ما ایرانیان کلیسا و ناقوس نداریم، مترجم، نوشته «آنتونی سمسون» را به شکل جمله فوق ترجمه کرد. - م.

۲. این مرد همان است که در سال ۱۹۷۳ در ماجرای «واترگیت» که مطبوعات آمریکا عنوانش را «رسوایی واترگیت» گذاشته بودند و منتهی به استعفای رئیس جمهوری آمریکا شد بیش از همه نامش برده شد و برای اینکه دچار محکومیت و زندان نشود از آمریکا رفت و اکنون در کشور مکزیکه زندگی می‌کند و به تازگی کتابی راجع به اسرار واترگیت «طبق نظریه و انتخاب خود او» منتشر کرده که عنوانش «کمپانی» می‌باشد و مترجم در مجله «تایم» به تاریخ سی و یکم ماه مه (۱۹۷۶) خلاصه آن کتاب را دیده اما تمام اسمهایی که در آن کتاب ذکر شده مستعار است و اسم خود «ارلیچ من» هم مستعار می‌باشد و برای اطلاع کسانی که بخواهند آن کتاب را بخوانند می‌گوییم که کتاب از طرف بنگاه مطبوعاتی «سیمون-شوستر» که در نیویورک خیلی معروف می‌باشد منتشر شده و بهای کتاب در آمریکا ۸/۹۵ دلار است. - م.

نمی‌بیند که در خاورمیانه، صهیونیسم و کمونیسم، مشغول دسیسه هستند و آیا فکر نمی‌کند که نتیجه دسیسه این دو دسته این خواهد شد که منافع امریکا در خاورمیانه از بین خواهد رفت؟

در همان جلسه ملک فیصل به «یونگرز» گفت: در بین کشورهای خاور-میانه یگانه کشوری که منافع امریکا در آن، مأمون است کشور عربستان سعودی است. معهدا امریکا، وضعی را پیش آورده که در این کشور مقاومت در قبال افکار عمومی به تدریج برای حکومت دشوارتر می‌شود و من تعجب می‌کنم چگونه در یک کشور چون امریکا که دارای رژیم حکومتی دموکراسی است، حکومت، توجه به منافع ملت خود ندارد.

«یونگرز» بعد از این که از اتاق کار ملک فیصل خارج شد نزد کمال ادهم مشاور ملک فیصل که مردی فاضل و فهیم بود رفت و او گفت که شاید شما اطلاع داشته باشید که بین ما و حکومت مصر، مسائلی وجود دارد که هنوز حل نشده، معهدا اگر جنگی بین مصر و اسراییل در بگیرد ما نمی‌توانیم فقط تماشاچی باشیم و بایستی به مصر کمک کنیم.

مشاور ملک فیصل اظهار کرد که انورالسادات مردی است جدی و مال-اندیش، معهدا خود را ناگزیر می‌داند که به اسراییل حمله ور شود تا این که امریکا را برای خاتمه دادن به مسئله اسراییل و اعراب و ادار به مداخله کند.

«یونگرز» بعد از آن دو ملاقات، نتیجه مذاکرات خود را با ملک فیصل و مشاورش به اطلاع شرکتهای نفتی امریکا که در عربستان سعودی دارای منافع بودند رسانید و به آنها گفت که بین اعراب و اسراییل جنگی دیگر در خواهد گرفت و وضع ما در عربستان مشکل خواهد شد.

سه هفته بعد از این دو ملاقات، مدیران خاورمیانه‌ی چهار شرکت نفتی امریکا که در «آرامکو» شریک بودند، در هتل «اینترکوننتینانتال» ژنو با زکی یمانی برای ترتیب دادن به موضوع شرکت عربستان در امتیاز نفت (که شرح آن گذشت) به مذاکره نشستند و زکی یمانی، به مدیران خاورمیانه‌ی چهار شرکت نفت گفت که چون ملک فیصل از مسافرت پاریس و قاهره مراجعت کرده، خوب است که برای ابراز ادب و ارادت با او تماس بگیرند و بعد از این که تماس حاصل شد ملک فیصل پس از چند مطایبه، با لحن جدی گفت اگر واقعه‌ای پیش بیاید عربستان سعودی برکنار نخواهد ماند و تماشاچی نخواهد بود و «شما همه چیز

را از دست خواهید داد».

مدیران خاورمیانه‌ی چهار شرکت نفتی این قسمت از گفته‌ی ملک فیصل را اینطور معنی کردند که نفت عربستان سعودی ملی خواهد شد و دست آنها از نفت عربستان کوتاه خواهد گردید.

نکته با اهمیت دیگر که ملک فیصل به مدیران خاورمیانه‌ی چهار شرکت نفتی گفت این بود که دقت کنید که اخبار مربوط به وقایع خاورمیانه، بدرستی به ملت امریکا برسد تا این که آن ملت از اوضاع خاورمیانه اطلاع صحیح داشته باشد چون، مسئولین وسایل ارتباطات امریکا، خبرها را با تغییر به اطلاع مردم می‌رسانند. شرکت آرامکو از اظهارات ملک فیصل متوحش شد و مدیران چهار شرکت نفتی امریکا که در عربستان سعودی دارای منافع بودند به «واشنگتن» رفتند تا این که به دولت امریکا بگویند که خطر در پیش است و اگر دولت چاره‌جویی نکند، نفت عربستان از دست امریکاییان بدر خواهد رفت.

در وزارت امور خارجه‌ی امریکا «ژوزف سیسکو» که مسئول امور خاورمیانه در آن وزارت است چهار مدیر نفتی را پذیرفت و اظهاراتشان را شنید و گفت قبل از این که شما به اینجا بیایید ما این تهدید را شنیده بودیم ولی متوحش نشدیم چون سیاه‌اطلاع صحیح کسب کرده که تهدید ملک فیصل یک «بلوف» است و مصر او را وامی‌دارد که مبادرت به این «بلوف» بکند، و ملک فیصل همانطور که در گذشته فشار عبدالناصر را تحمل کرد و دست از دوستی امریکا نکشید اینک هم فشار انورالسادات را تحمل خواهد کرد.

مدیران نفتی وقتی دیدند که «ژوزف سیسکو» به اعتماد گزارش سازمان «سیا» متوجه اهمیت خطر نیست به کاخ سفید (مقر رئیس جمهوری) رفتند تا این که «کیسینجر» وزیر امور خارجه‌ی امریکا را ملاقات کنند اما موفق به دیدن وی نشدند چون «کیسینجر» با چند نفر مشغول مذاکره بود.

چون از دیدن وزیر امور خارجه‌ی امریکا ناامید شدند و دسترسی به رئیس جمهوری امریکا نداشتند به پانناگون^۴ رفتند تا کفیل وزارت دفاع را ملاقات کنند.

۳. سه حرف «س-ای-ا» حروف اولیه‌ی سه کلمه «سنترال-این تلی جنس-اجنسی» می‌باشد یعنی سازمان اطلاعات مرکزی (امریکا).-م.

۴. به معنای تحت‌اللفظی یعنی دارای پنج گوشه یا پنج زاویه و به معنای مجازی اسم ساختمان وزارت دفاع امریکا.-م.

کفیل وزارت دفاع امریکا «بیل کلمنتس» بود و گرچه «جمزشلی زینگر» وزیر دفاع کنونی را برای وزارت دفاع در نظر گرفته بودند، اما هنوز انتصاب او، مورد تأیید قرار نگرفته بود.

کفیل وزارت دفاع امریکا بعد از این که مدیران نفتی را پذیرفت به آنها گفت ما از منابع موثق، اطلاع داریم که کشورهای عربی، هرگز، برای جلوگیری از صدور نفت به امریکا باهم متحد نخواهند شد و ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی با دولت امریکا دارای روابط دوستانه است و خود را وابسته به امریکا می‌داند و در هیچ موقع، با جلوگیری از صدور نفت به امریکا موافقت نخواهد کرد.

رئیس شرکتهای نفتی که می‌دانستند رجال سیاسی امریکا از فرط نیک بینی اشتباه می‌کنند، برآتیۀ شرکتهای خود بیمناک شدند.

هر یک از آنها در صدد برآمد حکومت عربستان سعودی را قائل کند که از کوشش برای تغییر دادن سیاست امریکا در مورد اختلاف اعراب و اسرائیل فروگذاری نکرده تا اگر جنگی بین اعراب و اسرائیل درگرفت، حکومت عربستان سعودی از ملی کردن سهم او، در نفت آن کشور خودداری نماید.

«بیل - ته‌وولرز»^۵ رئیس شرکت نفت «موبیل» که با شیخ زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی دوست بود، برای این که حسن نیت خود را نزد حکومت عربستان به ثبوت برساند و هم به احتمال این که شاید سیاست دولت امریکا در مورد اختلاف اعراب و اسرائیل تغییر کند، به روزنامه نیویورک تایمز چاپ نیویورک مراجعه کرد و درخواست نمود که مقاله‌ای را که راجع به نفت و سیاست امریکا نوشته است چاپ کند.

روزنامه نیویورک تایمز بعد از خواندن مقاله، چنین استنباط کرد که لحن مقاله خیلی تند است و آن را در صفحه‌ای غیر از صفحه‌ای که رئیس شرکت نفت «موبیل» درخواست کرده بود به چاپ رسانید و مقاله در شماره بیست و یکم ماه ژوئن ۱۹۷۳ به چاپ رسید.

موضوعهای اصلی مقاله از این قرار بود:

۱ - کشور ایالات متحده امریکا به نسبت زیاد نیازمند وارد کردن نفت

۵. شرکتهای نفت امریکایی (و عده‌ای از شرکتهای دیگر) دارای یک رئیس هستند و یک مدیرعامل و رئیس کسی است که ریاست هیئت مدیره شرکت را برعهده دارد. - م.

از عربستان سعودی است.

۲ - در حالی که این احتیاج زیاد وجود دارد روابط عربستان سعودی و امریکا تیره شده است.

۳ - با این روابط تیره، به احتمال زیاد، حکومت عربستان سعودی وضع نفت را معلق به یک تصمیم سیاسی خواهد کرد.

۴ - لذا دولت امریکا و سایر دول بایستی برای رفع اختلاف اعراب و اسرائیل اقدام کنند.

انتشار آن مقاله در روزنامه نیویورک تایمز از لحاظ تأثیری که رئیس شرکت «موبیل» انتظار داشت مؤثر واقع شد و زکی یمانی نامه‌ای به شرکت «موبیل» نوشت و گفت انتشار مقاله شرکت نفت موبیل در روزنامه امریکایی «یک قدم مثبت» می باشد که از طرف آن شرکت برداشته شده است.

شرکت نفت «اکسون» که گفتم سی درصد از نفت عربستان سعودی را داشت، اقدام مستقیم نزد دولت امریکا را (برای تغییر دادن سیاست آن دولت در مورد اعراب و اسرائیل) مؤثرتر از انتشار مقاله در روزنامه دانست و «کین جمی - زون» از شرکت «اکسون» به واشنگتن رفت و نزد دولت امریکا اقدام کرد و «هاوارد پچ» مدیر عامل بازنشسته شرکت «اکسون» در نیویورک برای فارغ - التحصیلان دانشگاه امریکایی بیروت سخنرانی کرد و گفت وضع کنونی روابط امریکا و کشورهای عربی برای منافع امریکا خطرناک است و بایستی روابط فیما بین تغییر کند و تبدیل به احسن شود.

حتی «اتومیلر» رئیس محافظه کار شرکت نفت «سوکال» به جنبش درآمد و روز ۲۶ ماه جولای ۱۹۷۳ نامه‌ای به تمام سهامداران شرکت نوشت تا آنها را آگاه کند که ادامه روابط کنونی دولت امریکا با کشورهای عربی ممکن است که برای شرکت نفت سوکال (و در نتیجه برای سهامداران شرکت) خطرناک بشود و نیز نوشت که «دولت امریکا بایستی منافع حقه تمام ملل خاورمیانه را به رسمیت بشناسد.»

کشورهای عربی و بخصوص عربستان سعودی از نامه رئیس شرکت «سوکال» رضایت خاطر حاصل کردند اما یهودیهای امریکا بخصوص یهودیهای سانفرانسیسکو، به خشم درآمدند.

«مک کلوی» وکیل مدافع هفت خواهران نفتی با این که در سال

۱۹۷۳، هفتاد و نه ساله بود (ولی همچنان و کالت هفت خواهران را داشت) به جنب و جوش درآمد و به تمام رجال رسمی امریکا که با او آشنا بودند از جمله «کیسینجر» وزیر امور خارجه گفت که وضع خاورمیانه وخیم است و آنها باید بطور جدی برای رفع اختلاف اعراب و اسرائیل اقدام کنند.

خود «مک کلوی» به من گفت:

«به وزیر امور خارجه گفتم که رفع اختلاف اعراب و اسرائیل از وظایف حتمی وزارت امور خارجه امریکا می باشد و رجال سیاسی ما نباید این موضوع را فدای انتخابات آینده نیویورک بکنند.»

خلاصه در تابستان سال ۱۹۷۳ شرکتهای بزرگ نفتی امریکا با جدیت نزد دولت امریکا اقدام کردند تا آن دولت را قائل نمایند که تهدید ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی را در مورد نفت، یک «بلوف» نداند و نیز کوشیدند دولت امریکا را قائل کنند که خطر یک جنگ دیگر بین اعراب و اسرائیل وجود دارد و معلوم نیست بعد از این که جنگ آغاز شد وضع شرکتهای نفتی امریکا در خاور-میانه چه می شود؟

ولی هیچ یک از اقدامات شرکتهای بزرگ نفتی امریکا نزد دولت خودشان مؤثر واقع نشد.

در صورتی که شرکتهای بزرگ نفتی، حقی هم بر حکومت «نیکسون» داشتند زیرا در آخرین انتخابات ریاست جمهوری امریکا، برای این که «نیکسون» فاتح شود لا اقل ۲/۷ میلیون دلار خرج کرده بودند و شرکت نفتی «گولف» هم در سال ۱۹۷۱ مبلغ یکصد هزار دلار، به عنوان هدیه داد.^۶

انسان در بادی نظر حیرت می کند که چگونه شرکتهای نفتی بزرگ امریکا با میلیاردها دلار سرمایه و صدها هزار کارمند و کارگر آنقدر نفوذ کلمه نداشتند تا این که دولت امریکا را قائل کنند که خطری برای نفت در پیش است؟ اما بعد از این که انسان اوضاع سال ۱۹۷۳ را از لحاظ روابط امریکا و

کشورهای خاورمیانه مورد مطالعه قرار می دهد به علل ذیل پی می برد:

۱- دولت امریکا در آن سال، در مورد روابط خود با کشورهای عربی، تحت نفوذ حکومت اسرائیل بود و سازمانهای اطلاعات امریکا هم، هرچه کشف کردند، از دریچه دید حکومت اسرائیل مورد تفسیر و تعبیر قرار می دادند.

۶. نویسنده نمی گوید که این یکصد هزار دلار به که داده شد. - م.

۲- وزارت امور خارجه آمریکا و سازمانهای دیگر کشور که با امور سیاسی تماس داشتند سیاست آمریکا را در خاورمیانه، در دو قسمت جداگانه و به اصطلاح دیپلماتها در دو «کوم پرتمن»^۷ جا داده بودند و آن دو، باهم تقریباً ارتباط نداشتند.

۳- گفته شرکتهای بزرگ نفتی آمریکا (بطوری که بعضی از مدیران آنها خود اعتراف کردند) دیگر مورد اعتماد نبود و در گذشته آنقدر از آنها چیزهای خلاف واقعیت و حقیقت شنیده شد که وقتی خواستند یک موضوع واقعی و با اهمیت را به گوش دیگران برسانند کسی باور نکرد.

در ماه مه ۱۹۷۳ «ندیم پاچهچی» عراقی که در آن موقع در خارج از عراق، در حال گوشه گیری بسر می برد و زمانی دبیر کل «اوپک» بود پیشنهاد کرد که چون زمینه نفت در جهان کم است، کشورهای عربی از این فرصت استفاده کنند، و جریان نفت را به سوی کشورهای مغرب زمین قطع نمایند تا این که آن کشورها اسرائیل را وادارند که عقب نشینی کند و اراضی کشورهای عربی را که در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده تخلیه نماید.

در پایان ماه اوت ۱۹۷۳ انورالسادات رئیس جمهوری مصر برای ملاقات با ملک فیصل به عربستان سعودی رفت و ملک فیصل به او گفت که اگر دولت آمریکا، سیاست خود را در مورد خاورمیانه تغییر ندهد، حکومت عربستان سالی ده درصد از میزان نفت که شرکتهای نفتی آمریکا از عربستان می برند خواهد کاست و انورالسادات برای اولین مرتبه اطمینان حاصل کرد که سیاست نفتی عربستان سعودی پشتیبان سیاست او در مورد اسرائیل است.

اندکی بعد از آن ملاقات، سرهنگ قذافی به مناسبت چهارمین سال انقلاب لیبی اطلاع داد که قصد دارد پنجاه و یک درصد از نفت تمام شرکتهای خارجی را که در لیبی دارای منافع هستند از جمله شرکتهای امریکایی اکسون و موبیل و تگزاکو و سوکال و همچنین ۵۱ درصد از نفت شرکت «شل» را ملی کند. دو روز بعد از آن اخطار، حکومت لیبی اطلاع داد که بهای نفت لیبی از

۷. «کوم پرتمن» در زبانهای انگلیسی و فرانسوی، به معنای قسمت مجزا و مستقل یک اتاق یا یک واگون راه آهن یا یک اداره یا وزارت است. وقتی می گویند فلان وزارت دارای چند «کوم پرتمن» است یعنی دارای چند قسمت مجزا می باشد که هر یک در کارهای داخلی خود استقلال دارند و در امور کلی مطیع دستور وزیر می باشند. - م.

آن تاریخ به بعد، هربشکه شش دلار خواهد بود، یعنی تقریباً دو برابر بهای نفت کشورهای خلیج فارس، و نیز اخطار کرد که هرگاه حکومت امریکا، کماکان پشتیبان اسرائیل باشد، بکلی از صدور نفت لیبی به امریکا جلوگیری خواهد کرد.

اندکی بعد از آن اخطار، وزرای امور خارجه کشورهای عربی مجتمع شدند تا راجع به استفاده سیاسی از سلاح نفت برای تغییر دادن سیاست امریکا مشورت نمایند و پانزده روز بعد، شیخ زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی بطور رسمی به دولت امریکا اطلاع داد که از میزان نفت عربستان سعودی کاسته خواهد شد.

بعد از اینکه حکومت لیبی تهدید کرد که از صدور نفت آن کشور به امریکا ممانعت خواهد نمود «نیکسون» در تلویزیون، حکومت لیبی را از آن اقدام برحذر کرد و گفت اگر حکومت لیبی نفت خود را برای کشورهای دیگر تحریم کند دچار وضع ایران در سال ۱۹۵۱ بعد از ملی کردن نفت کشور خواهد گردید.

روز هفتم ماه اکتبر ۱۹۷۳ روزنامه نیویورک تایمز چاپ نیویورک مقاله‌ای راجع به نفت به قلم یان سیمور منتشر کرد و از اظهارات رئیس جمهوری امریکا در تلویزیون اظهار تعجب نمود و نوشت آیا برآستی رئیس جمهوری امریکا آن قدر از مسئله انرژی کم اطلاع است که نمی‌داند در ده سال آینده، وضع نفت طوری خواهد شد که دیگر نفت، در جستجوی به دست آوردن بازارهای فروش نخواهد بود بلکه بازارهای فروش است که بایستی نفت را به دست بیاورد.

موافقت شد که روز هشتم ماه اکتبر ۱۹۷۳ در شهر «وین» پایتخت اتریش که دفترخانه «اوپک» آنجا بود کنفرانسی متشکل از کشورهای نفتخیز خاورمیانه و شرکتهای نفتی تشکیل شود.

شرکتهای نفتی پنج هیئت نمایندگی به کنفرانس وین فرستادند که برجسته‌ترین آنها «جورج پیرسی» از شرکت نفت اکسون و «آندره - بنار» فرانسوی مدیر شرکت شل بود و آندره - بنار از وطن پرستان معروف فرانسه بشمار می‌آمد که در جنگ جهانی دوم، در نهضت «رزیس تانس»^۹ فرانسویها علیه آلمانیها شرکت کرد.

هیچ یک از دول بزرگ، نماینده‌ای به کنفرانس وین فرستادند و شش

۸. نویسنده کتاب «هفت خواهران نفتی» فقط یک بار در کتاب خود «در اینجا» از این شخص نام می‌برد بدون این که سمت او را بگوید. - م.

۹. کلمه «رزیس تانس» در زبان فرانسوی یعنی «مقاومت» ولی این کلمه بر اثر فداکاریهای فرانسویان در

کشور از کشورهای نفتخیز که جزو ممالک منطقه خلیج فارس بودند در کنفرانس اوپک شرکت کردند!

برجسته‌ترین نمایندگان کشورهای نفتخیز که در کنفرانس وین شرکت کردند دکتر آموزگار نماینده ایران بود و زکی یمانی نماینده عربستان سعودی. نمایندگان کشورهای نفتخیز، با اعتماد کامل به استحکام وضع و موقع کشورهای خود (در مسئله نفت) در کنفرانس وین شرکت کردند. آنها می‌دانستند که قرارداد تهران دیگر اعتبار ندارد و سه عامل سبب شده بود که قرارداد تهران اعتبار خود را از دست بدهد.

اول کاهش ارزش دلار، که بهای نفت از طرف شرکت‌های نفتی بر مآخذ آن، پرداخته می‌شد.

دوم افزایش تورم در کشورهای صنعتی و پیشرفته و هر قدر تورم در آن کشورها بیشتر می‌شد کشورهای نفتخیز، مجبور بودند که احتیاجات خود را به بهای گرانتر از کشورهای صنعتی خریداری نمایند و به همان نسبت، از ارزش نفت آنها در قبال بهای احتیاجاتی که بایستی از خارج وارد کنند کاسته می‌شد.

شاهنشاه ایران بارها این موضوع را گوشزد کردند و گفتند که کشور ایران، نمی‌تواند بطور روزافزون، حوائج خود را از کشورهای دیگر گرانتر خریداری نماید و نفت خود را به بهای بسیار ارزان به دیگران واگذارد.

عامل سوم، کاهش زمینه نفت در دنیا بود و بر اثر آن کاهش بعضی از شرکت‌های مستقل نفت به کشورهای اوپک پیشنهاد می‌کردند که آن قسمت از نفت آنها را که از شرکت‌های بزرگ نفتی مسترد کرده‌اند هر بشکه، پنج دلار



جنگ جهانی دوم علیه آلمانیها (در حالی که نیمی از کشور فرانسه و بعد تمام کشور فرانسه از طرف آلمانیها اشغال شد) مفهوم خاص پیدا کرد و دارای اصالت تاریخی شد و شصت هزار مرد و زن فرانسوی که اسم و رسم آنها در دفاتر و اسناد باقی ماند و در نهضت مقاومت شرکت کردند به دست آلمانیها اعدام شدند یا در بازداشتگاهها جان سپردند و در کنار این عده معلوم و نامدار، دهها هزار فرانسوی که اسمشان در هیچ دفتر و مدرک باقی نماند، در راه وطن، به دست آلمانیها یا مزدوران آنها به قتل رسیدند و فداکاری فرانسویها در جنگ جهانی دوم کلمه مقاومت را که یکی از کلمات عادی زبان فرانسوی بود مبدل به کلمه‌ای بسیار محترم و درخشانده کرد. - م.

۱۰. در تاریخ تشکیل کنفرانس وین در ماه اکتبر ۱۹۷۳ سیزده کشور در سازمان اوپک عضویت داشتند که نام آنها از روی ردیف حروف الفبا به زبان انگلیسی از این قرار بود: «الجزایر - اکوادور - گابون - اندونزی - ایران - عراق - کویت - لیبی - نیجریه - قطر - عربستان سعودی - اتحادیه امارات عربی خلیج فارس - ونزوئلا».

خریداری نمایند.

از این سه عامل گذشته، یک عامل دیگر هم در بی‌اعتبار کردن قرارداد تهران مؤثر بود و آن اینکه شرکتهای بزرگ نفتی دیگر قدرت و نفوذ گذشته را نداشتند.

اگر وضع دنیا را در دوره‌ای که شرکتهای بزرگ نفتی دارای قدرت و نفوذ بودند، وضع متعادل بنامیم باید گفت که دیگر دنیا دارای آن تعادل نبود.

واضح است که قدرت و نفوذ شرکتهای بزرگ نفتی، در گذشته، از این هم سرچشمه می‌گرفت که دولتهای بزرگ، بطور جدی از آنها حمایت می‌کردند همچنانکه بعد از ملی شدن نفت ایران، دولت انگلستان با نیروی دریایی خود مانع از این می‌شد که کشتیهای نفتکش، که از ایران نفت دریافت می‌کردند خود را به بنادر دیگر برسانند.

اما در سال ۱۹۷۳ دیگر دولتهای بزرگ نمی‌توانستند، از شرکتهای بزرگ نفتی، علیه کشورهای نفتخیز پشتیبانی کنند.

باری بعد از این که کنفرانس وین تشکیل شد مذاکره مربوط به بهای نفت بین کشورهای نفتخیز و شرکتهای نفتی آغاز شد.

کشورهای نفتی پیشنهاد کردند که بهای نفت هر بشکه، شش دلار بشود، یعنی دو برابر «قیمت تعیین شده»^{۱۱}.

«جورج پیرسی» می‌گفت که شرکتهای نفتی نمی‌توانند هر بشکه نفت را شش دلار خریداری کنند ولی حاضرند که پانزده درصد، بر بهای هر بشکه نفت بیفزایند.

دکتر آموزگار نماینده ایران گفته بود که شرکتهای نفتی با کوتاه‌بینی زیاد با ما مذاکره می‌کنند و بر سر یک پوشیز چانه می‌زنند و نمایندگان شرکتهای نفتی که می‌کوشیدند از حدود مذاکرات بازرگانی تجاوز نکنند و وارد جنبه سیاسی مسئله نفت نشوند بسختی مقاومت می‌کردند.

شیخ زکی یمانی نماینده عربستان سعودی برای این که شرکتهای نفتی

۱۱. «قیمت تعیین شده» ترجمه دو کلمه انگلیسی «پوستید-پرایز» است لیکن مفهوم دقیق این دو کلمه نیست و مترجم از این جهت، «پوستید-پرایز» را «قیمت تعیین شده» ترجمه می‌کند که در تمام اوراق رسمی مربوط به قیمت نفت که همان موقع، به زبان فارسی منتشر می‌شد «پوستید-پرایز» را «قیمت تعیین شده» ترجمه می‌کردند. - م.

را و ادار به موافقت نماید صحبت از بشکه‌ای پنج دلار کرد و شرکتهای نفتی هم ده درصد بر نرخ خود افزودند و گفتند که حاضرند که هر بشکه را بیست و پنج درصد بیش از بهای سابق خریداری کنند.

هنگامی که کشورهای نفتخیز و شرکتهای نفتی موافقت کردند که روز هشتم ماه اکتبر ۱۹۷۳ در وین مجتمع شوند و راجع به بهای نفت مذاکره نمایند پیش‌بینی نمیکردند که بین اعراب و اسرائیل جنگ در خواهد گرفت و بعد از این که جنگ در گرفت، تاریخ تشکیل کنفرانس وین را تغییر ندادند.

جنگ بین اعراب و اسرائیل روز ششم ماه اکتبر شروع شد و دول مصر و سوریه به اسرائیل حمله کردند و ارتش مصر از کانال سوئز گذشت و وارد صحرای سینا شد.

پیشرفت ارتش مصر سبب تقویت اتحاد کشورهای عرب گردید و در تمام مدتی که نمایندگان کشورهای نفتخیز با شرکتهای نفتی مذاکره می‌کردند، نمایندگان کشورهای عربی، تحت تأثیر اخبار مربوط به جنگ بودند، و گفتند که نمایندگان کشورهای نفتخیز عربی در «کویت» مجتمع خواهند شد تا این که برای استفاده از سلاح نفت، علیه اسرائیل تصمیم بگیرند.

زکی یمانی نماینده عربستان سعودی چهار ماه قبل از آن تاریخ (بطوری که ذکر شد) در ژنو گفته بود این آخرین مرتبه است که با شرکتهای نفتی راجع به قیمت نفت مذاکره می‌کنیم و مرتبه دیگر خود ما بهای نفت را تعیین خواهیم کرد.

اما باز هم در وین برای بهای نفت با شرکتهای نفتی مذاکره کرد چون بطوری که خود زکی یمانی به من گفت نمی‌خواست که رابطه بین شرکتهای نفتی و کشورهای نفتخیز قطع شود.

دکتر آموزگار نماینده ایران بعدگفت که ما قصد داشتیم در وین با شرکتهای نفتی به توافق برسیم ولی آنها می‌گفتند که وضع بازارهای نفت طوری است که نمی‌توانند نفت را از ما گرانتر خریداری نمایند و طبق روش خود با کوتاه‌بینی برای هر پیش‌پاچه می‌زدند در صورتی که ما می‌دانستیم که مسئله مقتضی نبودن وضع بازارهای نفت صحت ندارد و شرکتهای نفتی، در وین با نپذیرفتن پیشنهاد ما دچار یک اشتباه بزرگ شدند.

نمایندگان شرکتهای نفتی در حالی که در وین مشغول مذاکره بودند با

شرکتهای خود (با هیئتهای مدیره) تماس داشتند و با آنها مشورت می کردند و هیئتهای مدیره می گفتند که پیشنهاد کشورهای «اوپک» را نپذیرند. عاقبت کنفرانس وین بدون اخذ نتیجه خاتمه یافت و عدم موفقیت آن کنفرانس، که مقدمه تحول بزرگ اقتصادی مغرب زمین بود بر اثر جنگ اعراب و اسرائیل توجه مطبوعات جهان را جلب نکرد.

در صورتی که عدم موفقیت کنفرانس وین که سبب شد بعد از آن شاهنشاه ایران راجع به قیمت نفت تصمیم قاطع بگیرند یکی از وقایع بزرگ این عصر بود. حتی روزنامه تایمز مالی چاپ انگلستان که در مسائل اقتصادی تخصص دارد، تحت تأثیر اخبار جنگ اعراب و اسرائیل متوجه اهمیت آن واقعه نشد و خبر عدم موفقیت کنفرانس وین را جزو خبرهای کم اهمیت در صفحه سیزدهم روزنامه چاپ کرد.

علت عدم موفقیت کنفرانس وین این شد که جورج پیرسی و آندره بنار به نمایندگان کشورهای نفتخیز گفتند که کنفرانس بایستی دو هفته به تأخیر بیفتد تا آنها بتوانند با دولتهای خود مشورت کنند و نظریه دول مصرف کننده نفت را استفسار نمایند.

بعد از این که جنگ بین اعراب و اسرائیل در گرفت حکومت اسرائیل از دولت امریکا درخواست کمک کرد.^{۱۲}

مدیران شرکتهای نفتی که در شرکت «آرامکو» عضویت داشتند، بعد از این که بین اعراب و اسرائیل جنگ در گرفت، خیلی بیمناک شدند چون ممکن بود که شرکت آرامکو از بین برود.

آنها از «مک کلوی» وکیل مدافع هفت خواهران که بین محافل دولتی امریکا دوستانی سرشناس و متنفذ داشت درخواست کردند که چاره جویی کند.

مک کلوی تذکری را به امضای رؤسای هیئت مدیره چهار شرکت که در آرامکو عضویت داشتند رسانید و نامه ای هم به امضای خود نوشت و تذکری را ضمیمه نامه کرد و به کاخ سفید داد و از دوستان خود در آنجا درخواست مؤکد

۱۲. بانو «گولدامایر» نخست وزیر سابق اسرائیل در خاطرات خود که به شکل کتاب چاپ شده و متن انگلیسی آن در کتابفروشیها هست می نویسد در اکتبر سال ۱۹۷۳ که دول مصر و سوریه به اسرائیل حمله کردند کمک فوری (نیکسون) رئیس جمهوری امریکا که سرعت با هواپیما انواع اسلحه و مهمات را به اسرائیل رسانید سبب شد که ارتش اسرائیل بتواند مقاومت کند و گرنه شکست می خورد. - م.

کرد که آن نامه و تذکاریه را به نظر رئیس جمهوری و وزیر امور خارجه آمریکا برسانند.

رؤسای هیئت مدیره چهار شرکت در تذکاریه خود نوشته بودند که کمک نظامی آمریکا به اسرائیل در این موقع که جنگ بین اعراب و اسرائیل ادامه دارد تأثیر بسیار نامطلوب در روابط شرکتهای نفتی آمریکا با کشورهای معتدل عرب خواهد کرد و ممکن است که سبب شود دست شرکتهای نفتی آمریکا از نفت کشورهای معتدل عربی کوتاه‌گردد و چون اروپا نمی‌تواند بدون نفت کشورهای خاورمیانه به زندگی ادامه بدهد بطور حتم کشورهای دیگر مثل ژاپن و اتحاد جماهیر شوروی جای آمریکا را در نفت خاورمیانه خواهند گرفت و نه فقط یک لطمه شدید بر اقتصاد آمریکا وارد می‌آید بلکه امنیت آمریکا هم به خطر می‌افتد.

سه روز بعد، جواب نامه مدیران شرکتهای نفتی عضو «آرامکو» به دست «مک کلوی» وکیل مدافع آنها رسید ولی آن نامه از طرف ژنرال «هایک» رئیس مشاوران نظامی کاخ سفید و معاون وزیر خارجه آمریکا در امور امنیت ملی آمریکا، از کاخ سفید صادر شده بود.

ژنرال «هایک» در آن نامه به وکیل مدافع خواهان نفتی گفت که نامه شما در آخر هفته که رئیس جمهور آمریکا و وزیر امور خارجه از تعطیل استفاده می‌کردند رسید و رئیس جمهور آمریکا که از گزارشهای مربوط به فرستادن کمک از طرف اتحاد جماهیر شوروی به کشورهای عربی، نگران شده بود، دستور داد که بی‌درنگ از راه هوا برای اسرائیل وسایل نظامی فرستاده شود.

هفته بعد، در روز شانزدهم ماه اکتبر وزرای امور خارجه چهار کشور عربی که سخنگوی آنها وزیر امور خارجه عربستان سعودی بود وارد پایتخت آمریکا شدند.

در آن روز، رئیس جمهور آمریکا، نتوانست که وزرای امور خارجه چهار کشور عربی را بپذیرد و یک مصاحبه مطبوعاتی از طرف آنها ترتیب داده شد و ضمن پرسشهایی که خبرنگاران آمریکایی از وزرای امور خارجه می‌کردند یکی از خبرنگاران پرسید شما که می‌خواهید از صدور نفت خود به کشورهای دیگر جلوگیری کنید آیا فکر کرده‌اید که نفت خود را به چه مصرف خواهید رسانید و آیا برای شما امکان دارد که نفت خود را بیاشامید؟

وزیر امور خارجه عربستان سعودی جواب داد اری نفت خود را خواهم نوشید.

روز بعد که هفدهم ماه اکتبر بود رئیس جمهور امریکا و «کیسینجر» وزیر امور خارجه، وزرای امور خارجه چهار کشور عربی را پذیرفتند و وزیر امور خارجه عربستان سعودی نامه‌ای از ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی را به رئیس جمهور امریکا داد.

ملک فیصل در آن نامه نوشته بود که اگر دولت امریکا در مدت دو روز، فرستادن ساز و برگ جنگی را به اسرائیل متوقف نکند حکومت عربستان سعودی صدور نفت به امریکا و سایر کشورهای را که به اسرائیل کمک می‌کنند، متوقف خواهد کرد.

رئیس جمهور امریکا جواب داد که او کمک نظامی به اسرائیل را شروع کرده و در همان روز که وزرای امور خارجه چهار کشور عربی با رئیس جمهور امریکا و وزیر امور خارجه آن کشور ملاقات کردند مجلس سنای امریکا با اکثریت دو بر یک تصویب کرد که به اسرائیل کمک نظامی بشود. در همان ایام کنفرانس کشورهای عضو «اوپک» در کویت به مدت دو روز تشکیل شد.

روز اول، کشورهای اوپک تصمیم گرفتند که بهای نفت را به بشکه‌ای ۵ دلار و ۱۴ سنت ترقی بدهند یعنی ۷۰ درصد بیش از ترقی که در تهران تعیین شده بود یعنی بشکه‌ای ۳ دلار.

در روز دوم، کشورهای «اوپک» که در سازمان «اوپک» بودند کنفرانسی تشکیل دادند:

کشورهای عربی در کنفرانس خودشان تصمیم گرفتند که پنج درصد از تولید نفت خود بکاهند و در اعلامیه‌ای که بعد از خاتمه کنفرانس از طرف کشورهای عربی منتشر شد (و آن اعلامیه فقط به زبان عربی منتشر گردید) کشورهای عربی گفتند که بعد از کاهش پنج درصد اولیه، هر ماه نسبت به ماه قبل، پنج درصد از تولیدات نفت کاسته خواهد شد تا زمانی که اسرائیل اراضی کشور-های عربی را که در ماه ژوئن ۱۹۶۷ اشغال کرده تخلیه کند و حق مشروع ملت فلسطین را به رسمیت بشناسد.

کشورهای اروپا و امریکا تصور کردند که مسئله افزایش بهای نفت،

در کنفرانس « کویت » با مسئله کاهش تولیدات نفت، ارتباط داشته و کشورهای نفتخیز برای این که شرکتهای نفتی را وادار به تصویب بهای جدید نفت کنند، تصمیم گرفتند که از میزان تولیدات نفت بکاهند.

در صورتی که اینطور نبود و افزایش بهای نفت در کنفرانس کویت، ربطی به تصمیم کشورهای عربی در مورد کاهش تولیدات نفت نداشت.

افزایش بهای نفت از طرف تمام کشورهای نفتخیز سازمان اوپک تصمیمی بود بازرگانی ولی تصمیم مربوط به کاهش تولیدات نفت، (فقط از طرف کشورهای عربی) یک تصمیم سیاسی بشمار می آمد و به فرض این که در کنفرانس « کویت »، بهای نفت ترقی نمی کرد، کشورهای عربی عضو « اوپک » تصمیم خود را در مورد تقلیل تولیدات نفت، و همچنین تحریم نفت، در مورد بعضی از کشورها (بطوری که خواهد آمد) بموقع اجرا می گذاشتند.

سه روز بعد از این که چهار وزیر امور خارجه کشورهای عربی، با خشم، از امریکا مراجعت کردند، حکومت عربستان سعودی تصمیم خود را در مورد استفاده از نفت به شکل سلاح سیاسی اعلام کرد.

بطوری که گفته شد، تصمیم کشورهای عربی در کنفرانس « کویت » این بود که پنج درصد از تولیدات نفت بکاهند و در ماههای بعد، هر ماه، به نسبت تولیدات ماه قبل، آن روش را ادامه بدهند.

لیکن عربستان سعودی اعلام کرد که ده درصد از تولیدات خود می کاهد و بعلاوه صدور نفت را به کشور ایالات متحده امریکا و هلند بطور کامل قطع می کند.

کشور ایالات متحده امریکا، همواره، کشور عربستان سعودی را از لحاظ منافع نفتی امریکا، مأمونترین و مطمئنترین کشورهای نفتخیز می دانست و در آن موقع دید که آن کشور، برای این که امریکا را در فشار بگذارد تا از کمک به اسرائیل خودداری کند از تمام کشورهای عرب تندروتر شده است.

روز بعد، حکومت عربستان سعودی میزان کاهش تولید نفت را دو برابر روز قبل کرد، یعنی دستور داد که بیست درصد از میزان تولید نفت کاسته شود و همان روز از طرف زکی یمانی به مدیر شرکت «آرامکو» گفته شد که حتی یک بشکه نفت نباید به کشور ایالات متحده امریکا و هلند صادر شود.

مدیر شرکت نفت آرامکو به وزیر نفت عربستان سعودی گفت گرچه کشور-

های ایتالیا و ژاپن مشمول مقررات مربوط به تحریم نفت عربستان سعودی نیستند ولی بر اثر کاهش تولیدات نفت، لطمه می‌بینند و وزیر نفت عربستان جواب داد، لطمه‌ای که بر آنها وارد می‌آید، چندان بدون سبب نیست و آنها به علت روش جانبداری از اسرائیل تنبیه می‌شوند.

همان روز، وزیر نفت عربستان سعودی این نکته را هم به مدیر شرکت «آرامکو» گفت که هرگاه تحریم نفت مؤثر واقع نشود و سیاست دولت امریکا را در مورد اسرائیل تغییر ندهد اقدام آینده ما، شبیه به اقدام کنونی نخواهد بود و مدیر شرکت نفت «آرامکو» بخوبی معنای گفته وزیر نفت را استنباط کرد و فهمید که او می‌خواهد بگوید که اقدام آینده حکومت سعودی ملی کردن نفت عربستان سعودی است ولو منتهی به قطع روابط سیاسی بین عربستان و امریکا شود.

شرکت «آرامکو» که متشکل از چهار شرکت نفتی امریکایی بود دچار وضعی مشکل شد.

چون آن شرکت امریکایی مجبور بود که علیه دولت امریکا عمل کند و از صدور نفت به امریکا خودداری نماید در صورتی که می‌دانست نفتی که به امریکا صادر می‌شود فقط به مصرف کشوری نمی‌رسد بلکه قسمتی از آن نفت مصرف نظامی دارد و «آرامکو» با اطاعت از دستور حکومت عربستان سعودی با این که امریکایی بود ارتش و نیروی دریایی و نیروی هوایی امریکا را از قسمتی از نفت مورد احتیاج آنها محروم می‌کرد.

در همان موقع که نفت عربستان سعودی به روی امریکا بسته شد ناوگان ششم امریکا در دریای مدیترانه، آماده شده بود که در صورت لزوم، مبادرت به اقدامات نظامی کند، و در همان موقع شرکتهای امریکایی نفت را به روی ملت و دولت خود بستند.

در روز بیست و یکم ماه اکتبر ۱۹۷۳ که تحریم نفت از طرف حکومت عربستان سعودی اعلام شده بود حکومت اسرائیل با متارکه جنگ موافقت کرد. روز بعد که ۲۲ اکتبر بود شورای امنیت در نیویورک به اتفاق آراء قطعنامه‌ای را تصویب کرد مشعر بر این که جنگ بایستی متارکه شود.

رئیس شرکت نفت «آرامکو» بعد از متارکه جنگ، در روز ۲۴ اکتبر ۱۹۷۳ تلگرامی برای رئیس شرکت نفت «سوکال» مخابره کرد و گفت تصور نکنید اینک که جنگ متارکه گردیده، روش دولت عربستان سعودی تغییر خواهد

کرد و اگر ملک فیصل راجع به هر موضوع قائل به تسهیل باشد در مورد اورشلیم «بیت المقدس» قائل به تسهیل نیست و می‌گوید که اورشلیم بایستی بطور حتم به اعراب برگردد.

«جیم اکینز» که گفتم متخصص نفت وزارت امور خارجه آمریکا بود در آن موقع (یعنی بعد از تحریم نفت) سفیر آمریکا در عربستان سعودی بشمار می‌آمد. روز بیست و پنجم اکتبر ۱۹۷۳ سفیر آمریکا در عربستان یک نامه خصوصی برای رئیس شرکت «آرامکو» نوشت و به او سفارش کرد که به رؤسای چهار شرکت آمریکایی که عضو آرامکو هستند بگوید که آنها به دوستان خود در دستگاه حکومت آمریکا این نکته را خاطرنشان کنند که تا اختلاف سیاسی اعراب و اسرائیل بطوری که قابل قبول اعراب باشد حل نشود، محدودیت نفت از بین نخواهد رفت. این نامه خصوصی که از طرف سفیر آمریکا به شرکت آرامکو نوشته شد از یک حیث قابل توجه است و آن توسل سفیر به شرکت‌های نفتی است. چون به قاعده، سفیر آمریکا در عربستان سعودی که پیوسته با وزیر امور خارجه آمریکا و به وسیله او با رئیس جمهور، رابطه مستقیم داشت بایستی آنچه را که در نامه خصوصی خطاب به «آرامکو» نوشته بود به وزیر امور خارجه آمریکا و به وسیله او به رئیس جمهور بگوید.

رؤسای شرکت‌های نفتی، مأمور عالی‌رتبه وزارت امور خارجه از مرتبه سفیر نبودند تا این که بتوانند با وزیر امور خارجه تماس مستقیم داشته باشند و به قاعده یک گزارش که از طرف یک سفیر برای وزیر امور خارجه فرستاده می‌شد پیش از اظهارات رؤسای شرکت‌های نفتی، تأثیر می‌کرد.

معهدا «جیم اکینز» از رؤسای شرکت‌های نفتی خواست که به دوستان خود در دستگاه دولت توصیه کنند که به مسئولین و کسانی که بایستی راجع به سیاست آمریکا تصمیم بگیرند بگویند که تا اختلاف اسرائیل و اعراب حل نشود نباید امیدوار باشند که محدودیت نفت از بین برود.

سفیر آمریکا در عربستان از این جهت کاری را که خود باید بکند برعهده شرکت‌های نفتی وا گذاشت که فکر می‌کرد اقدام آنها به سبب این که بطور مستقیم در مسئله نفت ذینفع هستند مؤثرتر خواهد شد.

در حالی که شرکت‌های نفتی آمریکا نزد دولت خودشان اقدام می‌کردند تا این که سیاست خود را در مورد اختلاف اسرائیل و اعراب تغییر بدهد، حکومت

عربستان سعودی دستوری برای شرکتهای نفتی امریکا صادر کرد که جنبه استراتژیکی و نظامی داشت و آن دستور این بود که شرکتهای نفتی امریکا در مدت دو روز، صورت دقیق نفتی را که در سراسر دنیا به پایگاههای نظامی امریکا می‌رسانند به حکومت عربستان بدهند.

دو شرکت «موبیل» و «تگزاکو» نخواستند که این دستور را اجرا کنند ولی شرکت اکسون (بزرگترین شرکت نفتی امریکا) برای کسب تکلیف به وزارت دفاع امریکا مراجعه کرد.

در وزارت دفاع امریکا اداره‌ای بود به اسم اداره سوخت و وظیفه داشت که سوخت نیروهای مسلح امریکا را برساند و در یابان «اولر» بر آن اداره ریاست می‌کرد.

«اولر» بعد گفت که من وقتی شنیدم که حکومت عربستان درخواست کرده که از میزان سوخت پایگاههای نظامی امریکا مطلع شود که آن مسئله، «امر به انجام رسیده بود»^{۱۳}.

بعد از این که حکومت عربستان صورت منظور را دریافت کرد به شرکت «آرامکو» دستور داد که از رسانیدن نفت به پایگاههای نظامی امریکا خودداری نماید و «آرامکو» هم آن دستور را اجرا نمود و آن واقعه نشان داد که شایعات مربوط به این که شرکتهای نفتی امریکا منافع خود را بر مصالح میهن ترجیح می‌دهند بدون اساس نیست.

بعد از این که شرکت «آرامکو» از فرستادن نفت به پایگاههای نظامی امریکا خودداری کرد بیم آن رفت که ناوگان ششم امریکا در دریای مدیترانه بی سوخت بماند و از پایتخت امریکا به مدیر عامل شرکت نفت انگلستان در لندن تلفن شد که به ناوگان ششم امریکا در دریای مدیترانه نفت برساند.^{۱۴}

شرکت «آرامکو» در شهر نیویورک (که دفتر مرکزی شرکت در خارج از عربستان سعودی، آنجا بود) چنین جلوه می‌داد که چاره‌ای غیر از اجرای دستورهای

۱۳. این جمله، صراحت ندارد و گنگ است و مترجم هم که نمی‌خواهد از حدود متن خارج شود نمی‌تواند آن را بسط بدهد ولی به نظر می‌رسد که نویسنده می‌خواهد بگوید که وقتی رئیس اداره سوخت وزارت امریکا از درخواست حکومت عربستان مطلع شد که دیگران صورت میزان سوخت پایگاههای نظامی را به حکومت عربستان داده بودند و لابد آن صورت از طرف شرکتهای نفتی داده شد چون غیر از شرکتهای نفتی و اداره سوخت وزارت دفاع، ماخذ دیگر وجود نداشت که دارای آن اطلاعات باشد. - م.

۱۴. نویسنده نمی‌گوید که تلفن کننده که بود لیکن چون شرکتهای نفت امریکا و انگلستان مربوط بودند،

حکومت عربستان سعودی ندارد.

اما در آن شهر که بزرگترین شهر یهودی نشین امریکا می باشد، مردم، عذر شرکت «آرامکو» را نمی پذیرفتند.

از قضا، در آن شهر، مراکز طرفداری از اعراب، و مراکز طرفداری از اسرائیل، در دو طرف خیابان مقابل هم قرار گرفته بود.

در یک طرف «خیابان ششم» واقع در محله «مانهاتان» نیویورک سه آسمانخراش، وجود داشت و دارد یکی متعلق به «سی - بی - اس» و دیگری متعلق به «ان - بی - سی» و سومی متعلق به «ا - بی - سی»^{۱۵}.

این سه مؤسسه بزرگ ارتباطات و تبلیغاتی طرفدار اسرائیل و مخالف با شرکتهای نفتی بودند.

در طرف دیگر خیابان ششم آسمانخراش شرکت نفتی بزرگ «اکسون» و دفتر مرکزی شرکت آرامکو (در دو طبقه) قرار داشت و محتاج به تفصیل نیست که آنها برای حفظ منافع خودشان طرفدار اعراب بودند و خیابان ششم، بین آن دو جبهه، مرزی شده بود مانند رودخانه «اردن» و کسی که وارد دفتر مرکزی شرکت «آرامکو» در نیویورک می شد، یک عده از جوانان عرب را مشغول به کار می دید و در اتاقها عکس ملک فیصل پادشاه عربستان و عکسهای مناظر نفتی آن کشور را مشاهده می کرد.

با این که رجال نفتی در شرکت «آرامکو» برای امنیت خودشان دارای وسایل بودند در شهر نیویورک، خود را در امنیت نمی دیدند و یهودیها و طرفدارانشان به وسیله تلفن و نامه آنها را تهدید می کردند و همه را خائن می دانستند.

بعد از عربستان سعودی، چند کشور عرب دیگر هم از صدور نفت به امریکا و بعضی از کشورهای اروپا خودداری کردند و از جمله کشورهای الجزایر - کویت - لیبی - ابوظبی و قطر نفت خود را به روی امریکا و بعضی از کشورهای اروپایی بستند.

→

شاید مدیرعامل یکی از شرکتهای نفتی امریکا آن درخواست را کرده باشد. - م.

۱۵. «سی - بی - اس» حروف اولیه کلمات «کولومبیا - برود کاستینک سیستم» یکی از سه فرستنده رادیو تلویزیون بزرگ امریکا است و حروف «ان - بی - سی» حروف اولیه کلمات «ناشنال - برود کاستینک - کورپوریشن» فرستنده بزرگ دوم بی بی سی باشد و حروف «ا - بی - سی» حروف اولیه کلمات «آمریکن - برود کاستینک - کورپوریشن» فرستنده سوم است و هر یک از این سه فرستنده دارای صدها ایستگاه رادیو تلویزیون هستند و یکی از آنها متشکل از یک هزار و دویست ایستگاه رادیو تلویزیون است. - م.

بطوری که قبل از تحریم نفت از طرف اعراب، پیش بینی می شد، کشور ایالات متحده آمریکا از عدم دریافت نفت کشورهای عربی، چندان ناراحت نگردد لیکن کمبود نفت، بعضی از کشورهای اروپایی را ناراحت کرد زیرا بر اثر تحریم نفت از طرف اعراب، روزی دویسیون بشکه از نفتی که به اروپا می رسید کاسته شد. شرکتهای نفتی که بیمناک شده بودند از کشورهای عضو اتحادیه «اوپک» خواستند که مذاکره کنند و کشورهای «اوپک» موافقت کردند که روز هفدهم نوامبر ۱۹۷۳ در «وین» کنفرانسی راجع به بهای نفت تشکیل بشود.

بعد از این که کنفرانس تشکیل شد، کشورهای اوپک خواهان افزایش قیمت نفت شدند و دکتر آموزگار نماینده دولت ایران اظهار داشت که «قیمت تعیین شده» خیلی کم است و مالیاتی که بعضی از کشورهای مصرف کننده نفت از نفت وارداتی می گیرند خیلی بیش از بهای نفت است که شرکتهای نفتی به کشورهای نفتخیز می پردازند و نفت کشورهای نفتخیز، به بهای خیلی ارزان از دستشان می رود و ناگزیر هستند که احتیاجات خود را با قیمتی خیلی گرانتر از گذشته، از دیگران خریداری نمایند!۶

شرکتهای نفتی متعرض شدند که وضع بازار نفت بر اثر این که کشورهای عربی نفت را تحریم کرده اند مشخص نیست.

کشورهای نفتخیز وقتی دیدند که شرکتهای نفتی آماده برای افزایش بهای نفت نیستند کنفرانسی با شرکت خودشان (بدون کمپانیهای نفتی) تشکیل دادند و بعد از مذاکره، مقرر شد که کمیسیون اقتصادی «سازمان اوپک» مسئله افزایش بهای نفت را مورد مطالعه قرار بدهد و گزارشی برای ماه دسامبر همان سال تهیه نماید.

۱۶. گویا در همین کنفرانس بود که آقای دکتر آموزگار گفت که ما پارسال یک بشکه نفت می دادیم و یک بوشل گندم خریداری می کردیم و امروز بایستی سه بشکه نفت بدهیم تا یک بوشل گندم خریداری کنیم و بوشل، مقیاس ظرفیت خشک است (نه برای مایعات) در حدود سی و شش لیتر و نیم و امریکاییها گندم را با مقیاس بوشل اندازه می گیرند. - م.

تصمیم شاهنشاه ایران در مورد بهای نفت

بعد از این که مذاکرات کشورهای اوپک و شرکتهای نفتی در «وین» منتهی به عدم موفقیت شد، اعلامیه‌ای از طرف اوپک صادر گردید که این مضمون را داشت:

«شرکتهای نفتی نخواستند که یک پیشنهاد بنیادی به کشورهای نفت - خیز بدهند و نمایندگان آنها اینطور نشان می‌دادند که بهای نفت بایستی بر مبنای تصمیمات خصوصی آنها بدون توجه به مقتضیات بازار تعیین شود و کشورهای نفتخیز با آن نظریه موافقت نداشتند و می‌گفتند که بهای نفت مثل بهای سایر کالاهای هموع و بازرگانی که در بازار بین‌المللی معامله می‌شود بایستی مطیع مقتضیات بازار باشد.»

کشورهای عضو «اوپک» که بخوبی از قدرت اقتصادی خود اطلاع حاصل کرده بودند می‌خواستند به شرکتهای نفتی بفهمانند که دوره گذشته سپری شده است.

بعد از این که بر اثر تحریم نفت از طرف کشورهای عربی زمینه نفت در بازار بین‌المللی کم شد شرکتهای بزرگ نفتی از اقدامات شرکتهای مستقل بیمناک شدند زیرا شرکتهای مستقل که حوزه‌های نفتخیز نداشتند برای این که نفت به دست بیاورند ممکن بود که بهای نفت را خیلی بالا ببرند.

کمپانیهای بزرگ نفتی طوری از مزایده شرکتهای مستقل در مورد بهای نفت بیم داشتند که از «پتر - والکر» وزیر بازرگانی و صنایع انگلستان تقاضا کردند که اگر شرکتهای مستقل، بهای نفت را از بشکهای شش دلار بیشتر کردند، برای پرداخت بهای نفت و سایر معاملاتشان به آنها ارز خارجی ندهد، لیکن وزیر بازرگانی و صنایع انگلستان آن تقاضا را نپذیرفت.

شرکتهای بزرگ نفتی از شرکتهای مستقل ژاپنی بیش از سایر شرکتهای می‌ترسیدند زیرا می‌دانستند که ژاپنیها احتیاج مبرم به نفت دارند و «فرانک - مک فزوان» از شرکت نفت «شل» از «کاکویی - تاناکا» نخست وزیر ژاپن تقاضا کرد که مانع از این شود که شرکتهای نفتی ژاپن، نفت را به‌بهای گزاف از کشورهای نفتخیز امتیاع کنند اما به نتیجه نرسید.

روز شانزدهم ماه دسامبر ۱۹۷۳ شرکت ملی نفت ایران، قراردادی برای فروش نفت با یک شرکت خارجی امضاء کرد که در آن نرخ نفت، برای شرکتهای بزرگ نفتی وحشت‌آور بود، چون شرکت خارجی موافقت نمود که هر بشکه نفت را به‌بهای هفده دلار از ایران خریداری کند.

اکثر شرکتهایی که حاضر می‌شدند نفت را به‌بهای گزاف از کشورهای نفتخیز خریداری نمایند، شرکتهای مستقل بودند. معهذاً بطوری که دکتر آموزگار نماینده دولت ایران گفت یکی از شرکتهای وابسته به شرکت نفتی «شل» حاضر شد که نفت را از قرار بشکهای دوازده دلار خریداری نماید و خرید نفت از طرف یکی از شرکتهای وابسته به شرکت «شل» نظریه دکتر آموزگار نماینده دولت ایران را مبنی بر این که «قیمت تعیین شده» خیلی نازل است، تأیید می‌کرد. قبل از این که جشن کریسمس (جشن تولد حضرت مسیح - م.) سال ۱۹۷۳ فرا برسد واقعه‌ای از لحاظ بهای نفت اتفاق افتاد که برای شرکتهای بزرگ نفتی، فراموش نشدنی است و آن واقعه که ترقی قیمت نفت از قرار بشکهای ۱۱/۶۵ دلار بود با تصمیم شاهنشاه ایران به وجود آمد.

شاهنشاه ایران، پیوسته، بطور دقیق ناظر مسائل مربوط به نفت بودند و پس از این که کشورهای عربی، نفت خود را بر امریکا و بعضی از کشورهای دیگر تحریم کردند، شاهنشاه ایران از تحریم نفت خودداری نمودند و اظهار داشتند که نفت برای ملل جهان مانند نان است، و همانطور که نباید نان را تحریم کرد نفت را هم نباید تحریم نمود، معهذاً، بعد از این که نفت، از طرف کشورهای عربی تحریم شد دولت شاهنشاهی ایران بیشتر به‌ضعف شرکتهای بزرگ نفتی پی برد زیرا نتوانستند بعد از تحریم نفت از طرف اعراب، هیچ نوع

۱. شرکتهای مستقل عنوانی است که نویسنده کتاب برای شرکتهایی انتخاب کرده که جزو خواهران نفتی نبودند و خود را مطیع مقررات عمومی هفت خواهران نمی‌دانستند و گرنه مفهوم کلمه «مستقل» بر هر شرکت اطلاق می‌شود چون شرکتها در کارهای خود، استقلال داخلی دارند. - م.

واکنش مؤثر، نشان دهند.

شاهنشاه ایران که برای تعیین بهای نفت، مطالعه دقیق را ضروری می‌دانستند در ماه اکتبر سال ۱۹۷۳ یک هیئت از کارشناسان را برای مطالعه و تحقیق به کشورهای خارج و بخصوص کشورهای ایالات متحده امریکا و آلمان غربی و افریقای جنوبی فرستادند تا این که در مورد مصرف نفت و منابع انرژی دیگر که ممکن است جانشین نفت شود تحقیق نمایند.

کارشناسان بعد از مطالعه و تحقیق در کشورهای خارجی، گزارشی تهیه کردند که مؤید نظریه اولیه شاهنشاه ایران مشعر بر گران‌بها بودن نفت بود.

شاهنشاه ایران عقیده داشتند که نفت یک ماده خام است که اگر به اتمام برسد، جانشین ندارد و نمی‌توان آن را تجدید کرد و اهمیت نفت برای صنایع پتروشیمی بیش از آن می‌باشد که به مصرف سوخت برسد و یک چنین ماده خام را که جانشین ندارد نباید به بهای بسیار ارزان و تقریباً به رایگان از دست داد. گزارش هیئت کارشناسان این نظریه‌ها را تأیید می‌کرد و در نتیجه تأیید می‌نمود که بهای نفت بایستی افزوده شود.

دکتر آموزگار نماینده دولت ایران راجع به تحقیق هیئت کارشناسان

گفت:

ما وقتی دریافتیم که در سال ۱۹۵۱ پنجاه و یک درصد از انرژی کشور ایالات متحده امریکا از ذغال سنگ به دست می‌آمد و در سال ۱۹۷۳ فقط نوزده درصد از انرژی امریکا از ذغال سنگ تأمین می‌شد بسیار تعجب کردیم و بر ما معلوم شد که ارزانی بهای نفت سبب گردید که امریکاییان استفاده از سایر منابع انرژی را متروک کردند و دیگر این که متوجه شدیم که در کشورهای مغرب زمین هیچ کس در این فکر نیست که اگر نفت به اتمام برسد چه خواهد شد و ارزانی بهای نفت، مانع از این است که کسی در فکر منابع انرژی دیگر باشد.

روز ۲۲ ماه دسامبر ۱۹۷۳ نمایندگان شش کشور نفتخیز منطقه خلیج فارس برای مذاکره درباره بهای نفت در تهران مجتمع شدند و نمایندگان کشورهای نفتخیز می‌دانستند که شاهنشاه ایران عقیده دارند که بهای نفت بایستی خیلی بیش از «قیمت تعیین شده» باشد.

زکی یمانی نماینده حکومت عربستان سعودی مایل نبود که بهای نفت خیلی ترقی کند، ولی حس می‌کرد که اکثریت، با نظریه شاهنشاه ایران مبنی بر این

که قیمت نفت بایستی خیلی افزایش یابد موافق است. زکی یمانی در آن موقع یکی از این دو کار را می توانست بکند. اول این که با افزایش بهای نفت مخالفت نماید و عربستان سعودی را از «اوپک» جدا کند و دوم این که با افزایش بهای نفت (بطور کلی) موافقت کند، اما سعی کند که خیلی بر بهای نفت افزوده نشود. زکی یمانی بعدگفت آن موقع یکی از بزرگترین ساعات زندگی من بود برای این که بایستی با اندیشه و اراده خود تصمیم بگیرم چون در آن هنگام نمی توانستم با ملک فیصل پادشاه عربستان تماس حاصل کنم و از نظریه او مطلع شوم.

زکی یمانی هنگام شب، در میهمانخانه «اینتر کنتیننتال» که در آن سکونت داشت، به دو نفر از دوستان خود (که در کنفرانس اوپک شرکت نداشتند) برخورد.

یکی از آن دو «بیل - تاولرز» از شرکت نفتی «موبیل» بود و او به زکی یمانی گفت سعی کند که مانع از ترقی بهای نفت شود و اگر دریافت که اکثریت خواهان افزایش بهای نفت است، عربستان سعودی را از اتحادیه «اوپک» خارج نماید.

دومی کارشناس یکی از شرکتهای نفتی مستقل بود.^۲ او به زکی یمانی گفت بکوشد تا این که مانع از افزایش بهای نفت شود اما رابطه خود را با «اوپک» قطع نماید و از آن اتحادیه خارج نشود. خود زکی یمانی نیز دارای همین نظریه بود و قصد داشت بکوشد که مانع از افزایش قیمت شود اما از اتحادیه اوپک خارج نشود.

لیکن ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی با افزایش بهای نفت موافق نبود و اگر در آن هنگام «زکی یمانی» می توانست با ملک فیصل تماس حاصل کند پادشاه عربستان به او می گفت با افزایش بهای نفت مخالفت کند ولو منتهی به خروج عربستان سعودی از «اوپک» شود و دلیلش این است که بعد از این که «زکی یمانی» از ایران به عربستان مراجعت کرد مورد ایراد شدید ملک فیصل قرار گرفت که چرا با افزایش بهای نفت موافقت کرد.

اگر در کنفرانس تهران (قبل از شب عید کریسمس ۱۹۷۳) زکی یمانی می‌توانست با ملک فیصل تماس حاصل کند و دستور جدید وی را دریافت نماید، به یک احتمال عربستان سعودی از اتحادیه «اوپک» خارج می‌شد و به احتمال دیگر بهای نفت تا مدتی در نرخ نازل باقی می‌ماند ولی جدایی سیاسی عربستان سعودی بسیار خطرناک می‌شد.^۳ و بعد از آن نیز بعید بود که کشورهای اوپک بتوانند مثل گذشته دارای وحدت شوند.

قبل از ظهر روز بعد، در حالی که نمایندگان کشورهای اوپک، مشغول مذاکره برای تعیین بهای نفت بودند یک مصاحبه مطبوعاتی در حضور شاهنشاه ایران ترتیب داده شد و آن مصاحبه ثابت کرد که تصمیم مربوط به افزایش و تعیین بهای نفت در درجه اول باشاهنشاه ایران است و ایشان ضمن مصاحبه اعلام کردند که بهای نفت هر بشکه، به مبلغ ۱۱/۶۵ دلار تعیین می‌شود (که بیش از دو برابر قیمت تعیین شده بود).

شاهنشاه ضمن اظهار داشتند قیمتی که برای نفت در نظر گرفته شده با حسن نیت و گذشت است برای این که در بازار، قیمت نفت بیش از این می‌باشد.^۴

شاهنشاه ایران همچنین اظهار داشتند که کمپانیهای نفتی، از هر بشکه از نفت سود فراوان می‌بردند و افزایش بهای نفت سبب می‌شود که کشورهای مغرب زمین، در مصرف نفت صرفه‌جویی نمایند.

کشورهای اوپک تصمیم شاهنشاه ایران را در مورد بهای نفت پذیرفتند و از طرف سازمان «اوپک» راجع به بهای جدید نفت اعلامیه‌ای صادر شد حاکی از اینکه میزان افزایش بهای نفت معتدل است و کشورهای نفتخیز امیدوارند که کشورهای مصرف‌کننده نفت بر عوارض نفتی که وارد آن کشورها می‌شود نیفزایند.

به این ترتیب، تقریباً در مدت دو ماه، بهای نفت، نسبت به بهای تعیین

۳. در اینجا هم نویسنده، به اجمال برگزار می‌کند و تصریح نمی‌نماید که برای کدام کشور بسیار خطرناک می‌شد. - م.

۴. قبل از مصاحبه شاهنشاه ایران و اعلام بهای نفت از طرف ایشان، در نیجریه (افریقا)، در یک معامله نفتی بهای نفت ۲۲/۶۰ دلار تعیین شد و گرچه آن قیمت را نپرداختند اما، بهای نفت در آن کشور بیش از قبلی بود که بعد از طرف شاهنشاه ایران اعلام شد.

شده چهار برابر شد و واضح است که عوامل متعدد مثل کوشش کشورهای نفتخیز برای شرکت در کمپانیهای نفتی و کم شدن زمینه نفت و جنگ اعراب و اسرائیل و تحریم نفت از طرف کشورهای عربی و این که کمپانیهای بزرگ نفتی بعد از آن تحریم نتوانستند کاری بکنند، سبب شد که بهای نفت چهار برابر بشود. کمپانیهای بزرگ نفتی چاره نداشتند جز این که نرخ جدید نفت را بپذیرند و چون آن نرخ از طرف آنها پذیرفته شد، در وصول نفت به بازارهای دنیا وقفه حاصل نگردید.

شاهنشاه ایران که در ماه فوریه ۱۹۷۴ برای یک مصاحبه مرا بحضور پذیرفتند اظهار داشتند که چون حمل و توزیع نفت با هفت خواهران بود، بعد از این که آنها قیمت جدید را پذیرفتند، همه چیز کماکان، به راه افتاد.

بعد از این که قیمت جدید نفت از طرف شاهنشاه ایران اعلام شد و هفت خواهران نفتی آن را پذیرفتند ملل مغرب زمین، با وحشت، فهمیدند که دیگر با یک «تراست» از کمپانیهای نفتی سروکار ندارند، بلکه سر و کارشان با دولتهایی است که دارای سیادت هستند و می توانند تصمیم خود را وارد مرحله عمل کنند. بعد از این که از طرف کشورهای عربی، صدور نفت به امریکا و بعضی از کشورهای دیگر متوقف شد شرکتهای نفتی مجبور شدند که دستور کشورهای عربی را اطاعت کنند چون می دانستند که اگر اطاعت نمایند از نفت آن کشورها محروم خواهند شد.

شرکتهای نفتی قبل از این که کشورهای عربی، صدور نفت را به بعضی از کشورها تحریم کنند به دولتهای خود گفته بودند که اگر نفت تحریم شود چون یک واقعه سیاسی است، دولتها بایستی اقدام به رفع اشکال کنند و مضیقه نرسیدن نفت را به بازارهای دنیا رفع نمایند.

لیکن بعد از این که نفت از طرف کشورهای عربی تحریم شد، از طرف دولتهایی که شرکتهای نفتی وابسته به آنها بودند اقدامی برای رفع مضیقه بعمل نیامد.

گرچه بعد از تحریم نفت، کشورهای مصرف کننده، به فکر افتادند که متحد شوند و برنامه ای ثابت برای توزیع نفت، تدوین و اجرا نمایند اما نتوانستند برای تدوین برنامه ای که مورد توافق همه باشد توفیق حاصل نمایند و علتش این بود که کشورهای مصرف کننده، سیاست نفتی متفاوت داشتند که آنهم از کمی یا

زیادی احتیاج ناشی می‌شد.

کشور ژاپن، آن قدر نیازمند نفت بود که در آن تاریخ بایستی هر سال سیصد میلیون تن نفت وارد کند و تمام آن نفت، از خارج وارد گردد.

ولی کشور ایالات متحده آمریکا با این که در آن تاریخ در هر سال بیش از هفتصد میلیون تن نفت مصرف می‌کرد فقط قسمتی قلیل، از احتیاجات خود را از خارج وارد می‌نمود و تازه، قسمتی از واردات از مناطقی وارد آمریکا می‌شد که نفت را تحریم نکرده بودند.

در آن موقع کشورهای نفتخیز عضو سازمان اوپک متحد بودند اما بین کشورهای مصرف‌کننده اتحاد وجود نداشت و لذا نمی‌توانستند راجع به توزیع و بهتر این است که بگوییم جیره بندی نفت (بین خودشان) توافق حاصل کنند. شرکت‌های بزرگ نفتی بعد از این که نفت از طرف کشورهای عربی تحریم شد، مقابل «عمل به انجام رسیده» قرار گرفتند آنها قبل از این که نفت تحریم شود با بازارهای دنیا، قراردادهایی داشتند و مکلف بودند که مقداری معین از نفت را در تاریخی معین، به هر بازار برسانند.

اما تحریم نفت از طرف کشورهای عربی آنها را در وضعی مشکل قرار داد. چون از یک طرف بایستی دستور کشورهای عربی را بموقع اجرا بگذارند و به بعضی از کشورها نفت ندهند و از طرف دیگر، به تعهدات خود، طبق قراردادها عمل کنند.

راهنمایی کشتیهای بزرگ نفتکش

در عمارت آسمانخراش شرکت نفت اکسون واقع در محله «مانهاتان» در نیویورک کارمندانی که عهده‌دار تنظیم حرکت کشتیهای نفتکش بودند بعد از تحریم نفت از طرف کشورهای عربی روز و شب، به نوبه کار می‌کردند و حتی روز یکشنبه هم نمی‌توانستند از تعطیل هفتگی استفاده کنند.

آنها ناگزیر بودند که برای رسانیدن نفت به بازارهایی که مشمول قرار- دادهای شرکت نفت اکسون می‌شد، پانصد کشتی نفتکش را در راههایی که منتهی به شصت و پنج کشور می‌گردید، تقریباً بطور دائم تغییر جهت بدهند. علت تغییر دادن خط سیر کشتیهای نفتکش این بود که شرکت اکسون اجبار داشت که با نداشتن نفت (به مقدار کافی) به شصت و پنج کشور (بقدر کافی) نفت برساند.

حرکت کشتیهای نفتکش شرکت اکسون از طرف کامپیوتر تنظیم می‌شد و همان دستگاه به یک نفتکش دستور می‌داد که خط سیر را عوض کند و به جای رفتن به سوی فرانسه یا هلند به ژاپن برود چون «کامپیوتر» تشخیص می‌داد که رسانیدن نفت به ژاپن، جز به وسیله آن کشتی، در آن موقع امکان ندارد و چون آن کشتی را به سوی ژاپن می‌فرستادند ناگزیر بودند که کشتی یا کشتیهای دیگر را به سوی فرانسه یا هلند بفرستند و طبیعی است که خط سیر آنها هم تغییر می‌کرد.

بعضی از آن کشتیها، از نوع کشتیهای نفتکش بزرگ بودند که از همه جا نمی‌توانستند بگذرند و کامپیوتر قبل از این که دستوری برای تغییر خط سیر یک کشتی نفتکش صادر کند بایستی بسنجد که آیا آن کشتی می‌تواند از خط سیر جدید عبور نماید یا نه؟

کامپیوتر قبل از صدور دستور باید بداند کشتیهای نفتکش که ظرفیت آنها از سیصد هزار تن تجاوز کند (گو این که در آغاز سال ۱۹۷۴ شماره این نوع نفتکشها خیلی زیاد نبود) هنگام عبور از بغاز «مالاکا» ممکن است دچار خطر شود!

یکی از مسائلی که برای شرکت اکسون و سایر شرکتهای نفتی تولید اشکال می کرد این بود که نمی توانستند به ناخدایان و افسران و جاشوان کشتیهای نفتکش، مرخصی بدهند.

یک کشتی نفتکش بزرگ که بعد از بارگیری در خلیج فارس، برای رسیدن به یکی از کشورهای اروپای غربی به راه می افتاد اگر می توانست بطور منظم ساعتی پانزده میل دریایی حرکت کند بعد از شش هفته به اروپای غربی می رسید. در تمام آن مدت ناخدا و افسران و جاشوان کشتی بغیر از آب و آسمان چیزی را نمی دیدند و خود را امیدوار می کردند که بعد از رسیدن به کشور فرانسه یا کشور هلند قدم به ساحل خواهند گذاشت، و در یک کافه یک یا دو لیوان آبجو خواهند نوشید و به سینما خواهند رفت و در یک رستوران، غذایی غیر از غذای یکنواخت کشتی را خواهند خورد.

اما پنج روز قبل از این که به مقصد برسند کامپیوتر دستور می داد که بعد از این که کشتی به بندر رسید کسی نباید از کشتی خارج شود و به ساحل برود و

۱. بغاز «مالاکا» واقع در بین مالزی و جزیره بزرگ «سوماترا» راه اصلی تمام کشتیهای نفتکش می باشد که از منطقه خلیج فارس نفت به ژاپن می برند و بر طبق نوشته مجله ماهانه «دریایمایی و هواپیمایی» که به زبان انگلیسی در سویس تدوین می شود و تا یک سال ونیم قبل، آن قسمت از آن مجله که بایستی به کشورهای شرق برسد در بیروت توزیع می شد در بغاز مالاکا، بیست ونه موضع وجود دارد که به سبب کمی عمق دریا کشتیهای نفتکش با ظرفیتی بیش از سیصد هزار تن در آنجا به گل می نشیند و به گل نشستن یک کشتی سیصد هزار تنی، پراز نفت، یک فاجعه دریایمایی است و مجله «دریایمایی و هواپیمایی» که متأسفانه از یک سال به این طرف به دست مترجم نرسیده، نوشته بود که کشتیهای نفتکش بزرگ امروزی بعد از این که بارگیری کرد، از لحاظ فرورفتن در آب، شبیه به کوه یخ می شود و همانطور که هفت هشتم از کوه یخ زیر آب است و یک هشتم آن بیرون می ماند، کشتیهای بزرگ نفتکش نیز، بعد از بارگیری، همانطور در آب فرو می رود و مترجم به عرض می رساند که در این گفته، قدری مبالغه وجود دارد مع هذا یک کشتی بزرگ نفتکش از نوع نفتکش ایران موسوم به «آذرهاد» که در کارخانه ژاپنی «ایشی کاجیما-هاریما» ساخته شده و ۲۳۰ هزار و ۹۵ تن (۲۳۰۰۹۵) ظرفیت دارد بعد از این که بطور کامل بارگیری شد هجده یا نوزده متر در آب فرو می رود و طول «آذرهاد» ۳۱۷ متر است یعنی بیش از سه برابر طول یک میدان فوتبال. - م.

راهنمایی کشتیهای بزرگ نفتکش ۲۰۱

همین که نفت تخلیه شد کشتی بایستی مراجعت نماید و امیدواری ناخدا و افسران و جاشوان کشتی از بین می‌رفت.

این را هم باید بگویم که در کشورهای اروپا، بین بندر نفتی و بندر معمولی که مسافران بعد از خروج از کشتی قدم به اسکله می‌گذارند و خیابان وزن و مرد و مغازه‌ها را می‌بینند، فاصله‌ای زیاد و بطور متوسط از ده تا پانزده کیلو متر وجود دارد و کارکنان کشتیهای نفتکش می‌دانستند که بعد از خروج از کشتی در یک بندر فرانسوی یا بلژیکی یا هلندی یا انگلیسی بایستی سوار تا کسی شوند و ده یا پانزده کیلومتر را طی کنند تا این که به بندر معمولی برسند.

معهدا تمام کارکنان کشتی نفتکش با میل کرایه تا کسی را می‌پرداختند تا این که بعد از شش هفته که در کشتی بسر برده بودند خود را در یک شهر ببینند.

اما در تمام مدتی که تحریم نفت از طرف اعراب ادامه داشت کارکنان کشتیهای نفتکش شرکت اکسون بعد از رسیدن به ساحل حتی یک نیمه روز مرخص نشدند و آنها هم مثل مدیران شرکت، پیوسته ناراحت بودند و یکی از مدیران شرکت اکسون به من گفت ما در آن موقع فرقی با بردگان قرون وسطی نداشتیم و مانند آنها محکوم به اعمال شاقه بودیم و بایستی ضرب و شتم را هم تحمل کنیم بدون این که حتی یک نفر ما را دوست داشته باشد.

تمام کشتیهای بزرگ نفتکش که از خاورمیانه، به راه می‌افتادند تا این که به اروپا نفت برسانند بایستی از جنوب قاره افریقا بگذرند و بعد از این که جنوب افریقا را دور زدند وارد اقیانوس اطلس شوند و راه شمال را پیش بگیرند تا به اروپا برسند.

در فصل بهار و تابستان نیمکره جنوبی زمین که فصل پاییز و زمستان نیمکره شمالی است، عبور کشتیهای بزرگ و کوچک نفتکش از جنوب افریقا دشوار نیست اما در فصول پاییز و زمستان نیمکره جنوبی زمین، دشوار و در بعضی از اوقات خطرناک می‌شود.

برای پی‌بردن به آن دشواری بایستی نظری به نقشه جغرافیایی نیمکره جنوبی زمین انداخت.

بعد از این که نظری به آن انداختیم می‌بینیم که اقیانوس جنوبی (یا اقیانوس منجمد جنوبی) تمام نیمکره جنوبی زمین را در بر گرفته، و اگر از قاره قطب

جنوب به طرف شمال بروند، به هر سو که روان شوند جز اقیانوس منجمد جنوبی نمی بینند و غیر از قاره قطب جنوب که در منتهای اقیانوس منجمد جنوبی قرار گرفته، خشکی وجود ندارد و نزدیکترین خشکیها به اقیانوس جنوبی، منتهای جنوبی امریکای جنوبی می باشد.

چون در اقیانوس منجمد جنوبی خشکی وجود ندارد، اختلاف درجه حرارت بین منطقه قطب جنوب و منطقه استوایی زمین را تعدیل نمی کند.

اقیانوس جنوبی، بین منطقه بسیار سرد قطب جنوب و منطقه گرم شمالی قرار گرفته، و گفتیم که در اقیانوس جنوبی، خشکی نیست تا این که اختلاف درجه حرارت را تعدیل نماید.

در فصل پلایز و زمستان نیمکره جنوبی زمین، که هوا در قطب جنوب خیلی سرد می شود، اختلاف درجه حرارت بین منطقه جنوبی و مناطق شمالی، افزایش می یابد و طوفانهای هولناک (برای کشتیها) به وجود می آید و چون حد شمالی اقیانوس منجمد جنوبی، دماغه امیدنیک (جنوب قاره آفریقا) است، طوفانهای شدید اقیانوس جنوبی، به جنوب آفریقا می رسد.

در بعضی از طوفانها، امواج اقیانوس جنوبی تا یکصد و بیست فوت (تقریباً چهل متر - م.) ارتفاع می گیرد و اگر یکی از آن امواج، روی صحنه یک کشتی کوچک فرو بریزد آن را غرق می کند و اگر بر یک کشتی نفتکش بزرگ فرو بریزد در کشتی شکاف ایجاد می نماید، و نفت به دریا می ریزد و آب را آلوده می کند و لطمه ای شدید به جانوران ذره بینی گیاهی و حیوانی که در سطح آب زندگی می کنند و موسوم به «پلانکتون» هستند و نود درصد اکسیژن زمین از طرف آنها تولید می شود، می زند!

وقتی اعراب، نفت خود را بر امریکا و بعضی از کشورهای اروپایی تحریم کردند، میزان ورود نفت از کشورهای عربی به کشور ایالات متحده امریکا خیلی تغییر کرد.

۲. مجله «دریاپیمایی و هواپیمایی» نوشته بود که آلوده شدن اقیانوس منجمد جنوبی و سواحل آفریقای جنوبی به نفت، به پرندگان که در قطب جنوب زندگی می کنند و بخصوص به پرندۀ معروف «پنگوئن» خیلی لطمه می زند چون خاصیت رطوبت ناپذیری پرهای «پنگوئن» را زائل می نماید و در نتیجه پرهای «پنگوئن» رطوبت پذیر می شود و آن پرندۀ که مثل انسان روی دو پا راه می رود در آب و هوای سرد قطب جنوب، از سرما و ذات الریه به هلاکت می رسد. - م.

۲۰۳ راهنمایی کشتیهای بزرگ نفتکش

قبل از تحریم نفت ایالات متحده آمریکا، هر روز، یک میلیون و دویست هزار بشکه نفت از کشورهای عربی دریافت می نمود و دو ماه بعد از تحریم نفت یعنی در ماه فوریه ۱۹۷۴ میزان دریافت نفت از کشورهای عربی به روزی ۱۸ هزار بشکه کاهش یافت و در مدت دو ماه، ۹۸ درصد از نفتی که از کشورهای عربی به آمریکا می رسد کاسته شد.

اگر کاهش ورود نفت کشورهای عربی را به آمریکا، با مجموع نفتی که از داخل و خارج به آمریکا می رسید بسنجیم مشاهده می شود که در آن موقع ۷۴ درصد از میزان نفتی که به آمریکا می رسید کاسته شد.

شرکتهای آمریکایی با این که می دانستند که ۹۸ درصد از نفتی که از کشورهای عربی به آمریکا می رسید کاسته شد، نتوانستند که آن کاهش را با دریافت نفت از کشورهایی که نفت خود را تحریم نکرده بودند (مثل ایران و ونزوئلا) بطور کامل جبران کنند و فقط بطور نسبی جبران کردند و با این که از هفت خواهران نفتی، پنج خواهر، آمریکایی بودند، آمریکا، در دوره ای که نفت اعراب به رویش بسته بود کمتر از کشورهای دیگر، از خارج نفت دریافت کرد. خواهران نفتی در قاره اروپا، برای رسانیدن نفت به کشورهای اروپایی دچار اشکالی بیش از اشکال رسانیدن نفت به آمریکا شدند.

چون کشورهای اروپای غربی، قبل از تحریم نفت، تقریباً تمام نفت مورد احتیاج خود را به توسط شرکتهای نفتی از کشورهای عربی دریافت می کردند.

در بین کشورهای اروپای غربی دو کشور فرانسه و انگلستان، برای دریافت نفت، بیشتر به خواهران نفتی فشار آوردند. زیرا آن دو کشور قبل از این که نفت از طرف اعراب تحریم شود سیاست طرفداری از اعراب را پیش گرفته بودند و در آن موقع، به پاداش طرفداری از اعراب، خود را مستوجب دریافت نفت بیشتر می دانستند.

هیئت مدیره شرکت نفتی «شل» پیشنهاد کرد در این موقع که نفت کم است، سهمیه نفت کشورهای اروپایی را براساس «اکول - مایزری»^۳ به آنها بدهند و این پیشنهاد پذیرفته شد.

۳. به معنای تحت اللفظی یعنی «بدبختی متساوی» و این دو کلمه انگلیسی، مفهوم گفته پدران خودمان را دارد به این مضمون «البلیته اذا عمت طابت» یعنی اگر «یک رنج جنبه عمومی داشته باشد قابل قبول می شود.» - م.

بعهدا چون شرکتهای نفتی کوشیدند از کشورهای که نفت را تحریم نکرده بودند، نفت به اروپا برسانند کشورهای اروپای غربی، از تحریم نفت از طرف اعراب، خیلی در مضیقه قرار نگرفتند.

کشورهای عربی، کشور هلند را به سبب سیاست طرفداری از اسرائیل، از نفت محروم کرده بودند.

ولی بطوری که پروفیسور «استایو» استاد دانشگاه «هاروارد» امریکا در «تحلیل تحریم نفت از طرف اعراب» نوشت شرکتهای نفتی تحریم نفت را در مورد هلند از لحاظ ظاهر محترم شمردند و بموقع اجرا گذاشتند ولی از لحاظ باطن، بدان عمل نکردند، بطوری که هلند نیز نفت مورد احتیاج خود را دریافت کرد غیر از آنچه بطور مساوی از سهمیه نفت سایر کشورهای اروپایی، کاسته شده بود.

انگلستان بطوری که گفتم انتظار نداشت که از سهمیه نفتش کاسته شود ولی شرکت نفت انگلستان و شرکت نفت «شل» از سهمیه انگلستان هم کاستند و این موضوع سبب خشم «هیث» نخست وزیر محافظه کار انگلستان شد و از مدیران عامل آن دو شرکت خواست که در خانه ییلاقی نخست وزیری انگلستان در «چکرز» او را ملاقات کنند.

در آن ملاقات نخست وزیر انگلستان بخصوص «سر-اریک دریک» مدیر-عامل شرکت نفت انگلستان را مورد عتاب قرار داد و گفت اگر هر شرکت از نفت انگلستان بکاهد، شما که شرکت نفت انگلستان هستید نباید از سهم نفت این کشور بکاهید برای این که نیمی از سهام شرکت شما متعلق به دولت انگلستان است.

«سر-اریک-دریک» گفت به موجب قراردادهایی که ما با کشورهای دیگر داریم، بایستی حداقل نفت مورد احتیاجشان را به آنها برسانیم و اگر نخست-وزیر میل دارد که انگلستان بیشتر نفت دریافت کند باید بنویسد که ما از سهمیه کدام یک از کشورها بکاهیم و آن را به انگلستان بدهیم.

وقتی نخست وزیر آن گفته را شنید دیگر اصرار نکرد و «سر-اریک-دریک» بعد به من گفت آن اولین بار بود که بین دولت انگلستان و شرکت ما گفتگویی چون مشاجره در گرفت.

خشم امریکاییان علیه شرکتهای نفتی و آنگاه فراموش کردن آن خشم

بعد از شرکت نفت انگلستان، شرکت «شل» مورد اعتراض قرار گرفت و آن بار وزیر انرژی انگلستان موسوم به لرد «کارینک تون» که تازه به آن سمت منصوب شده بود از شرکت شل خواست که به انگلستان بیشتر نفت بدهد و گفت کشورهای عربی که نفت را بر بعضی از کشورها تحریم کرده اند، نظری به انگلستان نداشتند و نمی خواستند که صدور نفت به انگلستان قطع شود.

«گری واگنر» رئیس شرکت نفت شل که هلندی بود در جواب وزیر انرژی انگلستان گفت رسانیدن نفت از طرف ما شرکتهای نفتی، در این موقع به کشورهای که نیازمند نفت هستند یک مسئولیت بین المللی است و ما نمی توانیم قائل به تبعیض شویم و از سهم بعضی از کشورها بکاهیم و به کشورهای دیگر بدهیم. نکته ای که باید ذکر بشود این است که وقتی کشورهای عربی نفت خود را بر بعضی از کشورها تحریم کردند، وضع کشورهای اروپایی از لحاظ نفت، آنطور که شرکتهای بزرگ نفتی نشان می دادند وخیم نبود زیرا در هر یک از بازارهای نفت اروپا، ذخیره ای از نفت وجود داشت و شرکتهای نفتی می توانستند از کشورهای عربی برای کشورهای اروپایی (که مشمول تحریم نمی شدند) نفت وارد کنند.

آنچه شرکتهای نفتی را وامی داشت که به قول خودشان قائل به تبعیض نشوند بیم از ادامه و تشدید تحریم بود و هرگاه تحریم نفت از طرف اعراب ادامه می یافت، و بخصوص تشدید می شد برای شرکتهای نفتی از لحاظ رسانیدن نفت به بازارها، مشکلات بزرگ به وجود می آمد.

در طول تحریم نفت، شرکتهای بزرگ نفتی فرصتی مقتضی به دست آوردند تا وجود شرکتهای چند ملیتی (یعنی خودشان) را مفید و موجه جلوه بدهند و

پاسخگوی انتقادهایی بشوند که قبل از آن، از شرکت‌های چند ملیتی شده بود. «چاندلر» رئیس روابط عمومی شرکت «شل» ضمن نطقی که در «انستیتوی نفت» ایراد کرد گفت بحران نفت، نشان داد که وجود شرکت‌های چند ملیتی که در کارهای اقتصاد دارای سازمان منظم و آزمایش هستند، ضروری است. اگر امروز، وظیفه رسانیدن نفت به کشورهای که نیازمند آن هستند برعهده شرکت‌های کوچک و محلی بود یا این که شرکت‌های دولتی و محلی، عهده‌دار این کار بودند، نمی‌توانستند نفت را به‌موقع، و به‌اندازهٔ احتیاج مصرف‌کنندگان، در دسترس آنها بگذارند و از این‌گذشته کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده را رویاروی هم قرار می‌دادند و بین آنها تصادم به‌وجود می‌آمد.

پروفسور «استابو» استاد دانشگاه هاروارد که گفتم کتابی راجع به «تحلیل تحریم نفت» نوشته می‌گوید عربستان سعودی چون با چهار شرکت نفت امریکایی که در یک شرکت به اسم «آرامکو» مجتمع شده بودند سروکار داشت توانست تصمیم خود را در مورد تحریم نفت برای بعضی از کشورها بموقع اجرا بگذارد و اگر عربستان سعودی به‌جای چهار شرکت که در یک شرکت مجتمع شده بودند با یکصد شرکت سروکار داشت آیا می‌توانست درحالی که به آن شرکتها نفت می‌دهد آنها را ملزم نماید که به بعضی از کشورها نفت بدهند و به بعضی ندهند. آیا با فرض اخیر که هر یک از آن یکصد شرکت با کشتیهای نفتکش خودشان نفت را از عربستان می‌بردند برای حکومت عربستان امکان داشت که خطسیر و مقصد کشتیهای نفتکش را تحت نظارت قرار بدهد تا این که مطمئن شود که آن کشتیها به کشورهای ممنوع نمی‌روند و به نیازمندانی که بایستی محروم بمانند نفت نمی‌رسانند.

در کشور ایالات متحده آمریکا تحریم نفت، بیش از تمام کشورهای که دچار تحریم شدند اثر کرد.

راننده اتوموبیل امریکایی که از اولین روز رانندگی تا آن موقع عادت کرده بود، که در هر یک از ساعات روز و شب، در هر پمپ بنزین، هر قدر گازولین

۱. نویسنده کتاب، نوشته که «انستیتوی نفت» در کجا بود لیکن به‌قرینه در انگلستان و شاید در لندن بوده است. - م.

(یعنی بنزین - م.) که می خواست به دست می آورد وقتی به پمپ بنزین می رسید و می دید که نوشته اند «معذرت می خواهیم - بنزین نداریم» مبهوت می شد و دچار یک لطمه روحی شدید می گردید.

در مناطق غربی امریکا پمپهای بنزین تعطیل نشد اما در قسمتهای شرقی که پمپهای بنزین از نفت اعراب تغذیه می شد، عدهای زیاد از پمپها، در بعضی از روزها تعطیل می کردند و راننده اتوموبیل مجبور بود که مسافت طولانی را بپیماید تا این که به یک پمپ آماده برسد و به سبب زیادی اتوموبیلهایی که بنزین می خواستند بطور متوسط یک ساعت معطل می شد تا این که نوبت او می رسید.

امریکاییان با این که در روزنامه ها می خواندند که کمی نفت در آن کشور ناشی از تحریم نفت از طرف کشورهای عربی است کمپانیهای نفتی را مسئول مضیقه نفت می دانستند نه کشورهای عربی را.

چون، اطلاع داشتند که عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی نفت را بطور مطلق تحریم نکرده اند بلکه فقط از میزان نفتی که به کمپانیها می دادند کاسته اند و آن کاهش بقدری نیست که آن مضیقه به وجود بیاید و در کشوری چون امریکا که قبل از آن نفت را تقریباً با مناقصه به مردم می فروختند نفت و بنزین بازار سیاه پیدا کند!

مردم فکر می کردند مضیقه ای که در نفت و بنزین بوجود آمده، تصنعی است و کمپانیهای نفتی آن مضیقه را به وجود آورده اند که نرخ نفت و بنزین را گران کنند و سود بیشتر به دست بیاورند.

من در آن ایام، در امریکا بودم و برای این که بدانم که نظریه مردم راجع به مسئول مضیقه نفت و بنزین چیست در ایالات امریکا مسافرت می نمودم و در هر ایالت با مردم و رجال نفتی مذاکره می کردم و در همه جا شنیدم که مردم شرکتهای نفتی را مسئول آن وضع می دانند نه کشورهای عربی.

رجال نفتی امریکا هم می دانستند که مورد نفرت مردم واقع شده اند و یکی از آنها به من گفت دیگر من در هیچ پارتنی (یعنی در هیچ پذیرایی و میهمانی - م.)

۲. برای این که مفهوم این قسمت روشن شود باید توضیح داد که در گذشته، در کشور ایالات متحده امریکا، نفت و بنزین نرخ ثابت نداشت و هر یک از ایالات پنجاه گانه امریکا نفت و بنزین را به یک نرخ می فروختند و بهای نفت و بنزین در امریکا، وابسته به این بود که از طرف کدام شرکت نفت، در کدام ایالت به فروش برسد و این وضع تا زمان تحریم نفت ادامه داشت. - م.

شرکت نمی‌کنم برای این که می‌دانم منفور هستم و حضور من در پارتیها تولید برودت زیاد می‌کند.

من در ایالت «تگزاس»، ضمن صحبت با رجال نفتی آن ایالت، بطور وضوح در آنها احساسات ضد اسراییلی دیدم و آنها می‌گفتند ما نمی‌توانیم از سودی که از طرف اعراب به ما می‌رسد (البته از راه نفت) صرف‌نظر کنیم و مسئله اسراییل، برای ما عامل بدبختی شده برای این که به سود ما لطمه می‌زند و اعراب، به گمان این که ما طرفدار اسراییل هستیم ما را از سود، محروم می‌کنند و برای این که در آینده به سود ما لطمه وارد نیاید بایستی اسراییل مورد حمله قرار بگیرد و اشغال شود و علت خشم و عدم رضایت اعراب ازین برود.

در همان موقع که امریکاییان، عقیده داشتند که مضیقه نفت و بنزین تصنیعی است و شرکتهای نفتی آن مضیقه را به وجود آورده‌اند که نرخ نفت و بنزین را گران کنند دو واقعه اتفاق افتاد که خیلی کمک به تقویت نظریه مردم نسبت به کمپانیهای نفتی و تشدید نفرت آنها کرد.

یکی از آن دو واقعه این بود که شرکت بزرگ نفت «اکسون» که نام خود را «اسو» گذاشته بود، برای تغییر نام و تهیه «آرم» های جدید، یکصد میلیون دلار خرج کرد یعنی آن مبلغ را صرف تبلیغات خود نمود و اداره روابط عمومی شرکت «اکسون» تعدد داشت که مردم بدانند که از طرف آن شرکت یکصد میلیون دلار صرف تبلیغات شده است.

واقعه دیگر، که بیش از این واقعه، اذهان را نسبت به شرکتهای نفتی بدبین کرد و مزید نفرت مردم از کمپانیهای نفتی گردید انتشار میزان سود شرکتهای نفتی بود.

شرکت «اکسون» اطلاع داد که میزان سود خالص آن شرکت در سه ماهه سوم سال ۱۹۷۳ هشتاد درصد بیش از میزان سود سه ماهه سوم سال ۱۹۷۲ بوده است و شرکت «گولف» گفت که میزان سود خالصش در همان مدت، نود و یک درصد بیش از میزان سود مدت مشابه، در سال ۱۹۷۲ بود.

وقتی شرکت نفتی «اکسون» خبر داد که در سال ۱۹۷۳ سود خالص آن شرکت دو هزار و پانصد میلیون دلار بوده، موجی از خشم در امریکا، از طرف مردم، علیه شرکتهای نفتی به وجود آمد.

تا آن تاریخ اتفاق نیفتاده بود که در کشور ایالات متحده امریکا، یک

شرکت، در یک سال دو هزار و پانصد میلیون دلار سود ویژه داشته باشد. انتشار آن رقم از طرف شرکت «اکسون» در آن موقع، مانند انتشار مدرکی بود برای تأیید و ثبوت علت نفرت مردم از شرکتهای نفتی.

وقتی شرکت «اکسون» آن رقم را منتشر کرد متوجه نبود که در اذهان مردم چه تأثیر بزرگ و منفی می‌کند و پس از این که از تأثیر منفی آن مطلع گردید در صدد برآمد که از شدت نفرت مردم بکاهد و گفت:

سودی که ما در سال ۱۹۷۳ به دست آوردیم ناشی از این بود که ما مقداری زیاد، نفت در انبارها داشتیم که در گذشته، آن را به بهای ارزان خریداری کرده بودیم و پس از این که بهای نفت گران شد، موجودی انبارها را به بهای جدید فروختیم.

اما این توضیح مردم را متقاعد نکرد برای این که بهای نفت، در روزهای آخر سال ۱۹۷۳ (بطوری که گفته شد) یکمرتبه گران شد و شرکت «اکسون» فرصت نداشت که در چند روز آخر سال ۱۹۷۳ تمام موجودی انبارهای خود را به بهای جدید بفروشد.

آن شرکت می‌توانست در ماههای اول سال ۱۹۷۴ موجودی انبارها را به فروش برساند ولی سودی که از آن راه به دست می‌آمد به حساب سود سال ۱۹۷۴ منظور می‌گردید در صورتی که دو هزار و پانصد میلیون دلار، سود خالص شرکت «اکسون» در سال ۱۹۷۳ بود.

توضیح دیگر که شرکت «اکسون» برای سود سال ۱۹۷۳ خود داد موضوع کاهش نرخ دلار امریکا بود که مردم از این توضیح، چیزی نمی‌فهمیدند و نمی‌توانستند استنباط کنند به چه دلیل کاهش نرخ دلار سبب شد که شرکت اکسون ۲۵۰۰ میلیون دلار سود خالص به دست بیاورد.

شرکتهای «تگزاکو» و «گولف» و «شل» در روزنامه نیویورک تایمز، آگهیهای مفصل، در یک صفحه منتشر کردند تا این که علل افزایش سود ویژه خود را در سال ۱۹۷۳ بیان کنند و موجه نمایند که تحصیل آن سود، ناشی از تعمیل بر مصرف کننده امریکایی نبوده است.

شرکت «موپیل» گفت: مصرف کننده امریکایی که نفت و بنزین را به بهای جدید خریداری می‌کند باید بداند که اگر امروز بهای نفت و بنزین را بیش از گذشته می‌پردازد برای این است که ما بهای نفت را بیش از گذشته به کشورهای

تولید کننده می پردازیم و هر چه برای ما بماند باز در خدمت مصرف کننده امریکایی به کار می افتد چون ما با آن در فلات قاره مبادرت به استخراج نفت می کنیم یا در آلاسکا نفت استخراج می نماییم تا این که مصرف کننده امریکایی هرگز، از نفت و بنزین محروم نماند.

اما چند ماه بعد، همان شرکت (شرکت موبیل) پانصد میلیون دلار از سرمایه خود را صرف خرید یک گروه از سوپر مارکتها کرد که کوچکترین رابطه با صنعت نفت یا نوعی دیگر از صنعت تولید منابع انرژی نداشت و شرکت نفتی «گولف»، در بحبوحه بحران نفت و بنزین در امریکا قسمتی از سرمایه خود را در شرکت سیرک، (بارنوم و بایلر) به کار انداخت و این دو شرکت، با عمل خود نشان دادند که سودی که از فروش نفت و بنزین به دست می آورند، فقط صرف کشف منابع جدید انرژی برای رفع نیازمندی امریکاییان نمی شود.

در زمستان سال ۱۹۷۳ - ۱۹۷۴ در امریکا هوا، سردتر از سال گذشته شد و رئیس جمهوری امریکا، به امریکاییان توصیه نمود که درجه شوفاژها را کم کنند تا در مصرف مواد نفتی صرفه جویی شود.

در آن زمستان، با هر امریکایی غیر از رجال نفتی، که صحبت می کردم می شنیدم که عقیده داشت امریکاییان بایستی خود را از نفت بی نیاز کنند یعنی منابع انرژی دیگر را جانشین نفت نمایند.

در آن موقع به نظر می رسید که دوره سوار شدن بر اتوموبیلهای بزرگ که مصرف بنزین آنها زیاد است برای همیشه منقضی شده و اتوموبیل «فولکس واگن» آلمانی و «تویوتا»ی ژاپنی که مصرف بنزینشان کم بود به تعداد زیاد به فروش می رسید ولی کسی اتوموبیلهای بزرگ ساخت دیترویت^۳ را خریداری نمی کرد.

در شهرهای امریکا خانه های واقع در داخل شهر، به نسبت نزدیکی به مرکز شهر، به بهای خوب، به فروش می رسید لیکن خانه های واقع در حومه شهر به فروش نمی رفت چون برای رفتن به حومه شهر و مراجعت از آنجا در بامداد بایستی از اتوموبیل استفاده کنند.

کدبانوها برای خرید احتیاجات خانه، به نوبه به بازار می رفتند و در هر

۳. دیترویت مرکز بزرگ اتومبیل سازی امریکا است. - م.

بلوک^۴ هر روز یک کدبانو با اتوموبیل خود به بازار می‌رفت و بر طبق صورتی که به او می‌دادند، احتیاجات همسایگان را خریداری می‌نمود و لذا در یک «بلوک» که شانزده مستأجر داشت، در هر شانزده روز یک بار یکی از کدبانوان برای رفتن به بازار بنزین مصرف می‌کرد.

تماشاخانه‌ها و سینماهای واقع در مرکز شهرها پیوسته پر از جمعیت تماشاچی بود.

اما در حومه شهر، سالن سینماها و تماشاخانه‌ها خالی می‌ماند.

کمی وگرانی نفت و بنزین، در اسلوب ساختمان آسمانخراشها نیز مؤثر واقع گردید و معماران می‌گفتند که نباید نمای عمارات آسمانخراش را (مثل ساختمان سازمان ملل متحد در نیویورک) از شیشه ساخت زیرا در تابستان، ساختمان را خیلی گرم و در زمستان خیلی سرد می‌کند.

یکی از مسائلی که در زمستان سال ۱۹۷۳ - ۱۹۷۴ مورد توجه جدی قرارگرفت به وجود آوردن وسایل و سرویسهای حمل و نقل عمومی و بخصوص «مترو» در شهرها بود تا این که مردم برای رفتن از خانه به محل کار و مراجعت به خانه مجبور نشوند از اتوموبیل استفاده کنند.

در سه ماه اول سال ۱۹۷۴ مصرف گازولین (یعنی بنزین - م.م.) در امریکا نسبت به سه ماه اول سال ۱۹۷۲ هفت و هفت دهم درصد کاهش یافت در صورتی که در سالهای گذشته، مصرف بنزین، افزایش می‌یافت و هر سال از پنج تا هفت درصد بیش از سال گذشته بنزین به مصرف می‌رسید.

در ماه مارس سال ۱۹۷۴ کشورهای عربی تحریم نفت را در مورد امریکا لغو کردند.

همین که تحریم از بین رفت با این که قیمت بنزین چهل درصد نسبت به پایان سال گذشته گران شده بود، امریکاییان مضیقه نفت و بنزین را فراموش کردند و سیستم تعاون همسایگان برای خرید احتیاجات خانه از بین رفت و اتوموبیلهای بزرگ، با مصرف زیاد بنزین به راه افتاد و کشتار در جاده‌ها بر اثر سوانح عبور و مرور تجدید شد.

۴. بلوک یعنی مجموع آپارتمانهایی که در یک ساختمان قرار گرفته و معانی دیگر هم دارد ولی در اینجا منظور، مجموع آپارتمانهای یک ساختمان است. - م.م.

قبل از این که تحریم نفت از طرف کشورهای عربی لغو شود، به دستور «نیکسون» رئیس جمهوری امریکا، لایحه‌ای برای اعتبار به وجود آوردن سرویس و نقل عمومی (مترو) تدوین کرده بودند و در آن لایحه بیست میلیارد دلار اعتبار برای آن کار در نظر گرفتند.

قبل از این که آن لایحه به تصویب «نیکسون» برسد وی در دهم ماه اوت ۱۹۷۴ از ریاست جمهوری امریکا استعفا داد و «فورد» که معاون رئیس جمهوری بود، بر طبق قانون اساسی امریکا جای او را گرفت.

چند روز بعد از این که «فورد» با سمت جدید شروع به کار کرد لایحه اعتبار احداث (مترو) را در شهرهای امریکا به نظرش رسانیدند تا تصویب کند و او، ۹ میلیارد دلار از میزان اعتبار کاست یعنی تقریباً اعتبار احداث «مترو» را در شهرهای امریکا نصف کرد.

بعد هم در شیکاگو ضمن نطقی که ایراد کرد با صراحت گفت از این جهت از اعتبار احداث «مترو» کاست که به صنعت اتوموبیل سازی امریکا لطمه وارد نیاید و نیز در همان نطق گفت من اهل «میشیگان» هستم و نامم «فورد» است.^۵

یکی از آثار بحران نفت در امریکا این شد که مقررات مربوط به حفظ محیط زیست، سست گردید و در بعضی از موارد اجرای آن متوقف ماند.

قبل از آن بحران، سوزانیدن سوختهایی که میزان گوگرد آن زیاد باشد در امریکا ممنوع بود ولی بعد از آغاز بحران «نیکسون» گفت که از سوزانیدن آن نوع از سوختها جلوگیری نکنند.

قبل از آغاز بحران طرفداران حفظ محیط زیست از ساختن لوله نفت سرتاسری آلاسکا که بایستی شمال آن را به جنوب متصل نماید جلوگیری می کردند.^۶

۵. مفهوم این گفته «فورد» رئیس جمهوری امریکا این بود که چون او اهل ایالت «میشیگان» می باشد، به صنعت اتوموبیل سازی علاقه دارد زیرا ایالت «میشیگان» که شهر «دیترویت» در آنجاست مرکز اتوموبیل سازی امریکا بشمار می آمد و دیگر این که گفت اسم او «فورد» است تا برساند که «فورد» احیا کننده صنعت اتوموبیل سازی در امریکا بود و کسی که دارای نام فورد می باشد نمی تواند نسبت به آن صنعت بی اعتنا باشد. - م.

۶. شرح ساختمان این لوله نفت در آلاسکا و این که چرا طرفداران حفظ محیط زیست با ساختن آن مخالفت می کردند در بهار سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی با اقتباس از مجله «تایم» چاپ امریکا و به ترجمه نویسنده این سطور به تفصیل در مجله «خواندنیها» منتشر شد و آخرین قسمت آن، در شماره ۷۹ سال سی و پنجم مجله در پایان خردادماه ۲۵۳۴ به اتمام رسید. - م.

ولی بعد از آغاز بحران «نیکسون» دستور داد که لوله نفت سرتاسری آلاسکا ساخته شود.

تا وقتی که بحران نفت ادامه داشت، امریکاییان بطور جدی مشغول مطالعه بودند که منابع انرژی دیگر را جانشین نفت نمایند.

ولی پس از این که تحریم نفت لغو شد، آنهایی که طرفدار تغییر منبع انرژی بودند، دیگر، جدیت سابق را از خود نشان نمی‌دادند و مثل این بود که قائل شده‌اند که در آینده هم فقط بایستی از نفت استفاده نمایند.

در سال ۱۹۲۴ که هنوز، ارزش نفت در بعضی از کشورهای جهان معلوم نشده بود یک نویسنده انگلیسی به اسم «دونپورت» نوشت که امریکایی طوری به نفت وابسته است که بدون آن، نمی‌تواند حرکت کند و این گفته را یک نویسنده دیگر انگلیسی به اسم «کوک» تأیید کرد و در آن موقع معلوم می‌شد که گفته آن دو نویسنده انگلیسی که پنجاه سال قبل از آن تاریخ آن نظریه را ابراز کرده بودند بی‌اساس نیست.

شایعه دادن رشوه از طرف شرکتهای نفتی امریکا

در جریان تحریم نفت از طرف کشورهای عربی که گفتیم امریکاییان علیه شرکتهای بزرگ نفتی به خشم درآمدند، صحبت از این شد که شرکتهای نفتی رشوه‌های کلان به کشورهای خارجی و رجال داخلی می‌دهند و نیز صحبت از این شد که شرکتهای نفتی در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، دخالت‌های غیرقانونی کرده‌اند.

طوری این شایعات وسعت پیدا کرد که در مجلس سنای امریکا کمیته‌ای برای رسیدگی به این موضوع تشکیل شد و حتی لغو تحریم نفت نتوانست از ادامه کار آن کمیته جلوگیری کند.

یکی از کسانی که بطور جدی لزوم تحقیق در کار شرکتهای نفتی را (از لحاظ دادن رشوه و مداخله غیرقانونی در انتخابات) تعقیب می‌کرد سناتور «جکسون» سناتور ایالات «واشنگتن» بود.

آنچه او را وامی‌داشت که با جدیت این موضوع را تعقیب کند دو چیز بود:

اول این که وی عضو حزب دموکرات امریکا بشمار می‌آمد و از لحاظ حزبی با نیکسون رئیس جمهوری و لیدر حزب جمهوریخواه مغایرت داشت. دوم این که «جکسون» در دوره انتخابات گذشته (انتخابات ریاست جمهوری) خود را نامزد ریاست جمهوری کرده بود اما در قبال «نیکسون» شکست خورد و می‌خواست ثابت کند که شکست خوردن او در انتخابات گذشته، بر اثر

۱. این ایالت را که در شمال غربی امریکا در ساحل اقیانوس آرام قرار گرفته نباید با «واشنگتن» پایتخت امریکا اشتباه کرد و واشنگتن که پایتخت امریکا می‌باشد تقریباً در مشرق امریکا است. - م.

مداخله‌های غیر قانونی شد که در انتخابات ریاست جمهوری کردند.

کمیته مجلس سنا موفق به یک کشف بزرگ گردید و کشف کرد که در دوره انتخابات گذشته ریاست جمهوری، شرکت نفتی «گولف» یک چک به مبلغ یکصد هزار دلار، برای کمک به هزینه انتخاب «نیکسون» به ریاست جمهوری پرداخته و نیز به دو نفر از رجال کنگره که یکی از آنها سناتور و دیگری وکیل مجلس نمایندگان بوده، مبلغ ده هزار و پانزده هزار دلار «هدیه» داده است.

قوانین امریکا تصریح کرده که در دوره انتخابات، هزینه تبلیغ هر کاندیدا، چقدر باید باشد و اگر بیش از آن خرج کنند، غیر قانونی است ولو کسی که کاندیدای نمایندگی مجلس نمایندگان یا سناتور یا ریاست جمهوری می‌باشد از جیب خود خرج کند و منظور قانونگذار این بوده که یک داوطلب ثروتمند یا داوطلبی که ثروتمندان طرفدارش هستند نتواند با نیروی پول، در انتخابات نائل به تحصیل پیروزی شود.

در هر حال پرداختن صد هزار دلار از طرف شرکت نفتی «گولف» برای هزینه انتخاب «نیکسون» به ریاست جمهوری عملی بود نامشروع و نظریه «جکسون» را تأیید می‌کرد.

تا آن موقع، آنچه راجع به پرداختن رشوه از طرف شرکت‌های نفتی گفته می‌شد جنبه شایعات را داشت اما کشف چک یکصد هزار دلاری، دلیلی غیرقابل تردید بود مبنی بر رشوه دادن از طرف یکی از شرکت‌های نفتی.

این کشف بزرگ (برای جکسون) مقارن شد با واقعه «واترگیت» که بزودی چنان وسعت به هم رسانید که مطلب دایمی روزنامه‌های امریکا شد و چون مسئله «واترگیت» که منتهی به استعفای نیکسون از ریاست جمهوری گردید بسیار مشهور است من از بسط آن خودداری می‌کنم و «نیکسون» با عزل یک قاضی عالی‌مقام که بایستی مسئولین واقعه «واترگیت» را به دادگاه بکشاند نشان داد که در واقعه «واترگیت» دست داشته یا همکاران نزدیک او دست داشته‌اند. عمل «نیکسون» یعنی عزل آن قاضی طوری زننده بود که بعضی از روزنامه‌های امریکا خطاب به رئیس جمهوری نوشتند که اگر نمی‌خواهید محاکمه شوید، استعفا بدهید.

مسئله «واترگیت» نیروی جدید به سناتور «جکسون» برای تعقیب شرکت‌های نفتی دادگوانی که بین مسئله «واترگیت» و موضوع دادن رشوه از طرف

شرکتهای نفتی، رابطه‌ای وجود نداشت و چون سناتور جکسون رئیس کمیته تحقیق بود نامه‌هایی برای رؤسای شرکتهای بزرگ نفتی فرستاد و از آنها خواست که برای توضیح در کمیته مجلس سنا، حضور بهم رسانند (غیر از شرکت نفت انگلستان که یک شرکت امریکایی نبود).

رؤسای شرکتهای نفت امریکا بعد از دریافت نامه سناتور «جکسون» خود در جلسه کمیته مجلس سنا حاضر نشدند اما کارشناسان خود را به آنجا فرستادند و سناتور «جکسون» که می‌خواست از آن فرصت برای تبلیغ در مورد خودش نیز استفاده نماید از رادیو تلویزیونها و روزنامه‌های بزرگ امریکا خواست که در جلسات تحقیق حضور بهم برسانند و آنها هم با میل، در آن جلسات شرکت کردند زیرا آنچه مطرح می‌شد برای شنوندگان و بینندگان رادیو، تلویزیون و خوانندگان روزنامه جالب توجه بود.

سناتور جکسون در اولین جلسه تحقیقات خطاب به کارشناسان شرکتهای نفتی و در حالی که رادیو تلویزیونها او را به همه نشان می‌دادند و صدایش را به گوش همه می‌رسانیدند گفت:

ملت امریکا می‌خواهد بداند که چرا شرکتهای نفتی این ملت را نیازمند نفت خارجی کردند.

ملت امریکا می‌خواهد بفهمد که چرا شرکتهای نفتی پمپهای نفت و بنزین را تعطیل نمودند در حالی که در بازار سیاه، نفتی که از مخزنهای پنهانی سرچشمه می‌گیرد به مقدار زیاد به فروش می‌رسد؟

ملت امریکا می‌خواهد بداند که آیا مضیقه نفت یک پدیده طبیعی است یا مانور مصنوعی شرکتهای بزرگ نفتی می‌باشد تا این که رقابت شرکتهای کوچک نفت را از بین ببرند و نفت را به هر قیمت که میل دارند به مردم بفروشند! ملت امریکا می‌خواهد بداند که شرکتهای بزرگ نفتی سودهای هنگفت را از چه محل به دست می‌آورند؟

ملت امریکا می‌خواهد بداند که اراضی شرکتهای بزرگ نفتی که به شکل پمپهای نفت و بنزین در تملک آنها می‌باشد چقدر وسعت دارد؟

۲. قبل از بحران نفت در امریکا، شرکتهای کوچک و محلی نفتی، در بعضی از ایالات، با شرکتهای بزرگ رقابت می‌کردند و نفت را ارزانتر می‌فروختند و کسانی که قبل از بحران نفت در امریکا بودند دیده‌اند که در بعضی از ایالات، حتی در یک شهر، قیمت نفت و بنزین، در دو پمپ، متفاوت بود. - م.

ملت امریکا می‌خواهد بداند که سایر اراضی و مستغلات شرکتهای بزرگ نفتی در امریکا دارای چه وسعت است.

خود «جکسون» می‌دانست که کارشناسان شرکتهای نفتی که در آن جلسه حضور دارند، نمی‌توانند پاسخ بعضی از آن سئوالات را بدهند.

او می‌دانست که نیاز ملت امریکا به نفت خارجی ناشی از مانورهای بازرگانی شرکتهای نفتی نیست و آن نیاز را دولت به وجود آورده یکی افزایش مصرف نفت در امریکا و دیگری مال‌اندیشی هیئت حاکمه امریکا که قصد دارد ذخیره‌های نفت کشور را با صرفه‌جویی در استخراج آن حتی القوه نگاه دارد.

جکسون همچنین می‌دانست که مسئله اراضی و مستغلات شرکتهای بزرگ نفتی مسئله‌ایست پیچیده و کارشناسان نفتی که در آن جلسه حضور دارند، نمی‌توانند به آن سؤال، پاسخ قانع‌کننده بدهند اما چون می‌خواست نزد ملت امریکا و انتخاب‌کنندگان آینده دارای وجهه شود آن سئوالات را می‌کرد.

کارشناس شرکت «اکسون» در مورد سود شرکتهای نفتی گفت این سود که به نظر آقای «جکسون» گزاف می‌آید سرمایه ملت امریکا است که در خدمت این ملت به کار می‌افتد و بعد توضیح داد که شرکت «اکسون» در چهار سال آینده شانزده هزار میلیون دلار صرف کشف یا بهره‌برداری از منابع جدید نفت خواهد کرد و آیا شما این کار را خدمت به ملت امریکا نمی‌دانید؟

بعد گفت شرکت «اکسون» در نظر دارد که یک سازمان مخصوص به وجود بیاورد که متخصص آموزش باشد و تمام مسائل مربوط به نفت را برای مردم مطرح نماید و هر مسئله را به آنها تفهیم کند تا این که بدانند که شرکت «اکسون» برای ربودن دسترنج ملت امریکا کیسه ندرخته سودی را هم که به دست می‌آورد برای خدمت به همین ملت به کار می‌اندازد.

عده‌ای زیاد از سناتورها و اعضای مجلس نمایندگان امریکا، برای نظارت بر شرکتهای نفتی پیشنهاد دادند بطوری که شماره پیشنهادها، به ششصد رسید. خود سناتور جکسون قانونی را پیشنهاد کرد که به موجب آن دولت فدرال امریکا بر تمام شرکتهای نفتی آن کشور نظارت مستقیم داشته باشد و در هیئت مدیره هر شرکت نفت یک نماینده از طرف دولت شرکت کند و تصمیمات هیئت مدیره، بعد از تصویب نماینده دولت وارد مرحله اجرا شود.

کارشناسان شرکتهای نفتی گفتند که این قانون در صورت بروز اختلاف

بین هیئت مدیره و نماینده دولت، کار شرکتهای نفتی را بکلی فلج خواهد کرد. سناتور «آدلای استیونسون سوم»^۳ یک قانون وسیعتر را پیشنهاد کرد که دولت امریکا بایستی یک سازمان دولتی برای نفت و گاز به وجود بیاورد که از این تاریخ کشف نفت و گاز و بهره‌برداری از آنها چه در داخل امریکا، چه در فلات قاره، با آن سازمان باشد و به هیچ مؤسسه و شرکت اجازه کشف یا بهره‌برداری از نفت و گاز، در داخل امریکا و در فلات قاره داده نشود.

سناتور «جکسون» قانونی دیگر را پیشنهاد نمود مشعر بر این که بهای نفت بایستی تنزل نماید و وال استریت ژورنال روزنامه معروف اقتصادی و مالی امریکا با تنزل بهای نفت مخالفت کرد و در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۷۴ نظریه «جکسون» را دایر بر لزوم کاهش بهای نفت رد کرد و نوشت: اگر اختیار بهای نفت فقط در دست شرکتهای نفتی امریکا بود، بهای نفت ترقی نمی‌کرد، ولی اختیار بهای نفت در دست کشورهای تولیدکننده نفت است و شرکتهای امریکایی نمی‌توانند نفت را به بهای زیاد خریداری کنند و به بهای کم بفروشند و اگر دولت امریکا قانونی را برای کاهش بهای نفت به موقع اجرا بگذارد، آن قانون در کشورهای تولیدکننده نفت اثر اجرایی ندارد.

روزنامه‌وال استریت ژورنال در قسمتی دیگر از جواب خود گفت اگر شرکتهای نفتی سود زیاد به دست نیاورند نخواهند توانست که سرمایه‌های زیاد را اختصاص به کشف نفت و گاز و بهره‌برداری از آنها بدهند و همانطور که کارشناس شرکت «اکسون» در جلسه کمیته تحقیق مجلس سنا گفت، به کار انداختن سرمایه‌های بزرگ، از طرف شرکتهای نفتی، برای کشف و بهره‌برداری از منابع جدید انرژی، خدمت به ملت امریکا است.

اما همین که کمبود نفت در امریکا از بین رفت و پمپهای نفت و بنزین بدون تعطیل به کار ادامه دادند از حرارت سناتورها و اعضای مجلس نمایندگان امریکا، برای حمله به شرکتهای نفتی کاسته شد و تا ماه جولای ۱۹۷۴ از ششصد و چند پیشنهاد و طرح قانونی که از طرف سناتورها و اعضای مجلس نمایندگان امریکا تقدیم شد فقط چندتای آنها به تصویب رسید و بقیه به بایگانی فرستاده شد.

^۳ نویسنده از این جهت او را «استیونسون سوم» می‌خواند که پدر و جدش هم از رجال سیاسی امریکا بشمار می‌آمدند و جدش معاون رئیس جمهوری امریکا بود. - م.

و قوانینی که بتصویب رسید از این قرار بود:

- ۱ - قانون تأسیس سازمانی برای به دست آوردن منابع انرژی جدید به اسم فدرال انرژی اجنسی «آژانس فدرال انرژی».
- ۲ - قانون مربوط به صدور اجازه برای ساختمان لوله نفت سرتاسری آلاسکا بطوری که دریای منجمد واقع در شمال آلاسکا را به دریای گرم واقع در جنوب آلاسکا متصل نماید.
- ۳ - قانون مربوط به این که اجرای بعضی از مقررات مربوط به حفظ محیط زیست متوقف شود.
- ۴ - قانون مربوط به این که در جاده‌های امریکا سرعت اتوموبیلها از ساعتی ۵۵ میل بیشتر نباشد.

با این که بحران ناشی از کمبود نفت از بین رفته بود آشکار شد که مسئله نفت، در امریکا دارای ریشه‌ای عمیق می‌باشد.

در سال ۱۹۷۲ و مدتی قبل از این که کشورهای عربی، نفت را بر امریکا تحریم کنند کمیته روابط خارجی مجلس سنای امریکا درصدد برآمد که راجع به نفوذ شرکتهای چند ملیتی در سیاست خارجی تحقیق کند.

آنچه سبب شد که کمیته روابط خارجی مجلس سنای امریکا آن تحقیق را آغاز نماید شایعات مربوط به نفوذ شرکت بین‌المللی تلفن و تلگراف امریکا (یکی از شرکتهای چند ملیتی) در سیاست خارجی بود و اینکه بر طبق شایعات، شرکت بین‌المللی تلفن و تلگراف امریکا قصد داشته که حکومت «آلنده» را در کشور شیلی ساقط نماید.

کمیته روابط خارجی امریکا برای رسیدگی به فعالیت^۴ خارجی شرکتهای چند ملیتی یک کمیته فرعی انتخاب کرد و ریاست کمیته فرعی به سناتور «فرانک چرچ» واگذار شد که همواره فعالیت خارجی شرکتهای چند ملیتی را مورد ایراد قرار می‌داد و از مخالفان جدی جنگ امریکا در «ویتنام» نیز بود.

سناتور «چرچ» می‌گفت که در دنیا پانزده شرکت بزرگ چند ملیتی هستند که هفت‌تای آنها هفت خواهران نفتی می‌باشند و بعد از این که به ریاست کمیته

۴. فعالیت از لحاظ دستور زبان فارسی و عربی نادرست است ولی چون مصطلح شده، مترجم آن را به کار

فرعی برای رسیدگی به فعالیت خارجی شرکتهای چند ملیتی انتخاب شد نطقی ایراد کرد و گفت ملت امریکا باید بداند چه شد که این ملت وابسته و متعلق به نفت کشورهای عربی گردید.

عدهای از کارشناسان یا مدیران عامل سابق هفت خواهران نفتی در کمیته فرعی سنا حضور یافتند و راجع به وقایع مربوط به نفت از سالی که نفت ایران ملی شد تا وقتی که در کنفرانس تهران در پایان سال ۱۹۷۳ بهای نفت، بالا رفت، توضیح دادند.

از مجموع اظهارات کسانی که در جلسات کمیته فرعی حضور یافتند و همه از کسانی بودند که در مسائل مربوط به نفت صاحب نظر بشمار می آمدند چند نکته بر سناتور «چرچ» و سایر اعضای کمیته فرعی آشکار شد: اول این که هفت خواهران نفتی، طوری در فکر تحصیل منافع زیاد و آنی بودند که نمی توانستند با کشورهای تولید کننده نفت، موافقتهای طویل المدت حاصل کنند.

نکته دوم که بر کمیته فرعی آشکار شد این بود که نه دولت امریکا دارای یک سیاست نفتی مشخص بود نه شرکتهای بزرگ نفتی، از لحاظ پیش بینی وقایع آینده. زیرا نفت آنقدر فراوان و ارزان بود که در امریکا، همه، از ملت گرفته تا دولت خود را در بهشت نفت می دیدند و به فکر کسی نمی رسید که ممکن است روزی بیاید که ملت امریکا دچار مضیقه گردد.

نکته سوم که بر کمیته فرعی آشکار شد این بود که در مدت تقریباً یک ربع قرن، ملت امریکا، از مسائل مربوط به نفت، تقریباً هیچ اطلاع نداشت و نمی دانست که جریان مذاکرات شرکتهای بزرگ نفتی با کشورهای تولید کننده نفت، در مدت بیست و پنج سال، بر چه پایه است و شرکتهای نفتی، امریکاییان را بکلی از مسائل نفت بدون اطلاع نگاه داشتند و فقط گاهی از طرف روابط عمومی شرکتهای نفتی خبرهایی به روزنامه ها و رادیو تلویزیونها داده می شد بدون این که موجه باشد و ملت امریکا بفهمد چه مقدمات و عوامل منتهی به آن نتیجه شد. کمیته فرعی مجلس سنای امریکا در گزارش خود راجع به نکته اخیر چنین گفت:

«بی اطلاع گذاشتن ملت امریکا از مذاکرات مربوط به نفت یک ترک اولی می باشد که به ملت امریکا درس و پند می دهد تا این که در آینده دچار آن

نشود و در یک کشور دموکراسی، چون کشور ایالات متحده آمریکا یک مسئله حیاتی چون نفت که برای امور صنعتی و اجتماعی مردم فرقی با خون ندارد نباید فقط برعهده شرکتهای خصوصی گذاشته شود تا آنها جز منافع خود منظوری نداشته باشند و مسائل نفت را فقط بین خودشان و عده‌ای از مصادر امور حکومتی مطرح کنند.»

وزیر دفاع و وزیر خارجه آمریکا و راههای تحریم نفت

همین که کشورهای عربی نفت را بر آمریکا تحریم کردند دولت آمریکا دریافت که مسئله نفت در کشوری چون آمریکا با آن مصرف زیاد، با اهمیتتر از آن است که بر عهده شرکتهای خصوصی گذاشته شود.

قبل از این که کشورهای عربی جلوی صدور نفت را به آمریکا بگیرند شهرت داشت که شرکتهای بزرگ نفتی آمریکا در خارج از آن کشور مجری سیاست خارجی آمریکا هستند اما بعد از این که نفت تحریم شد، معلوم گردید که شرکتهای نفتی، سیاست خارجی خودشان را اجرا می کردند و در هر حال دولت آمریکا دریافت که بایستی در مسئله نفت دخالت داشته باشد.

«نیکسون» رئیس جمهوری آمریکا در ماه نوامبر ۱۹۷۳ نطقی در تلویزیون ایراد کرد و گفت که ملت آمریکا، بایستی در سال ۱۹۸۰ از لحاظ منابع انرژی به خود متکی و بی نیاز از دیگران باشد.

نیکسون در آن نطق گفت برای حصول این منظور، ملت آمریکا، بایستی استخراج از منابع نفت موجود را توسعه بدهد و از منابع انرژی دیگر و بخصوص از انرژی هسته ای استفاده نماید و برای این که از حیث منابع انرژی بی نیاز شود یک پروژه «مانهاتان»^۱ دیگر را بموقع اجرا بگذارد.

«نیکسون» هنگام ایراد آن نطق مانند کسانی که در آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم در آمریکا شروع به استخراج نفت کردند تصور می نمود که منابع نفت آمریکا نامحدود است و همین که یک چاه نفت خشک شد، می توان چاهی دیگر حفر کرد و نفت به دست آورد در صورتی که دیگر در آمریکا منابع جدید و بزرگ

۱. پروژه «مانهاتان» نام پروژه استفاده از نیروی هسته ای بود که در جنگ جهانی دوم، در آمریکا، به اختراع بمب اتمی و آنگاه بمب هیدروژنی پیوست. - م.

نفت کشف نمی‌شود مگر این که در فلات قاره کشف‌گردد و یکسال بعد از نطق «نیکسون» در پایان سال ۱۹۷۴ امریکا بیش از گذشته نیازمند نفت کشورهای عربی بود.

هنگامی که کشورهای عربی نفت خود را به روی امریکا بستند «شلزینجر» وزیر دفاع امریکا در لفاف و بدون تصریح، صحبت از مداخله نظامی در خاورمیانه یعنی در کشورهای عربی کرد.

معلوم نیست که آیا منظور شلزینجر^۲ مداخله نظامی بود یا این که قصد داشت با این تهدید کشورهای عربی را از تحریم نفت منصرف نماید.

تهدید وزیر دفاع امریکا اثری در کشورهای عربی نکرد و هیچ‌یک از آنها را نترسانید برای این که می‌دانستند که وضع سیاسی دنیا طوری است که امریکا نمی‌تواند در کشورهای عربی مداخله مسلحانه کند.

در ماه فوریه سال ۱۹۷۴ که هنوز تحریم نفت ادامه داشت «کیسینجر» وزیر امور خارجه امریکا از سیزده دولت که از دول بزرگ مصرف کننده نفت بودند دعوت کرد تا در کنفرانسی در «واشنگتن» پایتخت امریکا شرکت کنند و تصمیمی برای نفت بگیرند.

نتیجه مذاکرات آن کنفرانس چیزی شد که همه از آن اطلاع داشتند، منتها تا آن روز، می‌توان گفت پنهان بود و در آن موقع آشکار شد.

نتیجه این شد که همه مطلع شدند که بین امریکا و کشورهای اروپایی که از مصرف کنندگان بزرگ نفت هستند در مورد کشورهای عربی، توافق نظر وجود ندارد.

چون کشورهای اروپایی بقدری نیازمند نفت خاورمیانه بودند که نمی‌خواستند با کشورهای عربی در بیفتند.

اندکی بعد از آن کنفرانس دولت فرانسه پیشقدم شد تا این که کنفرانس دیگر از کشورهای مصرف کننده نفت (و این مرتبه کشورهای اروپایی) تشکیل

۲. اسم دونفر از رجال سیاسی امریکا که یکی «شلزینجر» و دیگری «کیسینجر» است گاهی با حرف «جیم» نوشته می‌شود و زمانی با حرف گاف به شکل «شلزینگر» و «کیسینگر» و علتش این است که بعضی از نویسندگان خودمان این دو کلمه را به شکل آلمانی در نظر می‌گیرند و بعضی به شکل انگلیسی و چون هردو امریکایی هستند و زبان ملی آنها انگلیسی است به نظر مترجم باید نام آنها را با قاعده کلی تلفظ کلمات انگلیسی، یعنی با «جیم» نوشت. - م.

بشود.

از آن به بعد کشورهای انگلستان و فرانسه در صدد برآمدند که بطور مستقیم و بدون واسطه کمپانیهای نفتی، با کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس وارد مذاکره شوند و از آنها نفت بخواهند.

دولت انگلستان یک نماینده مخصوص به اسم لرد «الدینگتون» را به عربستان سعودی فرستاد تا این که با حکومت محلی برای خرید نفت مذاکره کند. معلوم است که مراجعه مستقیم دولت انگلستان به حکومت عربستان سعودی برای شرکتهای نفتی خوشایند نبود چون اگر هر کشور اروپایی بطور مستقیم از کشورهای نفتخیز خاورمیانه نفت دریافت می کرد، دیگر محلی برای بازرگانی شرکتهای نفتی باقی نمی ماند و لذا نه عجب اگر یکی از مدیران شرکت نفت «شل» به حقیر گفت لرد «الدینگتون» در عربستان سعودی هر جامه سفید عربی را که می بیند، می بوسد یعنی برای دریافت نفت تملق می گوید. دولت فرانسه هم یک هیئت از رجال نفتی خود را به عربستان سعودی فرستاد و خوشوقت بود از این که می تواند به اصطلاح خود فرانسویها «قُرُق را بشکند» و در کشوری برای دریافت نفت بطور مستقیم با حکومت محلی مذاکره نماید که تا آن تاریخ «قُرُق» شرکتهای نفتی امریکایی (عضو شرکت آرامکو) بود و فرانسویها از بیست سال قبل از آن تاریخ در جستجوی به دست آوردن وسیله ای بودند که بتوانند وارد قُرُق شرکتهای نفتی امریکایی شوند «کیسینجر» وزیر امور خارجه امریکا از اقدامات «انفرادی» دولت فرانسه و انگلستان نزد عربستان سعودی خیلی ناراضی شد بطوری که آن را نوعی از گدایی خواند و گفت که مشکل نفت حل نمی شود مگر با اقدام دسته جمعی و توحیدی تمام کشورهای بزرگ مصرف کننده نفت.

با این که وزیر امور خارجه امریکا اقدام «انفرادی» کشورهای انگلستان و فرانسه را مورد انتقاد شدید قرار داد در تابستان همان سال دولت امریکا، مبادرت به یک اقدام یک جانبه کرد و از شاهزاده فهد، مرد سیاسی برجسته عربستان و شیخ زکی یمانی وزیر نفت آن کشور دعوت کرد که به امریکا بروند و در آنجا، باشکوه از آنها پذیرایی نمود و گفت که امریکا آماده است که در ابعاد وسیع، با کشور عربستان سعودی همکاری تکنیکی و نظامی بکند.

اقدام یک جانبه امریکا نزد عربستان سعودی برای جلب همکاری آن کشور نشان می داد که کشورهای مغرب زمین متحد نیستند در صورتی که کشورهای

«اوپک» متحد بودند.

یکی از سازمانهای مورد علاقه آمریکا «اینترنشنال - انرژی - اجنسی» (آژانس بین‌المللی انرژی) بود که امریکائیان، آن را «آی - ای - ا» می‌خواندند از روی سه حرف اولیه آن سه کلمه در زبان انگلیسی.

تمام کشورهای بزرگ مصرف‌کننده نفت عضو «آژانس بین‌المللی انرژی» شده بودند غیر از دولت فرانسه، و آن دولت می‌گفت من مایل نیستم که با قبول عضویت آن آژانس، کشورهای عربی را با خود دشمن کنم.

ممکن است پرسیده شود چرا دولت فرانسه فکر می‌کرد که هرگاه عضو آن

آژانس شود کشورهای عربی را با خود دشمن خواهد کرد؟

پاسخش این است که وزیر امور خارجه آمریکا می‌خواست که «آژانس

بین‌المللی انرژی» مقابل سازمان «اوپک» یک نوع «کارتل» بشود تا این که بتواند سازمان «اوپک» را از بین ببرد و گرچه هرگز وزیر امور خارجه آمریکا این منظور را بر زبان نیاورد لیکن قصدش همین بود و یکی از همکاران نزدیک «کیسینجر» به اسم «توماس اندرز» در ماه آوریل ۱۹۷۵ بطور علنی گفت که وی قصد دارد که سازمان «اوپک» را متلاشی کند. و وحدت کشورهای نفتخیز را از بین ببرد اعراب دریافته بودند که منظور باطنی وزیر امور خارجه آمریکا از تقویت «آژانس بین‌المللی انرژی» چیست و دولت فرانسه می‌دانست که اعراب می‌دانند که «کیسینجر» از آن آژانس چه منظور دارد و لذا عضویت آن را نپذیرفت تا کشورهای نفتخیز عربی را با خود دشمن نکند.

خوشحالی زمامداران انگلستان از گران شدن نفت

در سال ۱۹۷۴ گران شدن بهای نفت نسبت به گذشته، آن دسته از زمامداران انگلستان را که مسئول امور مالی کشور بودند خوشحال کرد.

برای این که از این خوشحالی غیر منتظره و می توان گفت غیر منطقی حیرت نکنید می گوییم که وضع مالی انگلستان رفته رفته، وخیم می شد و دولت انگلستان، هر سال، نسبت به سال گذشته، بیشتر کسر داشت لیکن در سال ۱۹۷۴ معلوم شد که در دریای شمال اروپا، در قسمتی که سهم انگلستان می باشد، ذخیره ای بزرگ از نفت قابل استخراج وجود دارد!

بر طبق پیش بینی کارشناسان نفتی ذخیره نفت انگلستان در دریای شمال، که قابل بهره برداری نیز هست بقدری زیاد است که انگلستان تا سال ۱۹۸۰ نه فقط از لحاظ مالی کسر نخواهد داشت بلکه، از برکت چهار برابر شدن بهای نفت (نسبت به قبل از ۱۹۷۳) هر سال یک مازاد سرشار عاید خزانه انگلستان می شود.

هزینه اکتشاف و آنگاه بهره برداری از نفت دریای شمال زیاد بود و هست. اگر انگلستان، نفت دریای شمال را به بهای قبل از ماه دسامبر ۱۹۷۳ می فروخت، نمی توانست عهده دار هزینه اکتشاف و بهره برداری از نفت دریای شمال اروپا بشود. و از سال ۱۹۷۴ به مناسبت بهره برداری از نفت دریای شمال، وضعی برای انگلستان پیش آمد که با کشورهای عضو سازمان «اوپک» دارای منافع مشترک

۱. مجله «خوانیها»، چاپ تهران، در سال ۲۵۳۳ (سال ۱۳۵۳ شمسی) در تحقیقی با عنوان «یک قطره نفت به بهای یک قطره خون» به ترجمه نویسنده، که مربوط به چگونگی استخراج نفت و گاز از دریای شمال اروپا بود به تفصیل سهم هر یک از کشورهای سواحل دریای شمال، از جمله سهم انگلستان را از نفت آن دریا توضیح داد. - م.

شد.

دولت انگلستان بعد از کشف نفت در دریای شمال ضروری دانست که در بهره‌برداری از نفت دخالت داشته باشد.

در گذشته وقتی کشورهای نفتخیز خاورمیانه گفتند که میل دارند در بهره‌برداری از نفت دخالت داشته باشند و با شرکتهای نفتی شریک شوند، انگلستان با نظریه آنها مخالفت می‌کرد.

ولی در آن موقع خود او می‌خواست که به نسبت پنجاه و یک درصد در تمام حوزه‌های نفتخیز دریای شمال شریک شود زیرا وقتی در کشوری نفت کشف می‌شود و می‌بینند که می‌توانند از آن نفت بهره‌برداری بازرگانی کنند، نظریه زمامداران راجع به مسئله شرکت در نفت تغییر می‌نماید.

در امریکا، مرتبه‌ای دیگر قانون ضد تراست، سبب روی کار آمدن رئیس جدید ضد تراست «توماس کوپر» مطرح شد.

اما در سال ۱۹۷۴ مسئله قانون ضد تراست، غیر از همان مسئله در سالهای گذشته بود و یکی از مدیران ضد تراست در ماه ژوئن ۱۹۷۴ آن مسئله را به این شکل برای من روشن کرد:

اول این که قانون ضد تراست، برای این تصویب شد که تراستها از جمله «تراست نفتی» نتوانند بازار را منحصر به خود کنند و کالا را به هر قیمت که میل دارند، به فروش برسانند و امروز، وضع شرکتهای بزرگ نفتی با مفاد این قانون مطابقت نمی‌کند چون امروز، بهای نفت در دست سازمان «اوپک» است که اعضای آن کشورهای تولیدکننده نفت هستند و شرکتهای نفتی در تعیین بهای نفت دخالت ندارند و فقط می‌توانند نفت خام را بیشتر یا کمتر از کشورهای نفتخیز دریافت نمایند و در این قسمت هم دازای اختیار کامل نیستند.

دوم این که بعضی از کشورهای نفتخیز، از جمله عربستان سعودی در کمپانیهای نفتی که از عربستان نفت دریافت می‌نمایند شریک هستند و اگر قانون ضد تراست، در مورد آن شرکتهای بموقع اجرا گذاشته شود در واقع علیه کشورهای نفتخیز بموقع اجرا گذاشته شده است و این تولید اشکالات سیاسی بزرگ می‌کند.

چون قانون ضد تراست یک قانون امریکایی است و فقط در داخل امریکا در مورد تراستهای امریکایی قابل اجرا است و واضح است که در مورد کشورهای دیگر قابل اجرا نیست.

سوم این که بعضی از شرکتهای بزرگ نفتی، طوری شرکت چند ملیتی شده‌اند که معلوم نیست ملیت اصلی آنها کدام است و آیا شما می‌توانید بگویید که شرکت آرامکو^۲ از لحاظ اصالت به کدام ملت تعلق دارد.

گرچه در امریکا موضوع اجرای قانون ضد تراست، بار دیگر مطرح شد ولی به دلایل فوق، در مورد شرکتهای نفتی وارد مرحله اجرا نگردید.

در ژاپن هم «سازمان ضد انحصار» آن کشور، علیه شرکتهای نفتی ادعا- نامه صادر کرد و نام یکی از هفت خواهران را که شرکت «شل» بود، برد.

«سازمان ضد انحصار» ژاپن شرکتهای نفتی را متهم می‌کرد که با تبانی، بهای نفت را بطور مصنوع در سطح بالا نگاه داشتند (البته قبل از این که بهای نفت در پایان سال ۱۹۷۳ یکمرتبه افزایش یابد) ولی اقدامات سازمان ضد انحصار ژاپن هم علیه شرکتهای نفتی وارد مرحله عمل نشد.

در کشور فرانسه، بحران نفت افکار عمومی را بیش از سایر کشورهای اروپای غربی به هیجان درآورد.

چون فرانسویها انتظار نداشتند که کشور فرانسه دچار بحران نفت شود زیرا، نفت را چون یک کالای تقریباً انحصاری دولتی می‌دانستند و فکر می‌کردند که چون اختیار آن کالا در دست دولت فرانسه است، نباید ملت فرانسه دچار بحران شود.

این طرز فکر، ناشی از این بود که هیچ یک از دول اروپای غربی، بقدر دولت فرانسه، در مسئله نفت دخالت نمی‌کرد.

بر اثر هیجان افکار عمومی، مجلس ملی فرانسه، در ماه ژوئن سال ۱۹۷۴ یک کمیسیون پارلمانی متشکل از عده‌ای از نمایندگان مجلس ملی را مأمور کرد که به کارهای شرکتهای نفتی که در کشور فرانسه به کار مشغول هستند رسیدگی کند و بداند که روابط آنها با دولت فرانسه چگونه است؟

کمیسیون پارلمانی فرانسه، مدت پنج ماه تحقیق کرد و آنگاه گزارشی تهیه نمود که مفاد قسمتهای اصلی آن از این قرار بود:

۱- از سال ۱۹۷۰ که دست فرانسه از نفت الجزایر کوتاه شد ملت فرانسه نیازمند نفت خاورمیانه گردید و هر سال احتیاجش به نفت خاورمیانه بیشتر

۲. حروف اولیه کلمات «آراییان - آمریکن - کمپانی» یعنی شرکت نفت عربستان و امریکا - م.

می‌شد.

۲- از همان زمان که فرانسه، نیازمند نفت خاورمیانه شد سازمان «اوپک» که اعضایش کشورهای نفت خیز خاورمیانه هستند قوت گرفت و با قوت گرفتن سازمان «اوپک» در مسئله نفت، تکنوکراسی^۳ بر سیاست چربید.

۳- چون تکنیک بر سیاست چربید، سیاست دولت فرانسه در مورد شرکتهای نفتی فرانسوی، به شکل مبهم و بدون تأثیر درآمد و بزرگترین شرکت نفت فرانسوی (به اسم کمپانی فرانسه دوپترول - یعنی شرکت نفت فرانسه) از تحت نظارت دولت خارج شد و مانند سایر شرکتهای بزرگ نفتی یک شرکت چند ملیتی گردید.

۴- سیاست نفتی فرانسه ملعبه نیروهای مختلف شد و در آن میان آنچه بحساب نمی‌آمد منافع ملت فرانسه بود.

۵- اینک باید یک سازمان مستقل ملی برای سیاست نفتی فرانسه به وجود بیاید که از طرف دولت اداره شود و همواره پاسخگوی مجلس ملی فرانسه باشد.

در کشورهای بازار مشترک هم، افکار عمومی، به هیجان درآمد و یک کمیسیون برای رسیدگی به کار شرکتهای بزرگ نفتی تشکیل شد و آن کمیسیون در ماه نوامبر سال ۱۹۷۴ شکایتی چون تویخ برای هفت خواهران نفتی فرستاد مشعر بر این که در دوره تحریم نفت، خواهران نفتی قائل به تبعیض شدند و در کشور هلند به شرکتهای مستقل، نفت نرسانیدند کشورهای آلمان غربی و فرانسه این شکایت را تأیید کردند اما کشورهای انگلستان و هلند آن را تأیید نمودند.

زیرا اولاً دو خواهر از هفت خواهران نفتی در انگلستان و هلند خانه داشتند و خانه «شرکت نفت انگلستان»، آن کشور بود و خانه شرکت نفت شل کشور هلند.

ثانیاً در آن تاریخ کشورهای انگلستان و هلند، خود را مالک منابع نفت دریای شمال اروپا می‌دیدند و مثل سایر کشورهای اروپای غربی، احساس

۳. «تکنوکراسی» به معنای تحت‌اللفظی یعنی حکومت تکنیک، و چیزی که غیر از تکنیک، هیچ عامل در آن دخالت و اثر ندارد... م.

احتیاج نمی کردند.

بعد از آن شکایت یکی از مدیران شرکت «شل» گفت: که شرکتهای مستقل از مازاد نفت پول به دست می آورند و در ماههای بحران نفت، مازاد وجود نداشت تا به آنها واگذار کنیم و اگر در آن موقع ما به آنها نفت می دادیم مثل این بود که تختخواب خودمان را به فاسق زمان واگذار نمائیم.^۴

۴. افلاطون حکیم یونانی که در سال ۲۱۲ شاهنشاهی (۳۴۷ قبل از میلاد) در هشتادسالگی زندگی را بدرود گفت اظهار کرده است که ما هر قدر پرهیز کار باشیم، نمی توانیم از به وجود آمدن افکار مستهجن در ضمیر خود جلوگیری کنیم ولی اقتضای شرافت این است که هرگز آن افکار را بر زبان نیاوریم و بخصوص ننویسیم زیرا نوشته بیش از گفته باقی می ماند و به همین جهت مترجم با این که نقل قول می کند از ذکر جمله بالا از خوانندگان معذرت می خواهد و این گفته نشان می دهد که شرکتهای بزرگ نفتی چقدر از شرکتهای مستقل نفت «یعنی شرکتهایی که جزو هفت خواهران نبودند» نفرت داشته اند چون آنها را رقیب بازرگانی خود می دیدند. - م.

کنفرانس کشورهای «اوپک» در وین

بعد از این که تحریم نفت از طرف کشورهای عربی لغو شد، ملل اروپا و امریکا، ناگزیر، قائل شدند که از آن پس، اختیار بهای نفت در دست شرکتهای نفتی نیست بلکه در دست کشورهای نفت خیز است.

شهر وین پایتخت اتریش با کاخهای تاریخی هر یک دارای پلکانهای باشکوه که قرنهای کرسی سلطنت پادشاهان سلسله «هابسبورگ» بود دفتر مرکزی کشورهای شد که اختیار نفت جهان را در دست داشتند.

کسی که از مقابل عمارت دفتر مرکزی «اوپک» در وین عبور می کرد و این تابلو را می خواند «سازمان کشورهای صادرکننده نفت» نمی توانست خود را قائل نماید که آنجا، دفتر مرکزی سازمانی است که از آغاز خلقت کره خاک تا آن روز، ثروتمندتر از آن سازمان وجود نداشته است.

سالها گذشت و آنهایی که از مقابل دفتر مرکزی «اوپک» عبور می کردند حتی نظری به تابلوی آن نمی انداختند.

جلسات «اوپک» تشکیل می شد، اما جز چند روزنامه نویس متخصص در مسائل مربوط به نفت کسی برای دریافت اخبار آن جلسات به دفتر مرکزی اوپک مراجعه نمی کرد.

آن روزنامه نویسیها هم جزو متخصصین درجه اول خبرنگاران نفتی نبودند برای این که مذاکرات کشورهای اوپک در جلسات دفتر مرکزی آنقدر اهمیت نداشت تا این که خبرنگاران درجه اول، زحمت رفتن به «وین» و کسب اخبار از دفتر مرکزی «اوپک» را بر خود هموار نمایند.

یکسال بعد از این که نفت گران شد، بار دیگر، در پایان سال ۱۹۷۴ کنفرانس کشورهای عضو اوپک تشکیل گردید و چهار مهمانخانه بزرگ «وین»

برای سکونت نمایندگان کشورهای نفتخیز، ذخیره گردید.

اسامی بسیاری از نمایندگان که در وین حضور می یافتند برای اروپاییان و امریکاییان آنقدر ثقیل بود که نمی توانستند آنها را تلفظ کنند ولی اسامی دکتر جمشید آموزگار نماینده کشور ایران و زکی یمانی، نماینده عربستان سعودی را به خوبی تلفظ می کردند.

در مهمانخانه «امپریال» وین، که روزی «واگنر»^۱ در آن بسر می برد یک آپارتمان زیبا را برای سکونت دکتر جمشید آموزگار، ذخیره کردند.

در طبقه آخر مهمانخانه « اینتر کنتینانتال » هم یک آپارتمان را برای سکونت « زکی یمانی » نماینده عربستان سعودی نگاه داشتند.

خبرنگاران درجه اول نفتی جهان، از اکناف دنیا، راه «وین» را در پیش گرفتند و تمام روزنامه های بزرگ دنیا، چه روزنامه های امریکایی و اروپایی و چه آسیایی و آفریقایی خبرنگاران خود را به «وین» فرستادند.

چون نه فقط سازمان «اوپک» در مدت یکسال، اهمیت بسیار پیدا کرده بود بلکه پیش بینی می شد که کنفرانس کشورهای عضو اوپک برای این تشکیل می شود که بهای نفت را باز هم افزایش دهد.

از زمان کنگره وین^۲ تا آن روز، چشمهای دنیا، آنطور متوجه پایتخت اتریش نشده بود.

در اولین روز کنفرانس وین، خبرنگاران روزنامه ها و رادیو تلویزیونها مقابل دفتر مرکزی سازمان اوپک اجتماع کردند.

۱. «واگنر» که در سال ۱۸۸۳ در سن هفتادسالگی زندگی را بدرود گفت مصنف موسیقی معروف آلمانی است و بعضی برآند که در «اپرا» مصنفی برتر از «واگنر» تا امروز به وجود نیامده است و «دائرة المعارف کولومبیا» چاپ امریکا در شرح حالش می نویسد مردی بود تندخو که با پرخاشجویی و زخم زبان همه را با خود دشمن می کرد و جز نیچه فیلسوف معروف (که نظریه اش راجع به تصفیه نژادهای بشری از ارکان سیاست برتری نژادی هیتلر شد) دوستی معلوم و مشهور نداشت. - م.

۲. بعد از این که ستاره اقبال ناپلئون اول امپراتور فرانسه افول کرد «مترنیک» صدراعظم امپراتوری اتریش از رجال سیاسی درجه اول دول اروپا، دعوت کرد که در «وین» پایتخت امپراتوری اتریش مجتمع شوند و نقشه اروپای آینده را ترسیم نمایند و رجال سیاسی اروپا که همه از توانگران بزرگ کشورهای خود بودند تقریباً مدت یکسال در «وین» توقف کردند و اجتماع آنها در آنجا، در تاریخ اروپا، به اسم «کنگره وین» ثبت شد و چون همه ثروتمند بودند از روی همچشمی، شبی نبود که ضیافتی از طرف یکی از آنها داده نشود بطوری که «کنگره وین» در واقع اجتماعی شد برای عشرت و لهو و لعب و می دانیم که «مترنیک» بانی «کنگره وین» در سال ۱۸۵۹ در سن هشتادوشش سالگی زندگی را بدرود گفت. - م.

اولین نماینده‌ای که از هتل خود به دفتر مرکزی سازمان اوپک آمد عبدالرحمن عتیقی نماینده کشور کویت بود.

بعد از او، دکتر جمشید آموزگار نماینده کشور ایران که هیچ چیز متانت و خوشرویی او را از بین نمی‌برد وارد شد و در جواب خبرنگاران روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونها با ادب و نزاکت گفت با نظریه سه کشور عربی در مورد افزایش بهای نفت از این جهت موافق نیست که آنها قبل از کنفرانس، بهای نفت را افزایش داده‌اند.

بعد از دکتر آموزگار، نماینده کشور عراق عبدالکریم و پس از او، دکتر «هرناندرز» نماینده کشور ونزوئلا و سپس «سوبوی - بوتزی» نماینده کشور گابون و آنگاه «زکی یمانی» نماینده کشور عربستان سعودی که یک پالتوی بارانی بلند و سیاه رنگ پوشیده بود آمد و خبرنگاران میکروفونهای خود را به صورتش نزدیک کردند و پنداری که مارها سرهای خود را به صورتش نزدیک کرده‌اند ولی آن مرد، که عجله داشت زودتر به کنفرانس برسد، در جواب پرسش خبرنگاران چند بار اظهار کرد پایین می‌آید... پایین می‌آید.^۳

بعد، در اتاق کنفرانس، نمایندگان کشورهای اوپک در حالی که پرچم کشورشان مقابل آنها بود پشت میز نشستند و مشاوران آنها در عقبشان قرار گرفتند.

روز اول، از نتایج مذاکرات کنفرانس اطلاع حاصل نشد، ولی روز دوم، بعد از این که دکتر آموزگار نماینده ایران از جلسه کنفرانس خارج گردید، خبری را به اطلاع خبرنگاران روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونها رسانید که خبرنگاران آن را یک خبر خوش دانستند و آن این بود که بهای نفت افزوده نخواهد شد اما قدری بر نرخ آنچه کشورهای نفتخیز از شرکتهای نفت دریافت می‌کنند، افزوده می‌شود. این موضوع از طرف خبرنگاران و بخصوص عده‌ای از آنها که در مسائل مربوط به نفت بصیرت داشتند مورد بحث و تفسیر قرار گرفت و یک خبرنگار فرانسوی که وارد در مسائل مربوط به نفت بود به این نتیجه رسید که افزایش نرخ آنچه کشورهای نفتخیز از شرکتهای نفتی دریافت می‌کنند به نسبت سه درصد بهای نفت را در اروپا زیاد خواهد کرد و افزایش سه درصد نسبت

۳. در متن نوشته توضیحی راجع به این گفته داده نشده اما از سیاق مطالب اینطور فهمیده می‌شود که زکی یمانی می‌خواست بگوید که نرخ نفت پایین می‌آید. - م.

به افزایش سال گذشته، در همان موقع که چهار صد درصد بود طوری کم اهمیت جلوه کرد که نه فقط تشویش را از بین برد بلکه می توان گفت سبب حق شناسی هم شد.

همان شب دبیر کل سازمان اوپک که از الجزایر بود در کاخ «شوارزن برك» که «مترینخ» صدراعظم معروف اتریش در آن سکونت داشت و هنوز در تصرف بازماندگان «مترینخ» است ضیافتی به افتخار نمایندگان کشورهای اوپک داد که چهار صد نفر در آن حضور داشتند و عده ای از آنها از رجال مالی برجسته بودند و در تمام مدت ضیافت این فکر را داشتند که بدانند کشورهای عضو اوپک پول فراوان را که از فروش نفت به دست می آورند، به چه مصرف می رسانند.

در آن ضیافت نمایندگان درجه اول هر کشور اوپک مثل دکتر آموزگار نماینده ایران و عبدالسلام نماینده الجزایر و زکی یمانی نماینده عربستان سعودی و «شتی ما مانگومو» نماینده نیجریه پشت میز رئیس جمهوری اتریش شام می خوردند.

تحولی که سازمان اوپک در تعادل قدرتها در دنیا به وجود آورد، بیش از تحولی بود که «کنگره وین» به دعوت «مترینخ» صدراعظم اتریش در یکصد و شصت سال قبل در تعادل قدرتها ایجاد کرد.

کنگره وین، تعادل قدرتها را در اروپا تغییر داد و سازمان اوپک، در قسمتی بزرگ از دنیا سبب تغییر تعادل قدرتها شد.

دولتها و کمپانیهای نفتی، قائل شدند که بایستی تصمیمهای اوپک را در مورد بهای نفت بپذیرند و این اندیشه را که بتواند با قوه قهریه تصمیم اوپک را تغییر بدهند از سر دور نمایند.

یک مرتبه و در مدتی کمتر از یکسال مرکز ثقل ثروت دنیا، کشورهای نفت خیز خاورمیانه شد و آن ثروت، شهرت طلای امریکا را که در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی به وسیله اسپانیاییها از امریکا به اروپا انتقال داده می شد، تحت الشعاع قرارداد چون مجموع طلایی که در طول مدت دو قرن یا دو قرن و نیم از طرف اسپانیاییها به اروپا منتقل شد به اندازه درآمد یکسال یکی از کشورهای نفت خیز خاورمیانه نبود.

امپراتوری انگلستان در قرن نوزدهم میلادی از مستعمرات خود، از جمله از هندوستان، ثروت قابل توجه به دست آورد ولی آنچه انگلستان در مدت یک قرن

از مستعمرات خود تحصیل کرد به پایه درآمد یکسال مجموع کشورهای نفت خیز خاورمیانه نمی رسید.

کشورهای نفت خیز اوپک برای تحصیل آن پیروزی اقتصادی بزرگ دست به اسلحه نبرده بودند و عامل سقوط قسطنطنیه نشدند تا این که وضع دنیا تغییر کند.^۴

آنچه سبب پیروزی آنها شد این بود که دانستند همانطور که شرکتهای نفتی برای حفظ منافع خود متحد شده اند آنها نیز بایستی متحد شوند. اما انگیزه ای که سبب اتحاد کشورهای نفت خیز خاورمیانه گردید، خلق الساعه نبود و یکمرتبه به وجود نیامد.

بعضی از آن کشورها تقریباً از نیم قرن قبل از این (مثل کشور ایران) متوجه شده بودند که بایستی از منابع نفت خود بیشتر بهره برداری کنند و در کشور-های دیگر نفت خیز خاورمیانه هم از مدتی پیش لزوم رهایی یافتن از استعمار، محرز شده بود.

بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهایی که مستعمره دول بزرگ بودند، خود را از استعمار نجات می دادند و دول مستعمراتی نمی توانستند مانع از آزادی آن کشورها بشوند و تقریباً در تمام آن کشورها، پیشوایان قوم که پرچم استقلال را بر دوش می گرفتند در مدارس و دانشگاههایی تحصیل کردند که از طرف دول مستعمراتی به وجود آمده بود یا پیشوایان قوم، در دانشگاههای خود آن دول چون دانشگاههای انگلستان و فرانسه تحصیل کردند.

دول بزرگ بعد از جنگ جهانی دوم، خود به کشورهای نفت خیز، راه بیرون آوردن نفت را از دست آنها نشان می دادند و اگر حکومت کارگری انگلستان، بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم، صنایع را در آن کشور ملی نمی کرد، شاید نفت ایران در سال ۱۹۵۱ ملی نمی شد و چند سال دیرتر آن واقعه به وقوع می پیوست. کشورهای نفت خیز که بعضی از آنها، در گذشته از مستعمرات دول بزرگ بودند بعد از این که بهای نفت زیاد شد، صاحب اختیار اقتصاد قسمتی از جهان شدند.

افزایش درآمد کشورهای نفت خیز، برای بعضی از آنها تولید یک نوع

۴. قسطنطنیه پایتخت «روم صغیر» در سال ۲۰۱۲ شاهنشاهی مطابق با ۱۴۵۳ میلادی به دست سلطان محمد فاتح سقوط کرد و آن واقعه مبدأ عصر جدید اروپا شد. - م.

ناراحتی کرد چون نمی دانستند که از درآمدگزار خود برای بهبود وضع زندگی ملتشان چگونه استفاده نمایند.

من یکسال بعد از این که نفت یکمرتبه گران شد به کشورهای نفت خیز خاورمیانه رفتم و در بعضی از آن کشورها آن ناراحتی را احساس کردم و ضمن صحبت با چند تن از رجال آنها، دریافتم که از فزونی درآمد کشور، به سبب این که نمی دانند از آن برای بهبود وضع زندگی عمومی چگونه استفاده کنند ناراحت هستند و شنیدم که انتظار داشتند که کشورهای مغرب زمین در آن قسمت به آنها کمک نمایند و به آنها گفتم انتظاری که شما دارید شبیه به این است که راکفلر بزرگ سرمایه دار معروف امریکایی از مردم درخواست کمک نماید و معلوم است که کسی به او کمک نخواهد کرد چون می دانند که بی نیاز می باشد و او باید به دیگران کمک کند و اگر شما می خواهید که کمک کشورهای مغرب زمین را برای بهبود وضع زندگی ملت خودتان جلب کنید، بایستی آماده برای همکاری با آنها باشید همانطور که کشور ایران که با کشورهای بزرگ صنعتی همکاری می کند از درآمد نفت خود برای بهبود وضع زندگی ملتش استفاده های شایان می نماید.

شخصی که برای تحقیق در مورد مصرف درآمد نفت وارد ایران می شود می بیند که بین ایران و بعضی از کشورهای نفت خیز خاورمیانه تفاوت زیاد وجود دارد و پروژه های اقتصادی و صنعتی و آموزشی و بهداشتی ایران آنقدر وسیع است که ایران نه فقط می تواند مجموع درآمد نفت خود را صرف اجرای آن پروژه ها نماید بلکه هر قدر بر درآمد نفت ایران افزوده شود باز هم محل به مصرف رسانیدن آن را دارد.

شهر تهران پایتخت ایران که در مدت سی سال از یک شهر پانصد هزار نفری مبدل به یک شهر چهار میلیونی شده و باز هم وسعت می یابد، یک شهر اقتصادی با جنب و جوش زیاد است و چون پروژه های بزرگ صنعتی و اقتصادی در یک مدت کوتاه وارد مرحله اجرا شده، کشور ایران در حال حاضر دچار مشکل تراکم کشتیها در بنادر، و وسایل نقلیه در جاده های کشور، و تراکم ترافیک در پایتخت است و هدف از اجرای پروژه های بزرگ صنعتی و اقتصادی، این می باشد که علاوه بر بهبود وضع زندگی مردم، اقتصاد ایران، در آینده، فقط وابسته به نفت نباشد و روزی که نفت نبود، ملت ایران بتواند، از کشاورزی و صنایع گوناگون و استخراج معادن و رشته های دیگر با رفاه زندگی کند.

در سال ۱۹۷۴ بین ایران و عربستان سعودی در مورد بهای نفت اختلافی به وجود آمد که کشورهای اوپک، مشوش شدند و فکر کردند که شاید سبب تجزیه اوپک شود.

آن اختلاف از لحاظ اصول ناشی از این شد که بعضی از کشورهای اوپک دارای جمعیت زیاد هستند و برخی، کم جمعیت می باشند.

کشورهای پر جمعیت مثل ایران و ونزوئلا و نیجریه و الجزایر، علاقه دارند که بر درآمد نفتشان افزوده شود.

اما کشورهای کم جمعیت، چون احساس می کنند که برای اجرای پروژه های وسیع عام المنفعه نیازمند درآمد زیادتر هستند می توانند که با درآمد کمتر بسازند.

ذخیره نفت عربستان سعودی یکصد و سی میلیارد بشکه (و شاید زیادتر) است و ذخیره نفت ایران شصت میلیارد بشکه و با این که ذخیره نفت عربستان سعودی بیش از دو برابر ذخیره نفت ایران است جمعیتش یک پنجم جمعیت ایران می باشد و بر اثر کمی جمعیت، مثل ایران احتیاج به درآمد بیشتر از نفت ندارد و گفتم که وقتی ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی از وزیر نفت «زکی یمانی» شنید که بهای تعیین شده نفت خیلی زیاد شده سخت ناراضی گردید و اگر زکی یمانی می توانست قبل از آن با ملک فیصل تماس حاصل کند از طرف پادشاه عربستان به او دستور داده می شد که با افزایش بهای نفت یا لااقل به آن اندازه موافقت نماید.

من در ماه فوریه ۱۹۷۵ در «سن موریتز» واقع در سویس که محل ورزشهای زمستانی شاهنشاه ایران است به حضور ایشان رسیدم.

در «سن موریتز» مهمانخانه ایست که در دوره توقف شاهنشاه ایران در سویس آن مهمانخانه همواره پر از رجال سیاسی و اقتصادی برجسته دنیا بود و آنها می آمدند تا این که به حضور شاهنشاه ایران برسند.

در آن روز که امیدوار بودم به حضور شاهنشاه ایران برسم، من هم مثل دیگران در آن مهمانخانه منتظر مراجعت شاهنشاه از ورزش اسکی بودم و پس از این که مراجعت نمودند و وارد هتل شدند من به ملتزمین ملحق گردیدم و شاهنشاه ایران در اتاقی که جز ایشان و من کسی در آنجا نبود مرا پذیرفتند.

شاهنشاه ایران در آن روز به من اظهار کردند که بهای نفت هنوز کم

است و گران شدن قیمت نفت به صلاح کشورهای مغرب می باشد چون آنها را وامی - دارد که از منابع دیگر انرژی و بخصوص از زغال سنگ خود بهره برداری کنند. شاهنشاه گفتند که کشورهای مغرب، با دریافت نفت ارزان قیمت توانستند ثروت‌های گزاف به هم بزنند بدون این که توجهی به بهبود وضع کشورهای نفت خیز، و کشورهای دیگر که فقیر هستند بکنند.

بعد اظهار نمودند اکنون دوازده سال است که سازمان «اونکتاد»^۵ به وجود آمده و در این مدت حتی یک گام برای کمک به بهبود وضع زندگی کشورهای فقیر برنداشته است.

چند روز بعد من وارد تهران شدم و عکسهای شاهنشاه ایران را در همه جا می دیدم و مشاهده می کردم که ایرانیان چقدر برای شاهنشاه قائل به احترام هستند و همه می گفتند که شاهنشاه نفت ایران را که در اختیار کمپانیهای نفتی بود به ما برگردانیدند و با یک تصمیم قاطع در پایان سال ۱۹۷۳ قیمت نفت را بالا بردند و درآمد ایران از نفت طوری افزایش یافت که تمام قروض ایران پرداخته شد.

مسئله بهای مواد خام کشورهای جهان سوم

بعد از این که بهای نفت افزایش یافت کشورهای صنعتی که برای گردش چرخ صنایع خود احتیاج به نفت دارند بیش از کشورهای جهان سوم زبان به شکایت گشودند در صورتی که کشورهای کم بضاعت جهان سوم بیشتر در مضیقه قرار گرفتند. کشورهای صنعتی از گرانی نفت دچار مضیقه نشدند زیرا با صدور مصنوعات خود، نفت به دست می آوردند.

لیکن کشورهای کم بضاعت آسیایی و افریقایی مصنوعات نداشتند تا برای خرید نفت صادر کنند و نفت برای کشاورزی آنها جنبه حیاتی داشت زیرا کود شیمیایی را از نفت به دست می آوردند.

بعد از این که «بهای تعیین شده» نفت چهار برابر شد کشورهای جهان سوم، به فکر افتادند که بر بهای مواد خام خود بیفزایند.

کشورهای جهان سوم، همه فاقد صنایع جدید بودند و بعضی از آنها صنایع کوچک محلی داشتند و منبع ثروت آنها فقط مواد خام بود که به کشورهای صنعتی می فروختند و مصنوعات آنها را خریداری می کردند.

مواد خام کشورهای جهان سوم از طرف کشورهای صنعتی به بهای ارزان خریداری می شد، و مصنوعات آن کشورها، بر عکس با بهای گران در کشورهای جهان سوم به فروش می رسید.

اختیار تعیین نرخ مواد خام کشورهای جهان سوم در دست کشورهای صنعتی بود نه تولید کنندگان آن مواد و کشورهای صنعتی همواره با مانورهای بازرگانی بهای مواد خام کشورهای جهان سوم را در سطح نازل نگاه می داشتند.

بهای مواد خام در بعضی از کشورهای جهان سوم بقدری نازل بود که کارگرانی که آن مواد را تولید می کردند در بعضی از ممالک در تمام سال قادر

به تجدید جامه خود نبودند.

افزایش بهای نفت از طرف کشورهای اوپک نشان داد کشورهای که منبع ثروت آنها مواد خام است در صورتی که بخواهند می‌توانند که اختیار تعیین بهای کالایی را که تولید می‌کنند به دست بگیرند.

چهار ماه بعد از این که قیمت نفت افزایش یافت سرهنگ بومدین رئیس جمهور الجزایر برای افزایش بهای مواد خام کشورهای جهان سوم پیشقدم شد.

علت این که رئیس جمهور الجزایر پیشقدم گردید این بود که او، با دارا بودن سمت ریاست جمهور یک کشور افریقایی بیش از سران کشورهای آسیایی از وضع زندگی کشورهای افریقایی که همه جزو جهان سوم بودند اطلاع داشت. سرهنگ بومدین چهار ماه بعد از افزایش بهای نفت کنفرانسی را در سازمان ملل متحد در نیویورک دعوت به انعقاد کرد و در آن کنفرانس گفت شورهای که در حال رشد هستند نشان دادند که می‌توانند بهای ماده خام اصلی خود یعنی نفت را خودشان تعیین کنند و اینک بر سایر کشورهای جهان سوم است که اختیار تعیین بهای مواد خود، از هر قبیل را به دست بگیرند. بومدین گفت کشورهای جهان سوم تا امروز، در قبال کشورهای پیشرفته صنعتی، وضع یک تقاضا کننده را داشتند و منتظر بودند که آن کشورها از راه ترحم، مساعدتی نسبت به آنها بکنند و آنها که مواد خام کشورهای در حال رشد را به بهای نازل می‌بردند، از مساعدت خودداری می‌نمودند که مبادا کشورهای جهان سوم، قوت بگیرند و آنها نتوانند چون گذشته مواد خام آنها را به بهای ارزان ببرند. ولی اکنون کشورهای جهان سوم از خواب بیدار شده‌اند و وضع آنها در قبال کشورهای پیشرفته صنعتی وضع یک تقاضا کننده یا ملتمس نیست بلکه وضع کسی است که تصمیم گرفته اختیار اداره کردن ثروت خود را به دست بگیرد. اظهارات رئیس جمهور الجزایر، و محیط کنفرانسی که در سازمان ملل متحد منعقد شد بر عده‌ای از مردان سیاسی و اقتصادی ناگوار آمد. زیرا پیش‌بینی کردند که بعد از سازمان اوپک که برای تعیین بهای نفت تشکیل شد، اوپکهای دیگر ولی کوچکتر، برای تعیین بهای انواع مواد خام از پنبه و قهوه و سنگ آهن و بوکیست گرفته تا بادام زمینی، به وجود خواهد آمد و آنگاه تورم و تقهقر ایجاد خواهد شد.

اما در کنار رجال سیاسی و اقتصادی که از کنفرانس سازمان ملل متحد

ناراضی شدند رجالی آزادیخواه و نوع پرور بودند که نزد وجدان خود احساس انفعال می کردند چون می دانستند که آنها هرگز برای کمک به جهان سوم یک قدم مثبت برنداشتند و حتی به وعده هایی که خود به جهان سوم داده بودند عمل نکردند. آنها احساس می کردند که سیستم اقتصادی جهان که تا آن روز، بر مبنای استثمار کشورهای جهان سوم از طرف کشورهای پیشرفته صنعتی بود باید تغییر کند و بین کشورهای پیشرفته و کشورهای دیگر، همکاری اقتصادی آغاز گردد. کشورهای پیشرفته صنعتی که تا آن روز نفت را به بهای ارزان خریداری می کردند و در مصرف آن صرفه جویی نمی نمودند بعد از گران شدن نفت دریافتند که این ماده خام، یک ماده بسیار مفید می باشد که علاوه بر سوزانیدن در کارخانه ها و اتومبیلها و هواپیماها و کشتیها، دارای منافع بزرگ دیگر نیز هست و بخصوص ماده خام اصلی صنایع پتروشیمی است و دنیای گرسنه آینده، احتیاجی مبرم به نفت خواهد داشت زیرا نفت است که مزارع گندم و ذرت و چغندر قند و نیشکر و حتی مزارع برنج ژاپن و چین و کشورهای جنوب آسیا را پر قوت می کند و هر نوع کود شیمیایی برای تقویت اراضی کشاورزی از نفت به دست می آید و پیش بینی می کنند که در آینده نوع بشر بدون کود شیمیایی قادر به ادامه کشاورزی نخواهد بود و در دوران جدید، اولین کسی که متوجه اهمیت حیاتی نفت برای آینده نوع بشر شد، شاهنشاه ایران بودند که گفتند نفت گران بهاتر از آن است که به مصرف سوختن برسد و در قرن نوزدهم، «مندلیف» دانشمند روسی بعد از این که به امریکا سفر کرد و چاههای نفت آنجا را دید گفت حیث از این ماده ناب که سوخته شود.

۱. مندلیف دانشمند روسی بطوری که «آنتونی سمسون» می نویسد نفت را «ماده نوویل» خواند و کلمه «نوویل» مثل بسیاری از کلمات از زبان فرانسوی وارد زبان انگلیسی شده و فرانسویها این کلمه را «نیل» با ضم حرف اول و سکون دو حرف دیگر تلفظ می کنند و مترجم در اینجا آن را ناب ترجمه می کند و معنای اصلی «نیل» در زبانهای انگلیسی و فرانسوی «نجیب» و «اصیل» و «شریف» است و چون کسانی از نویسندگان و فضیای ما می گویند که بایستی کلمات عربی را بکلی از زبان فارسی طرد کرد و حتی به کاربردن یک کلمه عربی را در گفتن و نوشتن خیانت می دانند می گوئیم که بنا بر نوشته «دائرة المعارف کولومبیا» چاپ امریکا شصت درصد از لغات انگلیسی لغات فرانسوی است و امروز اگر لغات فرانسوی را از لغات انگلیسی طرد کنند، زبان انگلیسی، مفلوج می شود و گرچه می توان با لغاتی که باقی مانده صحبت کرد و نامه نوشت ولی بطور مسلم کسی نمی تواند با لغات باقی مانده، حتی برای دوره دبیرستان یک کتاب بنویسد و مترجم هرگز ندید که یک انگلیسی بگوید که بایستی کلمات فرانسوی را از زبان انگلیسی طرد کرد در صورتی که لداکاری انگلیسیها در جنگ جهانی دوم برای دفاع از میهنشان (از جمله قربانی شدن ده هزار خلبان هواپیما که بسیاری از آنها بعد از این که به زمین می رسیدند مبدل به زغال شده بودند) نشان داد که آنها هم مثل ما میهن پرست هستند. - م.

بعد از این که بهای نفت افزایش یافت، کشورهای اوپک، و از بین آنها، بویژه کشور ایران به رهبری شاهنشاه خود عقیده پیدا کردند که بایستی یک نظم اقتصادی نوین در جهان به وجود بیاید که به موجب آن بین کشورهای تولیدکننده نفت و کشورهای مصرف کننده و کشورهای جهان سوم، همکاری بشود و در داخل اوپک، کشورهای ایران و عراق که سالها، اختلاف داشتند آشتی کردند و کشور ایران با سعه صدر، به کشورهای دیگر که نیازمند کمک بودند مساعدتهای مؤثر کرد.

اقداماتی که برای انحلال سازمان « اوپک » می‌شد

بعد از اینکه بهای نفت افزایش یافت فریاد خشم کشورهای پیشرفته صنعتی از افزایش بهای نفت برخاست در صورتیکه در باطن می‌دانستند که افزایش بهای نفت لطمه‌ای به آنها نمی‌زند چون دارای صادرات صنعتی هستند و می‌توانند نفت را به بهای گزاف خریداری نمایند و بر بهای مصنوعات خود نیز بیافزایند.

اما کشورهای جهان سوم که تولیدات آنها مواد خام بود از افزایش بهای نفت در مضیقه قرار گرفتند و کشورهای عضو اوپک که به این موضوع پی بردند کم‌کهایی از لحاظ نفت به کشورهای جهان سوم کردند که هنوز ادامه دارد.

در پایان سال ۱۹۷۴ که نیکسون دیگر رئیس جمهور امریکا نبود و فورد به جایش ریاست می‌کرد دولت امریکا در صدد برآمد که بهای نفت را ولو به وسیله از بین بردن اتحادیه اوپک کاهش دهد. ویلیام سایمون وزیر دارایی امریکا در ماه نوامبر ۱۹۷۴ در نطقی گفت که بهای نفت خیلی گران است و تا این گرانی باقی می‌باشد تورم و تقهقر از بین نخواهد رفت و راه حل مشکل تورم و تقهقر اینست که از بهای نفت به نسبت قابل ملاحظه کاسته شود.

در همان ماه هنری کیسینجر وزیر امور خارجه امریکا نیز نطقی ایراد کرد و گفت قدرت مالی کشورهای اوپک خیلی زیاد شده و این موضوع یک مسئله جدید در روابط بین‌المللی به وجود آورده است.

رؤسای بانکها و رجال اقتصادی امریکا می‌گفتند که بهای نفت بایستی کاهش یابد و عقیده داشتند که افزایش بهای نفت ۲ درصد بر تورم افزوده و سبب مزید تقهقر در همه جا گردیده است و در امریکا و اروپا چند بانک ورشکسته شدند. بانک جهانی ارقامی منتشر کرد حاکی از این که تا سال ۱۹۸۵ درآمد

کشورهای نفتخیز از نفت، به رقم یک تریلیون و دوست میلیارد دلار خواهد رسید و هیچ سازمان بانکی در جهان قادر نخواهد بود که یکچنین مبلغ گزاف را به کار بیندازد.

حکومت ایالات متحده امریکا و دول اروپا تصمیم گرفتند که از میزان مصرف نفت کشورهای خود بکاهند و از آن کاهش، دو منظور داشتند اول این که کمتر وارد کنند و دوم این که بین کشورهای «اوپک» نفاق ایجاد نمایند آنها فکر می کردند که بر اثر کاهش خرید نفت از طرف کشورهای امریکایی و اروپایی، از درآمد کشورهای عضو اوپک کاسته خواهد شد و کاهش درآمد، این مسئله را بین کشورهای اوپک به وجود خواهد آورد تا آنها کاهش را بین خود تقسیم کنند و به گمان دول امریکا و اروپا، آزمایش دهه ۱۹۶۰ نشان داد که کشورهای عضو اوپک نخواهند توانست به وسیله یک نوع جیره بندی در تولید نفت، آن کاهش درآمد را بین خویش سرشکن نمایند و این موضوع، سبب می شود که بین آنها نفاق به وجود بیاید.

با این که نفت گران شده بود، سیزده ماه بعد از افزایش بهای نفت، یعنی در آغاز سال ۱۹۷۵ در همه جا، عرضه نفت بیش از تقاضای آن به چشم می رسید. کشورهای صنعتی در سال ۱۹۷۴ کمتر از سال قبل نفت خریدند چون علاوه بر این که افزایش بهای نفت آنها را وادار به صرفه جویی می کرد در زمستان سال ۱۹۷۴-۷۵ در اروپا، برودت شدت نداشت.

در همه جا، علایم فراوانی نفت مشهود بود و در بعضی از بنادر نفت گیر، بر اثر پر بودن انبارهای نفت، تخلیه کشتیهای نفتکش، وضع سابق را نداشت. یکی از علایم فراوانی نفت این بود که کرایه کشتیهای نفتکش کاهش و بعضی از آنها، در بنادر لنگر انداخته، بیکار بودند و حتی تپلاین یعنی لوله نفت عربستان سعودی که نفت را از عربستان به دریای مدیترانه می رسانید تعطیل شد زیرا به اصطلاح، دخل و خرج نمی کرد.

«ویلیام - سایمون» وزیر دارایی امریکا، با دقت نگران بازار نفت در جهان بود و یقین داشت که کاهش مصرف نفت در دنیا، سبب تنزل بهای نفت خواهد شد وزیر دارایی امریکا سال قبل، در آغاز پاییز، بطور علنی گفت که بر اثر کاهش مصرف نفت، بزودی عربستان سعودی نفت خود را به مناقصه خواهد گذاشت ولی آن واقعه اتفاق نیفتاد و ویلیام سایمون متأثر شد معهذاً، می گفت که کاهش

مصرف نفت سبب تنزل بهای نفت خواهد شد.

«کیسینجر» وزیر امور خارجه آمریکا که با جدیت برای منحل کردن سازمان اوپک مشغول اقدام بود، «آژانس بین‌المللی انرژی» را که راجع به آن صحبت کرده‌ام جلو انداخت و کشورهای عضو «آژانس بین‌المللی انرژی» در ماه فوریه ۱۹۷۵ موافقت کردند که از مجموع مصرف نفت خود، در روز، شش میلیون بشکه بکاهند و این کاهش، برای درآمد کشورهای عضو اوپک یک کاهش مؤثر بشمار می‌آید.

سایمون وزیر دارایی و کیسینجر وزیر خارجه آمریکا انتظار انحلال اتحادیه اوپک را می‌کشیدند و عده‌ای از رجال اقتصادی آمریکا، در مورد انحلال سازمان اوپک تردید نداشتند ولی می‌گفتند که احتیاج به مرور زمان دارد. آنگاه علایمی به چشم رجال سیاسی و اقتصادی آمریکا و اروپا رسید که به آنها نشان می‌داد که انحلال سازمان اوپک نزدیک است.

یکی از آن علایم این بود که بعضی از کشورهای نفتخیز از جمله کویت به خریداران نفت اعتبار طویل‌المدت دادند که یک نوع کاهش بهای نفت بود.

علامت دیگر این که کشور نفتخیز ابوظبی که در سال ۱۹۷۴ روزی یک میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد از شرکت نفت انگلستان و شرکت نفت فرانسه که نفت ابوظبی را استخراج می‌کردند و می‌فروختند خواست تا این که بابت خلوص نفت ابوظبی و این که گوگرد ندارد، مازادی به او بدهند.

دو شرکت مذکور از پرداخت مازاد خودداری کردند و ابوظبی برای این که آن دو شرکت را وادار به پرداخت مازاد کند از میزان تولید نفت بتدریج کاست تا این که میزان تولید، به روزی پانصد هزار بشکه کاهش یافت.

معهدا دو شرکت انگلیسی و فرانسوی ایستادگی کردند و حاضر به پرداخت مازاد نشدند تا این که خود ابوظبی از دریافت مازاد صرف‌نظر کرد و این علامت هم در نظر رجال سیاسی و اقتصادی آمریکا و اروپا اینطور تعبیر شد که کشورهای نفتخیز از هم جدا خواهند گردید.

علامت سوم این بود که کشور لیبی از کشورهایی که نفتش را استخراج می‌کردند خواست که به آن کشور مازاد بدهند و گفت که شما برای حمل نفت کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس به اروپا، بایستی هزینه‌ای گزاف را برای

حمل نفت تحمل نمایند و کشتیهای نفتکش شما، بیش از دوازده هزار کیلومتر راه را پیمایند تا نفت را از خلیج فارس به اروپا برسانند ولی نفت لیبی، با یک هزینه حمل بسیار کم به اروپا می‌رسد. ولی شرکتهای نفتی، درخواست لیبی را نپذیرفتند و گفتند اکنون هزینه حمل نفت کم است و نفت خلیج فارس نیز با هزینه‌ای کمتر از گذشته به اروپا می‌رسد و در هر حال کشور لیبی نتوانست مازادی را که مورد نظرش بود از شرکتهای نفتی دریافت کند.

بر اثر آنچه در بالا گفته شد، در ماه آوریل ۱۹۷۵ سی و پنج درصد از مجموع تولیدات نفت کشورهای عضو اوپک نسبت به ظرفیت عادی آنها کاسته شد.

معهدا، بهای نفت که در ماه دسامبر سال ۱۹۷۳ یکمترتبه افزایش یافته بود کاهش نیافت و گرچه از درآمد کشورهای نفتخیز عضو اوپک کاسته شد، اما آنها ضرر نکردند زیرا سرمایه آنها که نفت می‌باشد درون زمین برای آنان باقی ماند و انتظار رجال سیاسی و اقتصادی امریکا و اروپا بی‌حاصل شد چون اتحادیه اوپک منحل نگردید.

علت اینکه انتظار رجال سیاسی و اقتصادی امریکا و اروپا بی‌حاصل شد این بود که اتحادیه اوپک گرچه یک کارتل اقتصادی است ولی قانون تحصیل سود که ازارکان هر کارتل^۱ اقتصادی می‌باشد در کارتل اوپک، من حیث المجموع، دارای قوتی که در کارتل‌های دیگر دارد نیست.

چون بطوری که گفتم بعضی از کشورهای عضو اوپک احتیاج به پول زیاد ندارند و بعد از این که از تولید نفت کاسته شد، سود آنها اقتضا نمی‌کرد که برای افزایش فروش نفت آن را به بهای کمتر عرضه کنند و نرخ نفت را که اوپک تعیین کرده است بشکنند تا این که طبق انتظار رجال سیاسی و اقتصادی امریکا و اروپا بین اعضای «اوپک» اختلاف به وجود بیاید و آن کارتل، منحل شود.

نکته‌ای دیگر که ذکرش ضروری می‌باشد این است که شرکتهای بزرگ نفتی که در آغاز افزایش بهای نفت خیلی ابراز عدم رضایت کردند در سال ۱۹۷۵ نمی‌خواستند که از بهای نفت کاسته شود و گفتم که در انگلستان تمام رجال نفتی

۱. نویسنده، اتحادیه «اوپک» را «کارتل» می‌خواند اما «کارتل» در لغت، بر اتحاد چندین شرکت اطلاق می‌شود که قصد دارند که فروش کالایی را منحصر به خود کنند در صورتی که «اوپک» برای این منظور به وجود نیامد و امروز هم این قصد را ندارد. - م.

از ترقی نرخ نفت خوشحال بودند چون اگر نرخ نفت ترقی نمی کرد، نمی توانستند نفت دریای شمال اروپا را استخراج نمایند و از سال ۱۹۷۵ شرکت های بزرگ نفتی، بطور محسوس نشان دادند که میل ندارند از بهای نفت کاسته شود.

در سال ۱۹۷۵ به نظر می رسید که بین کشورهای تولید کننده نفت و کمپانی های بزرگ نفتی، احساس همزیستی به وجود آمده است و نه شرکت های نفتی میل داشتند که بهای نفت تنزل کند و نه کشورهای نفتخیز مایل بودند که شرکت های بزرگ نفتی را از بین ببرند زیرا بطوری که خود من از یکی از وزیران نفت شنیدم شرکت های بزرگ نفتی برای کشورهای تولید کننده نفت بازار به دست می آوردند و در بازارها، میزان فروش را تنظیم می نمودند و نفت را هم با وسایل نقلیه خود به بازارهای جهان می رسانیدند بطوری که کشورهای تولید کننده، از لحاظ بازاریابی و حمل نفت، متحمل هیچ نوع زحمت نمی شدند.

در واقع کمپانی های بزرگ نفتی که دهها سال با استقلال، بازرگانی می کردند و گاهی دولتهای متبوع خود را تشویق می نمودند که با کشورهای نفتخیز بجنگند و کشورشان را اشغال کنند، عامل فروش کشورهای نفتخیز شدند.

شرکت «آرامکو» متشکل از چهار شرکت امریکایی که نفت عربستان سعودی را استخراج می کرد، خود را موفقترین شرکت نفتی امریکایی در خارج از آن کشور می دانست اما در سال ۱۹۷۴ از امریکایی بودن فقط این برای «آرامکو» مانده بود که صاحبان سهام شرکت امریکایی بشمار می آمدند و گرنه از لحاظ اجرای پروژه های صنعتی و راه سازی و کشاورزی و شرکت در مقاطعه کاری های دیگر یک موسسه عربی یعنی وابسته به عربستان سعودی بشمار می آمد و بدون رضایت حکومت عربستان سعودی نمی توانست هیچ کار بکند و حتی اگر بین دولت امریکا و حکومت عربستان سعودی یک اختلاف مسلحانه به وجود می آمد، به احتمال قوی شرکت «آرامکو» مجبور می شد که طرفدار حکومت عربستان سعودی بشود.

در آغاز سال ۱۹۷۵ در پنتاگون (وزارت دفاع امریکا) صحبت از این بود که دولت امریکا بایستی مناطق نفتخیز خاورمیانه را در منطقه خلیج فارس اشغال کند و حکومت عربستان سعودی برای کمک به تقویت وسایل دفاع کشور از جمله حفظ مناطق نفتخیز عربستان سعودی یک شرکت امریکایی را که دفتر مرکزی اش در «کالیفرنیا» بود به اسم «وای نیل» استخدام کرد تا وسایل دفاع کشور را تقویت نماید و شرکت امریکایی «وای نیل» با این که می دانست که

وسایل دفاعی عربستان سعودی را در قبال کدام دولت تقویت می کند آن کار را برعهده گرفت.

لیکن رابطه هفت خواهران با سازمان اوپک که در آغاز تیره بود، بهبود یافت و هفت خواهران، دریافتند که بایستی با همکاری سازمان «اوپک» کار کنند و طرفدار اوپک باشند.

رؤسای شرکتهای بزرگ نفتی ضمن همکاری با اوپک با صداقت می گفتند که تمام تصمیماتی که ما در مورد خرید و فروش نفت می گیریم ناشی از بازار است و بازار به ما حکم می کند که نفت را از جایی که ارزانتر می فروشند خریداری کنیم و به همین جهت ما شرایط ابوظبی و لیبی را نپذیرفتیم زیرا قبول آن شرایط سبب می شد که نفت آن دو کشور برای ما گرانتر تمام شود.

این بازار است که کامپیوترهای ما را وامی دارد که خطسیر کشتیهای نفتکش ما را عوض کنند و بازار است که کامپیوترها را وامی دارد که برای یک منطقه، کمتر نفت در نظر بگیرند.

آنچه رؤسای نفت در مورد احکام بازار می گفتند، بطوری که در بالا ذکر شد، صادقانه بود چون یک بازرگان، چاره ندارد جز این که سیاست بازرگانی خود را با بازار منطبق کند و گرنه ورشکسته خواهد شد.

شرکتهای بزرگ نفتی، نفت را از کشورهای «اوپک» با بهای متفاوت خریداری می کنند به این ترتیب که بقررات کشورهای عضو سازمان اوپک اجازه می دهد که نفت را به بهای متفاوت به هفت خواهران بفروشند منتها، بهای نفت نباید هرگز از یک میزان ثابت که از طرف سازمان اوپک تعیین شده کمتر باشد.

شرکتهای بزرگ نفتی متوجه شده اند که نه فقط سود آنها در این نیست که در صدد برآیند سازمان اوپک را منحل کنند بلکه اگر موفق به این کار بشوند دچار بزرگترین زیان خواهند شد زیرا نفت کشورهای اوپک از دستشان می رود بدون این که در حال حاضر، در جهان منابعی در دسترس آنها باشد که بتواند جای منابع نفت کشورهای اوپک را بگیرد.

بعضی از کشورهای اوپک با شرکتهای بزرگ نفتی شریک هستند و بعضی دیگر از کشورهای اوپک، برای فروش نفت، با شرکتهای بزرگ نفتی دارای قرار- دادهای طویل المدت می باشند.

از این دو گذشته، بین خود شرکتهای بزرگ نفتی رقابت وجود دارد و آنها،

نمی‌توانند مقابل رقیبان مقاومت نمایند مگر این که متکی به سازمان اوپک باشند. این است که دیگر شرکتهای بزرگ نفتی در صدد نیستند که سازمان اوپک را منحل نمایند.

کشورهای عضو سازمان اوپک هم می‌دانند که بایستی رقابت موجود بین شرکتهای بزرگ نفتی را حفظ نمایند چون آن رقابت مانع از این می‌شود که شرکتهای بزرگ نفتی بتوانند علیه سازمان اوپک یک جبهه واحد به وجود بیاورند. شرکتهای بزرگ نفتی که روزی به اتکای سرمایه‌های گزاف، و قدرت دولتهای متبوع خود، در کشورهای نفتخیز خاورمیانه نفوذ زیاد داشتند و در بعضی از آن کشورها، دولتی در دولت دیگر بودند اکنون می‌دانند که بایستی مطیع کشورهای نفتخیز اوپک باشند و اگر مورد ملامت قرار بگیرند، لب به شکایت نگشایند و حتی اگر از طرف کشورهای اوپک لطمه‌ای بر آنها وارد بیاید باز شکایت نکنند و بطوری که یکی از مدیران شرکت نفت «شل» به من گفت: «بزرگترین اشکال کار ما این است که بایستی همواره ساکت باشیم.»

همانطور که شرکتهای بزرگ نفتی متوجه شدند که صرفه آنها در کار کردن با کشورهای اوپک سکوت است دولتهایی که شرکتهای بزرگ نفتی وابسته به آنها هستند نیز دریافتند که نباید شرکتهای نفتی را تحریک کنند تا این که سازمان اوپک را منحل نمایند.

شرکت نفت انگلستان که می‌دانیم تقریباً یک شرکت دولتی است با این که خیلی وابسته به دولت می‌باشد، با صراحت به دولت-انگلستان گفت که آن دولت نباید انتظار داشته باشد که شرکت نفت انگلستان، علیه سازمان اوپک اقدام نماید زیرا آن شرکت طوری وابسته به کشورهای نفتخیز اوپک است که اگر علیه اوپک اقدام کند موجودیت خود را در معرض خطر قرار خواهد داد.

گفتم که در کشور ایالات متحده آمریکا، یک کمیته فرعی از طرف مجلس سنا به ریاست سناتور فرانک چرچ مأمور رسیدگی به وضع شرکتهای چند ملیتی شد و تذکر دادم که آن کمیته متوجه شد که از پانزده شرکت بزرگ چند ملیتی جهان هفت تای آنها هفت خواهران نفتی هستند.

کمیته چرچ بعد از این که کارهای خود را به اتمام رسانید گزارشی منتشر نمود که فقط قسمتی از آن که مربوط به اوپک است مورد استفاده من قرار می‌گیرد. در گزارش گفته شد که یک واقعیت اصلی، در مورد نفت این است که

کمپانیهای بزرگ نفتی که عهده‌دار فروش نفت در بازارهای جهان هستند وضعی دارند که نمی‌توانند با سازمان اوپک مبارزه نمایند چون بیمناک هستند که دو چیز را از دست بدهند یکی سهم خودشان از نفت که از کشورهای اوپک دریافت می‌کنند و دیگر این که شرکتهای بزرگ نفتی (یعنی هفت‌خواهران) نفت را ارزانتر از شرکتهای دیگر از کشورهای نفتخیز اوپک دریافت می‌نمایند و چون دارای این وضع هستند نمی‌توانند به سود مصرف‌کنندگان نفت، با سازمان اوپک مبارزه کنند.

در گزارش کمیته چرچ گفته شد که دولت ایالات متحده آمریکا بایستی برای رعایت سود مصرف‌کنندگان، وابستگی شرکتهای بزرگ نفتی را به کشورهای اوپک از بین ببرد ولی از طرف دولت آمریکا اقدامی برای اجرای آن توصیه نشد.

ارزانی نفت واردات نسبت به نفت جدید امریکا

با این که بهای نفت خاورمیانه چهار برابر شده بود دولت امریکا متوجه شد که بهای نفت واردات ارزانتر از نفت جدید داخلی امریکا می باشد، یعنی نفتی که بهره برداری از آن قرار بود که آغاز شود.

وقتی بهای نفت خاورمیانه چهار برابر شد، در امریکا عده ای از رجال مالی و نفتی خوشحال شدند چون پیش بینی کردند که افزایش بهای نفت سبب می شود که سرمایه ها برای کشف منابع نفت و استخراج از آنها به کار بیفتند ولی بزودی آن خوشحالی از بین رفت چون وقتی خواستند نفت منطقه «کلرادو» را استخراج کنند معلوم شد که هزینه بهره برداری از آن نفت بقدری زیاد است که برای استهلاک سرمایه، بایستی نفت کلرادو را لاقل به بهای دوبرابر نفت خاورمیانه که وارد امریکا می شود بفروشند.

چون هزینه استخراج منابع جدید نفت در امریکا زیاد بود، اذهان، متوجه منابع انرژی دیگر و بخصوص انرژی هسته ای شد.

ولی استفاده از انرژی هسته ای با این که در امریکا طرفدار داشت و دارد، مواجه با یک انتقاد شده است و می شود و آن، احتمال آلودگی محیط زیست از مولدهای برق هسته ایست و چند سال است که این موضوع مورد بحث می باشد و در مجلات علمی امریکا، مقالات تحقیقی متعدد راجع به این مسئله نوشته شده است و می شود.

اما به فرض این که مولدهای برق هسته ای اثری در آلودگی محیط زیست نداشته باشند، مدتی طول می کشد تا در کشور ایالات متحده امریکا، به قدر کافی مولدهای برق هسته ای به کار بیفتند و کشور از لحاظ منبع انرژی از نفت بی نیاز شود.

چون ساختن مولدهای برق هسته‌ای محتاج وقت کافی است اذهان امریکاییان متوجه استفاده از حرارت و نور خورشید شد تا این که، احتیاجات فوری ملت امریکا از لحاظ انرژی تأمین شود.

اما دریافتند که استفاده از نور و حرارت خورشید، چه به شکل مستقیم، یعنی به وسیله سلولهای فوتوالکتریکی (که نور و حرارت آفتاب را مستقیم مبدل به برق می‌کند) چه از راه غیر مستقیم، به وسیله گرم کردن آب، و به کار انداختن توربینهای مولد برق (با نیروی بخار)، احتیاج به سرمایه‌های زیاد و ایجاد سازمانهای وسیع دارد و اگر سرمایه کافی و سازمانهای متناسب وجود داشته باشد می‌توان امیدوار بود که در سال ۲۰۰۰ بیست و پنج تا سی درصد از انرژی مورد احتیاج امریکاییان از خورشید به دست بیاید.

نیروی باد هم مورد توجه امریکاییان قرار گرفت خاصه آنکه در قسمتی از مزارع امریکا، برای تولید برق از نیروی باد استفاده می‌شود و باد، در مزارع امریکا، چرخ را که بی‌شبهت به چرخ آسیای بادی نیست می‌چرخاند و نیروی برق، تولید می‌شود و چرخ را هم طوری می‌سازند که از هر طرف باد بوزد، پره‌های چرخ مقابل باد قرار می‌گیرد.

نیروی باد بطوری که تقریباً از پنجاه سال قبل تا امروز، در امریکا آزموده شده برای تأمین برق یک خانه کشاورزی مفید است اما نمی‌توان با آن نیرویی چون نیروی برق سدهای بزرگ امریکا تولید کرد مگر با نصب چرخ‌هایی که طول و عرض هر یک از پره‌های آن از چندین کیلومتر تجاوز کند آنهم در نقاطی که باد همواره در آنجا بوزد و نصب آن چرخهای پره‌دار، آنقدر مشکل است که شاید فقط در افسانه‌های علمی استفاده از آنها برای تولید برق زیاد امکان داشته باشد.

در نتیجه ملت امریکا متوجه شد که برای رفع حواجج فوری خود از لحاظ انرژی، بایستی از نفت استفاده کند مگر این که معادن ذغال سنگ خود را که اکثر آنها به حال تعطیل درآمده بود مورد استخراج قرار بدهد.

در ماه فوریه سال ۱۹۷۵ هنری کیسینجر وزیر امور خارجه امریکا بنابر نظریه «توماس اندرز» پیشنهادی جدید، راجع به بهای نفت کرد.
«توماس اندرز» متخصص جدید انرژی در وزارت امور خارجه امریکا بود و وزیر امور خارجه امریکا نظریه او را راجع به انرژی مصاب می‌دانست.
پیشنهاد وزیر امور خارجه امریکا این بود که برای نفت یک «نرخ بنیادی»

تعیین بشود و تمام کشورهای صنعتی موافقت کنند که نفت را ارزانتر از نرخ بنیادی بفروشند.

مصلحت نرخ بنیادی وزیر امور خارجه آمریکا بطوری که خود او گفت این بود که هرگاه، نفت، ارزانتر از نرخ بنیادی فروخته شود کسی در صدد بر نمی آید که برای اکتشاف منابع جدید نفت و بهره برداری از آنها سرمایه گذاری کند.

ولی وزیر امور خارجه آمریکا نگفت که نرخ بنیادی نفت چه مبلغ باید باشد و آیا نفت را بایستی بشکهای کمتر از ده دلار بفروشند یا بیش از آن.

آنچه وزیر امور خارجه آمریکا در ماه فوریه سال ۱۹۷۵ پیشنهاد کرد همان بود که شاهنشاه ایران در آغاز بحث مربوط به افزایش بهای نفت، اظهار کرده بودند.

شاهنشاه ایران گفته بودند که مصلحت کشورهای صنعتی غرب، در این است که بهای نفت، افزایش یابد و پیشنهادی که وزیر امور خارجه آمریکا برای تعیین نرخ بنیادی نفت کرد، تصدیق نظریه شاهنشاه ایران راجع به نفت بود.

کشورهای صنعتی اروپا، با پیشنهاد وزیر امور خارجه آمریکا راجع به تعیین نرخ بنیادی برای نفت موافقت نکردند و آنها دریافتند نرخی که وزیر امور خارجه آمریکا پیشنهاد خواهد کرد به احتمال زیاد، اگر بیش از نرخ نفت اوپک نباشد چندان کمتر از آن نرخ نیست و در هر حال بعد از ماه مارس ۱۹۷۵ دیگر صحبت از نرخ بنیادی نفت نشد.

«فورد» رئیس جمهوری آمریکا اعلام کرد که بایستی بر نرخ هر بشکه از نفت وارداتی یک دلار افزود تا این که از واردات نفت کاسته شود و تولید نفت در داخل کشور افزایش یابد.

سناتور «چرچ» که از او نام بردم، گفت اعلامیه رئیس جمهور آمریکا مبنی بر افزایش یک دلار بر نرخ هر بشکه از نفت وارداتی برخلاف روش دولت آمریکا در گذشته است که افزایش بهای نفت را از طرف کشورهای اوپک یک اجحاف بزرگ می دانست و اگر دولت آمریکا بر نرخ هر بشکه از نفت که از کشورهای اوپک وارد آمریکا می شود یک دلار بیفزاید کشورهای اوپک خود را ذی حق خواهند دانست که باز بر بهای نفت بیفزایند.

سناتور چرچ پیشنهاد کرد به جای این که بر نرخ هر بشکه از نفت که از کشورهای اوپک وارد آمریکا می شود یک دلار بیفزایند از میزان واردات نفت اوپک به آمریکا بکاهند، و هر روز دو میلیون ونیم بشکه از میزان واردات نفت از

اوپک کاسته شود و بنزین را هم در امریکا جیره بندی نمایند.
 اما نه اعلامیه فورد رئیس جمهور امریکا وارد مرحله عمل شد، نه پیشنهاد سناتور چرچ مبنی بر کاهش روزی دو میلیون ونیم بشکه از نفت اوپک که وارد امریکا می شد و کشور ایالات متحده امریکا، همچنان نیازمند نفت اوپک بود.
 شیخ زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی در همان موقع، ضمن مصاحبه ای با روزنامه وال استریت جیورنال چاپ امریکا، خطاب به امریکاییان گفت:
 شما شکایت می کنید که بهای کنونی نفت گران است و شما نمی توانید نفت را با این قیمت خریداری نمایید اما خودتان درصدد برمی آید که نفت را در بازار داخلی امریکا گرانتر کنید و این عمل شما، مغایر با گفته شما می باشد و ما نمی دانیم که سیاست نفتی شما چیست و تا سیاست نفتی شما مشخص نباشد نمی توانیم با شما در مورد نفت همکاری کنیم.
 در انگلستان، سیاست نفتی آن کشور برخلاف امریکا، مشخص جلوه می کرد.

انگلیسها، متوجه شده بودند که تا مدت پنج سال، بایستی بهای گران نفت را تحمل کنند لیکن بعد از پنج سال، بقدری از دریای شمال اروپا نفت به دست خواهند آورد که از نفت اوپک بی نیاز خواهند شد و از آن به بعد، انگلستان نه فقط حواجی خود را با نفت دریای شمال تأمین خواهد کرد بلکه جزو کشورهای صادرکننده نفت خواهد گردید و به امریکا نفت صادر خواهد نمود (همانطور که در گذشته امریکا، به انگلستان نفت صادر می کرد) و با این که انگلستان می دانست که تا پنج سال دیگر بایستی نفت را به بهایی مطابق چهار برابر گذشته، از اوپک خریداری کند از گرانی نفت شکایت نمی کرد چون می دانست اگر نفت ارزان باشد بهره برداری از نفت دریای شمال، از نظر اقتصادی، غیرممکن می شود.

بطور کلی در سال ۱۹۷۵ در حالی که ملل اروپا (به استثنای نروژ که نفت داشت) از گرانی بهای نفت شکایت داشتند دول انگلستان و امریکا مصلحت اقتصادی خود را در این می دانستند که بهای نفت گران باشد و تنزل نکنند.

در همان موقع هفت خواهران نفتی و شرکتهای مستقل نفت هم مخالف با ارزان شدن نفت بودند و به طریق اولی کشورهای اوپک نمی خواستند که نفت ارزان شود ولی ملل اروپا (غیر از نروژ) و ژاپنیها و کشورهای جهان سوم که نفت نداشتند و امیدوار نبودند که مثل انگلستان بعد از پنج سال از نفت بی نیاز

شوند از گرانی نفت شکایت می کردند.

هفت خواهران نفتی بعد از گران شدن نفت

در آغاز سال ۱۹۷۴ سناتور چرچ امریکایی گفت که هفت خواهران نفتی مبدل به بپر کاغذی شده‌اند یعنی قدرت و نفوذ خود را از دست داده‌اند و به قول چرچ وقتی بامداد طلوع می کند منتظرند از تصمیم جدید اوپک که بر آنها تحمیل می شود اطلاع حاصل نمایند.

دست شرکت‌های بزرگ نفتی از استفاده کلانی که از کشف منابع نفت و استخراج آنها می کردند کوتاه شده بود و دیگر نمی توانستند مثل گذشته از سرآب استفاده کنند و به همین جهت تصمیم گرفتند که از ته آب استفاده نمایند و برای استفاده از ته آب یعنی از «خرده فروشی» با سرعت خود را آماده کردند.

گرچه کشورهای اوپک با ملی کردن نفت یا شرکت در کمپانیهای نفتی راه استفاده از سرآب را بر هفت خواهران بستند ولی راه استفاده از ته آب به روی هفت خواهران باز بود و هرگاه کشورهای نفتخیز اوپک در صدد برمی آمدند که استفاده از خرده فروشی را به خود اختصاص بدهند از عهده بر نمی آمدند مگر بعد از چندین سال و فراهم کردن وسایل.

چون لازمه خرده فروشی نفت در بازارهای جهان داشتن کشتیهای نفتکش کافی و لوله های نفت و تصفیه خانه ها در نقاط مختلف دنیا، و وسایل نفتکش زمینی در قاره های مختلف، و پمپهای فروش بنزین و سایر محصولات نفتی بود که هیچ یک از کشورهای اوپک در موقع گران شدن بهای نفت، آن وسایل را در سطح جهانی نداشتند.

علاوه بر این که هفت خواهران نفتی، وسایل خرده فروشی نفت را در سطح جهانی داشتند و کشورهای اوپک فاقد آن وسایل در سطح جهانی بودند هفت کمپانی بزرگ نفت جزو پانزده کمپانی چند ملیتی درجه اول جهان بشمار می آمدند و علاوه بر صنعت نفت در صنایع دیگر، و بخصوص صنایع پتروشیمی و صنایعی که بایستی قائم مقام تولید انرژی نفت شود مثل صنعت زغال سنگ و صنعت برق هسته ای دست داشتند و یک قسمت از زغال سنگ جهان به توسط آنها استخراج می شد و یک قسمت از مولدهای برق هسته ای دنیا به توسط آنها به کار ادامه می داد.

در ماه مه سال ۱۹۷۵ مجله فورچون^۱ صورتی از شرکتهای بزرگ امریکا منتشر کرد و بر طبق آن صورت معلوم شد که بزرگترین شرکت امریکایی از حیث فروش شرکت نفت «اکسون» - یکی از هفت خواهران - می باشد و بیش از شرکت بزرگ «جنرال موتورز» می فروشد.

در همان صورت نوشته بودند که پنج خواهر از هفت خواهران نفتی که شرکتهای امریکایی هستند از حیث فروش برجسته ترین شرکتهای امریکایی می باشند و از «اکسون» که مرتبه اول را دارد، گذشته، هیچ یک از شرکتهای امریکایی از حیث فروش به پای آنها نمی رسند مگر شرکت جنرال موتورز و شرکت فورد.

۱. این مجله که معنای لفظی آن «ثروت» است جزو نشریه های ماهانه مؤسسه «تایم - لایف» امریکا می باشد و کسانی که وارد در مطبوعات هستند می دانند که مجله «لایف» با دارا بودن تیراژ زیاد تعطیل شد ولی مجله هفتگی و خبری «تایم» و مجله ماهانه و اقتصادی «فورچون» منتشر می شود. - م.

لزوم نظارت بر هفت خواهران و کمپانیهای نفتی دیگر از طرف دولت

وضع کنونی هفت خواهران نفتی در قبال کشورهای تولیدکننده نفت شبیه است به وضع «راکفلر» بزرگ، خدیو نفت، در قبال منابع نفتی دنیا در گذشته. «راکفلر» بزرگ بر منابع تولید نفت تسلط نداشت معهذاً خدیو نفت بود زیرا بر بازارهای فروش نفت تسلط داشت.

هفت خواهران نفتی هم امروز، برخلاف گذشته، بر منابع تولید نفت در خاورمیانه، تسلط ندارند و نمی‌توانند اراده خود را بر کشورهای تولیدکننده تحمیل کنند اما هنوز، خدیوان نفت هستند برای این که بازار فروش نفت را در دست دارند و هر راننده اتوموبیل در هر منطقه از آمریکا و اروپا و افریقا و کشورهای جنوب و شرق آسیا، و استرالیا وقتی وارد یک پمپ بنزین می‌شود تا این که بنزین‌گیری نماید می‌داند که بنزین را از یکی از هفت خواهران خریداری می‌کند. چون هنوز کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه و قاره افریقا، وسیله ندارند که نفت خود را، بطور مستقیم در بازارهای دنیا به مصرف‌کننده بفروشند.

گرچه بعضی از آنها، بخصوص کشورهای نفتخیز خاورمیانه کشتیهای نفتکش فراهم کرده‌اند اما شماره آن کشتیها بقدری نیست که بتواند نفت خاورمیانه و افریقا را به تمام بازارهای دنیا برساند و دیگر این که برای فروش مستقیم نفت به مصرف‌کننده فقط فراهم کردن کشتیهای نفتکش کافی نیست و فروشنده بایستی در قسمتهای مختلف دنیا تصفیه‌خانه و لوله‌های نفت و انبار و پمپهای فروش بنزین داشته باشد و کشورهای نفتخیز خاورمیانه و قاره افریقا هنوز این وسایل را ندارند.

اما آیا خواهران نفتی می‌توانند سلطه کنونی خود را بر بازارهای فروش

نفت حفظ نمایند؟

آیا حرص تحصیل سود زیاد، در مدتی کم، مانع از این نخواهد شد که بتوانند برای حفظ سلطه خود بر بازارهای فروش نفت در دنیا، نقشه‌ای طویل‌المدت را بموقع اجرا بگذارند؟

علایمی به نظر می‌رسد که نشان می‌دهد در آینده، ممکن است که خواهران نفتی دیگر بر بازارهای فروش نفت مسلط نباشند.

یکی از این علایم فراهم کردن کشتیهای نفتکش از طرف کشورهای نفتخیز خاورمیانه، از جمله کشور ایران است و علایم دیگر این است که بعضی از کشورهای نفتخیز خاورمیانه، قسمتی از نفت خود را بدون واسطه هفت خواهران و بطور مستقیم به کشورهای دیگر از جمله امریکا می‌فروشند در صورتی که از هفت خواهران نفتی پنج‌تای آنها امریکایی هستند و یکی از کشورهای خاورمیانه که قسمتی از نفت خود را بدون واسطه هفت خواهران به امریکا می‌فروشد کشور ایران است و این نمونه نشان می‌دهد که همان کشور بعد از فراهم کردن وسایل می‌تواند نفت خود را در کشورهای اروپا و امریکا و جاهای دیگر، بطور مستقیم در پمپهای نفت به مصرف کننده بفروشد.

هنوز مدیران هفت خواهران در فکر سود خود می‌باشند و گرچه گاهی می‌گویند که منظورشان خدمت کردن به مصرف کننده است اما عمل آنها نشان می‌دهد که در فکر سود خودشان می‌باشند و آینده دور را در نظر نمی‌گیرند.

همین که قیمت نفت در پایان سال ۱۹۷۳ یکمرتبه گران شد مدیران عامل شرکتهای بزرگ نفتی، پیش از آنکه در فکر مصرف کننده باشند حقوق خود را زیاد کردند و حقوق مدیر عامل شرکت اکسون - یکی از هفت خواهران - سالی ۶۷۷ هزار دلار شد و این مرد موسوم به «کین جمی زون» اکنون بیش از سه برابر حقوق و مزایای رئیس جمهور امریکا، حقوق دریافت می‌کند و حقوق «رولیک ورنر» مدیر عامل شرکت موبیل (خواهر دیگر) به سالی ۵۹۶ هزار دلار رسید.

نکته دیگر که در هیئت مدیره هفت خواهران به چشم می‌رسد موضوع انحصار مشاغل در دست عده‌ای بخصوص می‌باشد و آیا چون هیئتهای مدیره هفت خواهران مدتی طولانی است که آن شغل را دارند و عادت کرده‌اند که سیاست نفتی مخصوص براساس، حداکثر جلب سود، داشته باشند، می‌توانند

برای آینده، طرحی را بموقع اجرا بگذارند تا این که فروش نفت در بازارهای دنیا از دست هفت خواهران خارج نشود؟

انحصار مشاغل در دست عده‌ای بخصوص در هیئتهای مدیره، سبب اعتراض بعضی از صاحبان سهام گردید و بعضی از هفت خواهران برای این که صاحبان سهام را راضی کنند، درصدد برآمدند افرادی جدید را وارد هیئت مدیره نمایند. شرکت اکسون در ماه مه ۱۹۷۴ زنی به اسم «مارتا - پترسون» را وارد هیئت مدیره کرد.

شرکت گولف در ماه آوریل ۱۹۷۵ یک زن راهبه موسوم به «جین پیتسبورگ»^۱ را عضو هیئت مدیره نمود.

شرکت نفت انگلستان هم، کارگری را که عضو یکی از سندیکاها کارگری بود به اسم «تام - جکسون» عضو هیئت مدیره کرد.

ولی این انتخابها که گفتیم برای ساکن کردن بعضی از صاحبان سهام بود، اثری از لحاظ تحول روحیه هیئتهای مدیره هفت خواهران نکرد و آنها، کماکان در فکر سود خودشان می‌باشند نه سود مصرف کنندگان نفت.

گرچه خواهران نفتی امروز دیگر در کشورهای نفتخیز خاورمیانه نفوذ ندارند اما در کشورهای اروپا و امریکا به سبب در دست داشتن بازارهای نفت، دارای نفوذ و قدرت هستند و در هر کشوری، حکومتی دیگر را تشکیل می‌دهند و تصمیمات خودشان را بدون توجه به سود مصرف کننده، در بازارها بموقع اجرا می‌گذارند.

هر یک از هفت خواهران، چنین تظاهر می‌کنند که نماینده مصرف

۱. زن راهبه، زنی است تارک دنیا یعنی زنی که بکلی از امور دنیوی کناره گرفته و انتخاب او به سمت عضو هیئت مدیره یک شرکت بازرگانی، بدون تناسب به نظر می‌رسد اما در صوامع فرقه‌های پروتستانی برخلاف بعضی از صوامع کاتولیکی، مردان و زنان تارک دنیا، مجاز هستند که بعضی از کارها، و بخصوص کارهای خیریه را پیش بگیرند و دیگر این که در سال ۲۵۱۳ شاهنشاهی (مطابق ۱۹۵۴ میلادی) پاپ، پی دوازدهم، رئیس مذهب کاتولیکی فتوایی برای صوامع کاتولیکی جهان صادر کرد مشعر بر این که مردان و زنان تارک دنیا مجاز هستند که در خارج از صومعه به امور انتفاعی، مشروط بر این که سود آن، بطور منحصر، صرف امور خیریه شود بپردازند. در بعضی از فرقه‌های پروتستانی مثل فرقه «ادون تیست» که یک فرقه پروتستانی امریکایی است و دومیلیون و نیم مؤمن دارد ترک دنیا و اعتکاف ممنوع است و کار کردن زن و مرد، جزو وظایف شرعی بشمار می‌آید و هر زن و مرد که پیرو فرقه «ادون تیست» می‌باشد (غیر از زنهای خانه‌دار) در هر سال مبلغی در حدود پانصد دلار، به این فرقه مذهبی می‌پردازد که صرف هزینه مدارس و بیمارستانهای فرقه «ادون تیست» می‌شود. - م.

کنندگان نفت است و دلیلش این می باشد که صاحبان سهام شرکت، مصرف کنندگان می باشند.

اما سهام بزرگ هریک از هفت خواهران نفتی در دست بانکها می باشد نه راننده ای که وارد یک پمپ بنزین می شود تا این که چندین لیتر بنزین خریداری نماید و صریح می توان گفت که هیچ یک از هفت خواهران نفتی، نماینده مصرف کنندگان نفت نیستند.

تا روزی که بهای نفت ارزان بود و نفت به میزان نامحدود به بازارهای جهان می رسید، ملل دنیا متوجه نبودند که این منبع انرژی چقدر اهمیت دارد و چون متوجه اهمیت نفت در زندگی اقتصادی و اجتماعی خود نبودند، ضرورتی برای نظارت در کار کمپانیهای نفتی احساس نمی شد.

ولی امروز که اهمیت نفت بر همه معلوم گردیده ملل اروپا و امریکا و قاره های دیگر نباید در قبال سودجویی و تصمیمات یکجانبی شرکتهای بزرگ نفتی سکوت کنند و بایستی از دولتها و پارلمانهای خود بخواهند که شرکتهای نفتی را که فرمانفرمای بازارهای فروش نفت هستند تحت نظارت قرار بدهند تا این که کمپانیهای نفتی جانب مصرف کنندگان را هم رعایت نمایند نه این که فقط در فکر سود خودشان باشند.

صنعت نفت در دنیای امروز بقدری اهمیت پیدا کرده که دولتها نباید موافقت کنند که این صنعت در اختیار شرکتهای خصوصی باشد و آنها، برطبق مصالح و سود خودشان صنعت نفت را اداره نمایند.

روزی که اولین شرکتهای نفتی به وجود آمد، نفت مصرفی جز سوزانیدن در چراغ و روشن کردن منازل نداشت و امروز، نفت در همه جای دنیا، انرژی اصلی تمام صنایع و تمام وسایل نقلیه، اعم از زمینی و دریایی و هوایی شده و فقط کشتیها و زیر دریاییهای اتمی که برای حرکت و تولید الکتریسیته، احتیاج به نفت ندارند، مستثنی هستند.

دولتها همانطور که نمی گذارند اختیار قوای مسلح آنها به دست شرکتهای و سایر مؤسسات خصوصی بیفتد نباید بگذارند که شرکتهای خصوصی در امر نفت فعال مایشاء باشند.

دولتهای بزرگ، در آغاز شرکتهای نفتی را تقویت کردند تا این که آنها صنعت نفت را برای تأمین احتیاجات مللی که تحت نظارت دولتها بودند،

توسعه بدهند.

اما شرکتهای نفتی، جز در فکر انباشتن صندوقهای خویش از طلا نبودند و مصلحت دولتهای خود را زیر پا گذاشتند.

نمونه این نوع فکر و عمل کوتاه نظری شرکت نفت انگلیس و ایران است که چرچیل موقعی که وزیر درباری بود به شرحی که گذشت آن را تقویت کرد تا این که نیروی دریایی انگلستان در صلح و جنگ، نیازمند نفت دیگران نباشد اما شرکت نفت انگلیس و ایران بعد از جنگ جهانی دوم چون فقط در فکر منافع خود بود آنقدر دستخوش اندک بینی و کوتاه نظری شد تا این که نفت ایران از دستش رفت و اگر در آن موقع یک جنگ جهانی در می گرفت نیروی دریایی و هوایی و زمینی انگلستان برای تحصیل نفت بایستی دست نیاز به سوی دیگران دراز کند. من در این کتاب گفتم که سنگ اول بنای سازمان اوپک را خود شرکتهای بزرگ نفتی نصب کردند و طوری حرص تحصیل سود بر آنها غلبه کرده بود که نخواستند حتی یک گذشت کوچک در مورد کشورهای تولید کننده نفت بکنند، در صورتی که اگر گذشت می کردند، زیان نمی دیدند و فقط قدری از سود آنها کاسته می شد.

دولتهای بزرگ نه فقط درصدد برنیامدند که در کار شرکتهای بزرگ نفتی نظارت کنند بلکه برای کشورهای نفتخیز سرمشق شدند تا این که نفت خود را از دست شرکتهای بزرگ نفتی خارج نمایند و اختیار آن را به دست بگیرند و اگر کابینه کارگری انگلستان بعد از جنگ جهانی دوم صنایع آن کشور را ملی نمی کرد، کشور ایران، با ملی کردن صنعت نفت خود آن را از دست شرکت نفت انگلیس و ایران خارج نمی نمود.

هر کس که اهمیت نفت را در دنیای حاضر در نظر بگیرد متوجه می شود که صنعت نفت در آینده بایستی بر مبنای حصول موافقت بین کشورهای تولید کننده و مصرف کننده نفت اداره می شود و برای این که این موافقت حاصل گردد بایستی دولتهای بزرگ در کار شرکتهای نفت نظارت داشته باشند.

چون اگر آن دولتها در کار شرکتهای نفت که همه مؤسسات خصوصی هستند (غیر از چند شرکت نفت دولتی) نظارت ننمایند شرکتهای نفت برای حفظ منافع خودشان نخواهند گذاشت که بین شرکتهای تولید کننده و مصرف کننده توافق حاصل شود.

بعضی از کشورهای تولیدکننده نفت، حسن‌نیت خود را در مورد همکاری با کشورهای صنعتی مصرف‌کننده نفت آشکار کرده‌اند و یکی از آنها کشور ایران است که علاوه بر کمکهای نقدی به کشورهای صنعتی و کشورهای دیگر، آماده است که با کشورهای صنعتی همکاری نماید.

اولین مرتبه که صحبت از همکاری کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت شد بعد از ملی شدن نفت ایران بود.

در آن موقع، چون دست انگلستان از نفت ایران کوتاه‌گردید، به دولت امریکا پیشنهاد کرد که یک سازمان جهانی برای اداره صنعت نفت به وجود بیاید که در آن کشور مصرف‌کننده مانند کشورهای تولیدکننده عضویت و حق رأی داشته باشند.

اما چون کمبود ناشی از ملی شدن نفت ایران^۱ از منابع دیگر جبران شد و باز جریان کافی نفت به انگلستان رسید، آن دولت از تعقیب پیشنهاد خود صرف‌نظر کرد.

به وجود آمدن یک سازمان بین‌المللی که در آن کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت، عضویت داشته باشند و پایه‌ای برای اداره صنعت نفت در دنیای آینده استوار نمایند، یک کار آسان که بتوان فوری آن را به انجام رسانید نیست و علاوه بر شرکتهای نفتی سیاستهای ملی و هم موضوع سرمایه‌گذاری برای گسترش صنعت نفت، از موانع ایجاد آن سازمان است و بانک «چزمانهاتان» نیویورک در ماه مه سال ۱۹۷۵ صورتی منتشر کرد حاکی از این که گسترش صنعت نفت تا سال ۱۹۸۵ نیازمند دو تریلیون و دو بیست میلیارد دلار سرمایه است و این سرمایه را هیچ کشور و بانک به تنهایی نمی‌تواند فراهم کند و تأمین آن، محتاج همکاری بین‌المللی است.

لیکن، صنعت نفت که مادر تمام صنایع جهان می‌باشد بقدری اهمیت دارد که بایستی این سازمان بین‌المللی یا شرکت تولیدکنندگان و مصرف

۱. در اینجا باید توضیح داد بعد از این که نفت ایران ملی شد کشور ایران جلوی صدور نفت خود را نگرفت و اعلام کرد که هرکس خریدار نفت است می‌تواند خریداری کند منتها دولت انگلستان برای کمک به شرکت سابق نفت انگلیس و ایران، مانع از این می‌شد که خریداران از نفت ایران خریداری کنند و خود نویسنده هم در آغاز این کتاب بطوری که دیدیم این موضوع را ذکر کرده است.

لزوم نظارت بر... ۲۶۵

کنندگان به وجود بیاید و نفت که هنوز موجب تصادم بین تولیدکننده و مصرف کننده است روغنی بشود که چرخها و دندههای همکاری بین المللی را چرب نماید و به راه وادارد.



منظور از هفت خواهران، هفت شرکت نفتی بزرگ و جهانی: اکزون، شل بی-پی، گولف، تگزاکو، موبیل و سوکال است. بحث کتاب از شیوه فعالیت‌های این شرکتهاست که مدت پنجاه سال فروش نفت جهان را در اختیار داشتند. و در این کتاب گفته می‌شود که مدیران این شرکتها چگونه نبض اقتصادی و سیاسی کشورهای حوزه استخراج نفت را در دست داشتند و نیمی از بازرگانی جهان از آن آنان بود.

هفت خواهران نفتی باز نمایاننده این شرکتها، و مدیران و گردانندگان و نقش آنان در سیاستهای بین‌المللی و رقابتهای آنها با یکدیگر و تغییر سازمان دادن پاره‌ای از آنها و روش نفوذ و کارگردشان در کشورهای نفتخیز و رابطه رویدادهای بین‌المللی با مسأله نفت و بازتاب آن در صحنه سیاستهای بین‌المللی است.

